

خاطرات سیاسی

مؤرخ الدولہ

احمد علی

پاکستان

احمد علی





اسکن شد

خاطرات سیاسی
مسیح الدولہ چہر

نوشتہ :

احمد علی چہر

بکوشش :

احمد سمعی





تهران: صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۸۳۶۹

خاطرات سیاسی مورخ الدوله سپهر

به کوشش احمد سمیعی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۷۴

حروفچینی: آزمون

چاپ: خورشید

تمامی حقوق برای نشر نامک محفوظ است.

فهرست مندرجات

۵	مقدمه
۱۱	وصیت نامه
	کتاب اول
	(۱۳-۲۳۰)
۱۵	چگونه ملت ایران از شروع جنگ اول باخبر شد
۲۱	جدال مدرس با ناصرالملک
۲۹	تمایل مجلس قبل از تشکیل دولت
۳۵	قرارداد وثوق الدوله - کرزن
۷۹	کمیتة مجازات و چگونگی تشکیل آن
۱۰۹	سال های میان دو جنگ
۱۲۹	نوروز سال ۱۳۰۰
۱۳۳	دو سال فراموش شده
۱۵۹	کنفرانس تاریخی در تهران
۱۷۵	قوام السلطنه و من
۱۸۵	یادداشت های تبعیدگاه کاشان
۱۹۳	سپهبد رزم آرا و ریاست دولت
۲۰۱	نفت شمال
۲۰۷	ملی شدن شیلات

کتاب دوم

(۲۳۱-۲۶۸)

۲۳۳	یادی از مردان بزرگ: مستوفی الممالک، مشیرالدوله و مؤتمن الملک
۲۴۳	غلط‌های مشهور
۲۴۹	مبارزه با نادانی
۲۵۳	یک سال گذشت
۲۵۷	نقل قولهایی از مورخ الدوله سپهر

مقدمه

در سال هزار و سیصد و چهل و یک که مقالات سیاسی را چاپ و منتشر کردم در قسمتی از مقدمه آن کتاب آورده بودم:

«هر کتاب و یا نوشته‌ای از معاصران که گذشته ادب ایران را در خاطره زنده می‌کند، بدست آورده‌ام دنیائی شادمانی مرا فراگرفته و تجلیات روح گذشتگان را در آثار قلمی ایشان بررسی کرده‌ام. جای افسوس است که نمونه این گونه نوشته‌ها همیشه قلیل بوده و کمتر مردان فاضلی که صاحب قریحه ذاتی و قلم توانا هستند در اندیشه نشر آثار خود بوده‌اند، و همین علت هم موجب گردیده تا افراد بیگانه با ادبیات از فرصت استفاده کنند و خود را در مقام رفیع اهل ادب قرار دهند تا در میان مردم ناآشنا به زبان شیرین فارسی کرسی دانشمندی احراز نمایند...»

«منکر نمی‌توان شد که در سالهای بعد از شهریور ماه هزار و سیصد و بیست و علاقه و اقبال مردم نسبت به خواندن کتاب روزافزون شده و در میان آنچه در این سالها به ارباب دانش عرضه شده آثار گرانبھائی به چشم می‌خورد که الحق خواندنی و ماندنی هستند ...»

«از آنجا که معمولاً این گونه کتب بیشتر به طبقه خواص اختصاص داشته و دانشجویان و طلاب جوان را کمتر امکان بهره‌گیری از آنها میسر بوده است، بدین مناسبت نگارنده بر این شد تا از آقای مورخ الدوله سپهر نویسنده کتاب مشهور ایران در جنگ بزرگ که سالیان متممادی مرد میدان ادب و سیاست بوده‌اند اجازه بخواهد خاطرات ایشان را که طی سالیان گذشته به رشته تحریر آورده‌اند و هر مقوله آن

فصلی از تاریخ را دربر می‌گیرد و به لحاظ ادبی هم نمونه فصیح نثر فارسی است بصورت کتابی تقدیم علاقه‌مندان نمایم. این تمنا مورد پذیرش قرار گرفت و اینک از میان آثار ایشان نمونه‌هایی را انتخاب کرده‌ام که به عنوان مقالات سیاسی به پیشگاه خوانندگان تقدیم می‌دارم. باشد که جوانان با خواندن این تحریرات به فنون نگارش نغز دست یافته و از علم و تجربت رجل مشهوری در امور اجتماعی و سیاسی بهره‌وافی برند.»

پس از انتشار مقالات سیاسی، در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار از رئیس وقت دانشگاه ملی ایران^(۱) درخواست شد آخرین نوشته ایشان را دانشگاه زیر عنوان «ایران در جنگ دوم جهانی» چاپ و منتشر کند و این درخواست انجام شد ولی قبل از پایان چاپ کتاب آن زنده یاد رخ در نقاب خاک کشید. به همین مناسبت مقدمه آن کتاب هم به این شرح آماده و چاپ شد:

«احمدعلی سپهر (مورخ الدوله) یکی از سیاستمداران آزاداندیش ایران بود که طی سالهای عمر خود با نیکنمایی زیست و بهنگام مرگ هم از مال و منال دنیا بهره‌ای نداشت و بهترین مویذ این نظر هم متن وصیت‌نامه آن مرد بزرگ است.

«مورخ الدوله طی سالهای زندگانی سیاسی و اجتماعی خود در مشاغل گوناگون خدمات شایسته‌ای انجام داد. در کابینه مرحوم قوام‌السلطنه (سال ۱۳۲۴) به وزارت پیشه و هنر منصوب شد. آن شادروان در ادب و هنر هم چیره‌دست و ماهر بود و آثاری که از وی به جای مانده است هر یک به نوبه خود دارای ارزشهای غیرقابل انکار است. کتاب «ایران در جنگ بزرگ» که در سال ۱۳۳۶ شمسی به چاپ رسید یکی از منابع تاریخ معاصر ایران است و به همین مناسبت هم موفق به دریافت جایزه بهترین کتاب تاریخی سال گردید.»

مرحوم مورخ الدوله در ادب عرب و فرانسه هم دستی چیره و بیانی رسا داشت و ترجمه کلمات قصار حضرت علی ابن ابی طالب علیه‌السلام که در سال ۱۳۱۲ شمسی مبادرت به نشر آن کرد یکی از بهترین نمونه‌های نثر فارسی و فرانسه است، همچنین کتاب «شعرای ایران» به زبان فرانسه که یکی دیگر از آثار آن زنده‌نام است. کتاب حاضر که اکنون تقدیم اهل دانش می‌شود مجموعه‌ای است از خاطرات منتشر شده در سال ۱۳۴۱ به انضمام مقالاتی دیگر از آن مرحوم که امید

است مورد قبول طالبان مطالب سیاسی و تاریخی قرار گیرد. در این مجموعه کوشش نگارنده این بوده است که مطالبی انتخاب و منتشر شود که حاوی مباحثی از تاریخ معاصر ایران باشد. ضمناً تذکر این نکته را ضرور می‌دانم، که در بعضی از صفحات پی‌نوشت‌هایی که آمده است بوسیله نگارنده فراهم شده تا به این وسیله روشن‌گری بیشتری در مورد مسایل مطروحه شده باشد. به لحاظ آنکه خوانندگان این مجموعه با اندیشه‌های این مرد دانش‌پژوه و آزاده بیشتر آشنا شوند متن وصیت‌نامه باقی مانده از آن مرحوم را هم زینت‌بخش این کتاب می‌نماید. در خاتمه وظیفه خود می‌دانم از سرکار خانم مهین سپهر فرزند ارشد مورخ‌الدوله که در تهیه منابع و عکسهای این کتاب نویسنده را یاری داده‌اند صمیمانه سپاسگزاری نماید. همچنین از مسؤولان نشرنامک که چاپ و انتشار این کتاب را برعهده گرفته‌اند، نهایت امتنان و تشکر را دارم به امید آنکه در انجام کارهای فرهنگی موفق و موید باشند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

احمد سمیعی د.ا. شنوآء

زندگینامه ۱۲۶۷-۱۳۵۴

احمدعلی سپهر مورخ الدوله^(۱) تحصیلات ابتدائی را در مدرسه ادب، تحصیلات متوسطه را در مدرسه آلیانس فرانسز و تحصیلات عالیہ را نزد استادان فرانسوی که برای تدریس سلطان احمدشاه قاجار استخدام شده بودند فرا گرفت. در سال ۱۲۹۲ شمسی به سمت مترجم اداره گمرک و سپس رئیس دارالترجمه اداره مذکور در زمان تصدی مدیران بلژیکی مشغول کار گردید.

در سالهای ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۸ شمسی به سمت منشی اول سفارت امپراتوری آلمان در تهران انجام وظیفه نمود.^(۲) پس از کناره گیری از سمت منشی در سفارت آلمان با سمت مدیرکل اداره تفتیش وزارت معارف و اوقاف به خدمت دولت درآمد. سپس مدتی ریاست کابینه وزارت مالیه، ریاست کابینه نخست وزیر و وزیر

۱. روز چهارم ذیحجه سال ۱۳۳۳ صاحب اختیار رئیس کابینه همایونی به منزل من آمد و از طرف احمدشاه فرمان لقب مورخ الدوله را داده اظهار داشت: اعلیحضرت با اعطای این فرمان خواسته اند علاوه بر ابراز مرحمت به شما زحمات آبا و اجداد شما را در خدمت به تاریخ ایران و اسلام قدردانی فرمایند. (ایران در جنگ بزرگ صفحه ۲۲۴)

۲. در ۱۷ جوزای سال ۱۳۳۵ قمری (۱۲۹۶ شمسی) اداره نظمیہ به تصور اینکه کمیته مجازات از طرف آلمانیها در ایران دایر شده مورخ الدوله را به نظمیہ جلب می کنند. سپس در نتیجه اقدامات دیپلماتها و اعتراض مطبوعات او را پس از چهار روز مرخص می کنند و بعنوان مرمت و جبران و برای احتراز از آنکه دولت مجبور به عذرخواهی رسمی از سفارت آلمان نشود سلطان احمدشاه نشان درجه اول شیر و خورشید با حمایل سرخ به او اعطاء می کنند. (روزنامه کوبک ایران مورخ سرطان ۱۲۹۶)

کشور در زمان دولت مشیرالدوله پیرنیا را به عهده داشت.^(۱) بعداً به ریاست دادگاههای اداری وزارت مالیه در دوران دکتر میلسپو گمارده شد. در سالهای آغاز جنگ جهانی دوم^(۲) تا سال ۱۳۲۰ شمسی رئیس هیأت مدیره شرکت شیلات ایران و روس بود. در سال ۱۳۲۱ به سمت معاون و بعد کفیل وزارت پیشه و هنر منصوب شد و در سال ۱۳۲۴ در کابینه قوام السلطنه وزیر آن وزارت گردید. در سال ۱۳۲۵ بانک صنعتی و معدنی ایران را تشکیل داد که بعدها به سازمان برنامه تغییر نام یافت.

در سال ۱۳۲۹ در کابینه سپهبد حاجی علی رزم آرا بار دیگر به سمت ریاست هیأت مدیره شرکت شیلات برگزیده شد که تا سال ۱۳۳۱ شمسی عهده دار این سمت بود و در ملی شدن شیلات در دوران زمامداری مرحوم دکتر محمد مصدق سعی بلیغ بکار برد.

احمد علی سپهر مورخ الدوله در روز ۲۸ آبان ماه سال ۱۳۵۴ روی در نقاب خاک کشید.*

۱. مقارن ایام مزبور معاونان وزارتخانه‌ها و مدیران کل و عموم رؤسای ادارات نوشته‌ای مبنی بر اظهار تأسف از وقوع قتل سرگرد ایمیری ویس کنسول آمریکا تهیه و از وزارت کشور، مورخ الدوله، رئیس دفتر و از وزارت خارجه، زرین کفش، رئیس دفتر در معیت یکی از مدیران وزارت معارف تعیین و برای پوزش خواهی از وزیر مختار آمریکا با وی ملاقات کردند. (روزنامه ایران چهارشنبه ۲۰ ذیحجه ۱۳۴۲ قمری برابر اول اسد ۱۳۰۳ شمسی)

۲. در جریان دستگیری و محاکمه محسن جهانسوزی در سال ۱۳۱۸ بنا بر گواهی آقای سرتیپ قریب که می‌گوید: تیمسار سرلشگر نجحوان بنده را احضار فرمودند و تغیر خاطر ملوکانه را به بنده ابلاغ کردند که بالتبجیه بنده مجبور شدم تقاضای تجدیدنظر راجع به سهام‌الدین غفاری بکنم و بعد از اینکه دادگاه ثانی سهام‌الدین غفاری را به سه یا چهار ماه زندان محکوم نمودند، نیز مجدداً این قضیه به طول انجامید و حسب الامر شاه سابق فشار از طرف وزارت جنگ وارد آوردند که مدت زندانی سهام‌الدین غفاری را اگر سرپاس مختار تصدیق نکند قبول نخواهد کرد و مخصوصاً بنده به اتفاق سرتیپ فیروز به شهربانی رفتیم با سرپاس مختار صحبت کردیم و آنچه استنباط کردم سرپاس مختار یا شخصاً با سهام‌الدین غفاری نظری داشت و یا از نظر اهمیت دادن به پرونده می‌خواست یک اشخاص بزرگ را در پرونده شرکت داده باشد و البته با داشتن القابی مثل ذکاء الدوله و مورخ الدوله منظور خود را تأمین نماید. (خسرو معتضد، پلیس سیاسی عصر بیست ساله، چاپ اول، ۱۳۶۶، صفحه ۵۰۰).

* با توجه به مطالب نقل شده آشکار می‌شود که از سال ۱۲۹۸ شمسی تا پایان عمر، مورخ الدوله سپهر یکی از دست‌اندرکاران وقایع مهم روز بوده و در بسیاری از جریان‌های سیاسی نقش فعال داشته است.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

این بنده سراپا نیاز و امید به درگاه ایزد متعال احمد علی سپهر مورخ الدوله در روز مبارک ولادت حضرت ولی عصر (پانزدهم شعبان ۱۳۹۵) مطابق اول شهریور سال ۱۳۵۴ با عقل و احساس و اراده کامل و با توجه به آنچه بر زبان می راند، در حضور علامه عالیقدر اسلام آیت الله قمی میرزا محمد تقی که در رؤیای تجلی بار خود ایشان را مورد قبول و عنایت حضرت مولی یافتم، انشاء وصیت می کنم. به درگاه خداوندی شاکرم که مسلمان به دنیا آمده و با ایمان و عقیدت یک مسلمان زیسته و به پروردگار رثوف خود با عهد اسلام خواهد پیوست. شهادت می دهم بر یگانگی ذات پروردگار (انه الاحد الواحد الحق لاله الا هو و هو علی کل شیئی قدیر).

و شهادت می دهم بر رسالت حقه پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله و انه رسول و خاتم النبیین (صلی الله علیه و علی اله اجمعین). و شهادت می دهم بر ولایت مولای متقیان علی ابن ابیطالب و بر ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین.

و شهادت می دهم که اسلام حق است و قرآن وحی الهی و کتاب آسمانی و حق، بهشت حق است و دوزخ حق، حساب حق است و جزاء حق، معاد حق است و بعثت حق (و ان الله یبعث من القبور جمیعاً).

عدالت مطلقه الهی بر همه چیز حاکم و قدرت لایزالی همه عوالم را شامل

است. هیچ امری از اراده الهی خارج نیست و اوست که بر تمام اعمال و افعال ما ناظر و حاضر است هیچ چیز بر او پوشیده نیست و خود دانا است که در راه او با اخلاص و صفای قلب قدم نهادم و با بندگان او بخوبی رفتار کردم، کینه‌ای در دل نگرفتم، از هر کمکی که در قدرت داشتم در راه ضعفا و بی‌کسان دریغ نداشتم. باشد که هر قصور و تقصیری را خداوند به جبران خدمت به بندگان ببخشاید و قرب خود نصیب فرماید.

خدایا تو شهادت مرا می‌شنوی و ضعف و امید و حال مرا می‌بینی و می‌دانی.
رب اغفر لنا و ارحمنا و تب علینا انک لغفور الرحیم التواب.

موارد وصیت

۱ - پس از آنکه روحم به جانب حضرت رب الارباب پرواز کرد این بدن خاکی را در خارج از خاک معطل نکنند و در مراسم دفن سرعت به عمل آید و با نهایت سادگی انجام پذیرد یعنی با سطح زمین مساوی باشد و برای قبر خود محلی را تعیین نمی‌کنم مهم آن است که رعایت بساطت شود.

۲ - همانگونه که در ایام زندگانی با تظاهر و ایجاد مزاحمت برای مردم مخالف بوده‌ام با اقامه مجالس ترحیم برای خود در مساجد و کشاندن مردمی که معمولاً گرفتاری و کارهایی دارند به آنجا موافق نیستم فقط خانم (همسر) چنانچه بخواهند می‌توانند مجلس ترحیم زنانه‌ای داشته باشند.

۳ - از مایملک دنیوی املاک ضیاع و عقاری هیچ ندارم فقط مبلغی که حسابش در اوراقم موجود و معلوم است باقی است که پس از وضع مصارف تکفین و تدفین بین خانم و سه اولادم کما فرض الله تقسیم می‌شود و چون در یک ثلث ماترک خود حق دارم به هر کس بخواهم بدهم، فقط ثلث آن را برای خانم خود خانم افسرالدوله قرار دادم که علاوه از سهم الارث دریافت خواهند داشت.

۴ - از بازماندگان خود می‌خواهم روش مرا در دوستی با مردم فراموش نکنند و از طلب رحمت برای من غفلت نورزند. *والله سمیع العلیم*

کتاب اول

چگونه ملت ایران از شروع جنگ جهانی اول باخبر شد

به طوری که می‌دانیم روسیه تزاری در سال ۱۹۱۱ به بهانه حمایت از املاک شاهزاده شعاع‌السلطنه اولتیماتوم چهل و هشت ساعته‌ای به ایران تسلیم داشت و درخواست کرد که مورگان شوستر آمریکائی خزانه‌دار کل و همکاران خارجی او معزول و دولت ایران متعهد شود در آینده برای استخدام مستشاران اجنبی رضایت قبلی دولتین روس و انگلیس را جلب نماید و مخارج لشکرکشی روس را بپردازد. توسل دولت ایران به انگلستان نیز مفید واقع نگردید و سفارت انگلیس در ضمن مراسله جوابیه به وثوق‌الدوله وزیر امور خارجه توصیه کرد فوراً این تقاضاها را قبول کنید و نگذارید تأخیر شود. مجلس شورای ملی با اکثریت قریب به اتفاق آراء اولتیماتوم را رد کرد اما ناصرالملک بعد از نومییدی از نتیجه اقداماتی که به وسیله سفرای ایران در خارجه نموده بود ناگزیر به تسلیم شد و عملیات دولت را دایره به انفصال مجلس و توقیف جرائد و حبس آزادیخواهان تأیید نمود.

از آن تاریخ اوضاع مملکت به وخامت گرائید. بریتانیا از بیم نزدیکی روسیه به آلمان تجاوزات روسها را نادیده می‌گرفت و فقط از طریق دوستی سعی می‌نمود که خشونت آنها را تلطیف و ضمناً منافع متقابلی به دست آورد، بدین وسیله با روسیه همدست شده و هر دو دولت نیرومند متفقاً در امور داخلی ایران ناتوان مداخله می‌کردند. یکی بریگاد قزاق را در دست داشت و دیگری صاحب‌منصبان سوئدی را در رأس ژاندارمری تقویت می‌کرد. یکی مستبدین را آلت نفوذ خود می‌ساخت و آن دیگر با مشروطه‌طلبان نرد عشق می‌باخت. اولی بانک استقراضی و دومی بانک

شاهنشاهی را وسیله اعمال نفوذ سیاسی قرار داده بودند.

روزی محمدعلی شاه مخلوع از شمال و سالارالدوله مدعی سلطنت از مغرب خروج می‌کردند و صمدخان شجاع‌الدوله در تبریز اوامر دولت مرکزی را در سبب نسیان می‌افکند. هنگامی که قتل کاپیتان آکفورد انگلیسی در دشت ارژن مقدمه اعزام سپاهیان هندی به جنوب واقع می‌شد، بعلاوه دیگ اشتهای دولتین در امور اقتصادی دائماً در جوش بود و از هر پیشامدی سوءاستفاده کرده برای اخذ امتیازات، کابینه‌های ایران را تحت فشار می‌گذاشتند. همکاری دولتین مانع رقابت آنها نبود و انگلیسها همواره از قدرت روزافزون روسها شکایت داشتند چنانکه در مسافرت سازانف وزیر امور خارجه روس به انگلستان در ضمن ملاقات بالمرال با سرادواری وزیر امور خارجه انگلیس موضوع کمی و زیادی نفوذ مطرح شد و ادواری طی نامه ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۲ مذاکرات این جلسه را برای سفیر کبیر خود مقیم پترزبورگ موسوم به سر جارج بوکانان به این مضمون شرح داد:

«امروز در موضوع ایران قدری صحبت با مسیو سازانف داشتم و از روی نقشه وسعت و بزرگی منطقه نفوذ روس را نسبت به منطقه نفوذ انگلیس به او خاطر نشان نمودم. من اظهار داشتم که آنچه عموم مردم اینجا احساس می‌کنند این است که تغییراتی که از زمان عقد معاهده ۱۹۰۷ حادث گشته برای ما نفعی نداشته است دولت روس حالیه بعضی از نقاط شمالی ایران را با قشون خود اشغال نموده و بدین وسیله در تمام شمال ایران بالهای خود را گسترده و بر نفوذ خود در تهران افزوده است و نفوذ ما نسبت به آن کمتر است و تمام اینها بیش از سابق لازم می‌دارد که ما از بابت باقی ایران اطمینان داشته باشیم. مخصوصاً از بابت منافع تجاری خودمان در منطقه بی طرف و حکومت مرکزی باید حکام ایرانی را تقویت کنند که این منافع را حفظ نمایند و سفیر روس مقیم تهران به هیچوجه نباید برضد آن منافع عمل کند و تا زمانی که مسیو پاکلوسکی آنجا باشد یقین داریم منافع ما ایمن و محفوظ خواهد بود. مسیو سازانف اظهار داشت که هر سفیری که از طرف روس آنجا باشد تعلیماتی که به او داده می‌شود همیشه همان خواهد بود که در موضوع منافع انگلیس مثل مسیو پاکلوسکی عمل کند».

برای حفظ منافع باصطلاح تجاری خود دولتین در ملاقات بالمرال سعی نمودند حکومت مقتدر و مطیعی در تهران روی کار بیاورند و قرعه فال را به نام سعدالدوله زدند و تلگراف احضار او را از اروپا به تهران به لطایف‌الحیل از

صمصام السلطنه رئیس الوزراء وقت صادر کردند و سعدالدوله روز ۹ نوامبر سال ۱۹۱۲ به تهران وارد شد اما سابقه خصومت شخصی بین ناصرالملک و سعدالدوله مانع تشکیل حکومت مقتدر دست نشانده روس و انگلیس شد، و تدبیر ناصرالملک با آنکه خود در ایران نبود بر دیپلماسی انگلیس و روس غالب آمد یعنی از پاریس محل اقامت موقتی خویش به وسیله مکاتبات تلگرافی و پستی چنان افکار عمومی ایران را برانگیخت که برای سعدالدوله مجال زیست و ایست باقی نگذاشت و دولتین در برابر امری غیرقابل اجراء قرار گرفتند و حساب آنها در استفاده از رقابت بین ناصرالملک و سردار اسعد بختیاری و جلب بختیارها به طرف سعدالدوله درست بیرون نیامد و برخلاف انتظار ایشان ممتازالسلطان رئیس کابینه نیابت سلطنت با مهارت فوق العاده توانست تلگرافی از سردار اسعد مبنی بر اطاعت و وفاداری به عنوان ناصرالملک صادر نماید و چنین تلگرافی علاوه بر تولید حیرت موجب سوءظن میان سفارتین گردید و نقشه‌هایی که در بالمرال ساخته و پرداخته بودند نقش بر آب شد و پس از یأس از صدارت سعدالدوله، روسها عین الدوله را پیشنهاد کردند و انگلیسها هم موافقت نمودند اما اعتراض شدید روسای ایل بختیاری این نقشه را نیز عقیم گذاشت. اوضاع ایران روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شد. تهی بودن خزانه به واسطه عدم وصول مالیات بر ضعف دولت مرکزی که فاقد نیروی نظامی بود می‌افزود. دولت ایران به منظور تشکیل یک قشون شش‌هزار نفری مجبور به کسب اجازه از دولتین بود و آنها در راه استخدام صاحبمنصبان سوئدی نظیر مستشاران ژاندارمری معاذیری تراشیدند.

محمدعلی میرزا ظاهراً آرام‌تر شد اما در تحت اراده روسیه آماده هرگونه جنبشی بود. صمدخان شجاع الدوله حکومت شدادی خود را در تبریز ادامه می‌داد و برای رجعت رژیم ارتجاعی شاه مخلوع علناً تظاهر می‌کرد. سالارالدوله حسب الامر وزیرمختار روس به تهران احضار و دولت ایران اجباراً رضایت داد که مستمری کافی به او اعطاء و املاکش مسترد گردد.

ناامنی در جنوب به حدی رسید که مخبرالسلطنه والی فارس با کمک صاحبمنصبان سوئدی و ژاندارمری از حفظ جان و مال اتباع انگلیس عاجز شده بودند. ماشاءالله خان کاشی به شهر یزد حمله آورد و درصدد توقیف قنصل روس و قنصل انگلیس برآمد.

فشار آزادیخواهان برای افتتاح مجلس با مخالفت علنی سفارت روس مواجه

شد. برای مرکزیت دادن به قوای مملکت، دولتی نیرومند لازم بود. برای تشکیل چنین دولتی پول ضرورت داشت و دولتین هرگونه مساعده یا قرضه را درگرو امتیاز راه آهن جلفا- تبریز- محمره- خرم آباد نگاه داشته بودند. علاوه بر آن دولت انگلیس اعتراضی نداشت به اینکه دولت روس خطی تا تهران احداث نماید مشروط به آنکه از منطقه روس به منطقه بی طرف تجاوز ننماید و خود مایل بود گذشته از خطوط بندرعباس و کرمان خط آهن محمره- خرم آباد را پس از جلب رضایت سازانف وزیر امور خارجه تزار تا بروجرد که در منطقه روس واقع بود توسعه دهد. ضمناً یک سندیکای انگلیسی موسوم به سندیکای راه آهنهای ایران در خیال اعزام نماینده به سن پترزبورغ برای اقدام مشترک دولتین نزد دولت شاهنشاهی برآمد. اجراء این نقشه ها مستلزم تشکیل یک حکومت قادر و ثابتی بود و دولتین از نمایندگان خودشان در تهران استعلام نمودند چه کابینه ای در ایران مورد اعتماد افکار عمومی خواهد بود و هر دو سفارت کابینه علاء السلطنه را پسندیدند مشروط بر اینکه دو برادر یعنی مشیرالدوله و مؤتمن الملک که هر دو متدین و محبوب عامه هستند عضویت این کابینه را بپذیرند. سر والتر تونلی وزیرمختار انگلیس در این باب به وزارت متبوعه خویش چنین گزارش داد:

«با مؤتمن الملک رئیس سابق مجلس مذاکره طولانی نمودم. او محوری است که بر روی آن موفقیت یا عدم موفقیت تشکیل کابینه علاء السلطنه دور می زند و اگر او راضی به عضویت در کابینه شود تمام اشخاص خوب داخل خواهند شد. اگر کابینه ای که علاء السلطنه در مد نظر دارد تشکیل دهد تشکیل نشود آتیه ایران بسی تیره و تاریک است. از بختیاریها بکلی سلب اعتبار شده و هیجان ارتجاعی آذربایجان در تمام شمال ایران شیوع پیدا خواهد نمود. اسماً مقصود از این هیجان تشکیل کابینه تحت صدارت سعدالدوله بود لکن منظور فعلی آن رجعت محمدعلی میرزا شاه مخلوع است.»

سر ادوارد گری در تشکیل کابینه علاء السلطنه عجله بسیار داشت و امیدوار بود بدین وسیله از نهضت ارتجاعی آذربایجان جلوگیری کند و شاید دولت روس را راضی نماید که به تخلیه ایران از سپاهیان خود تن دردهند بدین لحاظ به سر برتی سفیرکبیر انگلیس مقیم فرانسه دستور داد که به اتفاق همکار روس خود با ناصرالملک نایب السلطنه ایران که در پاریس است ملاقات و اصرار کنند کابینه علاء السلطنه را تأیید نمایند.

بالاخره مساعی انگلیسها برای رضایت روسیه به پشتیبانی از یک کابینه با جاهت و درستکار به نتیجه رسید و در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۱۳ سر والتر تونلی وزیرمختار انگلیس تلگراف ذیل را از تهران به سر ادوارد گری وزیر امور خارجه مخابره نمود و این آخرین تیری بود که دیپلماسی انگلیس در مقابل تجاوز علنی روسیه تزاری به تمامیت ایران در ترکش داشت:

«علاءالسلطنه موفق شده است به تشکیل کابینه مرکب از عینالدوله وزیر داخله، وثوقالدوله وزیر خارجه، مستوفی الممالک وزیر جنگ، قوامالسلطنه وزیر مالیه، مؤتمن الملک وزیر تجارت، مشیرالدوله وزیر معارف، ممتازالدوله وزیر عدلیه، مستشارالدوله وزیر پست. این دو نفر آخری جزء کابینه سابق بودند و کارهای خوب کردند این کابینه مقتدرترین کابینه‌ایست که بتوان تشکیل داد و دلیل صحیح به دست است که امیدوار باشیم در صورتی که وجوهات لازمه به آنها برسد و دولتین با آنها همراهی داشته باشند بتوانند به انجام اصلاحات عمرانی مهمه موفق شوند.»

دو روز بعد سر جارج بوکانان سفیرکبیر انگلیس مقیم روسیه تلگراف زیر را به عنوان سر ادوارد گری وزیر امور خارجه تقدیم داشت:

«سن پترزبورغ ۱۳ ژانویه ۱۹۱۳

سازانف وزیر امور خارجه در ضمن یادداشتی می‌نویسد دولت روس با آنکه بسیار مایل به استقرار حکومت مقتدری است هنوز از کفایت کابینه جدید یقین حاصل ننموده. بنابراین رویه دولت روس بسته به نتایجی است که کابینه جدید ابراز خواهد داشت و حسن سلوک آن نسبت به روسیه. دولت روس هنوز خیال می‌کند که استقراض بزرگ لازم است و برای اتمام عمل آن تحت وثیقه‌های لازمه همراهی خواهند داشت و نیز راضی است که پس از آنکه امتیازات راه‌آهنها قبول شود از بابت استقراض بزرگ مبلغی مساعدده بدهند. لکن مبلغ آن را تعیین نمی‌کنند. میل صمیمی دولت روس این است که عساکر خود را عودت دهند لکن با اوضاع موجوده چون عساکر مذکور فقط وثیقه تأمین اتباع و تجارت روس می‌باشند فعلاً نمی‌توانند از عده آنها بکاهند و نه هم می‌توانند تاریخی برای عودت آنها معین کنند و عودت آنها بسته به اعاده و استقرار انتظامات است. در خصوص پرگرام اصلاحاتی که صدراعظم طرح نموده چون هنوز آن را ندیده‌اند نمی‌توانند اظهار عقیده بنمایند وزیر امور خارجه در ضمن صحبت اظهار داشت چنانکه

ملاحظه می‌کنید سلوک دولت روس دوستانه است و در صورتی که کابینه حالیه توانست با این اوضاع مقابله نماید او با کمال میل از آن تقویت خواهد نمود. من نتوانستم او را ترغیب نمایم که راضی به عودت قسمت کمی از عساکر روس شود در خصوص شجاع الدوله جناب معظم اظهار داشت که حتی المقدور سعی در ابقاء او خواهد نمود چرا که از زمان ورود او به تبریز اغتشاشی به ظهور نرسیده و به تجارت روس خسارتی وارد نیامده است.»

روز ششم فوریه ۱۹۱۳ امتیاز راه آهن جلفا به تبریز از طرف کابینه علاء السلطنه به روسها اعطا شد. در نتیجه وزیر مالیه دولت روس رضایت داد مبلغ دوست هزار لیره به ایران مساعده داده شود. پس از تعرض سر ادوارد گری مبنی بر اینکه چرا کابینه ایران تبعیض قایل شده امتیاز روسها را داده و نسبت به انگلیسها به ظفره و تبعل می‌گذرانند دولت ایران در تاریخ ۹ فوریه ۱۹۱۳ حق احداث خط آهنی از محمره به خرم آباد را به سندیکاى انگلیس بطور کلی واگذار نمود تا در آتیه توافق حاصل شود که سندیکا به نام دولت ایران مبادرت به کشیدن خط خواهد کرد یا بطور امتیاز. مشیرالدوله و مؤتمن الملک عدم رضایت عامه را از این امتیازات احساس کردند و خود را کنار کشیدند و یک مرتبه دیگر دانستند که نباید فریب تربیت باغبان را خورد چونکه آب می‌دهد اما گلاب می‌خواهد.

دیری نپائید که ناصر الملک به اصرار دولتین و به استدعای کابینه علاء السلطنه به ایران بازگشت اما با معاودت او گرهی از هیچ مشکلی گشوده نشد.

در بقیه مدت تا آخر سال ۱۹۱۳ و در هفت ماه اول ۱۹۱۴ آسمان این کشور باستانی از ابرهای تیره پوشیده بود تا آنکه روز اول اوت ۱۹۱۴ خبر شروع جنگ بین المللی به گوش جهانیان رسید. آنوقت ایرانیان وطنخواه مطلع غزل معروف شاعر شیراز را بر زبان آوردند:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند ...

جدال مدرس با ناصرالملک

قبل از آغاز داستان گمان می‌کنم مقتضی باشد چهره حقیقی آن دو بزرگوار، یکی پیشوای مذهبی و دیگری رجل سیاسی را بی طرفانه تصویر نمایم: سیدحسن مدرس از اهالی قمشه اصفهان و نماینده طراز اول علماء در دوره تقنینیه دوم بدون آنکه بخواهم در اوصاف جملیش مبالغه کنم می‌گویم: مجسمه غیرت محض و حمیت خالص و شجاعت عدیم‌النظیر بود، هرگز گرد ملامی نگشت و قصد مناهی نکرد، از راه تقوا قدمی بیرون نهاد بنده دینار و درم نبود از طوفان حوادث هراسی نداشت و در برابر فشار ارباب قدرت با سرسختی و شهامت استقامت می‌ورزید. به دیانت بی‌زهدفروشی پای‌بند بود و تعالیم اسلام را در امور دنیوی و اخروی بالسویه طبقه‌بندی می‌کرد و دین و دولت را از یکدیگر جدا نمی‌دانست.

ابوالقاسم فرگزولو ناصرالملک نایب‌السلطنه محقق دانشمند بود، تحصیلات عالیہ جدید را در دانشگاه آکسفورد در کنار نیمکت لرد کرزن معروف فراگرفت و در علوم قدیمه از ادبیات و عربیت و منطق و فقه و اصول بهره کافی داشت، هوش فطری به معلومات اکتسابی او جلال مخصوصی می‌داد و در حل معضلات سیاسی رأی زرین و فکر متین وی موثر می‌افتاد. در برابر حریف زبان و بنان را با توانائی و زبردستی به کار می‌بست.

در فن دیپلوماسی تزویر و ریا را جایز می‌شمرد و از مکتب مترنیخ مبنی بر اینکه «خداوند زبان را به انسان عطا فرموده تا بر ضد مکنونات باطنی خویش سخن بگوید» پیروی می‌نمود. نقطه ضعف ناصرالملک سوءظن و یاس بود از کید زمان و زمانه و از جفای ارباب بی‌مروت دنیا همیشه می‌نالید و عموم مردم را بد می‌دانست. با آنکه خود به پاکدامنی مشهور بود با رجال پاکدامن مانند حاج علیقلی خان بختیاری و مستوفی‌الممالک خصومت می‌ورزید، نسبت به آینده ایران کاملاً نومید بود. همیشه فکر می‌کرد واقعه‌ها در پیش است و دشمنان در پی شر. محتمل را محقق می‌شمرد و استقلال مملکت را از دست رفته می‌دانست. در موقع محاوره همواره از ترس جواسیس موهوم به اطراف خود می‌نگریست و اغلب در آلاچیق قصر گلستان که محاط به دیوار نبود پذیرائی می‌نمود و فرضیه مولوی را در هر مورد تعمیم می‌داد:

از شکاف و روزن دیوارها مطلع گردند بر اسرارها.

در اواخر سال ۱۹۱۱ مسیحی دولت روسیه تزاری اولتیماتوم ^{چهل و هشت} ساعت به ایران صادر و تکلیف کرد که مورگان شوستر^(۱) آمریکائی خزانه‌دار کل و همکاران خارجی او معزول و دولت ایران متعهد شود در آینده برای استخدام مستشاران اجنبی رضایت قبلی دولتین روس و انگلیس را جلب نماید و مخارج لشگرکشی روسیه را بپردازد. مجلس شورای ملی تحت احساسات وطن‌پرستانه افکار عمومی اولتیماتوم را رد کرد و هزاران نفر از اهالی پایتخت در خیابانها به تظاهرات مبادرت ورزیده شعر معروف عارف را:

«ننگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود

ای جوانان مگذارید که مهمان برود»

۱. مجلس شورای ملی قرارداد استخدام مستشاران آمریکایی را برای اداره وزارت مالیه تصویب می‌کند - مورگان شوستر به اتفاق شانزده نفر از همکاران خود به تهران می‌آید و با سمت خزانه‌دار کل مشغول کار می‌شود.

با آهنگ جانگداز می سرودند و لکن دولت وقت به ریاست صمصام السلطنه و وزارت امور خارجه و ثوق الدوله اولتیماتوم را پذیرفتند، مجلس را منفصل کردند، جرائد را توقیف و عده کثیری از وکلا و ارباب قلم و رجال میهن دوست را به محبس و تبعیدگاه گسیل داشتند. ناصرالملک نایب السلطنه ظاهراً بیطرف بود و مقام نیابت سلطنت را از مسئولیت مبری جلوه می داد اما مردم می گفتند او بیطرفی را بهانه کرده است تا ظن صلاح در حق وی زیادت گردد. ادیب الممالک^(۱) شاعر فراهانی قصیده هجائی درباره او انشاد نمود و گفت این مرد فتنه ها برانگیزد و خود بکینه برخیزد و هرگز به تلبیس و حیل دیو سلیمان نشود و ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس^(۲) در حق وی سرود:

به که این درد توان گفت که والاحضرت در نیابت روش حضرت والا دارد
باری از پایان سال ۱۹۱۱ تا اواخر سال ۱۹۱۴ کشور ایران بدون قوه مقننه اداره می شد، دیکتاتوری دولت علنی بود در صورتیکه قدرت باطنی و غیرمرئی را ناصرالملک در پشت پرده در دست داشت. طعم فترت در ذائقه نایب السلطنه خوش آمده و به هیچ وجه به تجدید انتخابات مایل نبود، و لکن چون اکوان دیو قهرمان افسانه فردوسی فکر درونی را وارونه جلوه می داد و به وزرا اصرار می ورزید مقدمات افتتاح پارلمان را زودتر فراهم سازند. در این رویه بحدی جلو رفت که در سال ۱۹۱۳ مجلسی مرکب از علما و شاهزادگان و اعیان و تجار در دربار گرد آورد و پیامی به آن انجمن فرستاد حاکی از ضرورت تسریع در تشکیل مجلس شورای ملی. عده ای از حضار آن اظهارات را صادقانه و از روی حسن نیت دانستند و لکن

۱. میرزا محمدصادق امیری فرزند حاجی میرزا حسن و نواده میرزا معصوم متخلص به محیط، در قرینه گازران از توابع اراک در سال ۱۲۷۷ هـ ق متولد شد. در سال ۱۳۱۴ هـ ق از طرف مظفردینشاه به لقب ادیب الممالک ملقب شد. پیش از مشروطیت و چه بعد از آن جراید زیادی به قلم او انتشار یافته و بیشتر اشعارش هم در همان جراید چاپ شده است: روزنامه هفتگی ادب - به خط تعلیق و چاپ سنگی تبریز ۱۳۱۶ هـ ق - روزنامه هفتگی ادب با خط نسخ و چاپ سنگی مشهد ۱۳۱۸ هـ ق روزنامه هفتگی ادب با چاپ سنگی تهران ۱۳۲۲ هـ ق عراق عجم تهران ۱۳۲۵ هـ ق. امیری در سال ۱۳۳۵ هـ ق در ۵۸ سالگی درگذشت. دیوان ادیب الممالک به اهتمام وحید دستگردی تدوین و با تصحیحات و حواشی او در سال ۱۳۱۲ در تهران چاپ شده است.

۲. شاهزاده ابوالحسن میرزا معروف به شیخ الرئیس و متخلص به حیرت پسر محمدتقی میرزا حسام السلطنه پسر هشتم فتحعلیشاه قاجار بود، شیخ الرئیس از فضلا - ادباء و خطبای قاجاریه است که در سال ۱۲۶۴ هـ ق در تبریز متولد و در سال ۱۳۳۶ قمری در تهران درگذشت.

سیدحسن مدرس بپاخواست تیغ لسان را از دهان برون کشید و چنان بر فرستنده پیام تاخت که چیزی باقی نگذاشت، گفت: راست است که ناصرالملک در کودتای محمدعلیشاه به زندان افتاده ولی بعد در ظل عنایت انگلستان از قعر چاه برآمده بر اوج ماه رسیده و اکنون خود به مراتب از محمدعلی میرزا بدتر و مستبدتر است، مرکز تمام تحریکات شخص اوست و لاغیر غافل است از آنکه نیابت سلطنت هم مثل سایر نعم دنیا پایدار نیست. سخنان مدرس محیط مجلس را تیره ساخت و وحشت نایب السلطنه از چنین پیش آمد به درجه ای رسید که در مقام ملایمت و چاره جوئی برآمد، معین الملک رئیس کابینه سلطنتی را نزد مدرس فرستاد و دعوت به نوشیدن یک فنجان چای در دفتر مجاور تالار نمود. معلوم بود که مدرس افسون بردار نیست به معین الملک گفت: به اربابت بگو دلیلت نماند ذلیلت کردم و بدان:

با دردکشان هر که در افتاد ورافتاد باطینت اصلی چه کند بدگهر افتاد
این بگفت و در سنگین تالار را بشدت برهم زد و به راه افتاد.
بدیهی است مفتشین نظیمه دنبال او به حرکت درآمدند و مدرس پیاده از
خیابان ناصریه به طرف خیابان شاه آباد روانه شد.

نگارنده به حکم جوانی در جرگه آزادیخواهان تندرو وارد شده باتفاق خویشاوند خویش امیر سهام الدین غفاری ذکاء الدوله عضویت فرقه اتفاق و ترقی را که افراطی ترین احزاب آن زمان بود پذیرفته بودیم و همه روزه بعد از خروج از اداره به انجمنهای سیاسی و دفاتر ارباب جرائد سرکشی می کردیم. از سوء تصادف یک روز امیر سهام الدین خان به فکر افتاد که برویم منزل همسایه یعنی خانه حاجی میرزا رضا خان وکیلی نماینده سابق آذربایجان واقع در خیابان شاه آباد کوچه آقا سیدهاشم و از او بپرسیم از انتخابات چه خبر دارد. ما چنان کردیم و رفتیم. قریب نیم ساعت از صحبت ما گذشته بود در باز شد و آقا سیدحسن مدرس سراسیمه و غضبناک وارد گردید ماوقع را من البدو الی الختم حکایت کرد و گفت: رجال معمر و کلاهی سابق و رؤسای احزاب باید با من همراهی نمایند تا به خواست خداوند این مرد را از اوج قدرت به اسفل السافلین ذلت بکشانم. حاج میرزا رضاخان و ذکاء الدوله از بیانات آقا ابراز خوشوقتی نمودند. من گفتم: خوب است فرمایشات حضرت عالی را مطبوعات خارجی نقل نمایند تا در دنیا همه بدانند ایرانیها زیر بار حکومت مستبده نمی روند. ساعتی بعد مدرس به طرف منزل خود و من به خانه

امیر سهام‌الدین خان رفتیم، بی خبر از آنکه مأموران آگاهی محل این ملاقات اتفاقی را مرکز اصلی دسیسه و کنکاش علیه نایب‌السلطنه دانسته و فوراً گزارش داده بودند. همان شب ناصرالملک ابتدا حاجی میرزا رضاخان و سپس امیر سهام‌الدین خان را احضار و آن دو عین مذاکرات را تکرار کرده اظهار می‌دارند برحسب تصادف و بدون قرار قبلی این ملاقات روی داده است. فردای آن روز صبح اول آفتاب فراش درباری به منزل اینجانب آمده گفت: والا حضرت فوراً شما را احضار فرموده‌اند. من باور نمی‌کردم چون در عمرم فقط یک بار با تفاق مرحوم پدرم به دیدار ناصرالملک نائل شده بودم که به گفته ایشان از فضل و دانش آن حضرت استفاده برم. باری به عمارت گلستان شتافتم مرا در همان آلاچیق معهود ایستاده پذیرفت. ابتدا صحبتی از جلسه دیروز به میان نمی‌آورد و پند پدرا نه می‌داد، بالاخره گفتگو را به بیانات مدرس کشانید و با لحن آمرانه به من گفت: «باید محرک این سید را شما معرفی کنید و الا خودتان مسؤول خواهید بود. لازم است روز چهارشنبه دو ساعت به ظهر مانده به منزل شخصی من در سرچشمه بیایید و نتیجه را اطلاع دهید.» در فاصله آن دو روز حوادث تازه‌ای رخ داده مدرس به حضرت عبدالعظیم نقل مکان نموده در آنجا برای آنکه از شر جاسوسهای نایب‌السلطنه در امان باشد در یکی از قراء نزدیک محرمانه اقامت گزیده و از محل اختفای خویش شروع به نامه پراکنی کرد. من جمله شرحی در روزنامه «ستاره ایران» خطاب به ناصرالملک نوشته وجود وی را موجب بدبختی مملکت خوانده تکلیف استعفاء از مقام نیابت سلطنت نموده و مشروحه خویش را با این مصراع پایان داده بود: تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز. در چنین اوضاع و احوالی به خوبی حدس می‌زدم برخورد ناصرالملک با من چگونه خواهد بود. روز موعود به عمارت سرچشمه شتافتم. پیشخدمت گفت: شاهزاده عین‌الدوله وزیر داخله شرفیابند، نمی‌شود به عرض رسانید. گفتم خودشان مرا احضار فرموده‌اند حالا که خبر نمی‌دهید من می‌روم اگر مؤاخذه کردند تقصیر با شما خواهد بود. پیشخدمت رفت اطلاع داد و نایب‌السلطنه به کتابخانه خود آمده مرا خواست. بدون مقدمه اشاره به میز تحریر خویش نموده گفت: روی این میز گزارشهای نظمیه راجع به شرارت سید انباشته شده حقیقت را بگویند و مطلبی را پنهان ندارید. گفتم بنده از تحقیقات چنین نتیجه گرفتم که احدی نمی‌تواند آقای مدرس را تحریک کند بلکه ایشان سایرین را تحریک می‌نمایند. یک مرتبه ناصرالملک برآشفته و با خشم مصنوعی مشت محکمی به روی میز

کوبید و به منظور مرعوب ساختن من گفتم: فراموش نکنید که من جای ناصرالدین شاه نشسته‌ام، اگر بدهم شکم یک نفر را پاره کنند چه خواهد شد. من که بلوف او را تشخیص داده بودم، گفتم مردم معتقدند که والا حضرت بقدری ترسو هستید که اگر دیگری هم شکمی پاره نماید شما ضعف می‌کنید، چه رسد به آنکه خودتان چنین دستوری بدهید. به محض شنیدن این جملات آنآ قیافه آن کهنه دیپلمات خونسرد تغییر یافت و مانند یک آکتور کارآزموده و هنرمند دست روی شانه من نهاده با ملاطفت گفت: «شما مثل فرزند من هستید اجداد شما با پدران من دوست بودند. پدر مادر شما مرحوم حکیم الممالک در حضور ناصرالدین شاه از من حمایت کرد.» این بگفتم و با خوشی مرا مرخص نمود.

جسارت من موقتاً مرا از چنگ وی نجات داد. من در آن وقت رئیس دارالترجمه اداره گمرک بودم. او می‌توانست به مسیو مرنار رئیس بلژیکی گمرک امر کند در آن اداره به خدمت من خاتمه دهند، این اقدام را به عمل نیاورد اما به شاهزاده شهاب الدوله شمس ملک آرا وزیر وقت دستور داد امیر سهام‌الدین غفاری را از ریاست اداره تفتیش وزارت معارف و اوقاف معاف دارد. یک ماه از این مقدمه گذشت. روزی فراش کذائی دربار آمد و اطلاع داد که فردا صبح زود به قصر گلستان برای زیارت والا حضرت بیایید. فکر کردم یقیناً تازه‌ای پیش آمده و در طنبور بدگمانی نایب السلطنه نغمه جدیدی نواخته شده است. به هر حال رفتم. معلوم شد یک روزنامه ولایتی انگلستان موسوم به «یورکشپرست» بیانات مدرس را مبنی بر اینکه ناصرالملک از محمدعلی میرزا مستبدتر است نقل نموده و والا حضرت فوراً به یاد گفته من در منزل حاجی میرزا رضاخان افتاده که اظهار داشته بودم خوب است مطبوعات خارجی بدانند ایرانیها زیر بار حکومت مستبده نمی‌روند اکنون می‌خواست بدانند به چه وسیله این مطلب را در جریده انگلیسی نویسانده‌ام. با قید هزاران قرائن و تأکید و سوگند گفتم من نه با مخبر روزنامه انگلیسی آشنایی دارم و نه زبان انگلیسی می‌دانم.

این بگفتم و با کرنش بلندی از حضورش مرخص شدم. مدتها گذشت. من تغییر شغل داده از اداره گمرک به دبیری اول سفارت امپراطوری آلمان انتقال یافته بودم. قبل از تاجگذاری احمدشاه، دولت تصمیم گرفته بود به اعضاء کردیپلوماتیک نشان سلطنتی بدهد. روزی وثوق الدوله وزیر امور خارجه مرا به وزارت امور خارجه طلبید با لبخند گفت: مگر شما با والا حضرت خورده حسابی داشته‌اید، هنگامی که

فرامین نشانها را توشیح می نمودند نشان شیر و خورشید درجه دوم به اسم شما بود. فرمودند امضاء می کنم اگرچه این جوان دشمن من است.

من داستان جدال مدرس را برای وثوق الدوله تکرار کردم. فوق العاده تعجب نمود و بسیار خندید. سالها سپری شد. جنگ بین الملل پایان پذیرفته سلسله قاجاریه جای خود را به دودمان پهلوی داده بود. در اوایل سلطنت اعلیحضرت فقید، ناصرالملک بعد از اقامت طولانی در اروپا به ایران آمد و مورد عطف خاص و حتی احترام اعلیحضرت واقع شد. حس کنجکاو مرا تشویق به ملاقات او نمود. به منزل جدید وی در خیابان لاله زار، کوچه برلن رفتم. بقدری انسانیت و مهربانی کرد که مرا شرمنده ساخت. به اصرار برای ناهار من را نگاهداشت. جزئیات حوادث من جمله واقعه مدرس را به خاطر داشت و گفت: من بعدها دانستم که شما در آن قضایا بی گناه بوده اید. در ضمن گفتگو از اوضاع گذشته ایران گفتم هرگاه والا حضرت سوءظن نمی داشتید می توانستید خدمات بیشتری به ایران بفرمایید.

در جواب جمله ای گفت که هنوز توگویی دو گوشم بر آوای او است:

«اگر صدماتی که من در دوره ناصرالدین شاه و مظفردالدین شاه و محمدعلی میرزا کشیده و لطماتی که از مردم دیده ام شما به سن من رسیدید و آن صدمات و لطمات را متحمل شدید و دارای سوءظن به عموم نبودید آن وقت حق خواهید داشت به من ملامت کنید...»

تمایل مجلس قبل از تشکیل دولت

در اغلب دموکراسی‌های اروپائی و آسیائی اعم از مشروطیت سلطنتی یا جمهوریت، چنین مرسوم است که موقع تشکیل دولت دومرتبه رأی نمایندگان ملت استعلام می‌شود: یکی پیش از تقدیم برنامه و دیگر پس از بحث در مواد آن. رأی اولی را تمایل یا به اصطلاح قانون اساسی اخیر فرانسه Investiture یعنی تولیت و دومی را اعتماد گویند. قبل از ذکر تفصیل تاریخی که چگونه استمزاج از رأی اکثریت در ایران مرسوم شد لازم می‌دانیم برای مزید روشنی ذهن خوانندگان شمه مختصری از طرز متداول در حکومت‌های دنیا به رشته نگارش بیاوریم:

اساساً عدم مسؤولیت سلاطین از مشروطیت انگلستان سرچشمه می‌گیرد بعقیده انگلیسها: «The King can do no work» یعنی شاه نمی‌تواند کار بکند؛ بدین واسطه هرگاه مرتکب جنحه یا جنایتی هم شود قابل تعقیب نیست.

بعد از انقلاب سال ۱۶۸۸ ملت انگلیس بر اختیارات پارلمان افزود و از پادشاه قدرت حکومت کردن بدون مطابقت با نظر اکثریت مجلس را سلب نمود، از آن تاریخ چنین مرسوم شد که شاه رئیس‌الوزراء را از میان اکثریت مجلس برگزیند و در کابینه والپول^(۱) قاعده بر این قرار گرفت که هنگام اختلاف مجلس با دولت کابینه مستعفی شود. رژیم پارلمانتر از انگلستان به سایر ممالک جهان انتشار یافت و اکنون

۱. روبرت والپول نخست‌وزیر معروف انگلستان در قرن هفدهم ۱۷۲۱-۱۷۴۲ پس از ۲۱ سال حکومت و ۶۹ سال زندگی بدرد حیات گفت، ترقی عمده صنایع بازرگانی و دریانوردی انگلستان در زمان نخست‌وزیری او آغاز گردید.

در فرانسه، بلژیک، هلند، ایتالیا، آلمان باختری، یونان، سوئد، نروژ، دانمارک، ایران، هندوستان، پاکستان، ژاپن، اندونزی و بعضی از کشورهای دیگر معمول است، اما ممالکی از قبیل روسیه شوروی، امریکا، جمهوریهای آمریکای مرکزی، جنوبی، سوئیس، یوگوسلاوی، مصر، اسپانیا و چین کمونیست زیر بار پارلمان‌تاریسم به طرز انگلیسی نرفته‌اند. در فرانسه نیز در ایام متعاقب انقلاب رژیم پارلمان‌تر مورد قبول واقع نشد و برطبق نظریه مونتسکیو^(۱) (Montesquieu) اصل تفکیک کامل قوای سه‌گانه یعنی همان اصلی که تا کنون در ممالک متحده امریکا معمول است پذیرفته شد و لکن مدتها بعد برطبق قانون اساسی ۱۸۱۴ و ۱۸۳۰ حکومت پارلمان مرسوم گردید.

در ایران نه در اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه که فرمان مشروطیت را صادر کرد، و نه در عهد محمدعلی‌شاه خواه قبل از بمباردمان مجلس و خواه بعد از استبداد صغیر و نه در نیابت سلطنت عضدالملک قاجار خواستن رأی تمایل از پارلمان معمول نبود. پس از رحلت عضدالملک در مجلس شورای ملی برای احراز مقام نیابت سلطنت از دو کاندیدا نام برده شد: ناصرالملک قراگوزلو از طرف اعتدالیون و مستوفی‌الممالک از طرف دموکراتها.

اعتدالیون از حیث عده برتری داشتند و به روحانیون و اعیان و اشراف متکی بودند و به روسیه ابراز تمایل می‌کردند اما در دموکراتها احساسات انگلوفیلی می‌چربید و چون آزادیخواهانی تندرو بودند توانسته بودند از آن راه افکار عمومی را بدست آورند. ناصرالملک^(۲) با کمک بی‌طرفها با آراء زیاد منتخب، و از انگلستان به تهران احضار شد. هنگام عبور از طریق روسیه موقع ورود به سن پترزبورگ احتراماتی که در خور مقام سلطنت بود از طرف دولت روس درباره او به عمل نیامد. ناصرالملک با فراست و کیاستی که داشت بسهولت دریافت که سردی اولیای حکومت تزار از آن جهت بوده که او را انگلیس پرست می‌دانسته‌اند لهذا بطور

۱. مونتسکیو، نویسنده و فیلسوف معروف فرانسوی در قرون هجدهم و نوزدهم، از کسانی بود که افکار و عقایدش تأثیر بسیار زیادی در انقلاب بعدی فرانسه داشت او از جمله اولین کسانی بود که نظریه تجزیه قوای سه‌گانه را تحلیل کرد، از آثار او کتابهای (روح‌القوانین) و «نامه‌های ایرانی» است.

۲. ناصرالملک از لندن طی تلگرافی قبولی خود را برای نیابت سلطنت اعلام کرد، مشروط بر این‌که ماهیانه به وی ده‌هزار تومان حقوق پرداخت شود، حقوق عضدالملک نایب‌السلطنه قبلی پنج‌هزار تومان بود.

خصوصی و از مجاری غیرمستقیم با وزارت امور خارجه امپراطوری داخل مذاکره شد و سعی جمیل مبذول داشت به آنها بفهماند که در حق او به دردکشی ظن بد برده‌اند و او نه تنها انگلوفیل نیست بلکه روسوفیل بودن بیشتر به او می‌چسبد زیرا انتخاب‌کنندگان او در مجلس همان دوستان روسیه یعنی اعتدالیون هستند و معاندینش دموکراتها می‌باشند که به کاندیداتوری حریف رأی داده‌اند. این استدلال با اینکه منطقی بود رجال سیاسی روسی را قانع نساخت و گفتند: اگر واقعاً شما دوست هستید باید عملاً نه لفظاً با سیاست ما همراهی کنید، در حینی که وارد تهران می‌شوید اولین اقدام شما تعیین رئیس الوزراء جدید خواهد بود، کاندیدای ما محمد ولیخان سپهسالار و کاندیدای انگلیس میرزا حسنخان مستوفی الممالک است، هرگاه سپهسالار را منصوب نمودید ما پی به حقیقت گفتار شما خواهیم برد. او وعده داد که لدی الورود به ایران این امر را با تدبیر مخصوصی انجام خواهد داد مشروط بر اینکه سفارت روس در تهران ساکت نشیند و تظاهر ننماید. ناصرالملک از حیث فضل و هوش و تجربه بر غالب رجال ایران برتری داشت، دیپلماتی محیل و مکار بود، خنده مصنوعی بر لب و گریه دروغین در آستین داشت، به افکار درونی او احدی پی نمی‌برد. صفاتی که ایرانی‌ها بطور مبالغه‌آمیز برای یک دیپلمات انگلیسی قائل هستند به حد وفور در وجود ناصرالملک جمع بود. میان آنچه در دل داشت و آنچه به زبان می‌آورد فرسنگها فاصله موجود بود. با این خصائص و پاکدامنی فطری می‌توانست خدمات بزرگی به ایران بنماید اما مرض سوءظن و یأس از یک طرف و موقعیت دشوار این مملکت بین چکش و سندان روس و انگلیس از طرف دیگر مانع هر اقدام مفیدی شد و دوره نیابت سلطنت خود را با مشکلات فراوان به پایان رسانید.

باری نایب‌السلطنه جدید از پطرز بورغ به طرف ایران حرکت کرد. در غیاب او عموم احزاب موافق و مخالف متفق‌القول شده بودند که به او مجال خدمت به مملکت بدهند. بدین واسطه کمیته دموکرات عده‌ای را به ریاست وحیدالملک شببانی برای استقبال او به قزوین فرستاد. آن عده به محض ورود به چادر پذیرائی در ضمن تبریک با نهایت حیرت مشاهده کردند که نایب‌السلطنه دست راست را از آستین عبا بیرون آورده و رولوری رو به آنها نگاهداشته است.

این اولین ژست ناصرالملک بود که به روسها بفهماند دشمنان او دموکراتها انگلوفیل هستند که مجبور است در برابر آنها متوسل به سلاح آماده شود. از آن به

بعد نیز این صحنه‌سازی را ادامه داد و همواره متجاوز از بیست و سه نفر سوار مسلح کالسکه او را بدرقه می‌کردند و ریاست آن سواران با مجاهد معروف یفرم ارمنی بود که روابط خوشی با حزب دموکرات نداشت.

جانشین شاهان ایران باستان، روز بعد از ورود به تهران وکلای مجلس را در قصر گلستان پذیرفت و برای آنها نطق بلیغی ایراد نمود و اظهار داشت که این مجلس در هم و برهم شباهتی به پارلمانهای دنیا ندارد، باید اکثریت مجلس از اقلیت تفکیک شود حتی جای نشستن نمایندگان در طرف راست و چپ طالار جلسه معلوم باشد، اکثریت از دولت پشتیبانی می‌کند و اقلیت به عیبجویی و مخالفت برمی‌خیزد و قبل از تشکیل کابینه پادشاه تمایل اکثریت را نسبت به رئیس‌الوزراء استعلام می‌کند و برطبق آن تمایل شخص مورد نظر را به ریاست دولت برمی‌گزیند این رسم مخصوصاً برای احترام به مقام سلطنت معمول شده که مبادا پادشاه یک نفر را به ریاست وزراء تعیین کند و فرمان صادر نماید بعد در موقع معرفی معلوم شود که آن شخص در مجلس اکثریت ندارد و قهراً منعزل گردد و این عمل یک نوع بی‌حرمتی به پیشگاه سلطنت تلقی شود.

ناصرالملک تأثیر بیانات خود را در سیمای وکلا خواند و در نخستین جلسه مجلس تمایل آنها را نسبت به کاندیدای ریاست‌وزرا استفسار کرد و بطوری که پیش‌بینی کرده بود ابراز میل به سپهسالار به عمل آمد و تیر دیپلمات مدبر به هدف اصابت کرد. در جواب گله و شکایت وزیرمختار انگلیس که چرا در بدو امر چشم رضا و مرحمت به طرف روس باز نموده گفت: مگر در ممالک مشروطه از آن جمله در انگلستان تمایل اکثریت مجلس عوام ملاک تعیین رئیس دولت نیست و پادشاه یا ملکه که مقامی منزله از هرگونه مسؤولیت شناخته می‌شوند میل شخصی خویش را مدخلیت می‌دهند؟

سروالتر تونلی وزیرمختار انگلیس کراراً درباره ناصرالملک می‌گفت «با عجب مرد مشکلی سر و کار پیدا کرده‌ایم». این مرد مشکل در تمام مدت نیابت سلطنت خودش خواه با حضور مجلس و خواه پس از آنکه مجلس را در نتیجه اولتیماتوم سال ۱۹۱۱ منفسل کرد و قریب سه سال بدون معارض سلطنت نمود در ظاهر خود را غیرمستول جلوه می‌داد و در باطن در کلیه امور به طرز غیرمرئی دخالت داشت. اصل عدم مسؤولیت را چنان در مغز سلطان احمدشاه میخکوب کرد که هیچ عاملی نتوانست تا آخر سلطنتش او را از این راه منحرف سازد. این شیوه مرضیه

غالباً نایب‌السلطنه را در مسائل بین‌المللی از معضلات بزرگ نجات می‌داد و هنگامی که دید کار به جای باریک رسیده و ممکن است تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ عملی شود و نام او به ننگ تاریخی آلوده گردد یک سال قبل از بلوغ رسمی شاه شانه خود را از سنگینی بار سلطنت خالی کرده و با تحریفی در تقویم، عصای پادشاهی را به دست جوانی بیچاره و بی تجربه سپرد و بار سفر بست و زندگی منظم و راحت اروپا را به گرفتاریهای بی شمار در ایران رجحان داد^(۱).

۱. ابوالقاسم قره‌گزلو ناصرالملک، قریب چهارسال نایب‌السلطنه ایران بود که نیمی از آن را در اروپا گذرانید و ی همزمان با شروع جنگ بین‌الملل اول بار سنگین سلطنت را بردوش جوابی قرار داد که هنوز به سن قانونی مندرج در قانون اساسی نرسیده بود، ظاهراً استناد ناصرالملک این بود که تاریخ تولد سلطان احمد میرزا در پشت قرآن شعبان ۱۳۱۴ هـ ق ذکر شده است و، وی در شعبان ۱۳۳۲ هـ ق تمام خواهد داشت. البته تاریخ متداول در آن زمان همین تاریخ قمری بود به طوری که قراردادها هم با آن تاریخ تنظیم می‌گردید. در هر حال ناصرالملک پس از انجام مراسم تاجگذاری و وصول مطالبات خود از دولت عازم انگلستان گردید. وی ماهیانه ده هزار تومان حقوق برای خود تعیین کرده بود، که در آن تاریخ رقم بسیار سنگینی بود. در آن ایام رئیس‌الوزرا هزار و پانصد تومان و وزراء هریک هفتصد تومان و نمایندگان مجلس دوپست تومان حقوق دریافت می‌کردند. ناصرالملک گرچه تحصیل کرده و پرورده دامن انگلیس بود و عالی‌ترین نشان آن دولت را داشت، فوق‌العاده مستبد و خودرای بود و بعد از بستن مجلس دوم تمام مخالفین خود را تبعید کرد. وی بیان‌گذار قانون حکومت نظامی است.

«روزشمار تاریخ ایران»، جلد اول، دکتر باقرعاقلی، نشر گفتار، سال ۱۳۷۲، چاپ دوم، صفحه ۹۷.

قرارداد وثوق - کرزن

روز شنبه نهم اوت ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۷ هجری شمسی) قراردادی بین ایران و انگلستان به امضاء رسید.

انتشار متن قرارداد در تهران موجی از احساسات خشم آلود ملی را برانگیخت و تدریجاً چنان درجه نفرت عامه بالا گرفت که بالاخره تمام طبقات را فرا گرفت. امضاءکنندگان آن سند نامیمون نفرین ابدی و ناسزای زمانه هموطنان را برای خود خریدند که گفته‌اند چه بسا فرخنده کشوری بنده شود و پاینده ملتی پراکنده گردد. اول کسی که لوای مبارزه برافراشت آقا شیخ حسین لنکرانی بود که از عنفوان جوانی به خدمت روحانیت و سیاست کمر بسته و از هیچ فرصتی در این راه غفلت نمی‌ورزید. عده‌ای از دوستان را به منزل خویش دعوت نمود و قیام عمومی را طرح‌ریزی کرد. نگارنده در آغاز سخنرانی وی وارد شده شنیدم که می‌گفت: من نمانم تا لفظ تحت‌الحمايه بر زبان رانم.

بیان ناطق چنان هیجان عمیقی تولید نمود که یک نفر از میان مدعوین بپاخاسته با آهنگ رسا و گیرا ابیات حساسی از ادیب‌الممالک فراهانی انشاد کرد.^(۱)

۱. قصیده با مطلع:

تا زیر خاکسی، ای درخت برومند
مادر تست این وطن که در طلبش خصم
هیچت اگر دانش است و غیرت و ناموس
مگسل از این آب و خاک رشته‌وپیوند
نار تطاول به خاندان تو افکند
مادر خود را به دست دشمن مپسند



جلسات منزل آقا شیخ حسین لنکرانی متناوباً تشکیل می‌یافت. چند نفر از حاضرین در یکی از اجتماعات عقیده مرا درباره شخص و ثوق الدوله پرسیدند؟ گفتم: من در طول مدت جنگ به وثوق الدوله ارادت داشتم و او را از مترسلان با بلاغت و سخن‌سرایان با فصاحت و از پیشوایان حریت در صدر مشروطیت می‌شناختم و از نظر شخصی دارای متانت انسانی و لطافت اخلاقی می‌دانستم و هرگز تصور نمی‌کردم رذائل ابلیسی را بر فضائل ادیسی برگزیند و به پستی میهن خود تن دهد، دریغ است که این خاک تابناک و این آینه الهی را با غبار خیانت آلوده ساخته و با امضاء چنین قرارداد کلیه اعتبارات سابق خود را، از کف رها نموده، حال که او گامی برخلاف سیرت صاحبان غیرت برداشته ما نیز وظیفه داریم که برضد او و حامیان او به پا خیزیم و به جمیع وسائل ممکنه ورقه‌ننگین قرارداد اسارت ملت را پاره سازیم. اکنون ما مهیج‌ترین لحظات تاریخ را می‌گذرانیم و در چنین موقعی سکوت و بی‌حرکی در حکم شرکت در خیانت خواهد بود. نزد ارباب همت‌کی ز دل بیرون رود حب الوطن... میزبان محترم اظهار داشت من مصمم هستم امشب ملاقاتی از دو مجتهد بزرگ بنمایم، از حاج امام‌جمعه خوئی استدعا کنم دستور دهند مسجد ترکها برای ایراد وعظ و خطابه در اختیار آزادیخواهان قرار گیرد و از آقا سید حسن مدرس تمنا کنم رابطه شخصی خود را هم با وثوق الدوله قطع و پیشوائی نهضت مخالفین قرارداد را بپذیرند. ضمناً از نگارنده خواستند توجه سفارتین امریکا و فرانسه را به منظور مساعدت با ملت ایران در الغاء قرارداد جلب نمایم. یکی دیگر از حضار به نام کازرانی به عهده‌گرفت روسای تجار را آماده قیام و اقدام کند. چند روز بعد من به دیدن کالدول (Caldwell) وزیرمختار امریکا رفتم. دو دبیر سفارت، دو برادر که به وطن‌پرستی معروف بودند اللهیار صالح و علی‌پاشا صالح زحمت ترجمه را قبول کردند و از وزیرمختار امریکا قول گرفتیم که مراتب نفرت ایرانیان را از مندرجات قرارداد به سمع اولیاء دولت در واشنگتن رسانده و استمداد نماید. پس از دو روز جواب مساعد وزیر خارجه امریکا به امضاء لانسینگ (Lansing) مشعر بر تشویق اهالی میهن‌پرست ایران رسید و برای انتشار به من دادند چون هیچ روزنامه‌ای جرأت درج آن را ننمود ناچار به وسیله دست نسخه‌های بسیار از روی

← تاش نبرده اسیر و نیست بر او چیر
 ورنه چو ناموس رفت نام نماند
 بشکن از او یال و برز و بگسل از این بند
 خانه نماند چو خانواده پراکند
 الی آخر

آن استنساخ کرده برای غالب رجال فرستادم. بعد نزد وزیرمختار فرانسه بونین (Bonin) رفتم و پیشنهاد کردم عریضه جمعی از جوانان ایرانی را به مجمع اتفاق ملل در ژنو برساند، قبول نموده ولكن گفت: امضاء شما را در آنجا نمی‌شناسند خوب است به امضاء رجال معمر و مشهور برسانید. چنان کردم، ابتدا از سعدالدوله و سپس از ممتازالدوله و حاج معین بوشهری و مستشارالدوله امضاء گرفتم و بفوریت تسلیم وزیرمختار فرانسه نمودم. کلیه اقدامات من از نظر دولت و پلیس مکتوم ماند. یعنی اخلاق عمومی به حدی محکم بود که مطلعین از این عملیات حتی به فکر افشاء آن نیفتادند بدین واسطه از لهیب آتش غضب میرزا حسن وثوق (وثوق‌الدوله) رئیس‌الوزراء مقتدر ایران مصون ماندم.

باری از اطلاعات شخصی و خصوصی می‌گذرم و پس از نقل عین قرارداد و نامه ضمیمه آن که روز نهم اوت ۱۹۱۹ امضاء و روز یکشنبه دهم اوت در مطبوعات تهران منتشر شد خوانندگان را به منابع رسمی یعنی اسناد موجود در آرشیو وزارت امور خارجه انگلیس هدایت می‌نمایم تا شک و ریبی باقی نماند و از قلم مبتکرین قرارداد و شرح چگونگی بستن نطفه آن ورقه مشئومه به جزئیات امر پی ببرند.

متن قرارداد وثوق-کرزن

«نظر به روابط دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلستان بوده است و نظر به اعتقاد کامل به آنکه مسلماً منافع مشترکه و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می‌نماید و نظر به لزوم تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران به حد اعلیٰ بین دولت ایران از یک طرف و وزیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل برقرار می‌گردد:

- ۱ - دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام استقلال مطلق و تمامیت ایران نموده است تکرار می‌نماید.
- ۲ - دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد. این مستشارها با کنترات اجیر و به آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد، کیفیت این اختیارات به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.
- ۳ - دولت انگلیس به خرج دولت ایران افسران و ذخائر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوای متحدالشکل نظامی که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد. عده و مقدار ضرورت افسران و ذخائر و مهمات مزبور به توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد شد.

۴ - برای احتیاجات نقدی لازمه جهت اصلاحات مذکور در ماده ۲ و ۳ این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آن را بدهد. تضمیناً این قرض به اتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تأمین می‌شود. تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکوره خاتمه نیافته دولت انگلستان به منظور مساعدت و جوه لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم است خواهد رساند.

۵ - دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به تدارک وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می‌باشد حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترکه ایران و انگلیس را راجع به تأسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق نماید. در این باب باید قبلاً مراجعه به متخصصین شده و توافق بین دولتین در طرحهایی که مهمتر و مفیدتر باشد حاصل شود.

۶ - دولتین توافق می‌نمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته‌ای که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدیدنظر نموده و با منافع مملکتین و تمهید و توسعه وسائل ترقی آن تطبیق نماید.»

مراسله ضمیمه قرارداد خطاب به وثوق الدوله

«جناب مستطاب اجل اشرف افخم، امیدوارم که حضرت اشرف در دوره زمامداری با موفقیت خودتان در امور مملکت ایران یقین کرده‌اید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه سعی نموده است که آنچه در قوه دارد کابینه حضرت اشرف را برای اینکه از یک طرف اعاده نظم و امنیت را در داخله مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتین ایران و انگلیس محفوظ باشد تقویت نماید. برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینه لندن بوده است، من حالا اجازه دارم که به حضرت اشرف اطلاع دهم که در موقع امضاء قراردادی که مربوط به رفرم‌هایی است که کابینه حضرت اشرف اجرای آن را در نظر گرفته‌اند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهند بود با دولت علیه ایران برای اجرای تقاضاهای ذیل موافقت نمایند:

۱ - تجدیدنظر در معاهدات حاضره بین دولتین.

۲ - جبران خسارات وارده (مادی) بر مملکت ایران بواسطه دول متخاصم

دیگر.

۳- اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آن را عادلانه تصور نمایند.

انتخاب ترتیب قطعی و وسایل مقتضیه تعقیب مقاصد فوق، در اولین موقع امکان موضوع مذاکره بین دولتین خواهد گردید. موقع را برای اینکه احترامات فائده خود را به حضرت اشرف تقدیم نمایم مغتنم می شمارم. سرپرسی کاکس

روز شنبه نهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس تذکاریه‌ای به شکل متحدالمال به مضمون ذیل به اعضاء دولت انگلیس تقدیم داشت: «همکاران من یقیناً ملاحظه نموده‌اند که از چند ماه قبل تگرافهائی بین وزارت امور خارجه و نماینده ما در تهران درباره یک قرارداد احتمالی با دولت ایران رد و بدل شده است. این مذاکرات موقعی آغاز گردید که کمیته شرقی کابینه جنگ مأمور این رشته از سیاست خارجی ما بود و مستر بالفور (Bal Four) و لرد ربرت سسیل (Lord Robert Cecil) و جنرال اسموتس (General Smuts) وزیر هندوستان و وزیر دارائی از ابتداء وارد این گفتگو بودند.

«شکل نهائی قرارداد را آقای مونتاگو (Montagu) رئیس بانک انگلیس و آقای چمبرلین (Chamberlain) وزیر دارائی در لندن و آقای بالفور در پاریس نیز تصویب نمودند.

«اینک من برای کابینه خلاصه کوتاهی از مذاکراتی که ما را به این قرارداد رسانیده و من آن را نتیجه رضایت بخشی می دانم عرضه می دارم.

«در موقع شروع جنگ وضع ایران تقریباً به قرار زیر بوده است: عهدنامه ناپهنگام انگلیس و روس ۱۹۰۷ دست ما را به کلی بسته بود به منظور پایان دادن به اصطکاکات بین روسیه و ما در ایران و تأمین ثبات مؤسسات ایرانی معاهده مزبور انعقاد یافت و لکن همواره مورد خصومت شدید دولت ایران واقع گردید و عملاً هم ابزاری در دست روسها قرار گرفت که سلطه خود را در قسمتهای شمال ایران تثبیت نمایند. در نتیجه پس از شروع جنگ چون ما و روسیه در یک جبهه بودیم سوء احساسات نسبت به روسیه به ما نیز تسری کرد. مردم ایران تصور می کردند که با سیاست روسها موافقت و با آمال ملی ایران مخالفت داریم علی هذا علاقه محبت آمیز ایرانیان در اوائل جنگ بدون شک متوجه ممالک مرکزی گردید.

«اگرچه ایران اسماً بی طرف بود ولیکن همه نوع مساعدت به فعالیت و تحریکات دشمن می نمود و وضع آن کشور به واسطه تبلیغات آلمانها و هجوم ترکها و همچنین خصومت دولتهای بومی بقدری خطرناک گردید که برای دفاع از سرحد افغانستان و منافع خودمان در آنجا و مصالح متفقین مجبور شدیم ایران را تقریباً مانند میدان جنگ محسوب داریم. اغتشاشات شدید در قسمت جنوبی مملکت روی داد و حال آنکه در آنجا قوای محلی به شکل ژاندارمری به زعامت افسران و تفنگداران جنوب ایران موجود و وظیفه آن باز نگاهداشتن طرق تجارتنی و حفظ آرامش بود. در موقعی قوای مذکور و صاحب منصبان انگلیسی آن در خطر بزرگی قرار گرفتند و لازم آمد که به توسط نیروهای هندوستان تقویت شوند. در قسمت شرقی ایران هم اقدامات جدی معمول گردید که تمامیت مرزی افغانستان محفوظ شود. بعد از انقلاب روسیه خطر مهاجمه بالشویک از شمال محسوس افتاد. در همان وقت در شمال غربی ایران ترکها و آلمانها تمام قفقازیه را اشغال کرده بودند و هر دقیقه مخاطره سرازیر شدن آنها به آذربایجان زیاد می شد بطوری که موقعی پایتخت ایران در خطر افتاد و نزدیک بود دولت از تهران مهاجرت نماید برای پیشگیری از هر نوع حوادث و حفظ موقعیت خودمان در نواحی بحر خزر و ممانعت از دست یافتن آلمانیها از راه آن دریا به آسیا مجبور شدیم قوای نظامی مفصلی از بغداد اعزام داریم. هنوز هم قوای ما خطی را از بغداد تا قزوین تحت اشغال دارند هرچند امیدوارم بتوانیم در آتیه نزدیک به فراخواندن آنها توفیق حاصل کنیم. نتیجه این عملیات نظامی با وجود مخاطرات و مخارج زیاد مافوق انتظار بود. ایران از چنگ دشمن آزاد و آرامش به دست آورد و مردم کاملاً متوجه شدند که ما مقاصد سوئی برضد آن مملکت یا دولت آن نداریم. حالا ما باید در مقام سازندگی سیاستی برائیم که در آتیه اوضاع را ثابت نگاهدارد.

«یک سال قبل موقعی که در میدان جنگ غرب طالع ما به طرف پیروزی می رفت و موقعی که ایران از فتح آلمان یأس حاصل نمود یک نفر سیاستمدار برجسته ایرانی به اسم وثوق الدوله که همواره طرفدار منافع انگلیس به شمار می رفت به امر شاه به ریاست وزراء منصوب گردید. دو نفر دیگر از وزراء او نیز همانطور ایمن داشتند که آینده ایران به دوستی ما بستگی دارد. شخص شاه هم همین سیاست را اتخاذ نمود و از آن وزرا حمایت می کرد. در آن موقع بود که ما سرپرسی کاکس را به سمت وزیرمختار به تهران گسیل داشتیم. مشارالیه در سالهای

متمادی وزیر مقیم در خلیج فارس و اخیراً رئیس نمایندگی سیاسی ما در بین النهرین بود. موضوع و تعلیماتی که به وی احاله شد این بود که قراری با دولت ایران منعقد سازد تا منافع انگلیسی را در آن قسمت عالم در آتیه از مصادمات گذشته محروس و محفوظ نماید و بعلاوه موجب گردد تا ایرانی که دچار ضعف علاج ناپذیر بوده و لایق ایستادن در سرپای خویش نمی باشد، کمک‌هایی دریافت نماید که به حفظ موقعیت خود در میان ممالک مستقل جهان توفیق حاصل کند.

«مذاکرات مزبور که در نه ماه اخیر جریان داشته اکنون به عاقبت رضایت بخشی در نتیجه مساعی مشترک دولت ایران و سرپرسی کاکس رسیده است.

«معنی این قرارداد در عمل چنین است: ما ورقه «مأموریت حمایت» نسبت به ایران دریافت نکرده ایم و ایران هم ذره‌ای از آزادیهای خویش را به ما واگذار ننموده، ما نیز تعهدات جدید و سنگین نکرده ایم که در آتیه موجب زحمت ما بشود. اما دولت ایران متوجه گردید که ما یگانه دولت عظیم همسایه آن کشور هستیم که به سرنوشت ایران علاقه نزدیک داریم و ما می توانیم و می خواهیم به آن مملکت کمک نمائیم و چون غرض خاصی نداریم دولت ایران با اراده آزاد از ما درخواست می کند که در ترمیم اوضاع کشورشان مساعدت ورزیم.

«ممکن است سؤال بشود اساساً چرا ما دست به این اقدام می زنیم و چرا نگذاریم ایران به حال خود مانده و تدریجاً به پوسیدگی گراید. جواب این است که وضعیت جغرافیائی آن مملکت و اهمیت منافع ما در آنجا و امنیت آینده مشرق امپراطوری ما برای ما غیرممکن می سازد که خود را نسبت به حوادث ایران بی علاقه نشان دهیم، همان قسم که در پنجاه سال اخیر نشان نداده ایم. بعلاوه اکنون که مسؤولیت حمایت بین النهرین را در دست داریم و از این راه در سمت مغرب با ایران هم مرز می شویم نمی توانیم اجازه دهیم که بین سرحدات هند امپراطوری ما در بلوچستان و مرزهای تحت الحمايه جدید ما یک محیط بی نظمی و تحریکات دشمنان و از هم گسیختگی مالی و اغتشاش سیاسی وجود داشته باشد. از طرف دیگر چنانچه ایران را به حال خود بگذاریم بیم آن می رود که نفوذ بلشویکی در شمال منجر به تسخیر کلیه کشور بشود بالاخره ما در گوشه جنوب غربی ایران تملکات بزرگی عبارت از میدانهای نفت داریم که مورد بهره برداری بحریه پادشاهی ما می باشد و سبب علاقه خاص در این قسمت دنیا می گردد.

«در این اوضاع و احوال وزارت امور خارجه و اداره هندوستان بالاتفاق اظهار تمایل نمودند که یک ترتیبی اتخاذ شود که بدون نظارت مستقیم در اداره امور داخلی یا قبول مسؤلیتهای سنگین، ما بتوانیم کارشناس و مستشار در اختیار ایران بگذاریم تا قادر به تجدید سازندگی بشود.

«برطبق مقررات این قرارداد ما تعهد می‌کنیم که به خرج دولت ایران و به تشخیص ایشان متخصصین مشاور برای رشته‌های مختلف اداری در اختیارشان بگذاریم. مثلاً دولت ایران مایل است نیروی نظامی متحدالشکلی بوجود آورد که در آن عناصر مختلف از قبیل افراد قشون و ژاندارمری و بریگاد قزاق و تفنگداران پلیس جنوب که تا امروز در محلهای مختلف مستقر بودند در یک جا تمرکز داده شوند. ما پیشنهاد می‌کنیم صاحب منصبانی که برای تنسیق چنین نیروی نظامی مورد احتیاج باشند به ایران قرض بدهیم، بعلاوه خزانهداری موافقت دارد که معادل دو میلیون لیره به رسم مساعده به دولت ایران تفویض نماید. دولت هندوستان و خزانهداری هر یک نصف این مبلغ را به عهده خواهند گرفت و عواید گمرکات ایران در وثیقه تضمین ما قرار خواهد گرفت تا بدین ترتیب دولت ایران اصلاحاتی را که در نظر دارد بتواند آغاز نماید. رسماً تصریح شده است که قسط اول این مبلغ موقعی پرداخت می‌شود که مستشار مالی انگلستان کار را در دست بگیرد. در قسمتهای دیگر قرارداد پیش‌بینی‌هایی شده است که ما از دولت ایران در خصوص مطالباتی که دارد پشتیبانی نمائیم. بطورکلی روح این قرارداد مبنی بر آن نیست که ایران به شکل کشور تحت‌الحمايه بریتانیای کبیر درآید بلکه برعکس ضمن ماده اول دولت پادشاهی مقید شده است که کاملاً استقلال و تمامیت کشور را محترم شمارد و هرگاه دولت ایران مطابق مفاد این قرارداد عمل کند و ما هم موفق به اجراء آن گردیم ادامه تحریکات خارجی و رقابت حسدآمیز دول معظمه که منجر به از هم پاشیدگی اداره کشور می‌شد پایان خواهد پذیرفت و ایران بهترین فرصتی را که در قرن گذشته نداشته برای تجدید حیات خویش بدست خواهد آورد. در خاتمه چنانچه این قرارداد بطور رضایت‌بخش مجری شود ضمانت مهمی را برای صلح آتیه دنیای خاوری دربر خواهد داشت.

«شاه ایران که در تمام مدت در مذاکرات ما مشارکت داشته و آن را مورد عنایت خاص قرار داده قریباً از انگلستان دیدن خواهد نمود و این بازدید دلیل حسن نیت وی می‌باشد.

«امیدوارم اعلام قرارداد فوق‌الذکر به دنیا نشانه بارزی از این مطلب خواهد بود که روابط بین دو کشوری که از دیرباز و از نزدیک موجود بوده از این پس روی پایه سالم‌تر و مطمئن‌تر مستقر خواهد شد.

کرزن اف کدلستون»

در تاریخ هشتم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس تلگرافی اجازه می‌دهد که دو فقره قرارداد و چهار نامه جداگانه خطاب به رئیس‌الوزراء را امضاء نماید. روز نهم همان ماه سرپرستی کاکس جواباً چنین تلگراف می‌کند:

«عطف به تلگراف شماره ۴۲۳ قراردادها با دولت ایران و چهار نامه جداگانه با اصلاح شفاهی امضاء شد. سرپرستی کاکس»

در تاریخ یازدهم اوت لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به سرپرستی کاکس تلگراف زیر را مخابره می‌کند:

«عطف به تلگرافهای ۵۳۳ و ۵۳۴»

۱ - برای خاتمه موفقیت‌آمیز مذاکرات که با چنین شایستگی انجام داده‌اید صمیمانه به شما تبریک می‌گویم.

۲ - از اینکه بواسطه دو اصلاح شفاهی قائل به تأخیر امضاء نشده‌اید رویه شما را تأیید می‌نمایم.

۳ - در مورد اعلام قرارداد من تصور می‌کنم اصل آن و قرارداد وام و نامه جداگانه شماره ۱ (درخواست‌های ایران) مسلماً باید انتشار یابد و لکن نامه‌های شماره ۳ و ۴ (مطالبات متقابل دولت پادشاهی و دولت ایران) نشر آن را بی‌مانع می‌بینم. نظر دولت ایران را در این باب اطلاع دهید.

۴ - خوب بود اگر ممکن می‌شد در اینجا و در تهران در آن واحد اعلامیه صادر گردد. چنانچه بتوانید آن را تا چهارشنبه یا پنجشنبه عقب بیاندازید نزدیکترین تاریخی را که ما می‌توانیم مبادرت به انتشار در لندن نمائیم به شما تلگرافی اطلاع خواهم داد. خواهشمندم به من خبر بدهید که چه اسنادی را در تهران دولت می‌خواهد علنی نماید.

۵ - اکنون که قرارداد به امضاء رسیده پیشنهاد می‌کنم که مشاورالممالک^(۱) را برای چند روز به لندن دعوت نمائیم زیرا ممکن است بدین ترتیب رویه او نسبت به

۱. مشاورالممالک وزیر امور خارجه سابق و رئیس هیأت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس.

ما بهبود حاصل کند. آیا در این باره نظریاتی دارید؟
 ۶ - تصور می‌رود که نامه جداگانه راجع به اطمینان‌هایی که به «رفقای سه‌گانه»^(۱) داده شده مطابق فرمولی باشد که من در تلگراف شماره ۳۸۱ دستور داده بودم شما این موضوع را به من اطلاع ندهاید.»

پاسخ سرپرسی کاکس در دوازدهم اوت

«در اینجا دو سند عبارت از اصل قرارداد بدون قرارداد قرضه و نامه مربوط به تقاضای دولت ایران روز یکشنبه دهم اوت در جرائد ایرانی منتشر گردید. لازم بود این انتشار سریعاً یعنی قبل از مسافرت شاه به عمل می‌آمد والا ممکن بود حمل بر این بشود که مسافرت شاه علامت عدم مشارکت او در انجام قرارداد بوده است.»

نامه سرپرسی کاکس خطاب به وثوق‌الدوله

«در تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹

حضرت اشرف، نسبت به قراردادی که امروز بین دولتین ما منعقد گردید من

۱. وثوق‌الدوله نخست‌وزیر، نصرت‌الدوله وزیرخارجه، صارم‌الدوله وزیردارائی، که این سه نفر به نمایندگی از جانب ایران و سرپرسی کاکس به نمایندگی از جانب بریتانیا قرارداد را در مقابل رشوه‌ای که دریافت کردند امضاء می‌کنند و سه نفری چهارصد هزار تومان رشوه گرفته بودند وثوق‌الدوله دوپست هزار تومان صارم‌الدوله و نصرت‌الدوله هرکدام صد هزار تومان.

سیدحسن تقی‌زاده، در مورد پس گرفتن رشوه اخذ شده می‌نویسد:

رضاشاه که سرکار آمد، گفت: این حرام‌زاده‌ها پول از خارجه گرفته‌اند باید پس بدهند. او چون قدرتش بالا رفته بود، با یک کلمه همه چیز درست می‌شد. من که وزیرمالیه بودم مأمور شدم که این پولها را پس بگیرم و گرفتم. از طرف اکبرمیرزا (صارم‌الدوله) برادرش غلامحسین میرزا آمد پیش من. گفت: ما حاضریم به اقساط بدهیم. آخرش در چهار قسط قبول کردم و دادند.

نصرت‌الدوله با ذکاءالملک رفیق بود، به دست و پای او افتاد که به من پول ندادند، رفتم پاریس ولی فایده نداشت. آخرش شنیدم که از او هم گرفتند. وثوق‌الدوله عموزاده‌ای داشت، شکوه‌الملک، آدم بسیار نجیب و خوبی بود، رئیس دفتر مخصوص رضاشاه بود، یک روز در منزل رضاشاه در دربار گفت: عموزاده من می‌گوید: من این پول را نخورده‌ام، املاک تومانیانس را گرفته‌ام. همه آن املاک را می‌دهم، به دولت، بعد از چند روز آمد پیش من گفت: عموزاده‌ام می‌گوید، دوپست و دو هزار تومان داده بودم، دوپست هزار تومان را حساب کنید و دو هزار تومان را به من پس بدهید، خیلی اوقاتم تلخ شد، بعد هم می‌گفت چه شد؟ در آن مطلب چه می‌گویند؟ من گفتم نمی‌دهم، آن دو هزار تومان هم رفت به خزانه دولت.

زندگانی طوفانی، به کوشش ایرج افشار چاپ اول - انتشارات محمدعلی علمی صفحات ۱۹۵ و

مجاز هستم به اطلاع حضرت اشرف برسانم که اعلیحضرت سلطان احمدشاه و جانشینان ایشان از پشتیبانی دوستانه دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا تا زمانی که مطابق سیاست ما و مشورت با ما رفتار نماید بهره‌مند خواهند بود. حس معاضدت و تأمین مالی را در صورت احتیاج به اختیار آن حضرت بگذارد بعلاوه هرگاه مورد حاجت واقع شود پناهندگی در اراضی امپراطوری بریتانیا بدهد. پ. ژ. کاکس»

«رونوشت نامه مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ از طرف وزیرمختار دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم تهران خطاب به حضرت اشرف و ثوق الدوله و شاهزاده فیروزمیرزا نصرت الدوله و شاهزاده اکبرمیرزا صارم الدوله:

موجب بسی خوشوقتی است به اطلاع حضرت اشرف برسانم که دولت اعلیحضرت به من اجازه می‌دهد اعلام نمایم به ملاحظه قراردادی که امروز نهم اوت ۱۹۱۹ بین دولت اعلیحضرت و دولت ایران منعقد گردیده دولت پادشاهی بریتانیا آماده است که حسن خدمت خود را در اختیار حضرت اشرف بگذارد و همچنین در صورت لزوم مساعدت مالی و پناهندگی در امپراطوری بریتانیا را برای شما فراهم آورد. کاکس».

تلگراف کاکس به کرزن

در تاریخ ۲۲ اوت ۱۹۱۹ ارسال و در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۹ به مقصد رسیده است. «لردمن، با کمال افتخار متن قراردادی را که با دولت ایران در تاریخ نهم ماه جاری به امضاء رسیده با ضمائم مربوطه مفصله ذیل لفاتقدیم می‌دارم:

- ۱- اصل قرارداد
- ۲- قرارداد وام
- ۳- نامه به عنوان رئیس الوزراء در باب درخواست‌های ایران.
- ۴- نامه به عنوان رئیس الوزراء راجع به مطالبات متقابل دولتین.
- ۵- نامه رئیس الوزراء ایران مبنی بر قبول پیشنهادهای ما.
- ۶- نامه خطاب به رئیس الوزراء حاکی از احترام به شاه و جانشینان وی.
- ۷- نامه اطمینان‌بخش خطاب به وثوق الدوله و شاهزاده نصرت الدوله و شاهزاده صارم الدوله.

(ضمائم ۶ و ۷ باید محرمانه تلقی شود).

رونوشت گزارش حاضر به دولت هندوستان و کفیل کمیسر سیاسی مقیم

بغداد ابلاغ گردید.
رونوشت پنج فقره اسناد اولین به قونسولگریهای خودمان در ایران فرستاده شد. پ.ز. کاکس».

تلگراف کاکس به لرد کرزن

«از تهران به تاریخ ۲۴ اوت ۱۹۰۸

رئیس الوزراء ایران در نظر دارد احتشام همایون را که هشت یا نه سال نایب سفارت ایران در لندن بوده و ذکاءالملک عضو هیأت نمایندگی سابق ایران در کنفرانس صلح را به سمت نمایندگان ایران در مجمع اتفاق ملل تعیین نماید. صدیق السلطنه (وزیرمختار ایران در واشنگتن) از آنها در امریکا سرپرستی خواهد کرد. من شخص او را نمی شناسم اما وزارت امور خارجه ما لابد به خوبی به حال او معرفت دارد. راجع به نفر دوم من پرسیدم آیا صلاح است کسی که جزو همکاران مشاورالممالک بوده انتخاب گردد به من اطمینان داده شد که ذکاء از نظریات مشاور حمایت نمی کند و می توان به وی اعتماد کرد.
«موجب خوشوقتی من خواهد بود که نظر دولت اعلیحضرت پادشاهی را در این باب بدانم. کاکس».

تلگراف سرپرستی کاکس به لرد کرزن

«به تاریخ ۲۸ اوت ۱۹۱۹

من مطمئنم که نصرت الدوله نسبت به ما صدیق و صمیمی است مخصوصاً در مورد قرارداد اما سلیقه های خاص و تربیت او باعث علاقه های قوی وی به فرانسه می باشد. با در نظر گرفتن رویه فرانسویها تصور می کنم بموقع باشد اگر از مشارالیه تقاضا نمائید مستقیماً برای مدت یکی دو روز به منظور ملاقات با شما به لندن بیاید قبل از آنکه در پاریس ماندنی شود نصایح شما به وی کمک خواهد کرد که در مقابل دسائس و تحریکات پایداری نماید. پ.ز. کاکس»

تلگراف کاکس به کرزن

«مورخ ۲۸ اوت ۱۹۱۹ برای اطلاع شما

در تاریخ ۲۶ ماه جاری وزیر مختار فرانسه که حافظ منافع سوئدیها است نامه

رسمی به سه نفر سوئدی مقیمین ایران (افسران ژاندارمری) نگاشته و عطف به ورقه نموده که بین وثوق الدوله و وزیرمختار انگلیس در نهم اوت مبادله شده است. ضمناً از آنها پرسیده است: آیا چنین ورقه برای آتیه شما در ایران نتایج نامساعد و زیان بخشی دربرخواهد داشت؟ خوب است عقیده خود را به من اظهار دارید تا مراتب را به اطلاع دولت سوئد برسانم. سوئدیها پس از مذاکره با رئیس الوزراء جواب دادند که معظم له نسبت به آتیه آنها اطمینان کامل داده است.

«سرهنگ گلرپ رئیس سوئدی ژاندارمری ایران به من گفت سفارت فرانسه تا به حال هیچگونه علاقه نسبت به او و همکارانش نشان نداده بود. اکنون چنین اقدامی را نمی توان جز به تحریک محض وزیرمختار فرانسه تلقی کرد.»
«وزیرمختار فرانسه درصدد برآمده بود که بلژیکی ها را نیز تحریک نماید اما تشبثش بی نتیجه ماند.

«اوضاع در تهران تا دیروز بطور رضایت بخش پیشرفت داشت ولکن از طریق سفارت فرانسه یا از مجرای وزارت خارجه ایران اخباری انتشار یافت حاکی از رویه بی اندازه خصومت آمیز مطبوعات فرانسه و در نتیجه میزان الحزاره کمی پائین آمد. ضمناً در افکار انعکاس یافته که دولت فرانسه رسماً برضد قرارداد اعتراض نموده و مطبوعات انگلیس در مقام پاسخ گوئی به حملات جرائد فرانسه برآمده اند. خواهشمندم امر را در خصوص رویه دولتین فرانسه و امریکا به من اطلاع دهید. هرگاه آنها به قرارداد تسلیم شده اند بجا خواهد بود که آژانس رویتر مراتب را اعلام دارد. کاکس.»

تلگراف کاکس به کرزن

«از تهران ۲۹ اوت ۱۹۱۹

در مورد رویه دیویزیون قزاق بعد از امضاء قرارداد

از موقعی که ما کمک مالی خود را به دیویزیون قزاق از طریق دولت انجام دادیم به جای آنکه مستقیماً به توسط استارسلسکی فرمانده روسی قزاقخانه بپردازیم مشارالیه دستورهای رئیس الوزراء و اینجانب را به شکل بهتری اجراء می نماید و هنگام عملیات در جنگل همکاری قلبی بین او و مقامات نظامی ما بوجود آمد. قبل از امضاء قرارداد وقتی جزئیات مواد آن به خارج تراوش نمود استارسلسکی در هیأت دولت حاضر شد و با تهدید و بلوف اظهار نمود که افراد

تعلیم یافته تحت نظر صاحب منصبان روس و با متدهای روسی هرگز تن به خدمت زیر حکم صاحب منصبانی که ملیت دیگری داشته باشند نخواهند داد و در صورت فشار متواری خواهند شد یا دسته جمعی به «دنیکین» یا حتی به قوای بلشویک ملحق خواهند گشت.

«در این موقع بود که من به وابسته نظامی خودمان دستور دادم به استارسلسکی بگویم همینکه وضع اجازه بدهد امیدوارم موضوع را با وی مورد مذاکره قرار دهم و فعلاً نباید نگرانی داشته باشد.

«بلافاصله پس از امضاء قرارداد از او خواستم که به دیدن من بیاید. در ضمن ملاقات به وی گفتم ما بهیچوجه نظر نداریم دیویزیون را به عجله منحل سازیم یا حقوق افراد را قطع نمائیم و بطوری که خود او مطلع است نظر اصولی ما بوجود آوردن یک قوه متحدالشکل می باشد که کلیه تشکیلات مختلف فعلی در آن تمرکز یابد اما جزئیات و طرق اجراء این طرح بستگی دارد به توصیه های کمیسیون نظامی که قریب التشکیل است. چندین هفته یا چندین ماه طول خواهد کشید تا سفارشهای آن کمیسیون از قوه به عمل آید.

«اطمینان داشته باشید که در این فاصله هدف ما بدست آوردن راه حلی است که منافع دولت ایران بهتر تأمین گردد و با افراد عادلانه رفتار شود. جوابی که او داد مبنی بر این بود که او مانند یک روسی صحیح النسب حداکثر جدیت را بعمل آورده است تا موقعیت خود و دیویزیون قزاق را در این مرحله مشکل از زمان محافظت نماید و مناسب نمی داند که طرحی برای تغییر تشکیلات و مقررات دیویزیون که متکی به معاهدات منعقدہ بین روسیه و ایران می باشد صادر شود. چون به او اطمینان دادم که ما اقدام شتاب آمیزی نخواهیم کرد موافقت نمود که موجبات ناراحتی را فراهم نیاورد. نامبرده بلافاصله پس از این ملاقات همراه شاه به مسافرت رفت و دو هفته از پایتخت دور ماند. در همان موقع بود که در دیویزیون میان صاحبمنصبان و افراد قزاق هیجان و نگرانی تولید شد زیرا از استماع اخبار دسیسه آمیز چنین شنیده بودند که یا دیویزیون قزاق منحل می شود یا فوراً تحت فرماندهی افسران انگلیسی قرار می گیرد. در این خصوص من ملاقاتی با شارژ دافر روس داشته و به وی خاطر نشان ساختم که این نهضت بین قزاقها در چنین موقعی بی معنی است، خاصه پس از اطمینانهائی که به «استارسلسکی» داده ام او به من عین جوابی که «استارسلسکی» داده بود یعنی صلاحیت همکاری یا مخالفت با

همکاری با ما را ندارد و سعی خواهد نمود تعلیماتی در این مورد از «سازانف» بگیرد. من تکرار کردم که ما در فکر اقدام عجولانه نیستیم و در هر صورت اکنون که قرارداد منتشر شده او می‌تواند عواقب این قرارداد را نسبت به منافع روسیه با «سازانف» یا نمایندگان دیگر آن کشور مورد بحث قرار دهند از وی تقاضا نمودم ناراحتی و هیجانات افراد و صاحب‌منصبان دیویزیون را تسکین بخشد و مخصوصاً «استارسلسکی» را تحت نفوذ قرار دهد زیرا کمیسیون در آینده نزدیک منعقد و گزارشی در باب اوضاع نظامی خواهد داد. تا آن موقع دیویزیون بکار خود ادامه و کمافی‌السابق حقوق پرداخته خواهد شد.

«شارژه دافرروس مراتب را پذیرفت و در نتیجه من تصور نمی‌کنم فعلاً نهضت نارضايت آمیزی از طرف دیویزیون بوجود آید اما بطور کلی آنها زیر بار این وضع نخواهند رفت مگر آنکه تعلیماتی از طرف «سازانف» یا «دنیکین» به «استارسلسکی» داده شود و یا اینکه نیروی کافی در اینجا داشته باشیم تا بتوانیم اعمال قوت نمائیم. کاکس»

تلگراف کاکس به کرزن

«به تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۱۹ عطف به تلگراف قبلی من

در مذاکره با شارژه دافرروس وی از من خواست بطور وضوح و صاف و ساده به او بگویم آیا در قبال قرارداد جدید منعقد با دولت ایران به فکر تغییر سیاست خودمان در شمال ایران نسبت به منافع روسیه هستیم یا خیر. پاسخ دادم شما بخوبی آشنا به سیاستی می‌باشید که سال گذشته بر حسب دستورالعمل اعمال نموده‌ام و خلاف آن دستور دیگری به من نرسیده است. بعد موضوع جاده روسی تهران به قزوین را به میان آورده و گفت: دولت ایران سعی دارد آن راه را از ما مسترد دارد به بهانه اینکه مرمت و تعمیر در آنجا به عمل نمی‌آید. من جواب دادم تاکنون از این موضوع چیزی نشنیده‌ام. موجب امتنان خواهد بود که دولت اعلیحضرت بریتانیا این موضوع کلی را مجدداً مورد مشاوره قرار داده و تعلیماتی به من بدهند تا بتوانم مطلب را روشن سازم. کاکس»

تلگراف آدمیرال «وب» از اسلامبول به لرد کرزن

«به تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۱۹

وزیر امور خارجه ایران از انتقادات جرائد فرانسه به قرارداد انگلیس و ایران

ناراحت است و تصور می‌کنند فرانسویها می‌خواهند وانمود نمایند که دولت ایران خاک ایران را به بریتانیای کبیر ملحق ساخته است و چنین اقدامی نمونه عدم وفاداری به اصول ویلسن می‌باشد. وزیر خارجه بطور غیرمستقیم به من تلقین نمود که مفید خواهد بود اگر در اروپا و تهران مصاحبه که در اسلامبول به عمل آمده انتشار داده شود. ترجمه مصاحبه بوسیله چاپار ارسال می‌گردد. خلاصه آن چنین است که قرارداد یک قرارداد سیاسی و اقتصادی و مالی بوده و در ضمن آن حاکمیت و استقلال و تمامیت ایران محفوظ گردیده و انگلستان به ایران کمک مالی و اقتصادی می‌نماید. قرار است به ایران چهار استاد برای مدرسه حقوق داده شود که من در موقع تصدی وزارت عدلیه آن را احداث کرده‌ام. روابط ایران با امریکا و سایر دول معظمه بسیار خوب است. در باب اوضاع سرحدی ایران و روسیه نمی‌توانم اظهاری نمایم. وضع داخلی ایران ممتاز است. وب»

تلگراف «وب» به کرزن

۲۹ اوت ۱۹۱۹

وزیر امور خارجه ایران موضوع تلگراف ۶۶ اوت را دوباره به میان آورده اظهار داشت خوب است توجه دولت اعلیحضرت به خطر تأثیر نامطلوب مطبوعات فرانسه و حتی امریکا معطوف گردد خاصه وقتی که در ایران ترجمه و انتشار یابد. خواهش کرد بهترین طرق جلوگیری از این کارها را ما در نظر بگیریم و خودش به عجله به پاریس خواهد رفت یعنی فوراً پس از ورود شاه ایران به سویس. وب»

تلگراف سوپرسی کاکس به لرد کرزن

«به تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۱۹

راپرتی به رئیس الوزراء رسیده مبنی بر اینکه دولت اعلیحضرت بریتانیای کبیر در جواب اعتراضات دولت فرانسه حاضر شده‌اند قرارداد با ایران را به تصویب مجمع اتفاق ملل برسانند. خواهشمندم به من اطلاع دهید آیا این خبر صحیح است یا خیر و در صورت صحت آیا ممکن است یا محتمل است که مجمع اتفاق ملل موقعیت داشته باشد که آن را بهم بزند یا تسلیم موضوع به مجمع فقط امر تشریفاتی است. کاکس».

قسمتی از تلگراف کاکس به لرد کرزن

«به تاریخ اول سپتامبر ۱۹۱۹ شماره ۵۹۵

نسبت به سفارتخانه‌های متفقین، امریکائیه‌ها نشریاتی بی‌امضاء به جرائد فرستاده‌اند مبنی بر اینکه هرگاه قراری با دولت امریکا منعقد می‌گردد شرایط بهتری نصیب ایران می‌شود.

«سفارت فرانسه ظاهراً فعالیت کمتری ابراز می‌دارد و لکن بوئین و مینورسکی و استارسلسکی با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند و برطبق اطلاعات مطمئن رویه سفارت روس حاکی از آن است که قرارداد متضمن مضرات زیاد برای روسیه می‌باشد چون سفارت روس در وضعیت ضعیفی قرار دارد نمی‌تواند مخالفت موثری بعمل آورد بدین واسطه از فرانسویان می‌خواهند که نظریات روسیه را که به نفع هر دو دولت است تقویت و تأیید نمایند.

«چنانچه شما اطلاعات فوق را صحیح می‌دانید در آن صورت لزوم همراهی بلژیک با ما ضرورت خواهد داشت.
رونوشت به هندوستان و بغداد کاکس»

تلگراف کرزن به کاکس

«شماره ۴۶۳ مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۹

عطف به تلگراف شما شماره ۵۸۵ بتاریخ ۲۹ اوت

طرز بیانات شما با «استارسلسکی» و شارژ دافر روسیه مورد تصدیق من است بهتر است صبر کنیم کمیسیون نظامی تشکیل یابد آنوقت آتیه دیویژون فزاق را مورد نظر قرار دهیم. تصور نمی‌کنم موقع مناسب باشد که موضوع را با «سازانوف» در میان گذاریم. کرزن»

تلگراف کرزن به کاکس

«شماره ۴۶۰ مورخ دوم سپتامبر ۱۹۱۹

عطف به تلگراف ۳۱ اوت شما نمره ۵۹۱

«بطوریکه می‌دانید هیچگونه نظری نیست که تقاضاهای ایران را در کنفرانس صلح مطرح سازیم. بعقیده من بهتر است تأمل کنیم تا کنفرانس پایان پذیرد آنوقت باین موضوع رسیدگی نمائیم و لکن هرگاه مقتضی باشد که اکنون مراتب مورد بحث

قرارگیرد اولین قدم آن خواهد بود که دولت ایران نماینده مخصوصی تعیین کند که در اینجا با من مذاکره نماید در آن صورت بنظر من نصب نایب السلطنه سابق ایران به این سمت مناسب خواهد بود. کرزن»

تلگراف سر ژنرال دُ سفیر کبیر انگلیس در رم به لرد کرزن

«پاسخ تلگراف ۷۲۰ - نایب سرهنگ ویک هام Wich ham که از تهران تا بندر «تارانتو» همراه شاه بود به من اطلاع می دهد که بنظر او شاه در خیال مسافرت به ایالات متحده آمریکا نیست و این شایعه را در اسلامبول اختراع کرده اند زیرا در آنجا اینگونه اخبار غالباً نشر داده می شد. ژنرال رد»

تلگراف لرد کرزن به سرپرسی کاکس

«سوم سپتامبر ۱۹۱۹ شماره ۴۷۲

اعلامیه منتشره از طرف دولت شوروی در تاریخ سی ام اوت را ما بوسیله رادیو ضبط کردیم. در ضمن آن پس از مقدمه طولانی مبنی بر انتقاد از سیاست تزاری در ایران قرارداد اخیر را مورد حمله قرار داده و دولت ایران را متهم می دارد که مملکت را بانگلیس فروخته است و ضمناً ابطال کلیه معاهدات با روسیه تزاری را و تمام امتیازاتی که به افراد یا موسسات صادر شده اعلام داشته و می خواهد قیودی که اهالی ایران را در وضع نامناسب قرار داده و آنرا دلیل مداخله در امور داخلی ایران دانسته اند منسوخ گردد چنانکه در طی یادداشت مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ بدان اشاره کرده بودند. کرزن»

تلگراف لرد کرزن به کاکس

«به تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۱۹ - شماره ۴۷۵

پاسخ تلگراف ۵۹۰ شما

برای ما اجباری نیست که قرارداد را به مجمع اتفاق ملل تسلیم داریم مجمع مزبور تا موقعی که عهدنامه صلح با آلمان به تصویب نرسیده دارای موجودیت رسمی نخواهد بود مع ذلک خوب است هنگامی که شورای آن مجمع عملاً آغاز بکار نماید رونوشت قرارداد بدانجا عرضه شود معلوم نیست در آن وقت دولت دیگری بآن قرارداد اعتراض داشته باشد یا خیر از حالانمی توان پیش بینی کرد اگر

چنین پیش‌آمدی رخ داد یا آنکه ما و دولت ایران متفقاً مقتضی بدانیم که تصویب مجمع را بدست آوریم تصور نمی‌رود مشکل باشد آنرا نوعی مطرح نمائیم که قرین موفقیت گردد.

رونوشت به هندوستان
کرزن»

تلگراف سر ه. رومبولد از سویس به کرزن

«مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۱۹ شماره ۱۲۲۶

من پیغام شما را به نصرت‌الدوله رساندم. او می‌گوید که سه شنبه آینده نهم سپتامبر سویس را ترک می‌کند چهارشنبه در پاریس خواهد بود که می‌خواهد در آنجا چند نفر ایرانی را ملاقات نماید پنجشنبه به لندن می‌رود و ساعت دقیق ورود خود را به سفارت ایران در لندن اطلاع خواهد داد.

«نصرت در اطراف مبارزه مطبوعات سویس بر ضد قرارداد انگلیس و ایران با من صحبت کرد و ظاهراً از آن بابت خیلی ناراحت بود او گفت شاه محتملاً هشت یا ده روز دیگر در سویس می‌ماند و اعلیحضرت خیال دارد یک هفته در پاریس بطور ناشناس بماند. اما اکنون که نصرت مستقیماً به لندن می‌رود و در آنجا در حدود هشت روز می‌ماند ممکن است در برنامه مذکور مختصر تغییری حاصل شود.

«دنباله تلگراف فوق - شماره ۱۲۲۷

نصرت‌الدوله امروز صبح زود بیدار شدن من آمد و گفت درباره صحبت دیروزمان فکر کردم. خواهش داشت مراتب ذیل را به اطلاع شما برسانم:

«تصور می‌کنم اگر مستقیماً به لندن بروم بهانه در دست یک عده ایرانیان مخالف قرارداد مقیمین پاریس که در رأس آنها وزیر خارجه سابق قرارداد خواهد افتاد همان کسانی که جرائد فرانسه را بر ضد قرارداد تحریک نموده‌اند آنها مسافرت مرا به لندن یک دلیل دیگری بر پستی و ذلت ایرانی جلوه خواهند داد» جواب دادم این اقدام منطقی است که مواد مربوطه به قرارداد را باید هرچه زودتر با دولت طرف انعقاد مورد مذاکره قرار دهید. مخصوصاً حال که شما از انتقادات آگاهی یافته‌اید بهتر می‌توانید با اولیاء دولت انگلیس مذاکره نموده و بهترین طرق پاسخ‌گویی به انتقادات را پیدا کنید. در پایان صحبت به وی گفتم که من دیروز تاریخ مسافرت شما را به لندن تلگراف نموده‌ام نصرت‌الدوله پذیرفت که در تاریخ یازدهم سپتامبر همان موقعی که روز گذشته اطلاع دادم عزیمت نماید. رومبولد»

تلگراف لرد کرزن به سرپرسی کاکس

۸ سپتامبر ۱۹۱۹ - شماره ۴۷۸

در باب تلگراف ۵۷۴ شما (نمایندگی احتشام همایون و ذکاء الملک در مجمع اتفاق ملل) من این دو انتصاب را دوست ندارم و تعجب می‌کنم که چگونه صورت گرفته است در نظر دارم موضوع را با وزیر خارجه ایران هنگام ورودش باینجا مذاکره نمایم. پیشنهاد خواهم کرد که صدیق السلطنه نماینده اصلی باشد.

«کرزن»

تلگراف کاکس به کرزن

۹ سپتامبر ۱۹۱۹ شماره ۶۱۳

پاسخ تلگراف ۴۶۰ شما

رئیس الوزراء با انتصاب نایب السلطنه سابق موافقت دارد در صورتی که خود او قبول نماید به نصرت الدوله تعلیماتی داده که با وی مذاکره و تازه‌ترین اطلاعات را در اختیار معظم له بگذارد. کاکس».

تلگراف کاکس به کرزن

دهم سپتامبر ۱۹۱۹ شماره ۶۲۱

جواب ۴۴۵ شما - با رئیس الوزراء برطبق نظر شما صحبت کردم و در وی مؤثر افتاد اما اینطور استنباط می‌شود که از گزارشهای صمدخان چنین برمی‌آید که عنصر مساعد با ما نمی‌باشد زیرا همان اوست که راپورت‌های اغراق آمیز حاکی از اعتراضات دولت فرانسه و مراجعه آن دولت به مجمع اتفاق ملل ارسال داشته و نیز ادعا کرده است که حمله به قرارداد منحصر به یک یا دو روزنامه که از مشاور الممالک الهام گرفته باشند نیست بلکه کلیه مطبوعات فرانسه بدون استثناء و همینطور بلژیک و حتی بعضی جرائد انگلیس در این مخالفت مشارکت دارند. کاکس»

تلگراف کاکس به کرزن

دهم سپتامبر ۱۹۱۹ شماره ۶۱۸

تعقیب تلگراف من نمره ۵۹۵ جریان اوضاع در هفته گذشته به قرار ذیل است: گزارش ولایات همان است که در هفته قبل بود با این تفاوت که در بعضی جاها

راجع به اجرای قرارداد بی صبری مشاهده می شود ضمناً شک هایی نسبت به نیت ما بوجود آمده است.

«در تهران دسته کوچک آشتی ناپذیری که قبلاً بدان اشاره شده به فعالیت خود ادامه دادند. مدرس از وزرا و صاحب منصبان ژاندارمری و بریگاد قزاق برای شرکت در یک میتینگ اعتراضیه برضد قرارداد دعوت به عمل آورد. سه یا چهار نفر از افسران ژاندارمری در آنجا حاضر شدند اما از قزاقها کسی حضور نیافت و اجتماع بسردی برگزار شد. روز سوم سپتامبر یک ورقه ماجراجویانه که به ادعای خودشان از طرق محصلین تهران در شهر توزیع شده و لکن اطلاع یافتیم که بعضی از معلمین مدرسه صنعتی و مدرسه فرانسوی در آن دست داشته اند و محرک اصلی آن مستشارالدوله وزیر داخله سابق بوده است. ورقه مزبور فوراً به توسط نظمیّه جمع آوری گردید چون وثوق و قرارداد را مورد حمله قرار داده بود و از روحانیون دعوت نموده بود که مساجد را سیاه پوش کنند و از عموم ایرانیان وطنخواه قیام برای ابطال قرارداد را بخواهند. افراد دسته فوق الذکر ضمناً در منازل یکدیگر انجمن کرده و به طرح نقشه هائی می پرداختند.

«رئیس الوزراء که تا به حال صلاح دانسته بود (زیرا اکثریت مردم با او همراهی داشتند) که آزادی گفتار به عموم داده شود و در مقام جلوگیری جدی از فعالیتهای دسته مذکور برنیاید اکنون تصمیم گرفته که با نزدیک شدن ماه محرم به اقدامات آنها پایان دهد. بدین منظور در تاریخ نهم ماه جاری ابلاغیه ای در تعقیب اعلامیه دهم اوت صادر نمود که در طی آن توضیح می داد که یک ماه از امضاء قرارداد می گذرد، در این مدت به عموم فرصت و مجال اظهار عقیده داده شد و کاملاً مشهود گردید که اکثریت وسیعی از اهالی این شهر و سایر ولایات از قرارداد حسن استقبال نموده و فقط یک دسته بندی مرکب از ناراضی ها و دشمنان خصوصی درصدد تحریک علیه آن برآمدند. معظم له تصور می کند به آنها فرجه کافی داده و اینک برای حفظ مصالح مملکت مصمم شده است که از فعالیت شرارت آمیز ایشان ممانعت به عمل آورد.

«همان شب پنج نفر آشوب طلب غیرروحانی دستگیر و با اتومبیل به کاشان اعزام گشتند و در حدود پانزده نفر از اشخاص غیرمعروف تر از همان دسته تحت مراقبت پلیس قرار گرفتند. نتیجه این اقدام کاملاً رضایت بخش بوده و مورد تصدیق و آرامش خاطر مردم و مطبوعات واقع گردید. در آن موقع به هیچیک از مجتهدین

تعرض نشد و لکن به آنها اخطار نمودند که هرگاه بیش از این در سیاست مداخله نمایند به همان سرنوشت دچار خواهند شد و پنج نفر تبعیدشدگان عبارت بودند از: ممتازالدوله، معین‌التجار، مستشارالدوله، ممتازالملک و محتشم‌السلطنه. رونوشت به هندوستان و بغداد. کاکس»

تلگراف کاکس به کرزن

«به تاریخ دهم سپتامبر ۱۹۱۹ شماره ۶۱۹ دیشب وزیرمختار امریکا ابلاغیه ذیل را برای سه روزنامه جنجالی فرستاد و در آن واحد مقداری اوراق ماشین شده در شهر انتشار داد. مدیر یکی از آن جراید ابلاغیه را به رئیس‌الوزراء ارائه داد که برای طبع در شماره امروز دیر شده بود اما چون به دست مردم شهر رسیده بود رئیس‌الوزراء دلیلی برای منع نشر آن نمی‌بیند و در شماره فردای آن جریده با تفسیر مناسبی انتشار خواهد یافت.

«در چنین وضعیتی مصلحت نمی‌دانم به وزیرمختار آمریکا پُرست نمایم و این امر مهم را به اولیاء دولت اعلیحضرت واگذار می‌کنم که به وسائل مقتضیه با دولت امریکا رفتار نمایند. برای شخص من مواد دوم و سوم ابلاغیه فوق یک عمل خارج از نزاکت سیاسی و تقریباً یک اقدام بی‌نهایت غیردوستانه شمرده می‌شود. چه خوب شد افرادی که در تلگراف قبلی امروز به آنها اشاره رفته بود توقیف شدند و گرنه این ابلاغیه برای ایشان سرمایه بزرگ تبلیغی قرار می‌گرفت. رئیس‌الوزراء می‌پرسد آیا ممکن است دولت آمریکا و ادار بشود یک ابلاغیه دیگری با ارسال رونوشت آن به شما صادر نماید و در ضمن آن اظهار گردد که ابلاغیه اخیر فقط برای جلوگیری از هرگونه تفسیر غلطی را که مقاله جریده «رعد»^(۱) در افکار بوجود آورده صادر شده بود و منظور مخالفت با قرارداد ایران و انگلیس نبوده زیرا دولت امریکا متوجه است که آن قرارداد بنفع ایران است و امریکا نمی‌توانسته قرارداد بهتری را عرضه بدارد.

«ابلاغیه به این قسم شروع می‌شود:

«نظر به مندرجات اشتباه‌آمیز روزنامه «رعد» مورخ ۱۹ اوت گذشته درباره

۱. این روزنامه به مدیریت سیدضیاءالدین طباطبایی در تهران منتشر می‌شد. سیدضیاءالدین در کابینه کودتای ۱۲۹۹ نخست‌وزیر شد.

رویه پرزیدنت ویلسن و هیأت نمایندگان امریکا در کنفرانس صلح و نسبت به ایران مصلحت می‌دانم مرقومه وزارت امور خارجه امریکا را که اکنون دریافت داشته‌ام ضمیمه نمایم:

سفارت امریکا - تهران

ماده ۱ - دولت ممالک متحده به شما دستور می‌دهد لطفاً به مقامات رسمی ایران یا هر فرد ایرانی که به این موضوع علاقه‌مند باشد این مطلب را تکذیب نمائید که امریکا از مساعدت با ایران خودداری داشته است. امریکا همواره به سلامت و ترقی ایران از طریق مختلف اظهار علاقه نموده است.

۲ - اعضاء امریکائی کمیسیون صلح در پاریس مکرر و مجدانه سعی نموده‌اند که اظهارات نمایندگان ایران در کنفرانس صلح مسموع گردد. هیأت نمایندگی امریکا متعجب گردید که کمک و پشتیبانی بیشتری در مساعی ایشان به عمل نیامد اما اعلام قرارداد جدید علت عدم موفقیت هیأت امریکا را برای عرضه مطالب نمایندگان ایران محتملاً روشن می‌سازد.

۳ - ضمناً چنین به نظر می‌رسد که دولت ایران در تهران چندان تقویتی از نمایندگان خود در پاریس ننموده است. دولت امریکا از انعقاد قرارداد جدید انگلیس و ایران تعجب دارد زیرا از مفاد آن مشاهده می‌شود که علی‌رغم تقاضای آشکار و فوری نمایندگان ایران در کنفرانس صلح مبنی بر کمک و پشتیبانی امریکا دولت مرکزی ایران از این به بعد علاقه به مساعدت و تقویت امریکا نخواهد داشت. کاکس.

تلگراف کاکس به کرزن

شماره ۶۲۵ - ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹

شب گذشته رئیس‌الوزراء به من اطلاع داد که در طی روز قبل منشی‌های ایرانی سفارت امریکا^(۱) تعداد زیادی ابلاغیه سفارت را به زبان انگلیسی و فارسی بین مجتهدین مهم و رجال دیگر توزیع نموده‌اند. رونوشت به هندوستان و بغداد. کاکس.

تلگراف سر ژ. گراهام

سفیر کبیر انگلیس مقیم پاریس به لرد کرزن

«شماره ۱۰۰۷ به تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹

جواب تلگراف شماره ۱۰۷۳

وزیر امور خارجه ایران امروز صبح وارد و پیغام شما به وی داده شد. ابتدا تصمیم داشت فردا به انگلستان عزیمت نماید لکن چون اطلاع حاصل کرد که شما قبل از ۱۹ سپتامبر نخواهید توانست در لندن حاضر شوید اکنون در نظر گرفته است پانزدهم یا شانزدهم سپتامبر از پاریس حرکت کند. می‌گوید در پاریس کار زیاد دارم. او اول خیال داشت شما را در لندن ملاقات نماید و فوراً به پاریس برگردد. با اینکه به مشارالیه خاطر نشان ساختم که نماینده اعلیحضرت خوشوقت خواهد بود هرچه زودتر شما را در لندن استقبال نماید مع ذلک او ترجیح می‌دهد که بین ورود وی به لندن و معاودت شما فاصله زیادی نباشد. می‌پرسد آیا شما به این ترتیب موافقت دارید یا خیر. گراهام».

تلگراف لرد کرزن به سر ژ. گراهام

سفیر کبیر انگلیس در پاریس

«۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹ - شماره ۱۰۷۸

عطف به تلگراف شما شماره ۱۰۰۷ مورخ ۱۱ سپتامبر (راجع به وزیر امور خارجه ایران) تاریخ ضیافت را به هیجدهم سپتامبر جلو انداختم. ما خوشحال می‌شدیم اگر حضرت والا یکشنبه ۱۴ یا دوشنبه ۱۵ سپتامبر اینجا وارد می‌شد که وسائل پذیرائی و مهمان‌نوازی حاضر باشد. این قسمت محرمانه است:

«شما باید هرچه بیشتر به این موضوع اهمیت بدهید زیرا ما نمی‌خواهیم مشارالیه قبل از آمدن به لندن زیاد با بعضی ایرانیهای ناراضی مقیمین پاریس در مراوده باشد.

«سفیر کبیر انگلیس در پاریس در ضمن تلگراف دوازدهم سپتامبر اطلاع می‌دهد که وزیر خارجه ایران حاضر شده است صبح چهاردهم سپتامبر به طرف لندن حرکت کند. کرزن».

تلگراف کاکس به کرزن

« ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۹ - شماره ۶۲۸

عطف به تلگراف من شماره ۵۴۱

بلژیکیهای مقیمین تهران که می خواهند به مرخصی بروند مصرأ از وزیرمختار خودشان چگونگی موقعیتشان را در مقابل قرارداد اخیر سؤال می کنند. آیا تبادل نظر در این باب با دولت بلژیک به عمل آمده است؟

وزیرمختار بلژیک پیشنهاد می نماید که مشارالیه و اینجانب متفقاً طرحی را برای تصویب شما تقدیم داریم. تصور می کنم در هر صورت مناسب باشد که ناراحتی آنها در ضمن یک اعلامیه برطرف گردد. کاکس».

تلگراف کاکس به کرزن

«شماره ۶۳۳ مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۹

برای استحضار شما خاطر نشان می شود:

۱ - سرهنگ گلرپ رئیس ژاندارمری به من اطلاع می دهد که وابسته نظامی فرانسه دو روز قبل به دفتر او رفته و تقاضا کرده است آخرین صورت تعداد افراد ژاندارم و ساخلوهای آنها مورد مطالعه وی قرار گیرد. تقاضای او پذیرفته شد. مدارک و آنچه را که می خواست معاینه نماید ارائه گردید، ضمناً درخواست نمود رونوشت هائی بطور مرتب برای نامبرده ارسال گردد، به دلیل اینکه سفارت فرانسه که حافظ منافع سوئد می باشد علاقه زیاد به پیشرفت و ترقی ژاندارمری دارد. در خاتمه مجدداً پرسید آیا صاحب منصبان افراد ژاندارمری مطمئن هستند که قرارداد ایران و انگلیس لطمه به مصالح آنها نخواهد زد و گلرپ در جواب گفته است که رئیس الوزراء ایران همه گونه اطمینان به ایشان داده است.

۲ - مسیو مالزاک ویس قونسول فرانسه هفته گذشته با «ملای» وابسته رسمی ژاندارمری ارتباط شخصی برقرار کرده و به او گفته است در آن اداره به اطلاع عموم برساند که سفارتخانه های فرانسه و امریکا و روسیه در مخالفت با اجراء قرارداد انگلیس و ایران از آنها تقویت خواهند کرد. گلرپ «ملا» را به محل دورافتاده ای منتقل خواهد کرد. جراید محلی قویاً و مؤثراً به ابلاغیه سفارت امریکا پاسخ داده اند. علاوه بر آن افکار عمومی معتقد می باشد که دولت امریکا به این طرز انتشار ابلاغیه هرگز مایل نبوده و وزیرمختار امریکا در تشبث به شبنامه نویسی، محل

تعجب واقع شده است. ابلاغیه اثر خاصی نبخشیده مگر آنکه سرهنگ استارسلسکی و امثال او دائماً از آن صحبت می‌کنند و حدس می‌زنند که منجر به قتل وثوق گردد.

«وثوق شخصاً با بی‌صبری منتظر اقدامی است که شما نزد دولت امریکا می‌نمائید یا توصیه می‌کنید که در اینجا به عمل آید به عقیده معزی‌الیه همکاری با «کالدول»^(۱) بعد از این مشکل خواهد بود. رونوشت به هندوستان و بغداد. کاکس».

تلگراف کاکس به کرزن

«شماره ۶۳۶ مورخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۹

جدیداً رئیس‌الوزراء به من اطلاع داد که به وزیر مختار ایران مقیم پاریس دستور داده است نسبت به رویه قابل انتقاد مسیو بونین (وزیرمختار فرانسه) شکایت نماید. بعد من مطلع شدم که بونین از اقدام رئیس‌الوزراء استحضار حاصل کرده و گله نموده است. وثوق‌الدوله در پاسخ اظهار داشته که در این باره دستور مشخصی به وزیرمختار ایران نداده اما خود وزیرمختار به استناد مندرجات نامه‌ها و جراید دریافتی وظیفه خویش را در چنین شکایتی تشخیص داده است. کاکس».

تلگراف کاکس به کرزن

«شماره ۴۹۲ مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۹

تلگراف ۶۲۸ شما (۱۲ سپتامبر راجع به مأمورین بلژیکی در ایران) من در تاریخ سی‌ام اوت در جواب شارژه دافر بلژیک مقیم لندن اظهار داشتم که دولت اعلیحضرت هیچ نظری برضد مأمورین بلژیکی که در خدمت ایران هستند ندارد و از همکاری صمیمی آنها قدردان است. کاکس».

تلگراف کاکس به کرزن

«شماره ۶۳۴ مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۹

برای اطلاع شما
برطبق تلگراف وزیرمختار ایران مقیم واشنگتن بعنوان وثوق رئیس‌الوزراء

۱. کالدول، جان لارنس وزیرمختار آمریکا در تهران.

رویه آن قسمت از مطبوعات آمریکا که از دولت الهام می‌گیرند به شدت با قرارداد مخالفت آمیز است و پیشنهاد شده است که در مجلس سنای آمریکا مورد اعتراض قرار گیرد. سعی می‌کنند از یک نفر زردشتی عضو سابق مجلس شورای ملی ایران به نام ارباب کیخسرو که فعلاً در آمریکا است استفاده و مدعی هستند که وی برضد قرارداد صحبت‌هایی نموده اما خود او مراتب را نه تأیید و نه تکذیب می‌کند. اوضاع در تهران کاملاً رضایتبخش است. به اعلامیه کالدول مطبوعات جواب‌های خوبی داده‌اند و سه نفر از همکاران من در کردیپلوماتیک نسبت به عمل آن وزیرمختار از لحاظ سیاسی و اتحاد بین متفقین اظهار تعجب نموده و عدم موافقت خویش را با چنین رفتاری ابراز داشتند. به نظر می‌رسد که صدور اعلامیه فوق‌الذکر اشتباه تاکتیکی و نتایج آن به ضرر شخص وزیرمختار آمریکا منجر خواهد شد اما دولت ایران و ناشرین جرائد مترصد هستند که پشتیبانی برای جلوگیری از اعمال دولتی فرانسه و آمریکا به عمل آید و به فعالیت غیردوستانه نمایندگان آنها در اینجا خاتمه داده شود.

رونوشت به هندوستان و بغداد. کاکس.

قسمتی از تلگراف کاکس به کرزن

شماره ۶۴۰ مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹

نصرت‌الدوله به جای عزیمت مستقیم به لندن دو سه روز در پاریس اقامت نمود، به طوری که می‌ترسیدم اقامت او در آنجا نتیجه خوبی نداشته باشد. امروز رئیس‌الوزراء تلگراف مفصل نصرت‌الدوله را مشحون از بدبینی و تا حدی وحشت‌آور که قبل از ترک پاریس مخابره نموده برای من خواند. عده زیادی از دوستانش در آنجا موفق شده‌اند تلقیناتی به وی بنمایند خواهشمندم از او بخواهید تلگراف را به شما ارائه دهد. اطلاعاتی که تا به حال از دولت متبوعه دارم مبتنی بر دلیل نیست که فکر کنیم مخالفت با قرارداد از طرف دول دیگر بحدی است که به نظر نصرت‌الدوله آمده است. وقتی مقالات مخالفت آمیز مطبوعاتی جاری که نصرت‌الدوله به آن اشاره می‌نماید به اینجا برسد بیم آن را دارم که تأثیر بسیار نامطلوبی به جای گذارد مگر اینکه شما قبلاً لوازم و موادی در اختیار من بگذارید که قادر باشم آن اثر را خنثی نمایم. دلایل عمده مورد استفاده نصرت‌الدوله اولاً این است که قرارداد با اصول جامعه ملل مابینت دارد ثانیاً وجود چنین قراردادی ایران

را محروم از عضویت مجمع اتفاق ملل خواهد ساخت به علت آنکه تحت حمایت انگلستان قرار گرفته است.

«به رئیس الوزراء اظهار داشتم که نظریات نصرت الدوله همان افکار دشمنان ما در پاریس و امریکاست و انعکاس دهنده افکار دو دولت متحد ما نمی باشد، خوب است منتظر گزارشی باشید که نصرت الدوله از لندن بعد از ضیافت شام به شما خواهد داد. کاکس».

تلگراف لیندسی (Lindsay) سفیر انگلیس در واشنگتن به لرد کرزن

«شماره ۱۳۷۳ مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۹

تا به حال درباره ایران تفسیرات جزئی در جرائد عادی به عمل می آید یا هیچگونه تفسیری نشده اما در روزنامه های کوچکتر مطالبی راجع به ایران مندرج است و تبلیغات زیادی بین هندیها و مصریها و ایرلندیها می شود. ارباب کیخسرو در این کار خیلی فعالیت به خرج می دهد و مقالاتی شدیداً برضد قرارداد می نویسد. مهمتر از هر چیز در حال حاضر تأثیری است که قرارداد در میان روشنفکرانی که عموماً به انگلستان ابراز دوستی می نمودند به جای گذاشته است و چندین مورد بسمع من رسیده و تعجب می کنم که مثلاً چه اندازه این قرارداد به معاون وزیر امور خارجه برخورد کرده است. روشنفکران مزبور تصور می کنند کنفرانس صلح پاریس چنین نتیجه داد که بریتانیای کبیر ایران را بلعبیده است. در دفاع از اقدامات دولت اعلیحضرت باسانی می توان گفت قدرتی که قفقازیه را تحت کنترل دارد ایران را نیز کنترل می کند و آمریکا زیر بار سرپرستی نمی رود یا اینکه گفته شود بریتانیای کبیر میل ندارد در ایران از سیاستی که ایالات متحده در مکزیک اعمال داشته پیروی نماید.

«این دلائل و براهین قوی هستند ولی اقناع کننده نمی باشند زیرا عقاید نامساعد بیشتر بر مبنای احساسات متکی است نه بر پایه عقل و خرد. رونوشت به کانادا. لیندسی».

تلگراف سرپرستی کاکس به لرد کرزن

«شماره ۶۴۴ مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۹

سید ضیاءالدین مدیر جریده رعد که از دوستان وثوق می باشد چهارده سؤال

از من نموده و خواسته است در حدود منافع مشترکه دولتین تا حد امکان در ضمن یک مصاحبه جوابهائی برای درج به او بدهم. سئوالات از قرار ذیل است:

- ۱ - چه موقع ما برای اصلاح آماده خواهیم بود؟
- ۲ - آیا حاضریم درباره امارت نشینها وارد مذاکره شویم؟
- ۳ - نظر شخصی من در مورد اصلاح سرحدات در نخجوان.
- ۴ - آیا به نظر ما تصویب قرارداد از طرف پارلمان ایران اساسی است یا خیر؟^(۱)
- ۵ - چه موقع ما حاضر خواهیم بود راجع به حمل و نقل به وسیله راه آهن و موتور مذاکره نمائیم؟
- ۶ - در چه مرحله ای می توان صحبت از وام بزرگتری نمود؟
- ۷ - رویه انگلستان در صورت حمله دولت مجاور به ایران چه خواهد بود؟
- ۸ - موقع ورود مستشار برای وزارت عدلیه آیا ما حاضر به الغای تدریجی کاپیتولاسیون خواهیم بود یا خیر والا در چه موقع چنین رویه ای اتخاذ خواهیم کرد؟
- ۹ - آیا قنسولهای ما در ولایات در اجرای قرارداد مجاز خواهند بود که در امور محلی دخالت نمایند؟
- ۱۰ - در آتیه پلیس جنوب چه وضعی خواهد داشت؟
- ۱۱ - آیا ما حاضریم مستشارهائی برای بلدیة بعضی از مراکز ایالات پیشرفته در اختیار بگذاریم؟
- ۱۲ - آیا حاضریم برای مدارس صنعتی و علمی و فنی و کشاورزی و بازرگانی معلمینی بدهیم؟
- ۱۳ - آیا ما نمی توانیم حق نصب متولیان اماکن مقدسه کربلا و نجف و سامره را به ایران بدهیم؟
- ۱۴ - آیا بریتانیای کبیر در حال حاضر آماده انعقاد پیمان تعرض و تدافعی با ایران می باشد یا پس از آنکه ایران خانه خود را منظم نماید آماده عقد چنین پیمانی خواهد بود؟ کاکس».

۱. اشاره سیدضیاءالدین در این ماده می تواند نشانه آن باشد که: سید می خواسته است بداند که آیا هنگام صدارت خود می تواند بدون مراجعه به مجلس آن را ابطال نماید.

تلگراف کاکس به کرزن

«شماره ۶۵۲ مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۹

راپرت از میسیون ژنرال مالسون در مشهد مورخ بیستم سپتامبر:
 «در میتینگ بزرگی که تحت نظر بالشویکها هفته گذشته در عشق آباد برپا شد
 قرارداد انگلیس و ایران مطرح گردید. ناطقین عمده عبارت بودند از خانلربیک از
 قفقاز و علی زیمیه از تبریز.

«مظالم و تجاوزات انگلیس در ایران مورد حمله قرار گرفت و از عموم ایرانیان
 طلب شد که به بالشویکها ملحق شوند، انگلیسها را بیرون رانند و از آلودگی اماکن
 مقدسه جلوگیری نمایند. انگلیسها مانند انگل و زالو هستند که حیاتشان از مکیدن
 خون دیگران تأمین می شود.

«افغانها اتحاد نزدیکی با بالشویکها بسته اند. همین قسم، ترکهای قفقاز که
 هدف آن نجات دنیای مسلمان از بردگی است. ایران نیز باید به این اتحاد ملحق
 شود تا از مساعدت متحدین بهره برگردد والا انگلیسها او را جذب خواهند کرد.
 آنچه برای ایران لازم است این است که وضع فقرا ترقی کند نه تجدید تشکیلات
 اداری که از طرف انگلیسها توصیه شده است. پولی که آنها می دهند فقط به جیب
 اغنیا می ریزد و فقرا به وضع فعلی باقی خواهند ماند. تنها بالشویکها هستند که
 می توانند به فقرا کمکی بنمایند و فقط با مساعدت آنها اسلام می تواند از قید
 رقیت خلاص شود. عموماً ایرانیها به استثناء چند نفری که به دامان انگلیسها
 چسبیده اند باید متحد شوند تا آن دزدان را خارج نمایند، اسلام را آزاد کنند تا یک
 ایران جدید و بهتری به وجود آورند. کاکس».

یادداشت لرد کرزن از مذاکرات با نصرت الدوله

«شماره ۱۵۰/۷/۱۳۳۳. مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۹

حضرت والا شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله امروز بعد از ظهر به دیدن من
 آمد تا ترتیبات مقدماتی را برای اجراء سریع قرارداد انگلیس و ایران قبل از معاودت
 مشارالیه به پاریس فراهم آوریم. نکات مورد اشاره وی به قرار ذیل است:
 «تمایل شدیدی اظهار نمود که صاحبمنصبان انگلیسی یا مستخدمین کشوری
 که جهت معاونت به دولت ایران در اصلاح مملکت فرستاده می شوند باید
 اشخاص طبقه عالی باشند که با دقت انتخاب شوند و اخلاق و رفتارشان در نظر

مردم ایران و دنیا دلیلی بر صحت رژیم جدید باشد. او علاقه فوق‌العاده دارد که صاحب‌منصبان و مستخدمین کشوری از مأمورین مقیمین هندوستان نباشند نه از این حیث که منکر اشخاص مجرب بوده و به آنها اعتقاد ندارند بلکه به دلیل اینکه مردم ایران عموماً چنین تصور می‌کنند که آن نوع مأموران به چشم مساوی به ایرانیان نظر نمی‌نمایند. وقتی که گفتم اینگونه اشخاص علاوه بر لیاقت اداری لااقل تجربه ملل شرقی را هم دارند و در رتق و فتق امور می‌توانند علاقه مراجعین را جلب نمایند جواب داد حتی عده افراد بی‌مصرف که همراه چند نفر مأمور شایسته که از انگلستان اعزام شوند مرجح خواهد بود به افراد مجربی که از هندوستان فرستاده شوند.

«به نظر معزی‌الیه بهترین راه حل مسأله انتخاب فوری کمیسیون مشترکی است که در قرارداد پیش‌بینی شده است تا از میان آنها اشخاصی که امتحان خوب داده باشند به سمت مستشار و مستخدم تعیین شوند. در مورد مستشار مالی عقیده داشت دولت ایران اهمیت می‌دهد که برای این مقام یک شخصیتی که دارای شهرت متفق‌الرأی باشد انتخاب گردد و در این راه حاضر است حقوق بسیار زیاد بپردازد. من گفتم اشخاصی را با چنین تجربه مالی بندرت می‌توان یافت اما او اصرار داشت که بهترین شخصیت را به هر قیمت شده به دست بیاوریم.

«بطور جمله معترضه از او خواهش کردم مانند یک ایرانی توضیحاتی راجع به عده فرانسوی که جدیداً برای بعضی مشاغل تدریسی استخدام شده‌اند بدهد. در جواب گفت اینها معلمینی هستند جانشین استادان سابق فرانسوی که قبل از جنگ در ایران بوده و دروس طب و جراحی و شیمی و ادبیات و غیره درس می‌داده‌اند. هنگامی که پرسیدم چه محلی را برای استخدام چهار پرفسور حقوق یا کارشناس قضائی از فرانسه قائل می‌شوید پاسخ داد اگرچه دولت ایران که قانون ناپلئون را اختیار نکرده اما طریق قانونگذاری را برطبق نمونه اداری فرانسوی پذیرفته و نتیجه رضایت‌بخشی به دست آورده است. وزیر امور خارجه ایران افزود که قبل از عزیمت از ایران موضوع را با سرپرسی کاکس مذاکره کرده و حل نموده است و سفیر انگلیس در تهران چنین صلاح دانسته که اعتراض بیشتری به این مسأله ننماید. من گفتم استخدام عده قلیلی فرانسوی ایجاد مزاحمت نمی‌کند و لکن قدری نگران می‌شوم وقتی فکر می‌کنم یک دوجین فرانسوی ناراضی آنجا باشند که

حتماً رژیم جدید برایشان خوش آیند نیست زیرا رویه دولت فرانسه و وزیر مختار در تهران بر مخالفت قرار داد است، در آن موقع آن مستشاران فرانسوی مبدل خواهند شد به یک گروه توطئه کننده که به احتمال قوی دست به تحریک و دسیسه زده و برای ما وضع نامطلوبی تولید خواهند نمود. وزیر امور خارجه جواب داد ما باید در مقابل کاملاً مراقبت داشته باشیم، البته اگر فرانسوی‌ها از مقام خود سوءاستفاده نمایند از شرشان خود را خلاص خواهیم کرد. در باب عرضه موضوع ایران در کنفرانس صلح بر طبق نظریات جدید من در نطق اخیری که در ضیافت ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۹ نمودم حضرت والا اظهار داشت که موقع مراجعت به پاریس در نظر دارد اعلامیه رسمی به کنفرانس صلح تقدیم دارد مشعر بر اینکه در هیأت نمایندگی ایران تجدید تشکیل به عمل آمده و هیأت جدید تقاضا خواهد کرد که موضوع ایران به سمع اولیاء کنفرانس برسد. او در پاریس ارتباط تلگرافی با وثوق الدوله برقرار خواهد کرد تا معلوم گردد چه نکاتی را بایستی به کنفرانس عرضه داشت و بعداً به لندن خواهد آمد تا در این باب با من توافق حاصل کند. او مخصوصاً مایل بود بداند ادعای مطالبه خسارت خرابکاریهای مدت جنگ از کدام دولت، ترکیه یا روسیه باید مطالبه شود و آیا امید جبران خسارت می‌رود. جواب گفتم نسبت به ترکیه هرگاه بتواند کنفرانس صلح را از صحت دعاوی ایران قانع کند امکان آن هست که در پیمان صلح با ترکیه موضوع ترمیم خسارات وارده به ایران گنجانده شود، نسبت به روسیه چون در آنجا دولتی موجود نیست نمی‌توانم بگویم برضد کدام مقام صلاحیت دار می‌توان ادعائی به عمل آورد. دولت انگلیس از وصول مطالبات خود از روسها مأیوس شده و تصور می‌کنم دولت ایران هم قادر به وصول دیناری از طلب خویش نخواهد بود.

«وزیر امور خارجه ایران معتقد بود که ممکن است قسمتی از قروض ایران به روسیه از بابت خسارات وارده محسوب گردد. من گفتم این نظریه قابل مطالعه است. سپس اظهار داشت که دولت متبوعه وی قویاً علاقه مند می‌باشد که بیرق ایران در بحر خزر افرشته باشد و آن دولت بسیار متأثر شده است از اینکه ما کلیه سفائن خود را به ژنرال دنیکن^(۱) واگذار نموده‌ایم بدون آنکه به خاطر داشته باشیم

۱. ژنرال آنتوان ایوانویچ یکی از سرداران روس بود که در جبهه جنوب روسیه، علیه حکومت لنین می‌جنگید.

که دولت ایران خوشوقت می شد اگر چند فروند از آن کشتی ها به ایران تسلیم می گردید. به وی جواب دادم که تقاضای ایران خیلی دیر به ما رسید البته اگر بموقع رسیده بود با کمال خوشوقتی مورد مطالعه قرار می گرفت اما درخواست ایران موقعی واصل گردید که تمام کشتی ها منتقل شده بودند. برطبق اطلاعی که از امیرالبحری داشتم سفائن مزبور قابل استفاده نبوده اند و چنانچه دولت ایران آنها را به دست می آورد معامله بسیار بدی انجام داده بود.

«به او گفتم کنترل دریای خزر هنوز نامعلوم است و ظاهراً در صورت بروز جنگ بحری بین قوای ژنرال دنیکن و بلشویکها فتح با بلشویکها خواهد بود و در چنین صورتی سرنوشت دو سه کشتی بی اهمیت ایرانی به کجا خواهد انجامید، بهتر بود که ایرانیها هیچ کشتی نداشته باشند. در خاتمه راجع به راه آهن و ارتباطات و توسعه اقتصادی و صنعتی بطور کلی حضرت والا علاقه مفرضی ابراز داشت که یک طرحی مورد توافق دولت ایران و ما قرار گیرد تا طرفین بتوانند شروع به سرمایه گذاری نمایند. من گفتم کاملاً با این نظر موافقت دارم زیرا خیلی ممکن است انگلیسها راه آهن را از نظر تجارت انگلیس یا مصلحت دیگر مورد توجه بدانند اما مصلحت ایران را باید طرفین در نظر بگیرند و دولت ایران است که بایستی ابتکار چنین پیشنهادی را در باب ارتباطات تسلیم دارد. وزیر امور خارجه ایران امیدوار است مجالی پیدا کند که در این مسائل مذاقه به عمل آورده و بعد از مراجعت از انگلستان با یکی از مقامات رسمی انگلیس کلیه مسائل را مورد بحث قرار دهد و سپس مراتب در کنفرانس بین دو دولت مطرح و طرحهای صحیحی از راه موافقت طرفین تعیین شود.

«از حضرت والا سؤال کردم آیا میل دارد در مدت غیبتش از لندن به ناصرالملک نمایندگی بدهد که از طرف دولت ایران در موضوعهای مختلف با ما مذاکره نماید؟ جواب داد: چنین پیشنهادی به ناصرالملک نموده ام اما معظم له شخصاً تمایلی به شرکت در این مذاکرات نشان نداد، بهر حال وزیرمختار ایران در لندن واسطه مذاکره از طرف من خواهد بود.

«رونوشت به سرپرسی کاکس در تهران در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۹ ارسال

گردید. کرزن».

تلگراف لرد کرزن به سرپرستی کاکس

«شماره ۵۰۳ مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۹

به تقاضای وزیر امور خارجه ایران قسط سپتامبر (از کمک مالی انگلیس) را به شاه در لندن پرداختم. کرزن».

تلگراف کرزن به کاکس

«شماره ۵۰۸ مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۹

بازدید وزیر امور خارجه ایران از لندن و نطق من در هیجدهم سپتامبر محیط را روشن تر کرده است و اطمینان دارم آن جناب که اکنون به پاریس مراجعت نموده در آتیه نسبت به اوضاع آنقدر بدبین نخواهد بود. رونوشت به هندوستان کرزن».

تلگراف کرزن به کاکس

«شماره ۵۱۰ مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۹

شما می توانید کمافی السابق تا ۳۱ دسامبر آینده مبلغ یکصد هزار تومان در ماه به دولت ایران برای نگاهداری دیویزیون قزاق بپردازید و آن مبلغ را از بابت وامی که به ایران خواهیم داد محسوب دارید. کرزن».

تلگراف لرد دربی (Derby) سفیر کبیر انگلیس در پاریس به کرزن

«اعلیحضرت پادشاه انگلیس از شاه ایران دعوت می نماید که از تاریخ ۳۱ اکتبر تا سوم نوامبر به انگلستان بیاید. شما باید وزیر امور خارجه ایران را مطلع نمائید اگرچه دعوت نامه رسمی هم در اینجا به سفارت ایران ارسال گردیده است. دربی»

تلگراف لرد دربی به لرد کرزن

«از پاریس شماره ۱۰۷۵ مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۱۹

مستر ج. پ. چرچیل به لرد هاردینگ اطلاع می دهد که وزیر خارجه ایران به او اجازه داده است بگوید شاه ایران دعوت اعلیحضرت پادشاه انگلیس را برای ۳۱ اکتبر پذیرفته است. قبولی تشریفاتی از مجرای رسمی فرستاده خواهد شد. دربی»

تلگراف لرد کرزن به سرپرستی کاکس

(شماره ۵۷۱ مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۱۹)

بازدید رسمی شاه ایران در ۳۱ اکتبر انجام می شود. او به وسیله کشتی سلطنتی از دریا عبور و در بندر «دور» شاهزاده آلبرت از وی استقبال می نماید، شاه و شاهزادگان نصرت الدوله و فیروز میهمان پادشاه هستند و در قصر بوکینگهام اقامت خواهند داشت.

«ضیافتی در «گیلد هول» به افتخار شاه ایران داده می شود و تبریک نامه گنجانیده در یک جعبه طلا در اول نوامبر به معظم له تقدیم می گردد. روز دوم نوامبر از کاخ «ویندزور» و سوم نوامبر از ساخلو «آلدرشوت» بازدید به عمل خواهد آورد و روز چهارم نوامبر به منچستر و ششم و هفتم به «ادینبورگ» و «روزیت» و روز هشتم نوامبر به فرانسه معاودت خواهد کرد. کرزن».

تلگراف کرزن به کاکس

(شماره ۵۹۹ مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۱۹)

تلگراف ۳۴۷ من دائر به اجازه پرداخت بیست هزار تومان در ماه به منظور تأمین خراسان (دفاع از خراسان) خواهش می کنم اطلاع دهید چه مبلغ اضافی لازم است تا از تهدید بلشویک جلوگیری بشود. کرزن».

تلگراف کرزن به کاکس

(شماره ۶۰۱ مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۱۹)

اطلاع دارم صارم الدوله به فرمانفرمایی تبریز منصوب می گردد و شاه به نخست وزیر اجازه داده است که او را به این سمت برقرار سازد. خواهشمند است موقعی که این عمل انجام می شود گزارش دهید و در آن موقع فرصتی پیدا کنید که به رئیس الوزراء تذکر بدهید که انتخاب جانشین صارم برای وزارت مالیه باید با دقت زیاد صورت گیرد زیرا مستشار انگلیس (آرمیتاژ اسمیت) وارد خواهد شد.
محرمانه:

«این تلگراف را با اطلاع و برحسب تقاضای وزیر امور خارجه ایران که اکنون در لندن است ارسال می دارم. او میل ندارد از نظر خصوصی با انتخابی که رئیس الوزراء برای جانشین صارم الدوله خواهد کرد ابراز مخالفت بنماید. کرزن».

تلگراف کرزن به کاکس

«شماره ۲۴۳ مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۱۹

«در روز دهم نوامبر وزیر خارجه ایران به دیدن من آمد و گفت که شاه بسیار از دیدار لندن خوشنود بوده و از گردش در ولایات مخصوصاً در «روزیت» و بازدید نیروی دریائی بریتانیا توجه وی را کاملاً جلب نموده است.

«حضرت والا وزیر خارجه به تفصیل اختلافات بین رئیس الوزراء و صارم الدوله را شرح داد. وثوق الدوله پیشنهاد کرده بود صارم را به تبریز گسیل دارد اما شاه تا روز حرکت از خاک انگلستان موافقت ننموده و لکن پس از آنکه در «دور» به کشتی نشست آن پیشنهاد را پذیرفت و فیروز میرزا مراتب را به رئیس الوزراء اطلاع داد و تقاضا نمود این موضوع را به شما تلگراف نمایم. ویس کونسول بریتانیا مقیم «کاله» در گزارش شماره ۲۳ مورخ دهم نوامبر ۹۱۹ اظهار می دارد که با شاه ایران صحبتی داشته و شاه با لحن بی حد مشفقانه از طرز پذیرائی و خوش آمدی که در انگلستان از وی به عمل آمده قدردانی نموده و گفته است این دیدار و محبتی را که به او شده هرگز فراموش نخواهد کرد.

«راجع به اختلافات بین «وثوق الدوله» و «صارم الدوله» معلوم است سابقه طولانی داشته اگرچه گاه گاهی ظاهراً ترمیم می شده است. نسبت به انتصاب مشاورالممالک به سفارت اسلامبول تلگرافاتی که به من رسیده بود برای وزیر امور خارجه ایران خواندم. او توضیح داد که اصل مطلب ضروری این است که مشاورالممالک به ایران برنگردد زیرا وجودش موجب اغتشاشات دائم خواهد بود در صورتی که در اسلامبول کمتر اسباب مزاحمت می شود، خاصه از این جهت شغل سفیرکبیری کاملاً افتخاری است و هرگاه موقعیت اسلامبول مجدداً کسب اهمیت نماید فوراً او را بدون تردید تغییر خواهند داد. کرزن».

تلگراف کرزن به کاکس

«شماره ۶۶۲ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۱۹

اداره هندوستان قطعاً امتناع دارد که کمک مالی ماهیانه دیویزیون قزاق را بیش از این ادامه دهد و ما نمی توانیم بعد از آخر این ماه آن را پردازیم. شما باید مراتب را به دولت ایران اطلاع دهید. کرزن».

تلگراف کرزن به کاکس

«شماره ۶۶۵ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۱۹

شما می‌توانید ماهی سیصد و پنجاه هزار تومان تا آخر فوریه ۱۹۲۰ به دولت ایران بپردازید. کرزن».

تلگراف لرد دربی سفیر کبیر انگلیس مقیم پاریس به لرد کرزن

«در تاریخ اول آوریل ۱۹۲۰ دریافت گردیده.

«شاه ایران از من تقاضا کرد که امروز صبح به ملاقاتش بروم برای مذاکره در یک امر شخصی.

«او در آغاز صحبت پس از ابراز علاقه جدی به همکاری صادقانه با دولت انگلیس به من گفت دولت تهران بطور غیردوستانه با وی رفتار می‌کند و تنها دلیلی که دولت مزبور را در کار ابقاء نموده از این جهت است که تصور می‌نماید مورد قبول انگلستان می‌باشد. بعداً شرحی درباره اشکالاتی که به منظور معاودت به ایران با آن مواجه است اظهار داشت و به من فهماند که دولت ایران همه نوع مشکلات در این راه فراهم می‌آورد. بالاخره به اصل موضوع پرداخت و آن تشریح و سائل مراجعت به ایران و تعیین طرق مورد نظر بود. ظاهراً دو مسیر موجود است یکی قفقازیه و دیگر از بصره و بغداد. او راه اول را ترجیح می‌دهد نه فقط به دلیل اقصر فاصله بلکه به دلایل جوی، منتهای مسافرت از این راه در صورتی میسر خواهد بود که دولت بریتانیا با آن موافقت داشته و امنیت او را تضمین کند. در مورد راه بغداد چنین گفت: هرگاه بلافاصله یعنی تا سه هفته دیگر حرکت ننمایم، بعد هوا فوق‌العاده گرم خواهد شد و مسافرت امکان‌پذیر نخواهد بود و مسلماً باید مدتهای طولانی در راه بود و حتی گرفتار انواع بیماریها شد و مخارج بسیار زیادی را هم متحمل گردید و به همین جهت من مجبور خواهم شد معاودت به ایران را تا شش ماه دیگر به تعویق بیندازم و می‌ترسم طول غیبت من به ایران در این مدت موجب شود که تمایلات بلشویکی که اکنون نیز بروز نموده توسعه زیاد حاصل کند و حتی قدرت به دست بلشویکها افتد.

«درباره مخارج سفر، اعلیحضرت اظهار داشت از هر راهی مسافرت نمایم معادل چهارصد هزار فرانک به مصرف خواهد رسید و تقاضا دارم دولت انگلیس به دولت ایران دستور دهد این مبلغ را به عنوان شاهزاده فیروز به پاریس بفرستند که به

هزینه این مسافرت برسد و اما اگر از راه بغداد سفر کنم میزان پول بیشتر مورد حاجت خواهد بود زیرا ناگزیر از زیارت اماکن مقدسه خواهم بود و این اقدام مصارف کثیری دربر خواهد داشت. بطور مثال گفتم: هنگامی که جد من به آن زیارت رفت در حدود ده میلیون فرانک در آن اماکن خرج نمود و برای من مقدور نخواهد بود چنین زیارتی را بدون لطمه وارد ساختن به حیثیت خویش انجام دهم مگر آنکه یک میلیون فرانک در اختیار داشته باشم.

«شاه ترجیح می داد که بعضی از وزراء ایران به بغداد بروند و نظارت مخارج مذکوره را به عهده بگیرند و هر خرجی را لازم می شمارند در مشاهد متبرکه به مصرف رسانند تا بکلی رفع مسؤولیت از او بشود. معظم له می گوید تلگرافهایی که به تهران مخابره می کند، دولت ایران بلاجواب می گذارد، لذا اصرار می ورزد که موضوع را دولت بریتانیا در دست بگیرد و انتخاب طریق مراجعت او را به ایران ارشاد نماید و ضمناً در خصوص وجوه ضروری تعلیمات لازمه را به توسط وزیرمختار انگلیس در تهران به دولت ایران بدهد و چون فصل گرما نزدیک است موضوع بسیار فوریت دارد. از من خواهش نمود از آن لرد محترم بخواهم که توجه سریع به تمنیات وی مبذول دارید. دربی.»

تلگراف لرد دربی سفیر کبیر انگلیس مقیم پاریس به لرد کرزن

«در ساعت شش و نیم بعد از ظهر ۱۸ آوریل ۱۹۲۰ واصل شده
شماره ۴۸۰ - سری است

مراجعه به تلگراف من شماره ۴۷۹

«شاه را دیدم که در حضور شاهزاده فیروز قطعی ترین اطمینانی به من داد از اینکه از رئیس الوزراء فعلی ایران حمایت خواهد نمود و همینطور صادقانه با قرارداد انگلیس و ایران موافقت به عمل خواهد آورد.

«من در ضمن ملاقات با چرچیل به او گفتم که شاه باید اعتراف داشته باشد که این مسافرت را به مسؤولیت خود انجام خواهد داد. دربی.»

تلگراف نرمان وزیر مختار جدید انگلیس به لرد کرزن

«شماره ۴۲۳ خیلی فوری در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۲۰ ساعت ده بعد از ظهر واصل گردید.

عطف به تلگراف من شماره ۴۱۹
 «شاه دیروز کتباً استعفای وثوق الدوله را پذیرفت و امروز صبح مشیرالدوله را
 احضار نمود.
 رونوشت به بغداد و به نیروی شمال ایران نرمان».

تلگراف کرزن به نرمان

«شماره ۳۵۳ مورخ اول ژوئیه ۱۹۲۰ - ساعت ۵ بعد از ظهر فوری است.
 خواهش می‌کنم پیام تشکرآمیز و مراتب قدردانی مرا به حضرت اشرف
 وثوق الدوله برای خدمات شایانی که وی به مملکت خود و مصالح مشترک ما از
 تاریخ صدارت خویش در اوت ۱۹۱۸ تا موقع کناره‌گیری پس از دو سال زحمت
 طاقت فرسا انجام داده است ابلاغ نمائید. امیدوارم در نتیجه استراحتی که حقاً بدان
 نیازمند است سلامت کامل را به دست آورد و مطمئن هستم که در هر موقع لازم
 شود از نصایح و راهنمایی ذی‌قیمت خود در راه منافع دولتین سفارت انگلیس را
 بی‌نصیب نخواهد گذاشت. کرزن».

تلگراف وزیرمختار انگلیس در تهران به لرد کرزن

«مورخ ۳ ژوئیه ۱۹۲۰ ساعت هشت و نیم صبح - شماره ۴۵۳
 برطبق دستور تلگرافی شما امروز بعد از ظهر با مشیرالدوله صحبت کردم. او از
 ماهیانه پرداختی به شاه بی‌اطلاع بود و تقاضای تأدیه آنرا نمود، فقط اظهار داشت
 قطع آن موجب ناراحتی اعلیحضرت خواهد شد. همینطور مشیرالدوله اطلاعی از
 گفتگو و اختلاف‌نظری که راجع به مخارج مسافرت شاه به عمل آمده نداشت اما
 پس از اصغاء توضیحات من خاطر نشان ساخت مادام که او مصدر کار باشد
 هیچگونه وجوهی از بیت‌المال ملت به منظور چنین مصارفی نخواهد رسید. نرمان».

تلگراف نرمان به کرزن

«شماره ۷۵۴ مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۲۰
 بانک شاهنشاهی ایران جزئیات معامله را بشرح ذیل به من داده است:
 مبلغ پرداختی چهارصد هزار تومان بوده معادل یکصد و سی و یک هزار و
 صد و چهل و هفت لیره، نه دویست و پنجاه هزار لیره که به من گفته شده بود در

تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۱۹ مبلغ ده هزار تومان و در ۱۳ اوت مبلغ نود هزار تومان نقداً اسکناس به صارم‌الدوله به توسط رئیس وقت بانک تسلیم گردیده و در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹ مبلغ دویست هزار تومان به حساب وثوق‌الدوله ریخته شده و اعلامیه آن برای مشارالیه فرستاده شد برای این پرداختها در بانک رسیدی موجود نیست. نرمان»

تلگراف نرمان به کرزن

«مورخ هفتم ژانویه ۱۹۲۱ - شماره ۱۴

سرانجام موفق شدم شاه را حاضر کنم که تصمیم خود را (مبنی بر ترک کشور) عقب اندازد تا بتوانیم کمی در این بابت فکر نماییم. او در صورتی موافقت با این تأخیر دارد که من قول بدهم که تاریخ عقب‌نشینی قوای خودمان را یک ماه قبل به وی اطلاع دهم. اگر پس از تفکر عمیق و مشورت با رئیس‌الوزراء به نظر آید که نگاهداری شاه در اینجا بی‌فایده است و عزیمت او موجب انقلاب فوری نمی‌شود برادرش را که یک فرمانفرمای محبوب‌تر و جدی‌تر می‌باشد به دولت اعلیحضرت پیشنهاد خواهم کرد که به شاه اجازه داده شود زودتر حرکت کند. نرمان».

تلگراف کرزن به نرمان

«شماره ۱۲ - هشتم ژانویه ۱۹۲۱ - خیلی فوری

شاه باید نظریات و تمنیات دولت اعلیحضرت را بداند که همواره امید داشته است که قرارداد به تصویب مجلس برسد اما نمی‌تواند بطور لایتنهای در انتظار آن بماند. نگاهداری قوای ما متأسفانه امکان‌پذیر نیست. کرزن».

تلگراف نرمان به کرزن

«شماره ۶ مورخ ۸ ژانویه ۱۹۲۱

من بسیار جدیت نمودم که شاه را از خیال عزیمت از ایران منصرف سازم. این اقدام را به ابتکار خودم به عمل آوردم، هم به وطن‌پرستی وی متوسل شدم. هرگاه چنین اظهاری را از طرف آن لرد محترم بنمایم قوت بیشتری خواهد داشت اگرچه امید ندارم که بیش از آنچه توانسته‌ام گذشت او را جلب کنم به نتیجه برسد. شاه از ترس دیوانه شده است و به آبروی خویش بی‌اعتنا می‌باشد و به اظهارات عقلانی

گوش فرامی دهد. معظم له از حیث مالی بی نیاز از ما است و حاضر است تخت و تاج خود را به خطر اندازد خاصه از این حیث که ما نخواهیم توانست امنیت او را تأمین کنیم چون از ما نه بیم دارد نه امید. دلیلی موجود نیست که راهنمایی ما را مورد توجه قرار دهد و تصور می کنم به همین جهت در آتیه باید انتظار داشته باشیم که عموم ایرانیان از ارشادهای ما غفلت بورزند. همه می دانستند که در وضع فعلی شاه به خارجه فرار خواهد کرد و ایرانیهای دیگر هم که در چنین وضعیتی هستند دیر یا زود سرمشق او را پیروی نموده به جنوب مهاجرت خواهند نمود. رونوشت به تاشکند و مندوب سامی در بغداد و صاحب منصب ارشد در نیروی شمال ایران نرمان».

تلگراف کرزن به نرمان

«شماره ۲۳ - مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۲۱ - خیلی فوری

جواب تلگراف ۶ مورخ ۸ ژانویه

«اهمیت دارد که در صورت امکان شاه را روی تخت نگاهداریم زیرا تغییر سلسله مشکلات غیرضروری بوجود خواهد آورد اما اگر او زیر بار حرف معقول نرود من بدون تردید رویه را که در قسمت اخیر تلگراف ۷ ژانویه شماره ۱۴ خودتان تذکر داده اید به موقع اجراء می گذارم. ممکن است تصمیم محکمی شاه را از این خیال منصرف سازد مانند اقدام چندی قبل در موقع تغییر پایتخت. کرزن».

تلگراف احمدشاه به پادشاه انگلستان

«از تهران ۶ مارس ۱۹۲۱

نظر به وضع حاضر که آن اعلیحضرت امپراطوری از چگونگی آن کاملاً مطلع هستند تصور می کنم در مصلحت هر دو مملکت باشد که تمناً نمایم لطفاً امر فرمائید عزیمت سپاهیان دلیر بریتانیا از قزوین و از سایر نقاط ایران تا ماه سپتامبر آینده به تأخیر افتد. دولت جدید من مشغول است که بفوریت قوای نظامی شاهنشاهی را تمشیت دهد و امیدوارم تا تاریخ فوق الذکر نیروهای کافی و مسئول بتوانند پستهای را که عساکر شجاع انگلیسی تخلیه خواهند کرد اشغال نمایند.^(۱)

۱. پس از مخابره این تلگراف، نرمان وزیرمختار انگلیس به اتفاق ژنرال ایرونساند فرمانده قوای انگلیس

موقع را مغتنم شمرده صمیمی‌ترین ادعیه را برای سعادت آن اعلیحضرت و
تعالی امپراطوری شما ابراز می‌دارم. سلطان احمدشاه قاجار».

« در تهران مشیرالدوله رئیس‌الوزراء را ملاقات و رسماً برکناری استارسلسکی فرمانده قزاقخانه را خواستار شدند. در این ملاقات نورمن می‌گوید: در صورت عدم اجرای این خواسته کمک خرج ماهیانه دولت ایران قطع خواهد شد. مشیرالدوله که حاضر نمی‌شود این درخواست را عمل نماید، استعفا می‌دهد. سپس نرمان در قصر فرح‌آباد با احمدشاه دیدار می‌کند، نرمان خبر عقب‌نشینی قزاق‌ها را در رشت به اطلاع شاه می‌رساند و برکناری استارسلسکی را از شاه می‌خواهد. احمدشاه در پاسخ نرمان می‌گوید: ممکن است در اثر عزل استارسلسکی قزاق‌ها شورش نموده به بلشویک‌ها بپیوندند و به تهران حمله کنند ولی نرمان او را متقاعد می‌سازد که ابرونساید نقشه دیگری دارد، پس از این گفتگو برای مدت کوتاهی سپهدار رشتی به ریاست وزرایی منصوب می‌شود. تا این که بین ژنرال ابرونساید و میرپنج رضاخان ملاقاتی دست می‌دهد، در این ملاقات ابرونساید به رضاخان می‌گوید: اگر شما قدرت را در دست بگیرید، ما شما را یاری خواهیم کرد...»

کمیته مجازات و چگونگی تشکیل آن

منشی زاده و ابوالفتح زاده^(۱) از مجاهدین فعال انقلاب مشروطیت و از مدافعین مجلس در شب بمباران آن بودند (۲۳ جمادی الاولی). درگیر و دار سومین سال جنگ اول جهانی در اوایل شهریور ۱۲۹۵ (ذیقعدۀ ۱۳۳۴ قمری) منشی زاده با رفیق سفر و حضر و هم مسلک سیاسی خود ابوالفتح زاده درباره تشکیل کمیته سیاسی شور می کنند، ابوالفتح زاده با شور و شعف از پیشنهادات وی استقبال می نماید. کمی بعد این دو نفر نظر خود را به محمدنظرخان مشکوة الممالک که در انقلاب مشروطیت، در کمیسیون جنگ مجاهدین با ایشان همکاری می کرد در میان

۱. میرزا ابراهیم خان منشی زاده پسر میرزا کریم خان منشی اف از خانواده های سرشناس و اصیل ایروان هستند. محمدرضا بیک کلاتر ایروان که در ۲۸ صفر ۱۱۲۶ از طرف شاه سلطان حسین صفوی به دربار لویی چهاردهم به سفارت فرستاده شد از سران همین خانواده بوده. کریم خان پدر منشی زاده در سفر آخر ناصرالدین شاه به اروپا در آغاز سال ۱۳۰۷ قمری تقاضای مهاجرت به ایران می کند و با فرزند خود ابراهیم که آن وقت ۱۱ ساله بود در جمادی الاخره ۱۳۰۷ وارد تهران می شود. کریمخان در قزاقخانه، علیه روسها دسته بندیهای می کند و در نتیجه کاسکوفسکی بوحشت افتاده دستور می دهد او را در مهمانی در قصر قاجار آزار دهند. منشی زاده پس از پدرش وارد قزاقخانه می شود و در تمام دوره خدمتش علیه روسها می کوشد، بالاخره مفضوب لیاخوف قرار می گیرد و در صفر ۱۳۲۵ با رفیق خود سرتیپ اسدالله خان ابوالفتح زاده از قزاقخانه بیرون می آیند و به مجاهدین مشروطیت می پیوندند. پس از استقرار مشروطه منشی زاده مأموریت های نسبتاً مهم مختلف داشته: چندی رئیس نظمیۀ فارس بوده (۱۳۲۸)، چندی ریاست تحدید تریاک یزد و کرمان را داشته، بعد پیشکار مالیه غار و فشافویه و بعد در ۱۳۳۲ قمری امین مالیه خوار و فیروزکوه می شود. اسدالله خان ابوالفتح زاده پسر ابوالفتح خان میرپنج و اصلاً سلماسی است با رتبه سرتیپی از قزاقخانه کناره جوئی می کند. (نویسنده)

می‌گذارند و او نیز به آنها ملحق می‌شود.

کمیته مجازات به دست این سه نفر تشکیل شد و اعضاء آن محرمانه به عملیاتی از قبیل خرید اسلحه و تهیه لباس سیاه و بلند برای شب دست زدند. ابوالفتح زاده رئیس قوه عامله، مشکوة الممالک رئیس دفتر و منشی زاده رئیس کل کمیته گردید.

همین که مرامنامه تنظیم شد مؤسسين با کریم دواتگر، ضارب شیخ فضل الله نوری، تماس گرفتند. او نیز با چندتن از رفقای خود جهت اجرای منویات کمیته خود را حاضر اعلام کرد.

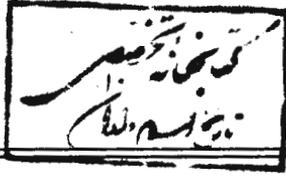
روز ۱۷ فوریه ۱۹۱۷ مطابق ۲۸ دلو ۱۳۳۵ قمری، کمیساریای نمره ۶ محمدیه گزارش زیر را برای پلیس تأمینات ارسال داشت:

«ساعت چهار و ۴۵ دقیقه بعد از ظهر میرزا اسماعیل خان مدیر انبار غله هنگام مراجعت از انبار در نزدیکی ایستگاه راه آهن حضرت عبدالعظیم در درشگه خود مورد سوء قصد قرار گرفت و کشته شد. بلافاصله یک نفر اسپیران و چند پلیس در محل حادثه حضور یافتند، همچنین چند نفر مأمور تأمینات در محل حاضر شده اطلاعات زیر را از کسبه و مغازه دارهای محل کسب کردند: از ساعت ۱۱ صبح دو نفر در این حدود مشغول گردش بودند و می‌گفتند منتظر آمدن مسافری از خراسان هستند، پس از وقوع حادثه این دو نفر ناشناس دیگر دیده نشده‌اند. علائم و آثار این دونفر تا آنجا که وضعیت اجازه می‌داد و اظهارات اشخاص محلی مؤید آن بود اخذ و با اطلاعات دیگری به تأمینات داده شد تا قضیه را تعقیب نماید. پلیس تأمینات برای دستگیر نمودن قاتلین دست بکار شد.»

روز سوم آوریل ۱۹۱۷ مطابق ۱۳ ثور ۱۳۳۵ قمری کمیساریای نمره ۴ سنگلج ترور کریم دواتگر را که در مجاورت کلیسای آرامنه ساعت نه و نیم انجام یافته بود اطلاع داد. میرزا حسن خان سهیلی^(۱) رئیس شعبه تأمینات بلافاصله در محل وقوع جنایت حضور یافته تحقیقات لازم را بعمل آورد.

فرای آن روز سه نفر مظنون: رشید السلطان، سید مرتضی و میرزا عبدالحسین ساعتساز دستگیر و به اداره تأمینات جلب شدند. این سه نفر در جریان بازپرسیها و تحقیقات روز ۴ آوریل (۱۴ ثور ۱۳۳۵) به قتل میرزا اسماعیل خان و کریم دواتگر به

۱. در دوره رضاشاه به درجه سرتیپی رسید.



شرح زیر اعتراف کردند:

کریم دواتگر از دوستان ما و همکاران کمیته مجازات بود. او تاریخچه تشکیل یک کمیته‌ای را که هدفش ترقی و تعالی ایران است بطور مختصر برای ما تعریف کرده بود. ما می‌دانستیم که این کمیته برای پاک کردن صحنه کشور از وجود عناصر خائن تشکیل یافته است. در میان اشخاصی که باید از بین بروند نام میرزا اسماعیل خان هم ثبت شده بود، زیرا او جاسوس انگلیسها بشمار می‌رفت و می‌بایستی در نخستین مرحله از میان برداشته شود و ایران از وجود این چنین افراد خائن پاک و مصفا گردد.

تحقیقات از میرزا عبدالحسین ساعتساز نشان می‌داد که کریم دواتگر برای کشتن میرزا اسماعیل خان از کمیته ۶۰۰ تومان پول گرفته؛ از این مبلغ ۱۱۰ تومان به رشیدالسلطان داده و ۶۰ تا ۷۰ تومان نیز به سیدمرتضی پرداخته است. بهرحال دستگیرشدگان از محل و مشخصات کمیته هیچ‌نوع اطلاع دقیقی به پلیس ندادند و این ابهام برای دستگاه انتظامی باقی ماند: آنها که دستور قتل اشخاص را صادر می‌کنند کیستند؟

روز ۲۲ مه ۱۹۱۷ (اول جوزا ۱۳۳۵) کمیسر ۳ حسن آباد گزارش داد که ساعت ۸ و نیم بعد از ظهر متین السلطنه^(۱) نویسنده و سردبیر روزنامه عصر جدید در اتاق کار خود بوسیله شخص ناشناسی به قتل رسیده، نایب حسن خان فوراً مأمور تحقیق این امر شده با عده‌ای آژان پلیس به محل وقوع قتل شتافت. از طرف اداره تأمینات نیز میرزا حسن خان رئیس شعبه تأمینات با یک مأمور مفتش در محل قتل حاضر شدند و تحقیقات محلی به این نتیجه رسید:

«شخص ناشناسی که خود را در عبا پیچیده بود، در محل کار متین السلطنه (در خیابان قوام السلطنه) حاضر شده اظهار می‌دارد که کاغذی به نام او دارد. مستخدمین اداره از ورود این شخص بنا به دستوری که قبلاً از سردبیر روزنامه بطور عموم داشتند جلوگیری کردند و مشاجره لفظی بین ناشناس و مستخدمین اداره آغاز شد. در این هنگام هادی خان منشی روزنامه وارد شد و دید که بین ناشناسی با نوکرهای متین السلطنه گفت و شنودهایی در جریان است. برای فیصله دادن به این امر کاغذ را گرفته و قول داد آن را به متین السلطنه برساند. در ضمن شخص ناشناس

۱. متین السلطنه میرزا عبدالحمیدخان برادر دکتر اعلم‌الدوله ثقفی.

هم جلو پله‌ها به انتظار ایستاد. در لحظاتی که سردبیر مشغول خواندن نامه بود، ناشناس از غفلت مستخدمین استفاده کرده پله‌ها را پشت سر گذاشته وارد اتاق کار متین السلطنه شد. هادی‌خان در حالیکه پشتش به در ورودی اطاق بود و در نظر داشت جواب نامه را از سردبیر بگیرد غفلتاً صدای تیری او را متوجه مرد ناشناسی کرد و همان دم متین السلطنه را دید روی کف اطاق بر زمین افتاده است. هادی‌خان هم از ترس جان روی زمین افتاد و در حالیکه در کف اطاق می‌خزید از آنجا بیرون آمد. قاتل پس از اجرای نقش خود از اتاق بیرون رفت و روی پله‌ها با یکی از مستخدمین به نام سیدمصطفی روبه‌رو شد. سید که صدای تیر را شنیده بود قصد ورود به اطاق را داشت ولی بقیه مستخدمین فرار را بر قرار ترجیح داده بودند. این دو نفر (سید و تروریست) روی پله‌ها باهم گلاویز شده قاتل و نوکر مشغول جنگ گردیدند و سرانجام سیدمصطفی تروریست را به زمین زد و قصد داشت او را دستگیر کند ولی قاتل دست به اسلحه برد و با یک تیر بازوی سید را مجروح ساخت و از دست او نجات پیدا کرد و فرار نمود. در کوچه یک پسر بچهٔ ارمنی ۱۴ ساله او را تعقیب نمود و فریاد کرد: قاتل، قاتل. فراری برای نجات از دست این پسر بچهٔ سمج او را نیز هدف گلوله قرار داده تیری به سینهٔ او شلیک کرد و همانطور که به راه خود ادامه می‌داد سعی داشت خود را از انظار مخفی نماید. بهمین جهت کلاه خود را در همان نزدیکی بر زمین انداخت و فرار کرد. این کلاه بوسیلهٔ مأمورین فردای آن روز به تأمینات فرستاده شد. پس از وقوع این قتل و فرار حیرت‌انگیز قاتل، پلیس به تحقیقات و بازرسی دقیقی اقدام نمود ولی بجائی نرسید. از طرف دیگر تحقیقات از کسی که کلاه قاتل را به وی فروخته بود هیچ نتیجهٔ مثبتی نداد.»

روز ۷ ژوئن ۱۹۱۷ مطابق ۱۷ جوزا ۱۳۳۵ کمیسر ۸ بازار ترور آقا میرزا محسن مجتهد معروف را به شرح زیر گزارش می‌دهد:

«ساعت ۱۰/۲۰ صبح آقا میرزا محسن را در حالی که وارد منزل می‌شد کشته‌اند. بمحض دریافت این گزارش میرزا باقرخان پدر کمیسر تأمینات در محل حادثه حضور یافته اطلاعات زیر را بدست آورد: میرزا محسن در حالیکه سوار الاغ بود و حاجی عبدالعلی نوکرش دنبالش بود، از منزل قوام السلطنه برمی‌گشت، در موقع ورود به منزل خود در حین رسیدن به چهارراه مسجد جامع دو نفر ناشناس که از چند ساعت قبل در آن حوالی قدم می‌زدند میرزا محسن را هدف تیر قرار دادند و چون تیر اولی بخطا رفت دومی هفت گلوله بسوی او شلیک کرد، آقا میرزا محسن

کشته و قاتلین شروع به فرار کردند. اطلاعاتی که درباره این قتل بدست آمده حاکی از آن بوده که بعضی از عابریین و اشخاص ناظر قاتلین را شناخته‌اند ولی علائم و آثاری که از آنها باقی مانده مأمورین را به کشف قطعی جرم نزدیک نساخت.

روز ۸ ژوئیه ۱۹۱۷ (۱۷ جوزا ۱۳۳۵ قمری / ۱۲۹۶ شمسی) اداره تأمینات اطلاع حاصل می‌کند که منتخب‌الدوله خزانه‌دار ساعت ۴ بعدازظهر در خیابان امیریه خیابان منیریه به قتل رسیده است.

در قتل کریم دواتگر سه نفر دستگیر شده بودند: رشیدالسلطان، سیدمرتضی و میرزا عبدالحسین ساعتساز. هر سه آنها پس از چند هفته با اقدامات، تشبثات و تهدیدات کمیته آزاد شدند. پس از کشته شدن منتخب‌الدوله، اداره نظمییه با اصرار و همت بیشتری بخیال تعقیب و دستگیری اعضاء کمیته مجازات می‌افتد از جمله چون تصور می‌کرد که این کمیته از طرف آلمانها در ایران دایر شده نگارنده را نیز به نظمییه جلب کردند. و اینک عین مقاله‌ای که روزنامه «کوکب ایران» مورخ ۲۴ سرطان ۱۲۹۶ نگاشته بود:

«قارئین محترم از گرفتاری آقای مورخ‌الدوله منشی اول سفارت آلمان به اسم اینکه عضو کمیته مجازات هستند مسبقاً و تفصیل آن از این قرار است: روز پنجشنبه ۱۵ رمضان در موقعی که ایشان از میدان توپخانه به سفارت آلمان می‌رفته‌اند بتوسط چند نفر پلیس مخفی جلب به نظمییه شده بدو تمام کاغذهای جیب ایشان را توقیف و سپس اجازه می‌دهند که کاغذی به سفارت آلمان بفرستند. پس از نوشتن مکتوب مسیوزومر (Mr. Sommer) دفتردار سفارت آلمان به نظمییه آمده علت این توقیف را سؤال و مراجعت به سفارت و مراسله‌ای به وزارت خارجه نوشته و سپس به منزل آقای رئیس‌الوزراء رفته، آقای رئیس‌الوزراء اظهار بی‌اطلاعی نموده وعده می‌دهند که در مقام تحقیق برآمده نتیجه را اطلاع دهند. در همان روز از طرف نظمییه کاغذهای منزل ایشان نیز توقیف می‌شود. در این خصوص جناب وزیرمختار اتریش و آقای شارژه‌دافر عثمانی و مسیوزومر دفتردار سفارت آلمان نیز به منزل آقای رئیس‌الوزراء رفته راجع به گرفتاری مشارالیه اعتراضاتی می‌کنند. از روز یکشنبه استتاقات شروع و معلوم می‌شود که ایشان ابدأ عضویتی در کمیته نداشته‌اند. چون منافع دولت آلمان به عهده مسیو درومرو وزیرمختار محترم دولت اسپانی و اگذار شده و بیرق آلمان از روی سفارت برداشته شده و مبدل به بیرق اسپانی گردیده جناب مسیو درومرو نیز در این خصوص مشغول اقدامات بوده و

مراعات عهدنامه بین ایران و آلمان را از دولت خواسته‌اند. با ما سابقه اطلاعی که به حال آقای مورخ الدوله داریم این اقدام نظمی را بی مورد می‌دانیم.»
دو روز بعد یعنی در ۲۶ سرطان ۱۲۹۶ یکی دیگر از روزنامه‌های پایتخت، روزنامه «وطن» چنین می‌نگارد:

«ما این قضیه را یک حادثه دیپلماتیک دانسته متأسفیم که برخلاف عهود مقدسه و قوانین بین‌الملل چنین رفتاری را جایز دانسته‌اند. وزیرمختار محترم دولت اسپانی که حفظ و حراست مصالح آلمان بعهدۀ مراقبت ایشان واگذار شده جداً برضد این رفتار خارج از نزاکت اعتراض کرده و مرمت و جبران مطلب را از دولت علیه خواسته‌اند.»

در نتیجه اقدامات دیپلماتها و اعتراض مطبوعات نگارنده را پس از چهار روز خلاص کردند و بعنوان مرمت و جبران برای احتراز از آنکه دولت مجبور به عذرخواهی رسمی در سفارت آلمان نشود سلطان احمدشاه نشان درجه اول شیر و خورشید با حمایل سرخ به نگارنده اعطاء کرد و من از تعقیب قضیه و مطالبه خسارت صرف نظر نمودم.

کمیته مجازات نیز در تلاش بود تا دو نفر از اعضاء آنها احسان‌الله خان و حاجی علی اصغر تبریزی که با نگارنده توقیف شده بودند آزاد شدند. از جمله حاجی باباخان اردبیلی از مردان بی‌باک آذربایجان مستقیماً با عبدالله خان بهرامی وارد مذاکره شد، مأموریت خود را از طرف کمیته ابلاغ و آزادی دستگیرشدگان را خواستار و نتیجه در روز ۲۷ رمضان ۱۳۳۵ مرخص گردیدند.

کریم دواتگر در حیات خود ۳ نفر را به کمیته معرفی کرده بود: میرزا محمد حسین عمادالکتاب سیفی قزوینی، میرزا علی اکبرخان ارداقی برادر قاضی شهید ارداقی و بهادرالسلطنه از خوانین کرد.

در این امر همه متفق‌القول‌اند که اسامی و نشانی دقیق اعضاء کمیته را روزی بهادرالسلطنه به کلنل س. ک. وستداهل رئیس تشکیلات نظمیۀ ایران تسلیم می‌کند و بلافاصله در ۳ شوال ۱۳۳۵ اعضاء کمیته همه دستگیر می‌شوند. چرا بهادرالسلطنه به این کار مبادرت ورزیده؟ اعضاء کمیته خود می‌گویند چون قتل منتخب الدوله در حقیقت فقط به دستور او بوده و از طرفی سرنوشت کریم دواتگر او را مرعوب کرده بود از این جهت از ترس جان خود دست به این اقدام زده بود. وستداهل در جلسه هیأت دولت در کاخ صاحبقرانیه اسامی را در پاکتی به

دست رئیس الوزراء می دهد و او هم بدون آنکه در پاکت را بگشاید روی آن می نویسد: «به رئیس نظمیة اجازه داده می شود که اشخاصی که اسامی آنها در این صورت درج شده دستگیر و با اختیارات تام قانونی تعقیب و مجازات نماید.» در اداره تأمینات برای بازجویی اعضای کمیته مجازات هیچکس حاضر نمی شد؛ عبدالله خان بهرامی از ریاست اداره کناره گرفت و جعفر قلیخان سرابندی استعفاء نمود. بالاخره پس از چندماه میرزا احمدخان صفا مستنطق تأمینات بازجویی از آنها را شروع کرد.

دو سه روز پس از ختم استنطاقات خود، میرزا احمدخان صفا در یکی از کوچه های تاریک ولی آباد نیمه شب به قتل می رسد. بدون شک دستور قتل میرزا احمدخان از طرف رؤسای کمیته صادر شده بود.

مطلع ترین مرد سیاسی کمیته مجازات چنانکه از سمت وی در کمیته نیز پیداست منشی زاده بوده است. در تحقیقاتی که از وی بعمل آمده با صراحت فوق العاده علت ایجاد و عملیات کمیته را بیان می دارد:

«در هیچ کشوری هرگز اتحادیه و کمیته ای بوجود نمی آید مگر در اثر اعمال مخالف قانون و خشونت آمیز دولتها. اگر دولت طبق یک برنامه مشخص و معین مملکت را اداره می کرد و منافع عمومی افراد ملت را محترم می شمرد و خائنین را به مجازات می رسانید هرگز چنین کمیته ای بوجود نمی آمد و دولت می توانست در نهایت آرامش مملکت را اداره نماید.»

منشی زاده اظهارات خود را چنین دنبال می کند:

«هنگامی که کابینه و ثوق الدوله تشکیل یافت و من از وزارت مالیه رانده شدم و تمام اقدامات من در مورد ترمیم این اجحافات و احقاق حق خودم به جائی نرسید و بلااثر ماند، در ملاقاتهایی که بین من و رفیق قدیم ابوالفتح زاده که تازه از زندان روسها در قزوین آزاد شده بود روی داد، اغلب اوقات از بی انتظامی و هرج و مرج و بدی وضع کشور و بی ترتیبیهایی که در بسیاری از وزارتخانه ها و بر شوون اداری حکمفرما بود شکایت کرده در پی یافتن راه چاره ای بودیم. در حقیقت خشونت غیرقابل تحمل دولت و ثوق الدوله در ما احساسات عجیب انتقامجویانه ای بوجود آورده بود. ابوالفتح زاده به دلایل بسیاری به من پیشنهاد کرد کمیته ای تشکیل داده و جلو اقدامات خائنین کشور را سد نمائیم، دست افراد ناپاک را که با کمک عوامل خارجی در تمام شوون کشور دخالت می کردند و مهمترین پستها را اشغال نموده به

نفع اجانب مشغول کار بودند از امور حساس مملکت دور کنیم، زیرا ما بطور وضوح می دیدیم که دولت در مقابل این عناصر خائن کر و کور است و آزادی عمل کافی به آنها داده است. در تعقیب اقدامات خلاف قانون این افراد خیانتکار که بلاانقطاع ادامه داشت و اضطراب شدیدی که در افکار عمومی مشهود بود، فکر تشکیل کمیته از حدود حرف تجاوز کرد و به مرحله عمل نزدیک شد و ما جداً به فکر ایجاد یک چنین سازمانی افتادیم. تا اینکه یک روز ابوالفتح زاده به من گفت که کریم معروف به دواتگر از جبهه جنگ به تهران مراجعت کرده و ضمن مذاکراتی که بین آنها روی داده کریم هم حاضر شده از هر جهت مورد استفاده قرار گیرد. بر اثر این مذاکرات من از ابوالفتح زاده دعوت کردم که روز بعد باهم نهار صرف کنیم و ضمناً مشکوة الممالک را که با ما دوستی دیرینه داشت و با افکار و عقاید ما موافق بود با خود نزد من بیاورد. روز بعد دو نفر مذکور باتفاق کریم دواتگر پیش من آمدند و ما علاوه بر آن روز دو شب دیگر هم درباره اوضاع رقت بار و یأس آمیز مملکت صحبت کردیم. پس از مذاکرات زیادی که بعضی اوقات جنبه مشاجره به خود می گرفت بالاخره تصمیم گرفتیم که به نام حفظ منافع و مصالح مملکت و ترقی و تعالی ایران کمیته ای تشکیل داده نفوذ و قدرت خائنین و بیگانه پرستان را از این کشور قطع نماییم. پس از گفتگوهای طولانی و تبادل نظرهای عمیق و وسیع، کریم دواتگر پیشنهاد کرد که هرگاه ماهیانه صد تومان به او بدهند سه نفر از دوستان مورد اطمینان و با ایمان خود را انتخاب خواهد کرد تا نظریات و دستورات کمیته را اجراء نمایند. در این مورد بین من و ابوالفتح زاده و مشکوة الممالک مذاکرات محرمانه ای صورت گرفت و در پایان تصمیم گرفتیم هر کدام ماهیانه ۳۳ تومان به کریم بدهیم. چند روز پس از اخذ این تصمیم، کریم دواتگر به من اظهار داشت سه نفری که قرار بود انتخاب کنم، انتخاب نمودم و حالا باید کمیته پول و اسلحه در دسترس آنها بگذارد تا هرچه زودتر شروع به کار کنند. کریم پس از اظهار این مطلب از نزد من رفت و من هم عصر روز بعد کمیته را خبر کردم تا اجتماع نموده درباره مسائل فوری مذاکره کنیم. عصر روز بعد جلسه تشکیل یافت و ما صد تومان پول به کریم داده یک «ماوزر» و یک «برونینگ» هم که مشکوة الممالک و من داشتیم به او تحویل دادیم، پول یک قبضه «ماوزر» دیگر را هم پرداختیم که خریداری نماید. سه روز بعد کریم در حالی که سلاحها را زیر عبای خود مخفی کرده بود پیش من آمد. در جلسه ای که همان روز انعقاد یافت هر چهار نفر یعنی مشکوة الممالک، ابوالفتح زاده، من و کریم

شرکت کردیم و مذاکراتی بدین شرح باهم نمودیم:

«از کجا باید شروع بکار کنیم؟... چه کسانی باید در درجه اول از میان بروند؟... چه کسانی از همه بیشتر در بدبختی و مذلت مملکت دخیل هستند؟... پس از تبادل نظر مفصل و دقیق به این نتیجه رسیدیم که بدبختی مملکت ما قبل از هر چیز از جاسوسی خائنین داخلی سرچشمه می‌گیرد. باید در درجه اول علیه عناصر جاسوس قیام کرد. زیرا چنین تشخیص دادیم که علت العلل عقب‌ماندگی و بیچارگی ما کسانی هستند که با کمک عوامل خارجی به مقامات حساس رسیده، شب و روز علیه منافع وطن خود مشغول کارند و با جاه‌طلبیهای خود هر روز بنحوی بر مملکت خود زخمهای مهلکی وارد می‌سازند. به این ترتیب در وهله اول تصمیم گرفتیم اجتماع و مملکت خود را از وجود این عناصر پلید خائن پاک و مصفا سازیم. هنگامی که به اطراف خود نظر انداخته اجتماع را از لحاظ تشخیص عناصر جاسوس و خائن مورد بررسی قرار دادیم، به نام «میرزا اسماعیل خان» مدیر انبار غله برخوردیم و با اکثریت آراء تصویب کردیم که وی از طرف قوه مجریه کمیته مجازات ترور بشود.

«پانزده روز پس از این واقعه و اتخاذ تصمیم فوق، کریم دواتگر پیش من آمده اظهار داشت ترور میرزا اسماعیل خان بطور قطع به شدت در اجتماع صدا کرده و همه را متوحش خواهد ساخت. فردای آن روز که برحسب تصادف ابوالفتح‌زاده و مشکوة الممالک پیش من بودند و مشغول گفتگو بودیم، غفله در بشدت کوبیده شد و من با عجله هرچه تمامتر به باز کردن در شتافتم. کریم دواتگر با شادی و خوشحالی زایدالوصفی خود را به وسط اتاق انداخته پایان کار میرزا اسماعیل خان را اطلاع داد. در حقیقت میرزا اسماعیل خان در ۱۷ فوریه ۱۹۱۷ مطابق ۲۸ دلو ۱۳۳۵ ساعت ۴/۴۰ بعد از ظهر هنگامی که از انبار غله مراجعت می‌کرد بقتل رسیده بود. تا این تاریخ کمیته ما نه نشریه و نه مهری داشت و بطور رسمی هیچ مقامی این کمیته را نمی‌شناخت. بمنظور اینکه به این کمیته در انظار عمومی و در نزد مقامات دولتی اهمیتی بدهیم چند نامه به هیأت دولت و به تشکیلات کل نظمی و میرزا باقرخان پدر کمیسر پلیس تأمینات ارسال داشته و تأیید کردیم که ترور میرزا اسماعیل خان بدستور کمیته مجازات بوده است و این نامه‌ها به خط غیرحقیقی من نوشته شده بود. پس از ترور میرزا اسماعیل خان، کریم دواتگر هرچند صباح یک‌بار به ما مراجعه کرده تقاضای پول می‌نمود. به طوری که هنوز دو

ماه از ترور میرزا اسماعیل خان نگذشته بود که کریم با هزاران لطائف الحیل سه برابر مقرری خود یعنی ۶۰۰ تومان از ما گرفته بود در حالی که ما برای بدست آوردن این پول با مشکلات بسیاری مواجه شده بودیم. با وجود این کریم ۴۰۰ تومان دیگر از کمیته می خواست و هر روز ما را تهدید می کرد، حتی یک روز نزد مشكوة الممالک جنجالی بپا کرده و کم مانده بود اسرار کمیته را فاش سازد. ما نمی دانستیم به چه وسیله می توانیم رضایت خاطر این مرد را فراهم آوریم زیرا یک دینار هم پول نداشتیم و از همه مهمتر کریم فقط یک مأموریت برای کمیته انجام داده بود. کریم دواتگر اقدامات شکایت آمیز خود را توسعه داده جریان را به بهادر السلطنه گفته بود و این شخص تصمیم گرفت با ما ملاقات کند. در یکی از روزها ابوالفتح زاده به من گفت که بهادر السلطنه میل دارد هرچه زودتر ما را ببیند ولی من نمی دانم از این ملاقات چه منظوری دارد. همان روز عمادالکتاب برای دیدن من آمده بود و چون موفق به منظور خود نشده بود روی کارت ویزیت قید کرده بود که برای کار بسیار مهم و فوری پیش شما آمدم ولی نبودید، فردا اول وقت در وزارت داخله منتظر شما هستم. فردای آن روز من به وزارت داخله رفتم و اتفاقاً کریم دواتگر هم پهلوی عمادالکتاب نشسته بود. من تصمیم داشتم دربارهٔ مطلب فوری عماد با او صحبت کنم ولی او با اشارهٔ سر به من فهماند که فعلاً نمی تواند آزادانه صحبت نماید، بهتر است مطالب در جلسهٔ دیگری مطرح شود. به این جهت من به او وعده دادم که عصر روز بعد در منزل مشكوة الممالک یکدیگر را ملاقات کنیم و وزارت داخله را ترک گفتم. در محل ملاقات، عماد حضور یافت و به ما گفت که کریم دربارهٔ روابط خود با اعضاء کمیته و شرایط متقابل آن مطالبی نقل کرده و شکایتها نموده است. ما هم آنچه را بین ما و کریم واقع شده بود از اول تا آخر برای عماد بیان کردیم و از او خواهش نمودیم که در این امر از روی وجدان بین ما حکمیت کند. عمادالکتاب پس از شنیدن ماجرا تصدیق کرد که تقصیر متوجه کریم است و این مرد با قبول این مأموریت جز نفع شخصی نظری نداشته است. با این قرار و با موافقتی که در جلسهٔ قبل شده بود عصر روز بعد ما نزد عمادالکتاب رفتیم و کریم هم در این جلسه حضور داشت و عماد که وارد جزئیات موضوع شده بود به کریم دواتگر گفت که حق نداشته است برای پیش بردن نظریات غیر وارد و برخلاف اخلاق، اعضاء کمیته را در تنگنا و فشار قرار دهد. بعد عماد میانجیگری

کرده ما را با کریم آشتی داد و اینطور قرار شد که از همان روز کریم ماهیانه ۱۳۰ تومان از ما بگیرد که ۳۰ تومان آن از طرف عماد تعهد و پرداخته شود و با وجود یک چنین توافقی کریم زیر بار نرفت و وقتی که از جلسه خارج می شد با یک حالت تهدیدآمیزی گفت که کمیته باید ۲۰۰ تومان فوراً بدهد... درستی و تهدید کریم عماد را سخت عصبانی کرد و بین این دو نفر مشاجرة شدیدی روی داد. عماد به کریم گفت: من خیال می کردم تو یک مرد با شرف و آزادیخواه و با ایمان هستی و حالا می بینم که در تصور خود سخت اشتباه کرده ام و توفیق دنبال نفع شخصی خود هستی. البته کریم هم بنوبه خود به عماد حمله کرد و با یک حالت عصبانی بی سابقه ای از اتاق خارج شد. بعد از رفتن کریم عماد برای ما تعریف کرد که میرزا علی اکبرخان برادر قاضی معروف به ارداقی از اجرائیات کارهای کمیته و اقداماتی که انجام داده و خواهد داد اطلاع دارد و بهتر است برای شرکت در جلسات بعدی و شروع به همکاری نزدیکتر دعوت شود. در ضمن اضافه کرد که کریم از سرسپرده ها و دوستان نزدیک میرزا علی اکبرخان است و ممکن است بوسیله این شخص کریم را از توسل به اعمال خلاف مصلحت باز داریم. ما با این پیشنهاد موافقت کردیم و جلسه پایان یافت و عصر روز بعد عماد و میرزا علی اکبرخان به اتفاق نزد من آمدند و درباره کریم و وضعیتی که پیش گرفته مذاکرات مفصلی شد. بالاخره اینطور تصمیم گرفتیم که عماد و میرزا علی اکبرخان با کریم وارد گفتگو شده از او بخواهند که یا تعهدات خود را محترم بشمرد و یا با اخذ مبلغی از تهران خارج شود. متأسفانه پس از چند جلسه ملاقات با کریم هیچگونه توفیقی بدست نیامد و دواتگر حاضر نشد نه تعهدات سابق خود را انجام دهد و نه با اخذ مبلغی از تهران بیرون رود. رویه خصومت آمیز کریم ما را مجبور ساخت از اجرای نقشه های خود دست بکشیم و در درجه اول نسبت به خود این عنصر نفع طلب اتخاذ تصمیم کنیم. در این میان بهادرالسلطنه چندین بار مشکوة را ملاقات کرد و به او اطلاع داد که کریم به او مراجعه کرده و از طرز رفتار اعضاء کمیته شکایت کرده است. مشکوة در وهله اول سعی داشت قضایا را از بهادرالسلطنه مکتوم بدارد ولی چون این شخص از جزئیات امر اطلاع داشت مخفی داشتن آن عملی نبود. بهادرالسلطنه پس از اطلاع از جزئیات امور کمیته در چند جلسه ما شرکت جست و درباره موضوع کریم مذاکراتی روی داد و این شخص به اطلاع کمیته رسانید که رشیدالسلطان شخصی که ما نام او را از کریم شنیده ولی خودش را ندیده بودیم با کریم مخالفتی دارد و

حاضر است علیه او وارد کار شود. از آنجا که رویه خشونت‌آمیز و آشتی‌ناپذیر کریم ما را سخت ناراحت و خسته کرده بود در جلسه‌ای که در حضور ابوالفتح‌زاده، مشکوة، عماد، میرزاعلی اکبرخان، بهادرالسلطنه و من تشکیل یافته بود و درباره تهدیداتی که کریم می‌کرد مذاکراتی روی داد. توضیح اینکه کریم دواتگر نه تنها موضوع مسافرت خود به خارج تهران بلکه اسرار کمیته را نزد میرزاعلی اکبر ساعتساز و عبدالملک فاش ساخته بود و ما می‌ترسیدیم که این رویه از طرف او آنقدر ادامه یابد تا تمام نقشه‌های ما فاش شود.

«بالاخره ابوالفتح‌زاده با اطمینانی که به رشیدالسلطان داشت پیشنهاد کرد که این شخص فوراً با کریم ملاقات کرده و این قضیه را تمام کند. چند روز بعد ابوالفتح‌زاده به ما اطلاع داد که رشیدالسلطان را ملاقات نموده و او را متعهد ساخته، کریم را ملاقات کند و اگر نتوانست او را از طریق دیگری که پیش گرفته منحرف سازد، به ترور او اقدام نماید. رشیدالسلطان برای اینکه مطلب بر او کاملاً روشن شود شخصاً به کمیته مراجعه کرد و ما به او مأموریت دادیم که کریم را در صورت مقاومت و ابراز مخالفت با نقشه‌های کمیته ترور نماید. روز ۳ آوریل ۱۹۱۷ مطابق ۱۳ ثور ۱۳۳۵ رشیدالسلطان پس از نوشیدن مشروب با کریم، او را در مجاورت کلیسای آرامنه ساعت ۹/۳۰ شب از پشت سر ترور کرد، به این ترتیب به ماجرای کریم بصورت تأثرانگیزی پایان داده شد ولی فردای آن روز پلیس به دستگیری رشیدالسلطان، سیدمرتضی و میرزا عبدالحسین ساعتساز موفق شد مع ذلک کمیته با کشته شدن کریم برای تعقیب نقشه‌های خود بیشتر تشجیع شد. پس از ترور کریم دواتگر به این فکر افتادیم که پس از هر عمل اعلامیه صادر کرده نظریات خود را ضمن آن به اطلاع عموم برسانیم و به نقشه‌های خود جنبه جدی‌تری بدهیم. به این جهت چند روز پس از کشته شدن کریم جلسه‌ای تشکیل یافت و تصمیم گرفتیم که یک مهر لاستیکی برای کمیته مجازات تهیه نماییم. ولی برای اینکه اسرار کمیته فاش نشود قرار شد این مهر به دو قسمت جداگانه «کمیته» و «مخابرات» ساخته شود و نام «مخابرات» از این لحاظ در نظر گرفته شد که با «مجازات» فرق فاحشی نداشت مگر چند نقطه. این امر بسرعت انجام شد و ما چند روز پس از قتل کریم مهر کمیته را که از دو قسمت مجزا روی لاستیک حک شده بود در اختیار داشتیم که قسمت «مجازات» آن نزد من و کمیته‌اش پیش ابوالفتح‌زاده بود.

«پس از کشته شدن متین‌السلطنه به جرم همکاری با اجانب، میرزا

علی اکبرخان که مرد نویسنده و ادیبی بود اولین بیانیه کمیته مجازات را برشته تحریر درآورد و من این بیانیه را بوسیله ژلاتین در ۵۰ نسخه چاپ کردم و در شهر منتشر نمودیم.

«در ضمن باید خاطر نشان سازم که برای امضاء بیانیه، ما یک جلسه در منزل مشکوة الممالک تشکیل دادیم و هرکدام از ما چند امضاء تمرین کردیم تا از بین آنها یکی انتخاب شود. بالاخره به اتفاق آراء امضاء عوضی من مورد قبول واقع شد و مقرر گردید از این به بعد بیانیه‌ها به امضاء من منتشر شود. در همان جلسه نخستین بیانیه با آن ترتیب امضاء شد و هریک از حضار چند نسخه از آن را گرفتند تا در مراکز معین شهر و نزد افراد مشخص انتشار دهند.

«عمادالکتاب پیشنهاد کرد چند نسخه از بیانیه‌ها بوسیله پست به وزارتخانه‌های مختلف و برای بعضی اشخاص مهم و با نفوذ شهر فرستاده شود. اینک متن نخستین اعلامیه کمیته مجازات:

«هموطنان، متین السلطنه کشته شد درحالی که با خود بار سنگینی از خیانت و بی شرافتی را همراه برد. ما جامعه را از وجود این عنصر بی حیثیت پاک کردیم تا سرمشق برای سایر اشخاص خیانت پیشه باشد که شاید رویه خود را عوض نمایند. حقیقه کمال سرافکنندگی و شرمساری برای ملتی است که دیده شود پایه مملکت فروشی و جاسوسی و خدمت به اجانب در آن بجائی رسیده است که خود آن عوامل ناپاک هم خوب و بد خدمات ایران بر باد ده خود را انتقاد می‌کنند و از همه بدتر این قبیل افراد به افکار شیطانی و پلید خود تمام دستجات و عناصر میهن پرست را تخطئه می‌نمایند. در یک اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی بس حساس (مثل امروز) که ملل دنیا با ملیونها مرد و زن از هستی و استقلال وطن عزیز خود دفاع می‌کنند بدبختانه در ایران سرشکسته و آشفته افراد و اشخاص فقط از طریق جاسوسی، مملکت فروشی و خیانت و جنایت پیش می‌روند و ترقی می‌کنند و کسانی که جاه طلبی و مقام دوستی چشمانشان را کور کرده است تا می‌توانند بیشتر ایران را در قید اسارت و مذلت و بردگی اجانب محصور و مقید می‌سازند. متأسفانه این اوصاف رذیله که در پیشگاه ملل بزرگ و اجتماعات مترقی علامت کمال پستی و دنائت افراد است در مملکت ما یکی از بزرگترین موجبات ترقی و افتخار بشمار می‌رود. هموطنان، عشق به وطن یک موهبت طبیعی و خدادادی است و حتی دیده شده است که حیوانات و چهارپایان نیز بدون توجه به مخاطرات

عظیم از مسکن و مأوای خود تا پای جان دفاع کرده‌اند. ما در جلو چشم خود می‌بینیم که مصادر امور و افرادی که با هزاران حيله و نیرنگ صندلیهای صدارت و وزارت را به چنگ می‌آورند کمترین علاقه به سرنوشت ملت، چگونگی اوضاع و احوال مملکت ندارند. به محض اینکه فردی با تمهید مقدمات یا از طریق سیاسی یا با توسل به جهات مذهبی زمام امور را بدست گرفت، اولین هدف او این است که نقش وطن فروشی خود را بخوبی بازی کند!

«هموطنان، با این ترتیب ما ناچاریم ملاک لیاقت و حدود ظرفیت و کاربری و کاردانی متصدیان عالی رتبه دولت و زمامداران را از مقدار خیانت و وطن‌فروشی آنان بدست آوریم و مدتی است که ما در این زمینه مشغول مطالعه و سنجش هستیم و هریک از افراد را بخوبی تشخیص داده‌ایم که با انجام چه نوع خیانت و جاسوسی و با چه دستهایی به مقاصد پلید خود رسیده‌اند.

«هموطنان، مجربترین و پخته‌ترین دیپلماتها در مملکت ما کسانی هستند که به بهترین وجهی بتوانند نظریات جاه‌طلبانه و مغرضانه و خلاف حق و عدالت و انسانیت مأمورین خارجی و نمایندگان سیاسی دول زورگو و استعمارطلب را اجراء نموده و رضایت خاطر آنها را جلب کنند. این قبیل افراد خود را حتی قهرمان صحنه سیاست و بزرگترین نجات‌دهنده مملکت معرفی می‌کنند. محل تردید نیست که وجود یک چنین عناصر عاری از شرافت در مملکت و سکوت مرگبار ملت در مقابل این دسته خائن و وطن‌فروش از لحاظ سیاسی هر روز اوضاع ایران را وخیمتر می‌کند و از لحاظ اجتماعی نیز به شماره و تعداد وطن‌فروشان و جاسوسان می‌افزاید. هموطنان، ساعت کار و عمل فرا رسیده است؛ نباید بیش از این اجازه داد که جاسوسان و وطن‌فروشان ذلت و سرافکنندگی مادر وطن را فراهم ساخته و آن را در ذلت و عذاب غوطه‌ور سازند. اعضاء کمیته مجازات به یاری خداوند متعال تصمیم به فداکاری عظیمی گرفته‌اند، سعی خواهند کرد برای رهائی هموطنان عزیز از بدبختی و مذلت با خطر و ناکامی و بدبختی روبه‌رو شده و حتی جان خود را در این راه فدا نمایند. به این جهت به نام خدای ایران و در راه تأمین سعادت و خوشبختی افراد ملت ما دست به کار شدیم و با اولین تیر انتقام کمیته مجازات، میرزا اسماعیل خان اولین آکتر تاتر وطن‌فروشی و جاسوسی و خیانت به خاک و خون در غلتید زیرا این مرد انبار غله پایتخت را بعهدہ داشت و به دستور اجانب و به منظور تأمین نظریات جاه‌طلبانه خود، با ایجاد قحطی مصنوعی در

تهران باعث مرگ و میر عده‌ای از اهالی پایتخت شد. پس لازم بود که به سزای عمل پست خود برسد و نقشه خائنه‌اش با خود او در دل خاک مدفون گردد و نتواند خوشبختی و سعادت خود را در مذلت و بیچارگی و استیصال هموطنان و قدرت و شوکت اجانب ببیند. اکنون برای دومین بار ماموریت خود را اجراء کرده‌اند. کمیته مجازات با هیچ یک از دستجات سیاسی داخلی و خارجی ارتباطی ندارد و اولین تشکیلات در ایران است که با یک پروگرام صحیح و مقدس دور از تمام اغراض و نظریات شخصی شروع به کار و عمل کرده است. کمیته مجازات تنها هدفش از بین بردن خائنین و جاسوسها و خدمتگزاران دستگاههای خارجی است بدون اینکه به شخصیت و مقام دسته‌بندی آنها توجه داشته باشد. کمیته مجازات مصمم است انتقام خون بی‌گناهان مملکت را از خائنین و عمال خارجی و جاسوسها بازستاند و باید همه مردم اصلاح‌طلب و علاقه‌مند به بقای ایران عزیز این کمیته را به مثابه دستی که از آستین منتقم حقیقی بیرون آمده تا ریشه جاسوسی و وطن‌فروشی را از ایران بکند تلقی نماید. کمیته مجازات از عموم هموطنان درخواست می‌کند که خیانتکاران را در هر لباس و شغلی که می‌باشند معرفی نمایند. در پایان کمیته مجازات با صدای بلند این جمله آسمانی و ملکوتی را به گوش خیانتکاران فرو می‌خواند:

«سرزمینی که محل سکونت و آقائی ایرانیان با فرّ و افتخار بوده بیش از این نباید مرکز جاسوسی و خیانت مشتی عناصر پلید باشد.»

«هرگاه شما نمی‌خواهید به مادر وطن ترحمی کنید، به مادر فرزندان و همسر خود رحم نمایید و بدانید در قرن بیستم دیگر نمی‌شود به خیانت و جاسوسی ادامه داد. در این قرن جاسوسی و بی‌شرافتی و وطن‌فروشی به اجانب محکوم به مرگ و زوال است.»

محل مهر کمیته مجازات و یک امضاء غیر قابل تشخیص.

«چند روز بعد نزدیک غروب میرزا علی اکبرخان به منزل من (منشی زاده) آمد، اظهار داشت یک عده ده نفری بتازگی از جبهه جنگ بین‌النهرین به تهران مراجعت کرده‌اند و در نظر دارند کمیته‌ای به منظور خدمت به مملکت تشکیل دهند. یکی از این اشخاص که با من آشنائی دارد پیشنهاد کرده است که در کمیته مرکزی مجازات با سمت عضویت وارد شده با اعضاء دیگر همکاری کند. من از میرزا علی اکبرخان سؤال کردم آن شخص از کجا می‌دانسته است که او عضو کمیته مجازات است؟

میرزا علی اکبرخان اظهار داشت او یقین نداشته بلکه حدس زده است که من عضو و همکار کمیته مجازات هستم. در هر حال میرزا علی اکبرخان عقیده داشت که پذیرفتن آن شخص به عضویت کمیته از لحاظ اتحاد و همکاری آنها با یکدیگر هیچ ضرری ندارد زیرا هر دو کمیته هدف مشترکی دارند و عیبی نخواهد داشت که بوسیله یکی دو نفر از اعضاء مورد اطمینان با هم مربوط شوند. من از میرزا علی اکبرخان سؤال کردم اسم افراد و نقشه این اشخاص چیست و چه هدفی دارند و در چه حدودی میل همکاری با ما را دارند؟... او به من گفت تاکنون نتوانسته‌ام اسامی آنها را بدانم، ولی اولین هدفشان ترور کردن آقا میرزا محسن است. من در عین حال که در صحت این مسأله تردید داشتم گفتم ترور کردن این شخص فعلاً صلاح نیست و با اوضاع و احوال مطابقت ندارد. میرزا علی اکبرخان پس از کمی تأمل گفت: اگر ما با ترور او مخالف هم باشیم آنها نقشه خود را انجام خواهند داد. در پایان هر دو موافقت کردیم که در جلسه آینده موضوع مطرح شود. دو شب پس از این ملاقات یعنی در ۷ ژوئن مطابق ۱۷ جوزا آقا میرزا محسن کشته شد. در همان روز جلسه کمیته در منزل من (منشی زاده) با حضور مشکوة الممالک، عمادالکتاب، میرزا علی اکبرخان و خود من تشکیل گردید. اتفاقاً در این جلسه ابوالفتح زاده حضور نداشت و برای انجام کاری به شمیران رفته بود. میرزا علی اکبرخان در این جلسه پیشنهاد کرد حالا که این امر روی داده و میرزا محسن کشته شده بهتر است کمیته مانیفست دوم خود را انتشار دهد و نماینده آن کمیته نیز مایل است در جلسه ما حاضر شود و هر مأموریت دیگری را بپذیرد. بعد معلوم شد که شخص رابط آنها با میرزا علی اکبرخان عبدالحسین خان پسر شفاءالملک است. میرزا علی اکبرخان نیز در جلسه دیگری اظهار داشت که نماینده آنها تمام شرایط کمیته مجازات را پذیرفته و آماده کار است. متن مانیفست دوم نیز تهیه شده بود. من (منشی زاده) بلافاصله مشغول شده اعلامیه را با ژلاتین چاپ کردم و پس از امضاء مثل سایر نشریه‌ها در شهر توزیع گردید.

«اعلامیه دوم کمیته مجازات»

شب است، قرص ماه مانند عروسان طنناز از افق ایران جلوه گر و نور حقیقت روح پرور خود را بر پیکر زمین کهنسالی که هزاران حوادث گوناگون در خود دیده است می‌گستراند. واقعاً این ماه در همین قطعه خاکی که تجدید ایفای مأموریت می‌کند اتفاقات بس عجیب و وقایع مهیبی مشاهده کرده که هریک با خطوط

برجسته بر لوحه گیتی منقوش است. مثلاً می‌بیند در همین مملکت که قوای نظامی او تازه به قشون جنوب منحصر می‌شود یک روزی برای جنگ با یونان ۱۴ کرور لشگر تجهیز می‌کرد، می‌بیند همین اریکه شهریاری که امروز آلت دست پلیتیک و بازیچه شده است سالیان درازی جایگاه سلاطین با احتشام و یک شاهنشاهی به نام سیروس با کمال شوکت و عظمت به شرق و غرب عالم فرمانروائی می‌نمود، دیگر می‌بیند در یک اوقات خوشی که نسیم اقبال همین خاک در سرحدات دور دست این مملکت پرچم دولت ایران را در دوره پاسبانی داریوش به اهتزاز آورده و همسایگان او را با یک مرعوبیت شگفت‌آوری مجبور به تکریم و تعظیم می‌نموده، اینک آن بیریق اقتدار سرنگون و داخله این مملکت میدان تاخت و تاز قشون خارجی شده و سینه‌های نازپرور همین خاک از سم ستوران لشگر اجنبی خورد می‌شود. بعلاوه بخاطر می‌آورد مابین طوفان حوادث و بدبختیهای بسیار بزرگی که نهال امید ایرانیان در مزرعه یاس و بیچارگی خشکیده مادر کهنسال ایران فرزندان رشید دلاوری مانند کاوه آهنگر و نادرشاه افشار در دامان پیر خود پرورش داده به میدان نمایش فرستاده... این تصورات مانند برق از خاطر کره ماه خطور کرده به سمت زمین نزول نمود، اول در قلب و روح مجسم وطن که بالای ایران پرفشانی می‌نمود جایگیر شده سپس در خاطر یک هیأتی که در محفل مخفی و در تابش مهتاب جلسه داشتند، منعکس گشت. این هیأت خیال می‌کردند تمام آن افتخارات و کلیه آن اوراق اعتبارات تاریخی ورق به ورق در دست خائنانه اولاد ناخلف ایران پاره شده و به جای آنها قبالجات ننگ و اسناد خفت و سرشکستگی تدارک گردیده است. آیا مقتضیات زمان و ولوله پر آشوب سه ساله دنیا که کلمه «مدافعه وطن» از چکاچاک شمشیر قهرمانان جنگ عالم بیرون می‌آید موجب تنبیه و اسباب عبرت این اشخاص نشده است؟ - نه!

«زیرا همین کره ماه که به تمام اسرار و اقدامات مخفی شبانه اشخاص ناظر است، با یک علائم و اشارات مخفی مذاکرات و اطلاعات قلبی این هیأت را تأیید و مطمئنانه گفت: بلی همینطور، من می‌دانم این شخص مجسمه خیانت و بی‌عصمتی شبهای دراز با... چه توطئه‌های شرم‌آور برای اضمحلال و نابود کردن ایران مظلوم تدارک والساعه هم با دستهای آزادی در خیال چه مقاصد و نقشه‌های هول‌انگیزی است که پشت وطن را متزلزل و کمر ایران را در کار شکستن است. در همین هنگام یک سروش غیبی دیگر به گوش این هیأت گفت: آقایان، علاوه از

خیانت‌های گذشته قبالات بندگی و عبودیتش که برای اسارت اولاد ایران در مجامع مختلفه شهر تهیه می‌شود تماماً به آرشیو اسلام‌کشانه... جمع شده پس از تصدیق و تسجیل به مقامات لازمه فرستاده می‌شود.

«هیأت مزبور که افراد کمیته مجازات بودند، عقاید او را با تمام علائم آسمانی تصدیق و گوئی ذرات موجودات مجازات این وجود بی... را مطالبه دارند لهذا کمیته مجازات به اتفاق آراء حکم اعدام (... و وطن‌فروشی را تصویب و به توسط رابط اجرائیه خود ابلاغ نمود.

«با اینکه میرزا علی اکبرخان به کمیته گفته بود که اشخاص مزبور (اعضای کمیته دیگر) خود را از هر جهت و کاملاً در اختیار کمیته مجازات قرار داده‌اند اما در عمل ما از آن اشخاص کوچکترین اطلاعی نداشتیم و چون میرزا علی اکبرخان و عماد از کار ما دقیقاً اطلاع داشتند ممکن بود این امر برای ما تولید دردهائی کند، از این به بعد ما برای تسریع در کارهای خودمان هر روز جلسه تشکیل می‌دادیم. بیشتر مذاکرات در اطراف اوضاع آشفته وطن و ظرفیت و قدرت کسانی بود که پستهای حساس مملکت را اشغال کرده‌اند. این قبیل گفتگوها نه تنها به نفع اعضا کمیته، بلکه به سود تمام مردم کشور بود. این نوع مذاکرات در تمام جلسات ادامه داشت و هر روز ابوالفتح‌زاده از محل سکونت خود شمیران به شهر می‌آید و در مذاکرات شرکت می‌کرد. در این جلسات بین اشخاصی که صحبتشان به میان آمده بود اسمی هم از منتخب‌الدوله برده شد. این شخص علاوه بر اینکه روابطی با بلژیکیها داشت به جوانان خوش سیما اظهار علاقه و تمایل می‌کرد و عده زیادی از آنها بوسیله این شخص وارد خزانه‌داری شده بودند و توقعات هیچکدام از طرفین یعنی منتخب‌الدوله و جوانان خوش منظر پایان‌پذیر نبود ولی با تمام این احوال در جلسات کمیته مجازات هرگز از ترور این مرد صحبت نشده بود.

در یکی از روزهایی که من به اتفاق ابوالفتح‌زاده به وزارت مالیه رفته بودیم با بهادرالسلطنه مصادف شدیم. پس از رد و بدل کردن تعارفات معمولی با یک قیافه محزون و تلخی برای ما حکایت کرد که منتخب‌الدوله روی لجاج و نظر شخصی خود مقرری او را که از گمرک دریافت می‌داشته قطع کرده است. بعد اضافه کرد بین او و منتخب‌الدوله در اطاق وزیرمالیه مشاجره سختی درگرفته و هنگام خروج به وزیرمالیه گفته است که طرز رفتار اهانت‌آمیز خزانه‌دار کاسه صبر او را لبریز کرده و باید منتظر عواقب وخیم کار خود باشد.

چند روز بعد که من به اداره پلیس رفته و درباره امور مربوط به اسلحه سردار اقتدار با ماژراستوار کار داشتم و در اتاق او نشسته بودم بین صحبت ما تلفن زنگ زد و مذاکرات ما قطع شد. ماژر استوار با حالتی آمیخته به تعجب به مخاطب خود گفت: «آه! عجب واقعه‌ای، منتخب‌الدوله را ترور کردند». بدین ترتیب من فهمیدم که منتخب‌الدوله را کشته‌اند. ولی این موضوع به هیچ وجه به کمیته مجازات مربوط نبود. این مرد روز ۳۰ ژوئن مطابق ۹ سرطان ساعت چهار بعد از ظهر کشته شد. عصر همان روز ابوالفتح زاده به دیدن من آمد و اطلاع داد که منتخب‌الدوله را ترور کرده‌اند و قرار شد فردا اعضای کمیته در منزل من اجتماع کنند و برای بررسی این پیش آمد جلسه خصوصی تشکیل گردد. در این جلسه آقایان عماد، مشکوة، میرزا علی اکبرخان و ابوالفتح زاده حضور داشتند، همه ناراحت و عصبانی و مغموم بودند زیرا هیچ یک از افراد کمیته حاضر نبودند برای نظریات کوچک و اغراض خصوصی یک چنین قتل نفسی بشود که افکار عمومی بخصوص از آن بیزار است. ابوالفتح زاده گفت: بالاخره پیش آمدی است شده و گذشته حالا باید کاری کرد که این قبیل حوادث تکرار نشود و در هر حال ما بایست مانیفست سوم را انتشار دهیم. میرزا علی اکبرخان خواه ناخواه متن اعلامیه را در همان جلسه حاضر کرد، عماد با قلم نوشت، در همانجا با ژلاتین چاپ شد و به مهر و امضاء رسید و مانند بیانیه‌های سابق منتشر گردید:

«سومین اعلامیه کمیته مجازات»

هموطنان، عملیات کمیته مجازات خود بزرگترین شاهدهی است که تاکنون هیچ هیأت و هیچ جمعیتی به این متانت و به این بی غرضی خدمت به وطن نکرده چنانکه اگر پنج روز دیگر به میرزا محسن وطن فروش مجال حیات داده شده بود آنوقت کابینه حاضر و تمام هموطنان ما می دیدند که دلال بی شرم روحانیت با آن دستهایی که محرک او بوده چه آشوب پرشور و چه مقاصد غیرقابل ترمیمی برای مملکت ما فراهم می کردند. چنانکه غرور خیانت و تعهدات نامشروعی که این نگهبان شریعت محمدی با مقامات مربوطه کرده بود، اخطار مستقیم کمیته را که نصیحت و ترک خیانت و هدایت به مسافرت موقتی او بود به هیچ شمرده و قابل اعتنا نمود، مسلم بود یک چنین کسی که به این درجه بی باک و در خیانت جسور باشد در مقابل اقتدار با عظمت کمیته تاب مقاومت نداشته و مجبور بود که آرزوی زندگانی را بانضمام مواعید خدمتی که به... داده بود به زیر خاک ببرد. ما ممنون

هستیم بعضی از کارگرهای او از این عمل متنه شده و به کلی انزوا اختیار کردند و نیز خوش وقتیم عده دیگر هم مقام جسارت و طرفداری او را بحدی نرسانیدند که دست ما به خون آنان رنگین شود. پس از تذکار فوق که تفصیل آن بر عامه مکشوف است اینک داخل موضوع اقدام اخیر شده و شرح احوال و اطلاعات خودمان را تا بحدی که مجاز به افشاء و انتشار آن هستیم به استحضار عامه می‌رسانیم:

«مسأله الاهم فالاهم یکی از وصایای بزرگان دین و همین اقدام اخیر خود دلیل کافی است که کمیته یک جمعیت آشوب طلب نیست که علاقه‌مند به امنیت و آسایش خاطر هموطنان خود نباشد. یعنی اگر خائنین مملکت واقعاً دست از خیانت کشیده و باور کنند که دیگر بازی کردن با رل اجنبی پیشرفتی ندارد ممکن است کمیته عملیات خود را تعطیل و کیفر اعمال گذشته اشخاص را به وظیفه ملت و حکمیت دولت محول دارد ولی چه کنیم که دست خارجی و طمع مال یک عده مردمی را که خواهی نخواهی هموطن ما هستند بدبخت و ننگین نمود و بدبختانه اصرار می‌کنند که بدبخت‌تر بشوند بالجمله «شوستر» رفت. یک مستشار وظیفه‌شناسی را که با یک روح پاک و نیت مقدس درصدد ایفای مأموریت بود از ایران بیرون کردند هنوز از خاطره‌ها فراموش نشده که بیرون‌کنندگان شوستر با چه قدرت غیرمحدودی یک نفر دیگر را به نام «مرنار» در مسند خزانه‌داری برقرار و با اختیارات مطلقه مقدرات ایران را بعهده او محول داشتند. مرنار که بود، متعاقب او چه کردند، از موضوع خارج و مقصود ما منتخب الدوله است که صرفنظر از تاریخ گذشته او می‌خواهیم بگوئیم این آدم چه کرد و این حوادث در وجود او چه اثری تولید کرد!

این مستخدم با لیاقت دولت کاملاً ملتفت شد که کدامین مقصود شوستر را از ایران خارج و غرض اصلی از این تغییرات چه می‌باشد. لهذا با یک نظر دوربین خود را کمتر از همکاران مرنار تصور نکرده دید می‌تواند هواخواهان او را به اقامه دلیل متقاعد نماید که: من اولیتر از آنها هستم؛ حالا با چه وسائل مستقیم و غیرمستقیم مدعای خود را عملاً ثابت کرده جانشین مرنار شد کاری نداریم و مجازات او بواسطه افشای مواد کنترل و راهنمایی دیگری که جزء به جزء در نامه اعمالش ثبت است نبوده بلکه فقط بواسطه عملیات و اقدامات تازه‌ای بود که از ده روز به این طرف شروع کرده بود.

پس مجازات او از نقطه نظر الاهم فالاهم و بار دیگر می‌گوئیم خوب است

همکاران مشارالیه این سوادى خام را از سر بدر کرده خود را دچار مهلکه ننمایند.

مهر کمیته مرکزی مجازات»

«کمی بعد یک اعلامیه رسمی از طرف دولت انتشار یافت و در این اعلامیه کمیته مجازات را خائن و آلت اجانب قلمداد کرده بود. متن آن در روزنامه‌های پایتخت منتشر گردید:

«اعلامیه دولت

هیأت حاضره وزراء در موقعی که خدمتگزاری این آب و خاک را تصمیم نمودند، نه این بود که از مشکلات فوق‌العاده امور و نواقص اسباب کار بی اطلاع بوده و یا آنکه موانع را مفقود و مقتضیات را موجود و موقع را بی‌زحمت تصور می‌کردند بلکه بخوبی به محظورات و عوایق آگاه بوده می‌دانستند که رفع مشکلات بدون زحمت فوق‌العاده و صدمات طاقت‌فرسا میسر نخواهد بود. تنها چیزی که دولت را در همچو موقع خطیر به زمامداری امور دعوت نمود تصور این بود که اهالی مملکت از صدمات و تجارب چندین ساله عبرت گرفته و به این نکته برخورده‌اند که حوادث گذشته را باید دائماً در نظر داشته از تکرار آن اجتناب و در طریق صلاح و سلامت وطن تشخیص نیک و بد را اول قدم دانسته با مزایای یک جهتی و اتحاد موقع دولت را مستحکم خواهند نمود تا اینکه دولت قادر گردد به قوت قلب و با اتکاء به افکار عامه مصدر اصلاحاتی گردد که مستلزم تأمین حیثیت مملکت در نظر خارجه و داخله باشد.

مع التأسف از قضایای اخیره چنین استنباط می‌شود که دولت در تصور خود شاید به خطا رفته و گوئی پاره مردم از حوادث گذشته متنبه نشده و وسائل اصلاح امور را بخوبی تشخیص نداده‌اند. زیرا که واقعیات اسفناک و جنایات بسیار فجیع‌ای که از چند ماه به این طرف شده بود در کار تکرار است. اگر مرتکبین این جنایات تصور می‌کنند که با این وسایل موجبات اصلاح امور را فراهم خواهند کرد باید بدانند که طریق معکوسی را می‌پیمایند و منشاء اعمالی می‌گردند که از اثرات آن استفاده نخواهند کرد؛ مگر آنهایی که مایلند که اوضاع و احوال این مملکت را به اعتبار منافع خود و از نقطه نظر خاصی جلوه دهند. و باز مشاهده می‌شود پاره‌ای مطبوعات که وظیفه آنها تنویر افکار و تهذیب اخلاق و تهیه وسایل اتحاد و توسعه و ترویج صلح و صفا در میان ابنای قوم است اوقات مغتنمه را به تنقید همکاران مصروف داشته و به این طریق قوای خود را متشتت کرده و تضعیف می‌نمایند و یا

اینکه قلم خود را به طرف اشخاصی معطوف داشته و اتصالاً داخل مباحثات و مشاجراتی می‌شوند که جز تفرقه افراد و اختلال امور نتیجه دیگری نتواند داشت. از آنجا که هیأت دولت به نتایج ناگوار این احوال بخوبی آگاه است و می‌داند که این اعمال و افکار سوء مملکت را به کجا سوق خواهد داد، قبلاً وظیفه خود می‌داند که توجه عموم را به عواقب وخیم این نوع اوضاع که به معنی هرج و مرج و خرابی مملکت و استفاده مغرضین تعبیر می‌شود جداً جلب و مخصوصاً خاطر نشان نماید در موقعی که مسأله اصلاح امور مرکوز اذهان عامه شده و خیرخواهان مملکت از هر طرف دولت را به تهیه موجبات سعادت و تأمین آتیه و وطن توصیه می‌کنند شرط عقل و حس و وظیفه وطن پرستی این است که از عمق و اساس دولت را به خود واگذارند تا با جمعیت حواس به اصلاحاتی که از بدو امر در نظر داشته و بواسطه حوادث اخیره بعهدہ تعویق افتاده است اقدام نماید و اوضاع را به جایی رسانند که دولت مجبور به تصمیمی شود که شاید برخلاف توقعات و انتظارات باشد.»

«کمیته مجازات با توجه به مندرجات آن مجبور شد جواب دندان شکنی به آن بدهد و استدلال دولت را درباره عملیات کمیته مجازات بدقت مورد تفسیر قرار داده نظریات نهائی و غائی خود را بار دیگر در معرض قضاوت افکار عامه بگذارد. یکی از جلسات کمیته به بررسی در اطراف این اعلامیه صرف شد و ما مباحثات بسیاری در اطراف مندرجات آن کردیم. در این جلسه اعضاء کمیته تصویب کردند که آن شرح پس از اصلاحات لازم چاپ و توزیع گردد. صبح روز بعد من منزل عماد رفته دیدم مشغول نوشتن و کپی کردن جواب اعلامیه دولت است. او به من گفت که اعلامیه مورد نظر فردا پس از امضاء و مهر شدن در خانه من (خانه منشی زاده) برای توزیع و انتشار آماده است و مثل سایر اعلامیه‌ها فوراً در مراکز لازم پخش خواهد شد. در جلسه روز بعد که در خانه من تشکیل یافت مانیفست حاضر بود و مطابق معمول پس از امضاء و مهر در شهر انتشار یافت.

«جواب نامه دولت:

لازم است نظر خودمان را از افراد دولت امروز و هیأت دیروز یک قدری دورتر انداخته، ببینیم دولت ایران در چه حالی بوده و متدرجاً چه احوالی پیدا نمود. البته عطف توجه به دوره‌های دور موجب تطویل مقال و مجبوراً از زمانی شروع می‌کنیم که این بیانیه مختصر گنجایش تذکار آن را داشته باشد لهذا می‌گوئیم آخرین سلطان صفوی و یا اولین ننگ سلاطین دنیا چنانکه می‌دانیم افتخار اجداد و آبروی دولت

ایران را یک روزی در خفت و بی‌عرضگی گذاشته به هیجده هزار قشون افغان تسلیم نمود. روز دیگر نوادر طبیعت و ذخیره‌های ندرتی که همیشه در پرده خفا مستور دارد یک دولت نادری را تشکیل داده که با شلاق خشم و تازیانه قهار نادری متجاسرین را تأدیب و آبروی یغما شده دولت را به افتخارات پربهائی که اوراق تواریخ عالم شاهد اوست برای ایران تدارک نمود. ایام بعد دولت زندیه یک سلطنتی را که به‌زور شمشیر گرفته بودند مؤسس با شهامت آن نخوت و غرور طبیعی این موفقیت را با یک نمایش اخلاقی از خود دور و به نام وکالت برتری و حسن‌رفتار را به تمام سلاطین دنیا مدلل داشت. اگر نادر و کریم‌خان دو پادشاه بی‌نظیر و موفقیت‌آنان بواسطه لیاقت و استعداد شخصی بود ولی باید فهمید همان ایرانیانی که روز قبل مغلوب مشقت قلیلی افغان شدند به کدامین جهت، دگرین روز فاتح هندوستان می‌شوند. هیچ محل تأمل و جای تردید نیست که یگانه عامل و بزرگترین چیزی که مؤثر در این احوال بود فقط و فقط مسأله بیم و امید و همانا سزا و پاداشی بوده است که در حق خادم و خائن مراعات شده است چنانکه به شهادت تاریخ با تسخیر آذربایجان و منشأ فتوحات آغامحمدخان خواجه تنها بواسطه آن بود که برای رضای خاطر یک نفر چوپان فرزند رشید اولین سردار و برادرزاده دل‌بند خود را در دامن پدر سر او را به شبان جگرسوخته تسلیم نمود و نیز فتح‌علیشاه قاجار با اینکه سلطنت قاجاریه بواسطه همراهی و خدمت میرزا ابراهیم‌کلاتر پا برجا شده بود مشارالیه را محض نمک‌ناشناسی و خیانت به ولی‌نعمت خود، لطف‌علی‌خان، در دیگ مجازات جوشانید و حتی می‌شنویم در این اواخر و آن ایامی که بدبختانه دولت ایران رو به انحطاط می‌رفت یک پدری را بواسطه خیانت سوار بر قاطر برهنه کرده با کمال افتضاح در شهر تهران می‌گردانند. از مسلمیات بدیهیه است: عزت و ذلت هر دولت بسته به شدت و ضعف مجازات و هر اندازه که اعمال این قوه مابین یک ملتی ضعیف شود به همان نسبت قدرت و شوکت او را به پستی و فنا می‌رود. چنانکه بعد از معاهده ترکمانچای یعنی از همان روز مشثومی که در دریای شهوت‌پرستی و غفلت با قدمهای سریع وطن ما را به وادی ذلت و بدبختی سوق می‌دادند اجرای مجازات کم‌کم شروع به تحلیل نموده تا روزی که مشروطیت اعلان شد، گوئی از همان روز فرمان اعدام مجازات را هم صادر کردند. کاش مجازات به حال عدم باقیمانده و صورت دیگر نمی‌گرفت یعنی این قوه را بعکس مقصود بکار نمی‌بردند، چنانکه همسایگان نامهربان ما گاهی مستقیماً و

زمانی غیرمستقیم عملاً مدلل نمودند که خائن‌ترین اشخاص دارای تمام احترامات و شئونات اولیه و امین‌ترین ایرانی پست‌ترین افراد این مملکت است. مثل اینکه صمدخان معروف‌الحال چرا فرمانروای مطلق آذربایجان شد؟ برای اینکه در دزدی و خیانت بی‌بدل بود، ثقة‌الاسلام و همراهان او چرا در روز عاشورا به دار ظلم آویخته شدند؟ برای اینکه وطنخواه و با مقاصد اجانب همراه نبودند، دولت و قنصل انگلیس به چه مناسبت حمایت و طرفداری از امان‌الله میرزا کرد و بدون خجالت و انفعال راضی شدند که در قونسولخانه مشارالیه مغز خود را پریشان کند؟ برای اینکه این یک نفر مأموری بود که می‌خواست به وظیفه مأموریت خود عمل کرده و حاضر نبود به وطن خود خیانت کند. بارگاه ثامن‌الائمه و پرستشگاه چندین میلیون مسلمان را با کمال جسارت و بی‌باکی به چه جهت با توپ خراب کردند؟ برای اینکه بگویند پس از معاهده ۱۹۰۷ دیگر ایرانی صاحب خانه نبوده و هر کس دعوی وطنخواهی کند باید از هستی و حیات صرف‌نظر کند.

«ای مردم، ای ساکنین کره ارض! بشنوید و به دیگران بگوئید که سیاست روس و انگلیس در خانه ما این بوده و با زور و سرنیزه و اقتدار مجازات را در حق کسانی معمول می‌داشتند که نسبت به وطن خود خیرخواه و از دزدی و خیانت احتراز داشته باشند. شکر خدا که دیگ غضب الهی از آه مظلومین و سوز دل ملل صغیره بجوش آمده، دست قهار طبیعت از آستین بیچارگان دنیا صورت دول طمع‌ورز دنیا را نیلگون و آن روز خواهد رسید که بیرق دول جابره را در ممالک دیگران سرنگون نماید. چنانکه مقصود اصلی از جنگ بین‌المللی در ابتدای امر کوتاه کردن دست رقیب و بلعیدن ملل صغیره بود که همان مدبر طبیعت قاصدین اولیه را با قرار نقض غرض و به ادای یک بیان تلخی وادار کرده است: «می‌گویند ما برای دول صغیره می‌جنگیم». طبیعت دول معظم جابر را که سالیان درازی بود خون ملل صغیره را به شیشه کرده بودند خواهی نخواهی مجبور به قبول این حقیقت تلخ خواهد نمود ولی افسوس هنوز عملیات سابقه آنها در وطن بلا دیده ما تخفیف نیافته و میل ندارند وقوع این امر را باسانی باور نمایند. نتیجه مظالم دول، قربان کردن چندین کرور جوانان رشید و صرف هزاران میلیون اندوخته‌هایی بود که به تعدی جمع کرده و اینک هم نمایندگان آنها همان رویه خطا را تعقیب و هزاران بدبختی دیگر برای خود تهیه می‌کنند. چنانکه دیپلماتهای... بواسطه تجاوزات اجحاف‌کارانه خود نفوذ چندین ساله دولت متبوعه را به باد داده و نتیجه‌ای که از پلیتیک تحبیب در ایران

گرفته بودند مبدل به عداوت و کینه جوئی نموده که نتایج سوء و عواقب وخیم آن را یک نفر بی طرف می تواند تشخیص دهد. دیپلماسی تازه وارد دیگر نیز اگر نیرنگ همکار خود را نخورده و این محبتی که از تغییر رژیم روس در قلب ایرانیان جایگیر شده است مغتنم بدارد، موفق به خدمتی شده که در روسیه کفایت او، اثبات بزرگترین خدمتی است، البته برای او تفاوتی نداشته و ما با قوه ملی و به یاری آن خداوندی که نجات ملل مظلومه عالم را تقدیر کرده است، موفق به نجات وطنخواهان خودمان خواهیم شد. اینها یک مطالبی است که از قلوب خفه شده و از حلقوم فشرده شده، تمام ایرانیان خارج و کلیه منصفین دنیا هم تصدیق دارند و همین ناله های مظلومانه یک روزی در کنفرانس صلح به گوش نمایندگان دول خواهد رسید که ما ملت بدبخت و از دست همسایگان مظلوم آزار خود چنین احوال پرملالی داشتیم!

پس از تذکار و یادآوری مراتب فوق آیا اشخاص بی طرف حتی افراد با انصاف همین همسایگانی که مستقیماً شریک خیانت و مظالم مأمورین خود نبودند لزوم وجود کمیته مجازات را تصدیق نخواهند کرد؟ آیا با وصف این احوال خیال خواهند نمود که کمیته مجازات را تصدیق و به ما حق می دهد که دست خائنین را قطع نمائیم. ما باید آن کسی که به تشویق و پشتیبانی اجانب مصدر امور و مأمور خیانت می شود از صفحه ایران نابود کنیم. ما باید دیگر نگذاریم سلطان محبوب و محصور ما با یک خون دل و کراهت خاطر دستخط ریاست وزرائی فلان خائن را از روی ناچاری و استیصال امضاء کند. اینها یک مطالبی است که باعث ایجاد و موجب تشکیل کمیته مجازات شده و تا روزی که دست خارجی در مداخله امور داخلی ما باقیست باقی خواهد بود. بعد از اثبات وجود و لزوم برقراری کمیته، عطف توجه به دولت حاضر کرده می گوئیم: آیا وجود حکومت فعلی و عملیات او مستغنی از کمیته مجازات است؟ نه، زیرا که در جبین شما نور رستگاری نیست. هنوز شما مرعوب پلئتیک اجانب و باور ندارید که دست تجاوزکاران را در کار قطع کردن است، خیال خدمت غیر از خدمت است. اگر بدانید حوادث عالم با این تغییرات مهمی که هزاران رنگ گوناگون در اوضاع دنیا نشان می دهد از یک مسؤولیت بسیار شدیدی پشتتان لرزیده بهتر از این کار خواهید کرد. اگر قدری تأمل کنید می فهمید که تعقیب این رفتار یک رویه آبرومندانه نبوده و اگر چند صباح دیگر جزء خائنین بشمار نروید اقلأ یک بدنامی و بی لیاقتی پیدا خواهید کرد که

کارکنان آتیه ایران حکم انفصال و طرد ابدی شما را از خدمات ملی صادر خواهند نمود. چنانکه هیچ مناسب نبود مظالم و تعدیات حکومتی یزد و استرآباد آقای فخرالملک را در کیسه بی لیاقتی او مهر و موم کرده و به پاره‌ای جهات خصوصی که ما می‌دانیم، مشارالیه را به حکومت تهران منصوب نمائید. سایر اقدامات و عملیات شما هم چندان امیدبخش نبوده حتی خیلی متأسف هستیم که بعضی از وزرا به همان مشی قدیم و رویه سابق از قبیل اخذ رشوه و غیره باقی هستند. کمیته مجازات با شما و یا هر حکومتی طرف نبوده، آرزومند یک دولتی است که به جان و دل حافظ شرف و نگاهبان تاج و تخت ایران باشد، چنانچه غیر از این بودی گویا مجازات فخرالملک را بر منتخب الدوله مقدم می‌داشت. می‌گویند ایجاد جنگل باعث تولید باران و طبیعی است که وجود حرارت یخ را آب می‌کند، یعنی ساعتی که کمیته مجازات در ضمن اصلاحات دیگر از اثر اقدامات دولت حاضره ببیند که یکی از خائنین وطن به حکم دولت به دار آویخته شد قهراً همان دقیقه کمیته مجازات منحل و همان روز اولین روز سعادت ایران و بزرگترین قدمی است که کابینه حاضره برای افتخارات خود تدارک کرده است.

«در پایان مقال با یک نظر تحقیر و لهجه تند مدیر نوبهار را بواسطه مندرجات مغرضانه او سرزنش کرده می‌گوئیم: همان مقصود و منظور خصوصی که شما را وادار به این اعتراضات کرده است دیگر نمی‌گذارد با چشم حقیقت حقایق اشیاء را ادراک نمائید. کمیته مجازات با آن نیت پاک و محبت مخصوصی که نسبت به تمام هموطنان خود دارد عجله همین ملامت و توبیخ را در حق یک نفر هموطنی که تازه زبان حقیقت‌گوئی را بسته و متأسفانه جامه دیگر به تن کرده است کافی دانسته و امیدوار است بعد از این حقایق احوال را بهتر از آن استنباط نماید.»

در مورد تروریست‌ها منشی زاده چنین اظهار داشت:

«من در مورد افراد تروریست و عناصری که از این راه به کمیته مجازات خدمت می‌کردند هیچ نوع اطلاع شخصی نداشتم و هرگاه چیزی درباره آنها می‌دانستم از لحاظ انضباط و مقررات اداری کمیته بود که گاهی بر سبیل تصادف نامی از آنان هنگام مأموریت‌های خاصی برده می‌شد. بین افراد، حاجی باباخان اردبیلی و میرزا علی زنجانی بودند و همچنین مرد دیگری به نام مهدی خان تبریزی بود که نزد ابوالفتح زاده او را ملاقات کرده بودم و در آنجا باهم آشنا شدیم. بنا به گفته میرزا علی اکبرخان، قاتلین میرزامحسن افرادی به نام حسین خان لله و

احسان‌الله‌خان بوده‌اند که رفیق دیگری به نام حاجی علی‌اصغر داشتند، ولی این شخص در موقع قتل میرزا محسن با رفقای دیگری نبوده و در ترور دست نداشته است.

«حاجی باباخان و افراد دیگری که دسته تروریست‌های کمیته را تشکیل می‌دادند از مجاهدین صدر مشروطیت بودند بخصوص حاجی باباخان اردبیلی که در جنگ‌های مشروطیت و قیام مشروطه‌طلبان در تبریز و اردبیل فداکاری‌های بسیار کرده‌اند و در راه آزادی مجاهدت زیاد نموده‌اند و از افراد نخبه و دلیر قوای ستارخان و باقرخان به شمار می‌رفتند. این افراد پس از انقلاب مشروطیت یک‌یک به تهران آمده و با کسانی همکاری کرده‌اند که در راه نجات کشور به یک رشته اقدامات مهم خشونت‌آمیز و بی سابقه دست زده‌اند. در مورد کمال‌الوزاره و دکتر ابراهیم‌خان شفیع‌زاده باید بگویم که این دو نفر هیچ نوع ارتباط مستقیم یا غیرمستقیمی با کمیته نداشته‌اند.»

سپس منشی‌زاده دوستی خود را با کمال‌الوزاره شرح می‌دهد و اظهار می‌دارد که چگونه او را وادار کرده است کمک مادی مختصری به کمیته بکند. اما راجع به نامه‌های اسرارآمیزی که از طرف کمیته برای اشخاص مختلف شهر فرستاده شده بود و آنها را متوحش ساخته بود به این شرح بوده:

«برای میرزا باقرخان پدر کمیسر تأمینات دو نامه، به عنوان آقا سید حبیب‌الله مدعی العموم یک نامه، برای آقا سیدحسین اردبیلی مدیر روزنامه ایران یک نامه، نامه پنجم برای میرزا کاظم خان مدعی العموم، نامه ششم برای صدر، نامه هفتم برای شیخ علی، نامه هشتم به ممتازالدوله وزیر عدلیه، نامه نهم و دهم به میرزا عبدالله خان بهرامی رئیس پلیس تأمینات. یک روز قبل از دستگیری، من از بهادرالسلطنه بوسیله ابوالفتح‌زاده نامه‌ای دریافت داشته، بهادرالسلطنه ضمن این نامه ما را دعوت کرده که برای یک کار فوری و فوری با او در شمیران ملاقات کنیم. چون من ابوالفتح‌زاده را پیدا نکردم نرفتم اما دریافت این نامه مرا سخت نگران و مضطرب ساخته بود، به این جهت مصمم شدم صبح به شمیران بروم ولی چون بامداد فرا رسید از اجرای تصمیم خود منصرف شدم. با وجود این، ندای باطنی به من می‌گفت که باید پیش‌بینی‌های احتیاط‌آمیز را کرده مدارک و اسنادی را که ممکن است در حین دستگیری ما مورد استفاده پلیس قرار گیرد جمع‌آوری نموده از بین ببرم. به این مناسبت مدارک و اسناد مربوط به کمیته را بدست همسرم سپرده به او

سفارش کردم که اگر پلیس ما را دستگیر ساخت و یا قصد داشت وارد خانه شود فوراً این کاغذها و مدارک را آتش زده و مهر و سایر علائم کمیته را از بین ببرد. بر اثر اضطرابی که به من دست داده بود یک دفعه متوجه گردیدم که از ساعت خدمت مدتی گذشته است، به این جهت روی دستپاچگی فراموش کردم که یک اسکناس صدتومانی را از میان سایر اوراق بردارم. ضمن تحقیقاتی که بعداً از همسرم بعمل آمد متوجه گردیدم که او دستوره‌های مرا کاملاً بکار بسته و نگذاشته است مدارک کمیته به دست پلیس بیفتد و مهر کمیته را هم توی گودالی انداخته بود. در مورد جعبه ژلاتین و وسایل گراور سازی چون این اشیاء اغلب اوقات در منزل من بود و در صورت احتیاج مورد استفاده قرار می‌گرفت به این جهت وقتی پلیس به خانه من رفت جعبه مخصوص ژلاتین و وسایل چاپ کمیته را به دست آورد.

سرنوشت مؤسسين و اعضاء کمیته

اعضاء کمیته مجازات پس از نه ماه همگی به منزل ابوالفتح زاده منتقل شدند بجز منشی زاده که با حصبه سختی به منزل خودش فرستاده شد. بهادرالسلطنه که خود را در تنگنای عجیبی مشاهده می‌کند به کلنل وستداهل متوسل می‌شود که او را دوباره به محل اول یعنی زندان عودت دهند، وستداهل هم خواهش او را می‌پذیرد.

همین که کابینه صمصام السلطنه روی کار می‌آید، صمصام دستور می‌دهد که زندانیان کمیته را آزاد کنند.

کابینه صمصام دوام زیادی نکرد. وثوق الدوله پس از تحصن عده‌ای از علما و معاریف در شاه عبدالعظیم بر کرسی ریاست وزرا نشست و فوراً دستور توقیف اعضاء کمیته را صادر نمود. به مشکوة الملک که بعد از استخلاص در دوره صمصام به مازنداران رفته بود دسترسی پیدا نشد مگر پس از چند ماهی. احسان الله خان به جنگل گریخته بود و از آنجا به قفقاز رفته بود تا در انقلابات روسیه شرکت کند. رشیدالسلطان در کن دستگیر می‌شود. میرزا عبدالحسین ساعت ساز با وساطت دوستان وثوق الدوله نجات می‌یابد.

منشی زاده^(۱) و ابوالفتح زاده را جدا از دیگران در باغشاه نگه می‌دارند و پس از

۱. جالب توجه این که فرزند منشی زاده، دکتر داود منشی زاده در دهه سی از آلمان به ایران می‌آید و

چند روزی بعنوان تبعید به کلات نادری، از شهر بیرون می‌برند. روز پیش از این حادثه حسین خان لاله و رشیدالسلطان را با فریاد «زنده باد کمیته مجازات»، «مرگ بر خائنین» به پای دار می‌برند. وداع رشیدالسلطان با مردم تماشاچی و پاسبانان زندان می‌گویند به حدی مؤثر بوده که پاسبانی درحال اغماء به زمین می‌افتد. منشی زاده و ابوالفتح زاده در روز ۲۶ ذی القعدة ۱۳۳۶ به سمنان می‌رسند. افسر ژاندارمری که همراه آنها بوده مغیث الدوله امیرعلائی است. از نامه‌ای که منشی زاده در همان شب به نام پسر بزرگ خود می‌فرستد معلوم است که از سرنوشت خود کاملاً مطلع می‌باشد. بهرحال مردم سمنان چنین شرح می‌دهند: «در روز ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۶ کمی پس از نیمه شب محبوسین را از زندان ژاندارمری خارج می‌کنند و دو اسب بدون زین و رکاب در اختیار آنها می‌گذارند. در دو فرسخی سمنان در قهوه‌خانه «میان‌خانه» ژاندارمها پیاده می‌شوند و به آنها پیشنهاد می‌کنند آرام‌آرام بروند تا اینها نیز از عقب برسند. همین که دویست قدمی از قهوه‌خانه دور می‌شوند ژاندارمها با هیاهو بر اسبهای خود سوار شده و انمود می‌کنند که محبوسین قصد فرار داشته‌اند و شروع به شلیک می‌کنند. ابوالفتح زاده در اثر اصابت تیری به قلب در دم از اسب فرو می‌گلتد، منشی زاده به طرف ژاندارمها می‌تازد، با یکی از آنها گلاویز می‌شود و فریاد می‌کشد: «رفقای دیگر مرا در تهران کشتند این رفیق را هم در اینجا...» تیر ژاندارمها و قنداق و سرنیزه تفنگ آنها او را بر زمین می‌غلطانند.»

عمادالکتاب، میرزا علی اکبرخان ارداقی و مشکوة الممالک، که او را نیز به تهران آورده بودند، برای پنج سال به خارج از تهران تبعید می‌شوند. برای دیگران نیز محکومیت‌هایی از ۵ تا ۱۵ سال تعیین می‌کنند.

بهادر السلطنه در جنگهای با اسماعیل آقا سمیتقو از طرف قوای دولتی جاسوسی می‌کرده و پس از قلع و قمع اکراد به وضع فجیعی جان سپرده است.

← تشکیلاتی به سبک و روش نازیها به نام حزب سومکا در ایران تشکیل می‌دهد که عده‌ای از جوانان خصوصاً دانشجویان عضویت آن حزب را پذیرا می‌شوند. با کودتای بیست و هشتم مرداد، حزب سومکا هم چون دیگر احزاب سیاسی دوران حکومت دکتر مصدق تعطیل می‌شود و منشی زاده هم راهی اروپا می‌شود و پس از چند سال فوت می‌کند. دکتر داود منشی زاده مردی دانش‌پژوه بود، تعدادی از آثار منتشر شده از او عبارتند از: تألیفات: خط سومکا (۱۳۳۳)، جهاننداری پارسها (۱۳۳۵)، پیکار با اهرمن (۱۳۳۲)، طغیان توده‌ها (۱۳۳۰)، در بدر پی بهشت (۱۳۳۲)، داریوش یکم پادشاه پارسها (۱۳۳۴)، کمونیسم و لیبرالیسم (۱۳۳۶)؛ ترجمه‌ها: گیل‌گمش کهنه‌ترین حماسه بشری از شرق قدیم نوشته گئورگ بورکهارت (۱۳۳۳)، دوراندیشی در تکنیک نوشته خوزه ارتگا ای‌گاست (۱۳۳۲)، پسر گمشده، نوشته آندره ژید (۱۳۳۶)، انتلکتول نوشته خوزه ارتگا ای‌گاست (۱۳۳۳).

سالهای میان دو جنگ

بین دو جنگ جهانی بیست و یک سال فاصله وجود داشت و در این مدت کمتر از ربع قرن حوادث مهمی در وطن ما روی داده که قسمتی از آن در طی سطور زیر ذکر می شود:

در هر دو بلیه عالم گیر دولت ایران اعلام بی طرفی نمود و فریاد برآورد «مرا با کسی خود سر جنگ نیست» اما فریاد بجائی نرسید. ایرانیان با چشمی اشکبار و دلی خونین و کامی تلخ از کژتابی روزگار ظعم سختی را به غایت و مشقت را به نهایت چشیدند. راست است که از دو واقعه مشابه دو نتیجه متضاد حاصل آمد و تخمی همانند میوه مختلف ببار آورد یعنی جنگ اول ما را از مرگ حتمی رهانید و جنگ دوم ما را به عمق چاه خفت و مذلت کشانید. مع ذلک در هر دو جنگ دول متجاوز به معاذیری متوسل شده بر خاک پاک میهن ما شیخون زدند و با سم ستورسپاهیان خویش دیار ما را لگدمال کردند و بهتر بگوئیم تاریخ تکرار شد و بگفته حافظ شیرازی:

که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد^(۱)!

این بلایا مورخین را بیاد هجومهای پی در پی در طول بیست و پنج قرن انداخت: مقدونی های اسکندر چگونه بر ما تاختند و سلسله هخامنشی را منهدم

۱. غزل معروف خواجه به این شرح است:

نه من بسوزم و او شمع انجمن باشد
که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد...

خوش است خلوت اگر یار یار من باشد
من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم

ساختند، تازیان آثار عظمت باستانی ما را بر باد دادند، چنگیزیان و تیموریان جهانسوز چون بلای آسمانی ریشه هستی پیر و جوان را از بن افکندند. اینک از گذشته دور دوری می‌جوئیم و به ذکر حوادث بیست و یک ساله می‌پردازیم:

قرارداد وثوق - کرزن ۱۹۱۹ و عهدنامه ۱۹۲۱ بعقیده نگارنده از حیث سیاست خارجی ایران از وقایع دیگری که در فاصله میان دو جنگ روی داده بیشتر شایان توجه است.

عاقده اصلی قرارداد ۱۹۱۹ میرزا حسن خان وثوق الدوله یکی از رجال برجسته ایران، ادیبی متبحر و نویسنده توانا، در نظم و نثر کمتر نظیر داشت. سیاستمداری با فراست و تدبیر و شهامت بود و در صدر مشروطیت از آزادیخواهان محبوب عامه بشمار می‌رفت. اجداد او از طرف پدر به میرزا محمد قوام الدوله و میرزا تقی قوام الدوله و از طرف مادر به میرزا علیخان امین الدوله صدراعظم شهیر مظفرالدین شاه می‌رسید. مشاغل دولتی وی از مستوفیگری آذربایجان آغاز و به دو دفعه نخست‌وزیری پایان می‌پذیرفت. وکالت مجلس شورای ملی و وزارت‌های مختلف را تصدی داشت. چندین مرتبه وزیر امور خارجه، وزیر داخله، وزیر مالیه، وزیر عدلیه و وزیر معارف و اوقاف شد.

باید دید رجلی با چنین معلومات و تجربیات چگونه حاضر شد امضاء خود را زیر سند تحت‌الحمایگی ایران بگذارد و برای اجراء آن به انواع وسائل نامشروع از جمله به دستبرد در انتخابات قوه مقننه و تطمیع ارباب جرائد و حبس و تبعید آزادیخواهان و میهن پرستان متوسل شود. بعضی از مورخین معتقد بودند که حب مال و مقام وثوق الدوله را بدین راه ناصواب ثوق داده اما نگارنده که او را از نزدیک می‌شناختم این قضاوت را منصفانه نمی‌دانم. بعقیده من استنتاج ناصحیح از مسائل بین‌المللی عاقده قرارداد را به این ورطه خطرناک کشانید. او تصور کرد چون انگلستان از جنگ جهانی بزرگ فاتح بیرون آمده در عرصه سیاست گیتی قادر و قاهر و بلامنازع بوده، از حلب تا کاشمر میدان فرمانروائی وی می‌باشد غافل از آنکه امریکا و فرانسه در ترازوی نفوذ دنیا وزنی سنگین دارند و بالاخره لنین که عالمی را تکان داده در امور مربوط به کشور جنوبی روسیه ساکت نخواهد نشست. وثوق الدوله مدتی موضوع قرارداد را پنهان نگاه داشت و جز دو نفر از وزراء یعنی صارم الدوله و نصرت الدوله که محرم راز بودند کسی از امضاء آن مطلع نشد تا آنکه روز سیزدهم ذی القعدة ۱۳۳۷ هجری قمری دو روزنامه ناشر افکار دولت «رعد» و

«ایران» اصل قرارداد و ضمايم آنرا منتشر ساختند و حيرت و نفرت اهالی تهران را برانگیختند. رفته رفته اعتراض عمومی بحدی شدت یافت که وثوق الدوله در مقام خشونت و اتخاذ تصمیم شدید برآمد. محترم السلطنه و مستشارالدوله و ممتازالملک و حاجی معین بوشهری و چند نفر دیگر از رجال را به کاشان تبعید کرد، با مطبوعات از هر دو طریق در مقام تهدید و تطمیع برآمد، رژیم پلیسی بسیار موثری در تحت نظر معاون نظمیه برقرار ساخت چونکه افسر سوئدی رئیس تشکیلات نظمیه باسانی زیر بار اوامر مخالف قانون نمی رفت. سلطان احمدشاه آخرین پادشاه سلسله قاجار رقابت حادی با نخست وزیر دیکتاتورمآب داشت و در موقع اقامت لندن در نطق خویش از ذکر نام قرارداد خودداری کرد. بدین واسطه روابط حسنه اش با سیاسیون انگلیس به سردی گرائید از لندن به پاریس رفت و در آنجا زمامداران فرانسه بوسیله ممتاز السلطنه وزیرمختار ایران که از طرفداران ثابت شاه بود وعده مساعدت و تقویت به وی دادند. او با امید فراوان روانه ایران شد. اهالی تهران لالجب علی بل لبغض معاویه استقبال شایانی از احمدشاه کردند. کثرت جمعیت موجب هراس وثوق الدوله گردید یعنی عدم رضایت عمومی را بفراست دریافت و از کارکناره گرفت. شاه مشیرالدوله را مامور تشکیل کابینه نمود. او به این شرط زیربار رفت که قرارداد موقوف الاجراء بماند تا در مجلس شورای ملی تکلیف آن روشن شود. فوراً دستور داد دفتر جدید الاحداث مستشاران انگلیسی را در وزارت مالیه تعطیل نمایند اما از راه نزاکت به رئیس آن مستشاران «آرمیتاژ اسمیت» مأموریت داد که به لندن برود و مطالبات دولت ایران را از نفت جنوب وصول نماید. مستشار انگلیس مردی وظیفه شناس بود و مأموریت را شرافتمندانه انجام داد. دیری نگذشت که مجلس شورای ملی که علت غائی آن تصویب قرارداد کذائی بود در زیر فشار افکار عمومی قرارداد را مردود شناخت و آب پاکی به روی دست سرپرسی کاکس وزیرمختار انگلیس ریخت. معلوم شد وزیرمختار هم مرتکب همان اشتباه وثوق الدوله شده و بریتانی کبیر را فعال مایشاء دانسته و لکن بالاخره مجبور شده است به شکست خود اعتراف نماید. بجای او مرد ساده دل و ملایمی، مستر «نرمان» به تهران آمد، به مشیرالدوله نزدیک شد و موافقت نمود که رجال تبعیدی کاشان آزاد شوند.

بعد از مراجعت آن رجال به پایتخت مستر نرمان به دیدن یک یک آنها شتافت و از پیش آمد نامطلوب پوزش طلبید.

و اما موضوع دوم مربوط به عهدنامه ۱۹۲۱ با دولت روسیه:
 در این باب دولت ایران هشیاری و بیداری فوق‌العاده بروز داد و بموقع
 تعلیمات لازمه به دیپلماتهای ایرانی مقیمین مسکو صادر کرده و آنها یعنی اسد
 بهادر کاردار سفارت و محمدعلی مقدم دبیر اول و ابوالحسن ثقة‌الاسلامی دبیر دوم
 و حسن فرزانه دبیر سوم و احد وهاب‌زاده اتاشه بازرگانی و اقتصادی تکالیف خود
 را بخوبی انجام دادند. مخصوصاً حسن فرزانه که در ملاقات خصوصی با تروتسکی
 ابتکار بخرج داد و بالاخره تدابیر دیپلومات و سیاستمدار برجسته ایران
 مشاورالممالک انصاری که منتج به امضاء عهدنامه مودت مورخ ۸ حوت
 ۱۹۲۱/۱۲۹۹ گردید.

عهدنامه مودت مابین ایران و روسیه شوروی

«منعقد در مسکو مورخ هشتم حوت ۱۲۹۹ هجری مطابق ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی
 چون دولت ایران از یک طرف و دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی
 روسیه از طرف دیگر نهایت درجه مایل بودند که روابط محکم و حسنه همجواری و
 برادری در آتیه مابین ملتین ایران و روس برقرار باشد لهذا مصمم شدند که داخل
 مذاکره در این باب شده و برای این مقصود اشخاص ذیل را وکلای مختار خود
 نمودند:

از طرف دولت ایران علیقلی خان مشاورالممالک.

از طرف دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه گه‌ارگی و اسلیویچ
 چیچرین و لومیخائیلویچ کاراخان وکلای مختار پس از ارائه اعتبارنامه‌های خود که
 موافق قاعده و ترتیبات مقتضیه بوده در آنچه ذیلا ذکر می‌شود توافق نظر حاصل
 نمودند.

فصل اول

دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه‌های خود راجع به مبانی سیاست روسیه
 نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ یانوار ۱۹۱۸ (ضمیمه ۱) و ۲۶ یون
 ۱۹۱۹ (ضمیمه ۲) یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می‌نماید که از سیاست جابرانه که
 دولت‌های مستعمراتی روسیه - که به اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون
 شدند - نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند قطعاً صرف‌نظر می‌نماید.
 نظر به آنچه گفته شد و به اشتیاق به این که ملت ایران مستقل و سعادت‌مند

شده و بتواند آزادانه در دارائی خود تصرفات لازمه را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادها را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تزییع می‌نموده ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می‌نماید.

فصل دوم

دولت شوروی روسیه از سیاست دولتهای روسیه تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه تامین استقلال ملل مزبوره با سایر ممالک اروپا در باب مشرق معاهداتی منعقد می‌نمودند که بالنتیجه منجر به استملاک آن می‌گردید اظهار تنفر می‌نماید. این سیاست جنایتکارانه را که نه تنها استقلال ممالک آسیا را منهدم می‌نمود بلکه ملل زنده مشرق را طعمه حرص غارتگران اروپائی و تعدیات مرتب آنها قرار می‌داد دولت شوروی روسیه بدون هیچ شرطی نفی می‌نماید.

نظر به آنچه گفته شد و مطابق اصول مذکوره در فصل اول و چهارم این معاهده دولت شوروی روسیه استنکاف خود را از مشارکت در هر نوع اقدامی که منجر به تضعیف و محفوظ ماندن سیادت ایران بشود اعلان نموده و کلیه معاهدات و قراردادهائی را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالث به ضرر ایران و راجع به آن منعقد نموده است ملغی و از درجه اعتبار ساقط می‌داند.

فصل سوم

دولتین معظمتین متعاهدتین رضایت می‌دهند که سرحد مابین ایران و روسیه را مطابق تعیین کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ تصدیق و رعایت نمایند. ضمناً بواسطه عدم میلی که دولت شوروی روسیه از استفاده از ثمره سیاست غاصبانه دولت تزاری سابق روسیه دارد از انتفاع از جزائر عاشوراده و جزائر دیگری که در سواحل ولایت استرآباد ایران واقع می‌باشند صرف‌نظر کرده و همچنین قریه فیروزه را با اراضی مجاوره آن که مطابق قرارداد ۲۸ مای ۱۸۹۳ از طرف ایران به روسیه انتقال داده شده است به ایران مسترد می‌دارد.

دولت ایران از طرف خود رضایت می‌دهد که شهر سرخس معروف به سرخس روس یا سرخس کهنه با اراضی مجاور آن که منتهی به رودخانه سرخس می‌شود در تصرف روسیه باقی بماند.

طرفین معظمتین متعاهدتین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانه‌ها و آبهای سرحدی بهره‌مند خواهند شد و ضمناً برای تنظیم قطعی مسأله

انتفاع از آبهای سرحدی و برای حل کلیه مسائل متنازع فیهای سرحدی و اراضی یک کمیسیون مرکب از نمایندگان ایران و روسیه معین خواهد شد.

فصل چهارم

با تصدیق اینکه هریک از ملل حق دارد مقدرات سیاسی خود را بلامانع و آزادانه حل نماید هریک از طرفین معظمین متعاهدتین از مداخله در امور داخلی طرف مقابل صرف نظر کرده و جداً خودداری خواهد نمود.

فصل پنجم

طرفین معظمین متعاهدتین تقبل می نمایند که:

(۱) از ترکیب و یا توقف تشکیلات و یا دستجات (گروهها) به هر اسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبوره مبارزه با ایران و روسیه و همچنین با ممالک متحده با روسیه باشد در خاک خود ممانعت نمایند و همچنین از گرفتن افراد قشونی و یا تجهیزات نفرات برای صفوف قشون و یا قوای مسلحه تشکیلات مزبوره در خاک خود ممانعت نمایند.

(۲) به کلیه ممالک و یا تشکیلات قطع نظر از اسم آن تشکیلات که مقصودشان مبارزه با متعاهد معظم باشد نباید اجازه داده شود که به خاک هریک از طرفین معظمین متعاهدتین تمام آنچه را که ممکن است بر ضد متعاهد دیگر استعمال شود وارد نموده و یا عبور دهند.

(۳) با تمام وسائلی که به آن دسترس باشد از توقف قشون و یا قوای مسلحه مملکت ثالث دیگری در صورتیکه احتمال برود توقف قوای مزبوره باعث تهدید سرحدات و یا منافع و یا امنیت متعاهد دیگر می شود باید در خاک خود و متحدین خود ممانعت نمایند.

فصل ششم^(۱)

طرفین معظمین متعاهدتین موافقت حاصل کردند که هرگاه ممالک ثالثی بخواهند بوسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحادی شوروی روسیه و یا متحدین آنرا تهدید نماید و

۱. نظر دولت ایران دایر بر اینکه بعضی از فصول این عهدنامه از اعتبار ساقط است مکرر خاطر نشان شده و اینک هم تایید می گردد. (نویسنده)

اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمه نظامی را بعمل آورد. دولت شوروی روسیه متمهد است که پس از رفع خطر بلادرنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

فصل هفتم

نظر به اینکه ملاحظات مذکوره در فصل ششم می‌توانند همچنین در باب امنیت در بحر خزر مورد پیدا نمایند لهذا طرفین معظمین متعاهدین موافق هستند که اگر در جزء افراد بحریه ایران اتباع دولت ثالثی باشند که از بودن خود در بحریه ایران برای تعقیب مقاصد خصمانه نسبت به روسیه استفاده نمایند دولت شوروی روسیه حق خواهد داشت که انفصال عناصر مضره مزبوره را از دولت ایران بخواهد.

فصل هشتم

دولت شوروی روسیه انصراف قطعی خود را از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب می‌نمود و به دولت ایران نه از نقطه نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران پول می‌داد اعلان می‌نماید.

بنابراین دولت شوروی روسیه از هر نوع حقوق خود نسبت به قروضی که دولت تزاری به ایران داده است صرف نظر کرده و اینگونه استقراض‌ها را نسخ شده و غیرقابل تادیه می‌شمارد و همچنین دولت شوروی روسیه از تمام تقاضاهای راجع به انتفاع از عوائد مملکتی ایران که وثیقه استقراضهای مذکوره بودند صرف نظر می‌نماید.

فصل نهم

دولت شوروی روسیه نظر به اعلان نفی سیاست مستعمراتی سرمایه‌داری که باعث بدبختیها و خون‌ریزیهای بی‌شمار بوده و می‌باشد از انتفاع از کارهای اقتصادی روسیه تزاری که قصد از آنها اسارت اقتصادی ایران بوده صرف نظر می‌نماید.

بنابراین دولت شوروی روسیه تمام نقدینه و اشیاء قیمتی و کلیه مطالبات و بدهی بانک استقراضی ایران را و همچنین کلیه دارائی منقول و غیرمنقول بانک

مزبور را در خاک ایران به ملکیت کامل ایران واگذار می نماید.
توضیح آنکه در شهرهایی که مقرر است قونسولگریهای روسیه تاسیس شوند و در آنجاها خانه های متعلقه به بانک استقراضی ایران وجود داشته و مطابق همین فصل منتقل به دولت ایران می شود، دولت ایران رضایت می دهد که یکی از خانه ها را مجاناً برای استفاده مطابق انتخاب دولت شوروی روسیه برای محل قونسولگری روسیه واگذار نماید.

فصل دهم

دولت شوروی روسیه کوشش سیاست مستعمراتی دنیا را که در ساختن راهها و کشیدن خطوط تلگرافی در ممالک غیر برای تامین نفوذ نظامی خود بر توسعه تمدن ملل ترجیح می دهد نفی کرده و مایل است که وسایل مراودات و مخابرات که برای استقلال و تکمیل تمدن هر ملتی لزوم حیاتی دارد به اختیار خود ملت ایران واگذارده شود و ضمناً هم بقدر امکان خسارات وارده به ایران بواسطه قشون دولت تزاری جبران شود لهذا دولت شوروی روسیه موسسات روسی ذیل را بلاعوض به ملکیت قطعی ملت ایران واگذار می نماید:

الف - راههای شوسه از انزلی به تهران و از قزوین به همدان با تمام اراضی و ابنیه و اثاثیه متعلق به راههای مذکوره.

ب - خطوط راه آهن از جلفا به تبریز و از صوفیان به دریاچه ارومیه با تمام ابنیه و وسایل نقلیه و متعلقات دیگر.

ت - اسکله ها و انبارهای مال التجاره و کشتیهای بخاری و کرجیها و کلیه وسایل نقلیه در دریاچه ارومیه با تمام متعلقات آنها.

ث - تمام خطوط تلگرافی و تلفونی با تمام متعلقات و ابنیه و اثاثیه که در حدود ایران بتوسط دولت سابق تزاری ساخته شده است.

ج - بندرانزلی با انبارهای مال التجاره و کارخانه چراغ برق و سایر ابنیه.

فصل یازدهم

نظر به اینکه مطابق اصول بیان شده در فصل هشتم این عهدنامه، عهدنامه منعقد در دهم فورال ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمانچای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه اعتبار ساقط است لهذا طرفین معظمین متعاهدتین رضایت می دهند که از زمان امضاء این معاهده هر دو بالسویه حق کشتیرانی آزاد در زیر بیرقهای خود در بحر خزر داشته

باشند.

فصل دوازدهم

دولت شوروی روسیه پس از آنکه رسماً استفاده از فواید اقتصادی که مبتنی بر تفوق نظامی بوده صرف نظر نمود اعلان می نماید که علاوه بر آنچه در فصول نه و ده ذکر شد، سایر امتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود از درجه اعتبار ساقط می باشند.

دولت شوروی روسیه از زمان امضاء این عهدنامه تمام امتیازات مذکوره را اعم از آنکه به موقع اجرا گزارده شده باشند و یا گزارده نشده باشند و تمام اراضی را که بواسطه آن امتیازات تحمیل شده اند به دولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار می نماید.

از اراضی و مایملکی که در ایران متعلق به دولت تزاری سابق بوده محوطه سفارت روس در تهران و در زرگنده با تمام ابنیه و اثاثیه موجوده در آنها و همچنین محوطه ها و ابنیه و اثاثیه جنرال قونسولگریها و قونسولگریها و ویس قونسولگریهای سابق روسیه در ایران در تصرف روسیه باقی می ماند.

توضیح آنکه دولت شوروی روسیه از حق اداره کردن قریه زرگنده که متعلق به دولت سابق تزاری بود صرف نظر می نماید.

فصل سیزدهم

دولت ایران از طرف خود وعده می دهد که امتیازات و مایملکی را که مطابق این عهدنامه به ایران مسترد شده است به تصرف و اختیار و یا استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذار ننموده و تمام حقوق مذکوره را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد.

فصل چهاردهم

با تصدیق اهمیت شیلات سواحل بحر خزر برای اعاشه روسیه، دولت ایران پس از انقضای اعتبار قانونی تقبلات فعلی خود نسبت به شیلات مزبوره حاضر است که با اداره ارزاق جمهوریت اتحادی اشتراکی شوروی روسیه قراردادی در باب صید ماهی با شرایط خاصی که تا آنزمان معین خواهد شد منعقد نماید.

همچنین دولت ایران حاضر است که با دولت شوروی روسیه داخل مطالعه و سائلی که حالیه نیز تا رسیدن موقع شرایط مذکوره در فوق امکان رساندن مواد شیلات مزبوره را به روسیه در نظر ادارات ارزاق جمهوریت اشتراکی روسیه تامین

بنماید بشود.

فصل پانزدهم

دولت شوروی روسیه نظر به اصول اعلام شده خود در باب آزادی عقاید مذهبی، مایل است به تبلیغات مذهبی که مقصود باطنی از آن اعمال نفوذ سیاسی در توده مردم و کمک به دسایس سبعانه تزاری بوده در ممالک اسلامی خاتمه دهد. بنابراین دولت شوروی روسیه انحلال تمام هیأت‌های روحانی را که در ایران، دولت سابق تزاری تاسیس کرده بود اعلان می‌نماید و اقدام خواهد نمود که بعدها از روسیه به ایران این گونه هیأت‌ها اعزام نشوند.

دولت شوروی روسیه اراضی و ابنیه و دارائی هیأت ارتودکس را در ارومیه و همچنین تمام دارائی سایر موسسات سنخ هیأت مزبوره را بلاعوض به ملکیت دائمی ملت ایران که دولت ایران نماینده آن است واگذار می‌نماید. دولت ایران اراضی و ابنیه و دارائی مزبور را به مصرف ساختن مدارس و سایر موسسات معارفی خواهد رساند.

فصل شانزدهم

نظر به مندرجات مراسله دولت شوروی به تاریخ ۲۵ یون ۱۹۱۹ (ضمیمه ۲) راجع به ابطال قضاوت قونسولها، اتباع روسیه ساکن ایران و همچنین اتباع ایران ساکن روسیه از تاریخ امضاء این معاهده دارای حقوق مساوی با سکنه محلی بوده و محکوم قوانین مملکت متوقف فیها خواهند بود و تمام کارهای قضائی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد.

فصل هفدهم

اتباع ایران در روسیه و همچنین اتباع روسیه در ایران از خدمت نظامی و تادیه هر نوع مالیات نظامی یا عوارض نظامی معاف هستند.

فصل هیجدهم

اتباع ایران در روسیه و اتباع روسیه در ایران در آزادی مسافرت در داخله مملکت دارای حقوقی می‌باشند که به اتباع دول کامله‌الوداد به غیر از دول متحده با روسیه واگذار می‌شود.

فصل نوزدهم

طرفین معظمتین متعاهدتین در مدت قلیلی پس از انقضاء این عهدنامه اقدام در تجدید روابط تجارتی خواهند نمود.

وسائل تنظیم واردات و صادرات مال التجاره و تادیه قیمت آن و همچنین طرز دریافت و میزان حقوق گمرکی که از طرف ایران بر مال التجاره روس تعلق می‌گیرد مطابق قرارداد خاص تجارته که به وسیله کمیسیون خاص از نمایندگان طرفین تشکیل خواهد شد معین خواهد گردید.

فصل بیستم

طرفین معظمین متعاهدین متقابلاً به همدیگر حق ترانزیت می‌دهند که از طرف ایران و یا از طریق روسیه به ممالک ثالثی مال التجاره حمل نمایند. ضمناً برای مال التجاره حمل شده عوارض بیش از آنچه از مال التجاره دول کامله الوداد غیر از ممالک متحده با جمهوری اتحاد شوروی روسیه اخذ می‌شود نباید تعلق بگیرد.

فصل بیست و یکم

طرفین معظمین در اقل مدت پس از امضاء این عهدنامه اقدام در استقرار روابط تلگرافی و پستی مابین ایران و روسیه خواهند نمود، شرایط روابط مذکوره در قرارداد خاص پستی و تلگرافی معین خواهد شد.

فصل بیست و دوم

برای تثبیت روابط و دادیه همجواری و تهیه موجبات درک حسن‌نیت همدیگر که پس از امضاء این عهدنامه فیما بین برقرار می‌شود، هریک از طرفین معظمین متعاهدین در پایتخت طرف مقابل نماینده مختار خواهند داشت که چه در ایران و چه در روسیه دارای حق مصونیت خارج از مملکت (اکستری توریالیته) و سایر امتیازات مطابق قوانین بین‌المللی و عادات و همچنین قواعد و مقررات جاریه در مملکتین نسبت بنمایندگان سیاسی خواهند بود.

فصل بیست و سوم

طرفین معظمین متعاهدین به نیت توسعه روابط مملکتی متقابلاً در نقاطی که به رضایت طرفین معین خواهد شد تأسیس قونسولگریها خواهند نمود. حقوق و صلاحیت قونسولها در قرارداد مخصوصی که بلا تأخیر پس از امضاء این عهدنامه منعقد خواهد شد و همچنین مطابق قواعد و مقررات جاریه در هر دو مملکت نسبت به موسسه قونسولها معین خواهد شد.

فصل بیست و چهارم

این عهدنامه باید در ظرف سه‌ماه تصدیق شود. مبادله تصدیق‌نامه‌ها در شهر تهران حتی الامکان در مدت قلیلی بعمل خواهد آمد.

فصل بیست و پنجم

این عهدنامه به زبان فارسی و روسی در دو نسخه اصلی نوشته شده در موقع تفسیر آن هر دو نسخه معتبر می باشد.

فصل بیست و ششم

این عهدنامه فوراً پس از امضاء دارای اعتبار خواهد شد. برای تصدیق آنچه گفته شد امضاءکنندگان ذیل این عهدنامه را امضاء کرده و به امهار خود مههور نمودند. در شهر مسکو در ۲۶ فورال ۱۹۲۱ تحریر شد. گه‌ارگی چیچرین ل. کاراخان مشاورالممالک»

(ضمیمه ۱)

مراسله کمیسر ملی خارجه روس به سفارت ایران در روسیه

«مورخه ۱۴ یانوار ۱۹۱۸ نمره ۱۳۷ پترگرداد

آقای وزیرمختار

نظر به اینکه ملت ایران در باب آتیه قرارداد انگلیس و روس ۱۹۰۷ در شبهه است افتخار دارم که به نام دولت شوروی جمهوری روسیه مراتب ذیل را به اطلاع شما برسانم. کاملاً موافق با اصول سیاست بین‌الملل که دومین مجمع شوراهای تمام روسیه در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷ مقرر داشته است - شورای کمیسرهای ملی اعلان می نماید که قرارداد انگلیس و روس ۱۹۰۷ نظر به آنکه علیه آزادی و استقلال ملت ایران بوده است یکباره و الی‌الابد ملغی است.

شورای کمیسرهای ملت نیز اعلان می نماید که تمام قراردادهای مقدم بر قرارداد مزبور و اسبق از آن که حقوق ملت ایران را نسبت به موجودیت آزاد و مستقل خود به هر مناسبتی که باشد محدود و یا تقلیل نماید ملغی و از درجه اعتبار ساقط است.

اما راجع به قشون روس که هنوز مراجعت نکرده و موجب زحمت ملت ایران هستند تمنا دارم مطمئن شوید آقای وزیرمختار که این مطلب برخلاف اراده ما و به واسطه جهالت یک قسمت از سربازها و سوءاراده عناصر ضدانقلابی صاحب منصبان آنها است. حکومت شوروی از طرف خود برای آزاد کردن ایران از مامورین سابق تزاری و بورژوازی امپریالیست که بطور تساوی دشمنهای ملت ایران و ملت

روس هستند اقدامات لازمه خواهد نمود. تمام اتباع روس که به واسطه عملیات مخالف قانون و رفتار شدیدی نسبت به اهالی ایران مقصر شده باشند دچار تمام سختیهای قوانین انقلابی خواهند شد. حکومت شوروی نیز در حدود روابط بین‌الملل مساعی ممکنه خود را صرف نائل شدن به تخلیه کامل ایران از قشون عثمانی و انگلیس خواهد نمود. نهایت امیدواری به نزدیک شدن موقعی داریم که ملل، حکومتهای خود را مجبور خواهند کرد که خاتمه به فشارهای وارده به ملت ایران داده و ملت ایران خود قادر خواهد گردید که آزادانه قوای خود را در حدود ممالک خود توسعه دهد.

در هر حال شورای کمیسرهای ملی خود را مجاز به روابطی با ملت ایران می‌دانند که فقط مبنی به رضا و احترام ملل باشد.

کمیسر ملی امور خارجه - تروتسکی»

(ضمیمه ۲)

مراسله کمیسر ملی امور خارجه روسیه به رئیس الوزراء ایران

«کمیساریای ملی امور خارجه روسیه شعبه شرق مورخه ۲۶ ایون ۱۹۱۹ نمره ۱۷۸۷

رئیس الوزراء دولت ایران - تهران

آقای وزیر

کمیسر ملی سابق امور خارجه در طی مراسله خود مورخه ۱۴ یانوار ۱۹۱۸ نمره ۱۳۷ که بعد در نمره ۱۱ (اخبار کمیته اجرائیه مرکزی شورای نمایندگان کارگران و سربازان و دهاقین کل روسیه) در همان سال درج شده اصول مبانی سیاست روسیه شوروی را نسبت به ایران اطلاع داده است.

در تکمیل اصول مندرجه در این مراسله مبنی بر الغاء ابدی تمام عهود و قراردادهائی که دولت روسیه تزاری عنفاً بر ایران تحمیل نموده یا اینکه با اصول استقلال و مصونیت ایران مخالفت داشته و یا اینکه آزادی در ترقی و انجام منظور ملت ایران را در اراضی متصرفه و دریاهاى مجاوره خود محدود و یا تضییق می‌نموده است. کمیساریای ملی امور خارجه دولت جمهوری شوروی متحده اجتماعى روسیه حالیه نیز اظهار می‌نماید که کاملاً حاضر است برای انعقاد عهود جدید و قراردادهای فنسولگری و مقاولات دیگر مبتنی بر اصول آزادی مقاوله و

احترام متقابل ملتین با دولت ایران داخل مذاکره شود. نظر به اینکه قشون دولتهای سابق روسیه به معیت دستجات نظامی اشغال‌کننده عثمانی و انگلیس شمال ایران را ویران کرده‌اند و مسؤولیت این خرابی تماماً متوجه دولت سرمایه‌دار انگلیس و عثمانی و روسیه تزاری می‌باشد دولت شوروی روسیه که نسبت به ایران ستم‌دیده از دول متحده استعماری امپریالیستی دارای احساسات نیکخواهانه است مایل می‌باشد خسارت وارده به ایران را به توسط دستجات روس از روی انصاف جبران نماید و تصور می‌کند که دولت ایران تکیه به معاضدت ملت ایران نموده و سائلی به دست آورد که از دولت استعماری انگلیس نیز خساراتی را که به ایران وارد آورده است مطالبه نماید. نظر به میلی که دولت شوروی به جبران خسارات وارده به ملت ایران دارد اعلام می‌نماید که:

- ۱ - تمام قروض ایران که به دولت تزاری داشته است ملغی می‌شود.
- ۲ - روسیه الی‌الابد به هرگونه مداخله خود در عوائد ایران از قبیل عوائد گمرکی و تلگرافی و پستی و مالیاتی و غیرها خاتمه می‌دهد.
- ۳ - بحر خزر پس از پاک شدن از سفائن قطاع‌الطریق امپریالیزم انگلیس برای کشتیرانی در تحت بیرق ایران آزاد اعلان خواهد شد.
- ۴ - سرحدات روسیه شوروی با ایران مطابق اراده آزاد سکنه سرحدی معین خواهد شد.
- ۵ - تمام امتیازات دولتی روس و امتیازات اتباع آن باطل و از درجه اعتبار ساقط است.
- ۶ - بانک استقراضی ایران با تمام متعلقات ارضی و شعبات خود در ایران ملک ملت آزاد ایران اعلان می‌شود.
- ۷ - خط تلگرافی مابین مشهد و سیستان با خطوط تلگرافی ناحیه استرآباد و راه شوسه انزلی تهران با تمام راههای شوسه و ابنیه متعلق به آنها که در موقع جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ قشون روس در مدت توقف خود در ایران ساخته، بندر انزلی با تمام منضمات آن از قبیل کارخانه چراغ‌برق و چراغها و سدها و ادوات دیگر و غیره‌ها، راه آهن جلفا - تبریز با شعبه صوفیان با تمام ادوات و اثاثیه و ابنیه متعلقه به آن و امثال آن و همچنین تمام ادوات پستی خطوط تلگرافی و تلفنی روسیه در ایران برای استفاده و ملکیت ملت آزاد و مستقل ایران واگذار می‌شود.

تادیه حقوق مستخدمین و کارگران موسسات مذکوره بر عهده ملت ایران است.

۸ - حق قضاوت سابق قنسول‌ها کاملاً باطل می‌شود.

۹ - میسیون روحانی ارومیه منحل می‌گردد.

۱۰ - تمام اتباع روسیه مقیمین ایران مکلف هستند کلیه عوارض و مالیاتها را بالسویه مانند اهالی محل تادیه نمایند در صورتی که این عوارض و مالیاتها مطابق قانون و برای رفع احتیاجات ملت برقرار شده باشند.

۱۱ - دولت روسیه حاضر است که با دولت ایران مشترکاً مسأله راجع به حق مالکیت اراضی اتباع روس در ایران و طرز اجاره کردن و تادیه مالیات و امثال آن را مطرح نموده و با رعایت حفظ منافع ملتین ایران و روس حل نماید.

۱۲ - سرحد ایران و روس برای عبور آزاد و حمل مال التجاره باز می‌شود به ایران اجازه ترانزیت مال التجاره از روسیه داده می‌شود که از هر جا بخواهد و هر چه بخواهد حمل نماید.

۱۳ - دولت شوروی روسیه حاضر است که متفقاً با دولت ایران تعرفه‌های حمل و نقل مال التجاره ایران را به وسیله وسائل نقلیه روسیه از قبیل راه آهن و یا کشتی و امثال آن ترتیب دهد.

۱۴ - روسیه از هر نوع مشارکت در تشکیل قوای نظامی در خاک ایران صرف نظر می‌نماید.

۱۵ - دولت روسیه به انحلال کارگذاریها رضایت می‌دهد.

۱۶ - به ایران حق داده می‌شود که در کلیه شهرها و نقاط روسیه شوروی و همچنین در ترکستان و ماوراء بحر خزر و در بخارا و خیوه متحده با روسیه قنسولهای خود را تعیین نماید.

کمیساریای ملی امور خارجه دولت شوروی روسیه مطالب مشروحه فوق را رسماً اعلام و پیشنهاد نموده اطمینان کامل دارد که این اقدام دولت شوروی روسیه دوره تازه‌ای را در تاریخ روابط روسیه و ایران افتتاح نموده و ملت انقلابی روسیه سلام برادرانه خود را به ملت ایران فرستاده و صمیمانه آرزومند است که ملت ایران بار ظلم و فشار انگلیسها و دول مستعمراتی متحده دیگر را که قصدشان خفه کردن قطعی ایران دست و پا بسته است از شانه‌های فرسوده خود دور اندازد.

ملت روس یقین دارد که ملت سی کروری ایران نمی‌تواند بمیرد و همچو ملتی

با چنین گذشته با عظمت و افتخار که در صفحات تاریخ و تمدنش نام اشخاصی ثبت شده است که کلیه دنیای متمدن بالاستحقاق در مقابل آنان سر فرود می آورد با یک جنبش توانائی از خواب چندین صدساله بیدار شده وجود یغماگران رذل را برطرف کرده برادرانه داخل در صفوف ملل متمدن آزادشده برای سعادت نوع بشر خدمات درخشان جدید خواهد نمود.

کمیسر ملی امور خارجه جمهوری اشتراکی اتحادی شوروی روسیه.

چیچرین»

(ضمیمه ۳)

مراسله وزیر امور خارجه ایران به نماینده مختار روسیه

مورخ ۱۰ قوس ۱۳۰۰ نمره ۲۶۵۴

آقای نماینده مختار

چون در فصول پنجم و ششم عهدنامه بین الدولتین به نظر دولت و مجلس شورای ملی ابهامی موجود بود همچنین عقیده مجلس بر این است که فصل سیزدهم که راجع به برگشت امتیازات است بدون قید شرط مقرر گردد و فصل بیستم به ترتیبی نوشته شود که ترانزیت صادرات و واردات برای ایران منظور گردد در این مسائل شفاهاً با آن جناب مذاکراتی شده نسبت به فصول پنجم و ششم توضیحاتی داده بودند و نسبت به فصول سیزدهم و بیستم وعده داده بودند که اگر عهدنامه از مجلس بگذرد آنجناب مساعی جمیله را به عمل آورده و مساعدت خواهند فرمود که این دو فصل بر وفق میل دولت و مجلس اصلاح شود. چون دولت و مجلس شورای ملی علاقه تامی به استقرار روابط و دادیه بین الدولتین دارند و مایل هستند که هرچه زودتر عهدنامه که حائز اساس روابط حسنه بوده باشد منعقد گردد این است به اطلاع آن جناب می رساند که بطوری که وعده فرموده اند توضیحات راجع به فصول پنجم و ششم و وعده مساعدت نسبت به اصلاح فصول سیزدهم و بیستم را به دولت کتباً اعلام فرمایند تا موفق شوند عهدنامه را به تصویب مجلس شورای ملی برسانند و همچنین راجع به اشتباهی که در فصل سیم شده در عوض لفظ معاهده کمیسیون نوشته اند چون در سنه ۱۸۸۱ فقط عهدنامه سرحدی منعقد شده بود و مقصود این فصل همان عهدنامه و عبارت مندرجه در فصل سیم

غلط‌بینی است. بدیهی است در رفع این غلط عبارتی هم اقدام مقتضی خواهند فرمود.

در این موقع احترامات فائقه را تجدید می‌نماید. مشاورالممالک»

(ضمیمه ۴)

مراسله نماینده مختار به وزیر امور خارجه
دولت جمهوری سوسیالیستی متحده شوروی روس

مورخه ۲۰ قوس ۱۳۰۰ نمره ۱۶۰۰

آقای وزیر امور خارجه

در جواب مراسله محترمه مورخه ۲۰ قوس هذّه السنه جناب مستطاب عالی با کمال احترام توضیحاً زحمت‌افزاست که مقصود از مواد پنجم و ششم قرارداد ما فقط در صورتی است که شروع به عملیات و مبارزه مسلحانه بر ضد روسیه و جمهوریهای شوروی متحده با او از طرف طرفداران رژیم واژگون شده یا یاران آنها در بین دول خارجه، آنهایی که به غیر از کمک نمودن به دشمنان جمهوریهای کارگران و دهاقین می‌توانند به بهانه یا همچنین جبراً قسمتی از خاک ایران را تصرف نموده و در اینجا محلی برای حملات مستقیمه خود و یا به وسیله قوای «کنترولوسیونرها» به جمهوریهای شوروی و یا به خود روسیه حمله نمایند تشکیل داده شود و به هیچ وجه مبارزه شفاهی و ادبی با رژیم شوروی از طرف دستجات ایرانی و یا دستجات فراریان روسیه تا حدی که معمولاً در بین دو دولت دوست اجازه داده می‌شود در مواد مزبوره در نظر گرفته نشده است ولی در خصوص مواد سیزده و بیست و همچنین ماده سیم آنجائی که به قول دولت متبوعه جناب مستطاب عالی در تعیین قرارداد هزار و هشتصد و هشتاد و یک (۱۸۸۱) مختصر اشتباهی رخ داده است دوستدار بدون تزلزل بطوریکه بدو هم اظهار می‌نمود دولت دوستدار با نهایت احساسات صادقانه نسبت به ملت ایران هیچ وقت سدی را در طریق ترقی و تعالی ایران در نظر نداشت و خود دوستدار برطبق این احساسات با کمال میل مشروط به محفوظ ماندن مناسبات دوستانه کامله بین دولتین حاضر است در مذاکرات راجعه به تغییر مواد فوق‌الذکر و قسمتهای علیحده در مواد به میل دولت علیه ایران و برطبق منافع روسیه مساعدات لازمه را بعمل

آورد. پس از اظهار، دوستدار منتظر است که دولت متبوعه جناب مستطاب عالی و مجلس شورای ملی در نزدیکترین اوقات قرارداد را بطوری که در مراسله محترمه جناب مستطاب عالی وعده داشه شده به تصویب برسانند. در این موقع احترامات فائقه را تجدید می نماید.

ر. س. ف. س. ر. در ایران

رتشتین

ممکن است بپرسند چگونه ملت ایران با نداشتن پرورش سیاسی توانسته است از دو عهدنامه متضاد به نفع خویش بهره بردارد. با جرأت ادعا می کنم که هموطنان من همواره در مهیج ترین لحظات تاریخ بلوغ اجتماعی خود را به ثبوت رسانیده اند. راجع به دو قرارداد هم نفیاً و اثباتاً بیداری و هشیاری خود را نشان داده اند. در ۱۹۱۹ انگلستان فاتح و مقتدر را وادار به عقب نشینی کردند و در ۱۹۲۱ با واقع بینی عجیب، مظالم روسیه تزاری را از خاطر زدوده و یک دل و یک صدا به ندای جانشین تزارها پاسخ دل نشین دادند. روحانی و درباری و بازاری آزادیخواه و ارتجاعی آنگلو فیل و ژرمانوفیل وجیه المله و کریه المله همگی به قبله گاه مسکو روی آوردند، معاهده ۱۹۰۷ و اولتیماتوم ۱۹۱۱ و ستمکاری های مشهد و تبریز را از یاد بردند و دعوت لنین را از اعماق دل لبیک گفتند و آنچه توانستند از او برای ایران گرفتند.

تا لنین زنده بود روابط ایران با روسیه روز به روز محکم تر می شد. بعد از وی استالین با وجود پیروزی در نقشه ها و تدابیر جنگی و توسعه اراضی اتحاد جماهیر شوروی در عالم سیاست مرتکب اشتباهات زیاد شد و دوستی آمریکا را که در زمان ریاست روزولت به حد اکمل به دست آورده بود در عهد زمامداری ترومن به کلی از دست داد. نسبت به ترکیه با آنکه قلب مصطفی کمال آتاتورک را تسخیر کرده بود مطالبه نابهنگام دو شهر ترک قارس و اردهان چنان سوءظنی در دل ترکها به وجود آورد که هنوز آثار آن کاملاً رفع نشده است. جانفشانیهای پرزیدنت تیتو را بر ضد سربازان آلمانی هیتلری فراموش کرد و مخالفت وی را بی جهت برانگیخت.

در کنفرانس یالتا سه وزیر امور خارجه امریکا، شوروی و انگلستان نتوانستند با متن پیشنهادی ایدن به توافق برسند. وزیر امور خارجه انگلیس عقیده داشت در باب خروج نظامیان سه دولت از خاک ایران تاریخ قطعی معلوم شود. مولوتف وزیر

امور خارجه شوروی مکرر گفت مادام که زمامداران تهران به اشکال تراشی خود راجع به اعطای امتیاز نفت به مسکو ادامه دهند سربازان شوروی به هیچ وجه ملزم به خروج از آن سرزمین نخواهند شد.

درباره ایران در قضیه آذربایجان از خطا کاریهای سفیر خود سادچیکف پشتیبانی کرد و قسمی رفتار نمود که در نتیجه ایرانیان به طرف آنگلو ساکسونها سوق داده شدند. خوشبختانه اخلاف استالین با اختیار رویه همزیستی مسالمت آمیز تا حدی آب رفته را به جوی باز آوردند و دلهای رمیده را آرامش دادند، به تغییر مسلک اجتماعی سایر ممالک اصرار نورزیدند، عقیده ژنرال آیزنهاور را که می گفت روسها بیشتر میهن پرست هستند تا کمونیست عملاً برای کشور خود و برای کشورهای طرف مقابل به دست آوردند. این هنوز از نتایج سحر است...

نوروز ۱۳۰۰

آخرین ماه سال ۱۲۹۹ حوادث بزرگی را دربرداشت. روز دوم حوت بعد از غروب به دیدن سپهدار رئیس الوزراء وقت رفتیم. وضع را غیرعادی دیدیم. در یک اطاق وزیر امور خارجه با هاوارد دبیر سفارت انگلیس خلوت گزیده بودند. در اطاق دیگر وزیر جنگ با چند نفر از نظامیان محرمانه مذاکره می کردند. خود رئیس الوزراء مشغول گفتگوی طولانی به وسیله تلفن با فرح آباد اقامتگاه سلطان احمدشاه بود. موقع مراجعت به منزل نامه بی امضائی به من رسید. در ضمن آن یک دوست ناشناس توصیه می نمود که شب را در خانه نمانم چون اطلاع پیدا کرده که نام من در صورت اسامی اشخاصی که باید توقیف شوند مذکور است. (پس از پنج سال دانستم که فرستنده نامه دوست عزیز و خویشاوند مهربان من مجید آهی بود.) من نصیحت نویسنده نامه را پیروی کرده محض احتیاط شب را به خانه یکی از آشنایان واقع در خیابان کاشف السلطنه رفتم. نیمه شب صدای بمباردمان نشان داد که اندرز دوست ناشناس به موقع بوده و اتفاقات غیرمنتظره در حین وقوع است. صبح روز سوم حوت از پنجره عمارت کالسکه محمدولی خان سپهسالار مشاهده شد که چند نفر قزاق مسلح در کنار او نشسته و در حرکت بودند. نزدیک ظهر از خانواده من خبر رسید که عده زیادی قزاق به منزل نگارنده ریخته در جستجوی من هستند. چون کسب اطلاع صحیح از هیچ طریقی ممکن نبود شب به وسیله میزبان مهمان نواز نامه ای به مسیو زمرشارژ دافر آلمان که روابط حسنه خود را از جنگ گذشته با من حفظ نموده بود نگاشته خواش کردم هرگاه از این وقایع اطلاع دقیقی

دارد مرا هم بی خبر نگذارد. جواب نوشت: توقیف‌ها ادامه دارد، اوضاع سخت است، در محل اختفای خود بمانید، آدرس شما را از آورنده مکتوب گرفتم و مرتباً شما را در جریان خواهم گذاشت.

مسیو زمر زبان روسی را خوب می‌دانست و با یکی از سرهنگهای روسی قزاقخانه دوستی صمیمی داشت. اخبار مورد اعتماد را از او می‌گرفت و برای من می‌فرستاد. مسیو زمر به توسط همان صاحب‌منصب روسی بعدها توانست میان رضاشاه و سیدضیاءالدین طباطبائی اختلاف تولید نماید یعنی اختلافی را که مشارالملك وزیر دربار تولید نموده بود تشدید کند. باری اواخر ماه حوت یکی از دوستان صدیق من سلطان محمدخان عامری رئیس کابینه ریاست وزرا به فکر اصلاح برآمد، از رئیس خود تأمین گرفت و مرا با درشکه خویش به قصر گلستان عمارت بادگیر برد. در آنجا سیدضیاءالدین طباطبائی دیکتاتوری که اقتدارات ناصرالدین شاهی را در دست داشت با کلاه پوستی از پشت میز صدارت به جلو آمد و با نهایت ادب و انسانیت مرا پذیرفت. در طی صحبت از نیت اصلاح طلبانه خود و ابطال قرارداد «کرزن - وثوق» بیاناتی کرد و گفت: مردم بیهوده نسبت آنگلو فیلی به من می‌دهند. من دوستی به انگلیسها را تاحدی مؤثر ولکن دشمنی آنها را بی حد و حصر مضر تشخیص داده‌ام، بدینوسیله شق اول را اختیار کرده بدون آنکه زیر بار تحمیلات آنها بروم و در جواب کسانی که کودتا را ناقض قوانین می‌دانستند متوسل به «الضرورات تبیح المحظورات» شده‌ام: مانند اعتراضی است که به ناخدای کشتی بنمایند از اینکه چرا دکل کشتی را بریده و ضرر وارد آورده در صورتی که اگر نمی‌برید غرق سفینه حتمی بود، از منته بعد و مردمان بی طرف باید قضاوت کنند که آیا این کودتا لازم بوده است یا خیر. گفتم: «در اینکه سوء اخلاق و کشمکشهای سیاسی یک خستگی عمومی را سبب شده و انتظاری از تشکیلات موجوده نمی‌رفت حرفی نیست، عامه طالب سرنگونی ترتیبات آشفته و هرج و مرج انگیز بودند و لازم می‌دانستند تمام اختیارات ملی مرکزیت یافته و به دست قوی و مقتدری سپرده شود تا در راه خیر عموم و مصالح عالیّه وطن به کار رود. چنانچه بخواهیم این کودتا را با کودتای هیجدهم برومر ۱۷۹۹ در نارنجستان سن‌کلود بسنجیم البته قیاس مع الفارق خواهد بود ولکن چون جنابعالی هم از پروردگان دوره انقلاب هستید و از اوضاع مندرسه قدیمه نفرت دارید انشاءالله توفیق حاصل خواهید فرمود اما راجع به شخص خودم امیدوارم به قول ارباب

جرائد سوء تفاهم به کلی مرتفع شده باشد.»

در پایان ملاقات شرحی به عنوان کلنل کاظم خان سیاح حکمران نظامی طهران نوشته دستور رفع مزاحمت داد و به خوبی از یکدیگر جدا شدیم. با این مقدمات بود که به استقبال عیدنورز سال ۱۳۰۰ می‌رفتم...

بامداد روز اول سال ۱۳۰۰ که هوای بهاری لطافت خاصی داشت برای تبریک عید به دیدن کامران میرزا نایب‌السلطنه جد مادری شاه رفتم. او در تالار بزرگ امیریه مکان فعلی دانشکده افسری، طبقات مختلف را باهم می‌پذیرفت. مشغول صحبت با یکی از علماء بود، به من گفت: از اشعاری که راجع به نوروز سرود شده و اعراب «نیروز» می‌خوانده‌اند گفتگو می‌کردیم، آیا شما چیزی به خاطر دارید؟ جواب دادم مطلع یک قصیده از پدر بزرگم بیادم می‌آید:

نوبهار امسال به از پار و از پیرارها برخلاف سالها امسال گل شد خارها
در آن موقع مستر نرمان وزیر مختار انگلیس و عده دیگر وارد شدند. پس از چند دقیقه یک صاحب‌منصب بلندقدی از در درآمد و به نایب‌السلطنه احترام زیاد گذاشت و با مستر نرمان تعارف سردی کرد و در کنار من نشست و از طرف نایب‌السلطنه معارفه به عمل آمد. از اسم من آثار تعجب در سیمای وی هویدا گردید و پس از اندکی تأمل اظهار داشت مکرراً از رضاقلی خان و اقتدارالسلطنه اسم شما را شنیده بودم. من هم تا آنروز چنین افسری را حتی عبوراً ندیده بودم اما به محض ورودش به تالار حدس زدم باید شخص بسیار مهمی باشد، فقط نمی‌توانستم تصور کنم که سرنوشت‌های بزرگ در انتظار او بوده و با نبوغ فوق‌العاده خود مشغول تسطیح جاده وصول به اوج سریر سلطنت و رفورم رادیکال در شئون نظامی و اجتماعی و اقتصادی ایران است.

دو سال فراموش شده

بسیاری از هموطنان آغاز دومین جنگ جهانی را با تاریخ تجاوز به خاک ایران اشتباه می‌کنند و گمان می‌برند قبل از شهریور ۱۳۲۰ دنیا در بستر آرامش و آسایش غنوده و آب از آب تکان نخورده است و حال آنکه دو سال پیش از این تاریخ یعنی روز جمعه نهم شهریور ۱۳۱۸ مطابق با اول سپتامبر ۱۹۳۹ مارشال گورینگ رئیس مجلس رایشستاخ ساعت ده صبح جلسه‌ای را در «اپرای کرل» (Kroll opera) منعقد ساخت و آدلف هیتلر در ضمن نطق مفصل خود به اطلاع نمایندگان رساند که امروز ساعت پنج و چهل و پنج دقیقه بامداد حمله به لهستان شروع شد. اولین عکس‌العمل دولت ایران صدور اعلامیه زیر بود:

«بیانیه رسمی

در این موقع که متأسفانه نائره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بیطرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت.

نخست‌وزیر، محمود جم.

پس از آن در تاریخ یازدهم شهریور ۱۳۱۸ بیانیه دیگری به مضمون ذیل صادر

شد:

«دولت شاهنشاهی از آغاز بروز اختلافات میان بعضی دول اروپائی به اقتضای احساسات صلح‌جویانه که همواره پیروی نموده چه به وسیله نمایندگان خارجه مقیم تهران و چه به وسیله نمایندگان دولت شاهنشاهی در خارجه علاقه خود را به

حفظ بی طرفی و دوری جستن از این کشمکش به اطلاع مقامات مربوطه رساند و اینک هم که متأسفانه نائره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی طرف مانده و بی طرفی خود را محفوظ خواهد داشت. البته اتباع ایران از هرگونه تظاهرات و تمایلاتی که مخالف با بی طرفی باشد خودداری خواهند نمود. به اتباع بیگانه مقیم ایران نیز اخطار می‌شود که باید از هرگونه اقدام و فعالیتی که مخالف با اصول بی طرفی دولت شاهنشاهی باشد دوری جویند. کسانی که برخلاف این رویه رفتار کرده بخوانند کشور ایران را میدان تبلیغات و تشبثات قرار دهند شدیداً مورد تعقیب واقع خواهند گردید. وزیر کشور محمود جم»

نخست وزیر مجدداً در تائید بی طرفی ایران در پایان دوره یازدهم مجلس شورای ملی روز سه شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۱۸ اظهار داشت:

«... فقط چیزی که اسباب تأثر ما هست وقوع جنگ اروپا است که در این باب هم خاطر آقایان نمایندگان محترم مستحضر است که تصمیم دولت شاهنشاهی به امر مبارک همایون بوده است که بی طرف باشد و بی طرفی کشور ایران را در هر موقع حفظ خواهیم کرد (عموم نمایندگان صحیح است).»

مراسلات وزارت امور خارجه ایران با سفارتخانه‌ها

تلگراف سفارت شاهنشاهی ایران در برلن به وزارت امور خارجه

«به تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۱۸

قرارداد تجارتي بين آلمان - شوروی منعقد. ترتيب قرارداد عدم تعرض هم داده شده و وزير خارجه آلمان برای خاتمه امر قرارداد در مسکو خواهد بود. آراسته وزير مختار ایران در برلن.»

تلگراف از سفارت شاهنشاهی ایران در برلن به وزارت امور خارجه

«به تاریخ اول شهریور ۱۳۱۸

حسب الامر ابلاغ می‌شود که حرکت وزیر خارجه آلمان را در اخبار می‌خوانیم. جنابعالی باید اهمیت قضایا را در نظر گرفته اخبار خیلی مهم و صحیح راجع به چگونگی وضعیات و احتمالات و نقشه‌های سیاسی از منابع خیلی موثق تحصیل

کرده مرتباً گزارش بدهید. مظفر اعلم وزیر امور خارجه»

تلگراف از سفارت شاهنشاهی ایران در پاریس به وزارت امور خارجه

«در نتیجه نزدیک شدن دولتهای آلمان و روسیه شوروی نگرانی زیادی در محافل فرانسه و انگلیس تولید شده از منبع موثق مطلع شدم که وقوع جنگ را در همین هفته منتظر می‌باشند.
انوشیروان سپهبدی وزیرمختار ایران در پاریس.»

تلگراف وزیر امور خارجه به سفارت شاهنشاهی ایران در پاریس

«دوم شهریور ۱۳۱۸

دیشب به عرض مبارک رسید امر و مقرر فرمودند تلگرافاً جواب داده شود نظر به اهمیت وضعیت لازم است فوق‌العاده اهتمام بنمایید که اخبار صحیح تحصیل کرده مرتباً گزارش دهید. مظفر اعلم وزیر امور خارجه.»

تلگراف کاظمی سفیرکبیر شاهنشاهی ایران در کابل به وزارت امور خارجه

«شماره ۱۷۹ - به تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۱۸

جناب آقای اعلم، دیروز صدراعظم افغانستان ضمن بیانات مفصلی می‌گفت: بعد از مطالعات و فکرها دولت افغانستان اینطور تصمیم گرفته که رویه دولت ایران را در صورت حدوث جنگ پیروی و بی طرف بماند زیرا سیاست هر دو کشور تقریباً بر یک پایه است و ما عجالاً سیاستی نداریم جز اینکه وسایل ترقی و آبادی کشور خود را فراهم و از هر جا مناسبتر و ارزانتر ماشین، کارخانجات، اسلحه و لوازم بخریم و چون از بیم آلمانها ترکیه راه دیگری پیش گرفته و عراق هم تعهداتی نسبت به انگلیس دارد ایران و افغانستان باید دائماً با یکدیگر در تماس بوده بیش از پیش از همکاری و صمیمیت یکدیگر استفاده کنند. بنده جوابهای مناسبی داده و سیاست دوستی بی‌ریا و صمیمیت ایران را با افغانستان تشریح مشارالیه را به تعقیب همین سیاستی که اظهار می‌کرد تشویق نمودم. مستدعی است به عرض خاکپای ملوکانه ارواحنا فداه برسد.

شماره ۱۷۹ - کاظمی»

تلگراف وزیر امور خارجه ایران به سفارت کبرای ایران در کابل

«شماره ۶۵۹ - به تاریخ ۱۳۱۸/۵/۳۰

اظهارات صدراعظم افغانستان موجب مسرت شد در موقع مقتضی بطور مناسب به ایشان بگوئید که ما با دولت ترکیه دوست هستیم و همیشه معنا موافق می‌باشیم اما تعهدی نداریم و سیاست خود را مانند دولت افغانستان مبنی بر بی طرفی تشخیص و قرار داده‌ایم. مظفر اعلم»

تلگراف از سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در مسکو به وزارت امور خارجه

«به تاریخ سوم شهریور ماه ۱۳۱۸

تعقیب ۱۳۹ پیمان عدم تجاوز که بین آلمان و شوروی دیروز دیروقت به امضاء رسید دوره جدیدی در مناسبات این دو دولت ایجاد می‌نماید. مواد آن بطوری که ملاحظه خواهند فرمود نتیجه فکر عمیق و مذاکرات مخفی طولانی طرفین است که گویا از یک ماه پیش ادامه داشته است و بلاشک برای استواری صلح در این دوره تیره و تاریک کمک مهمی خواهد بود. سرمقاله‌های روزنامه رسمی شوروی پرآودا و روزنامه ایزوستیا حاوی نظریات بسیار مهمی است. از این پیمان معلوم می‌گردد که این دو دولت برای مدت طولانی از تحریکات و دسته‌بندی برضد یکدیگر خودداری خواهند کرد. دولت شوروی با بستن این پیمان جبهه متحد سه دولت هم‌پیمان ضدکمینترن را درهم می‌شکند و دولت آلمان موفق می‌شود جبهه انگلیس و فرانسه و شوروی را که داشت علیه او صورت می‌گرفت برهم بزند. از قرائن دولت ژاپن قبلاً از مذاکره این پیمان اطلاع داشته ولی انگلیس و فرانسه تماماً بی‌خبر بودند. امروز منتشر شد که هیأت‌های انگلیس و فرانسه بدون اخذ نتیجه امشب یا فردا از مسکو حرکت می‌کنند. در موضوع پیمان و انتشاراتی که در اطراف آن داده می‌شود بیشتر تحقیقات نموده بعداً تلگرام خواهم کرد. شماره - ۲۰۰ محمد ساعد سفیرکبیر شاهنشاهی در مسکو»

تلگراف از سفارت شاهنشاهی ایران در برلن به وزارت امور خارجه

«به تاریخ هفتم شهریور ماه ۱۳۱۸

هرچند هنوز جنگ شروع نشده ولی تمام اوضاع جنگ برقرار است. راه

مسدود. کارت برای آذوقه و لوازم توزیع و وضعیات فوق العاده تاریک. بطوریکه در اخبار ملاحظه فرمودند تاکنون اقدامات و مذاکرات دولت با هیتلر نتیجه نداده. امروز در وزارت امور خارجه آلمان با معاون و اشخاص مهم ملاقات کرده صریحاً می‌گفتند چون لهستان بدون جنگ به الحاق دانسیک و دالان به آلمان راضی نمی‌شود آلمان هم از این قسمت صرفنظر نکرده مجبور به استعمال قوه خواهد شد. از بی طرفی دولت شاهنشاهی ایران که حسب الامر، بنده چند روز قبل ضمن صحبت گفتم اظهار خوشوقتی نموده می‌گفتند: با این ترتیب وضعیت ایران از هر جهت بهتر است، زیرا هر دو طرف سعی خواهند کرد رضایت دولت شاهنشاهی ایران جلب شود. تصور می‌کنند ترکیه هم بالاخره بی طرفی خود را اعلام خواهد کرد.

شماره ۱۰۷ - نادر آراسته وزیرمختار شاهنشاهی در برلن»

خلاصه گزارش سفارت ایران در بغداد به وزارت امور خارجه

«مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۱۸ - شماره ۳۳۰

نخست وزیر عراق با حضور نایب السلطنه در جلسه هیأت دولت رویه دولت عراق را در جنگ عمومی معلوم و با تغییر ماده ۴ قرارداد موجود بین عراق و انگلیس تصمیم گرفت که در جنگ عملاً و رسماً وارد نشوند ولی تسهیلات لازم را از لحاظ استفاده از دریا و راه آهن و فرودگاه و بنادر در اختیار دولت انگلیس بگذارند و مراتب به وسیله رادیو به اطلاع ملت عراق نیز رسید. موسی نوری اسفندیاری»

رونوشت نامه سفارت آلمان در تهران

«شماره ۱۳۳۹ - رپ - مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۳۹

جناب آقای مظفر اعلم وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران
آقای وزیر با کمال احترام وصول نامه مورخ ۱۳/۶/۱۳۱۸ شماره
۲۵۹۴۵/۴۲۵۷ را اشعار و در جواب زحمت افزا می‌گردد که بلافاصله دولت متبوع
خود را از تصمیم دولت شاهنشاهی ایران مبنی به اینکه در جنگی که در اروپا بروز
نموده بی طرف مانده و بی طرفی خود را حفظ خواهد داشت مستحضر نمودم از
موقع استفاده نموده و احترامات فائقه خود را تجدید می‌نمایم.

وزیرمختار آلمان - اتل»

نامه وزیرمختار آلمان در تهران به مظفر اعلم وزیر امور خارجه شاهنشاهی ایران

«بتاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۳۹ شماره ۱۳۵۶/پ

جناب آقای وزیر، در پی نامه مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۳۹ شماره ۱۳۳۹/پ محترماً به اطلاع آن جناب می‌رساند که دولت آلمان از اعلام بی‌طرفی دولت شاهنشاهی ایران با خرسندی اطلاع حاصل نموده و با عرض تشکر خواهشمند است مراتب قدردانی وی را به پیشگاه مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم دارید.

از موقع استفاده نموده احترامات فائقه خود را تجدید می‌نمایم.

وزیرمختار آلمان در تهران - اتل»

تلگراف سفارت شاهنشاهی ایران در توکیو به وزارت امور خارجه ایران

«شماره ۶۷ - به تاریخ ۱۴ شهریور ماه ۱۳۱۸

دولت ژاپن امروز ابلاغیه صادر کرد که در جنگ اروپا مداخله نخواهد کرد و تنها عملیات خود را در چین تعقیب خواهد نمود.

محمود بهادری»

رونوشت تلگراف دولت ترکیه به سفارت کبرای ترکیه در تهران

«مورخ ۱۴ شهریور ماه ۱۳۱۸

ما به تمام تعهدات خود وفاداریم و در موقع لزوم برای انجام وظیفه تدابیر لازم را اتخاذ کرده‌ایم. دوستی ما با دولت ایران تزلزل‌ناپذیر است.»

رونوشت گزارش سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد به وزارت امور خارجه

«شماره ۳۳۹ - مورخ ۱۵ شهریور ماه ۱۳۱۸

وزیر امور خارجه امروز اطلاع داد که دولت عراق تصمیم دارد روابط خود را با آلمان قطع نماید. دولت شاهنشاهی ایران و سایر دول عضو پیمان سعدآباد را هم از تصمیم خود آگاه نموده‌ایم. موقعی که وزیر امور خارجه این مسئله را اعلام می‌داشت رئیس‌الوزراء هم در وزارت امور خارجه بود و ضمن صحبت اظهار می‌کرد برای اعلان جنگ به آلمان، دولت عراق تصمیم اتخاذ نکرده ولی با انگلیس

متحد هستیم و قدم اول را که قطع روابط است برداشته‌ایم. وزیر امور خارجه می‌گفت: مساعدت ما با دولت انگلیس در حدود عهدنامه و پیمان است که رئیس‌الوزراء در نطق خود تأیید نموده ولی اگر جریانات حوادث کمک بیشتری را به انگلستان اقتضا نماید امری جداگانه است.

گفتگو درباره توسعه کابینه و داخل کردن بعضی از مخالفین و عناصر بی طرف در هیأت دولت نیز در میان است. موسی نوری اسفندیاری»

رونوشت نامه سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در هندوستان به وزارت امور خارجه

«شماره ۵۷ - به تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۱۸

محرمانه - وزارت امور خارجه، به مجرد وصول تلگراف وزارت متبوعه راجع به اعلان بی طرفی ایران و وزیر خارجه هندوستان را ملاقات و مراتب را به ایشان اظهار داشتیم. وزیر خارجه اظهار داشت مراتب را فوراً به اطلاع حکومت هند خواهد رساند. عبدالحسین مسعود انصاری»

رونوشت نامه وزارت کشور به وزارت امور خارجه

«مورخ ۲ مهرماه ۱۳۱۸ - شماره ۴۵۵/۳۳۹۰

محرمانه - وزارت امور خارجه، پیرو نامه شماره ۳۵۵/۳۱۰۹ مورخ ۱۸/۶/۱۸ راجع به ملاقات کنسول انگلیس در شیراز با استانداری هفتم برای اطلاع آن وزارت زحمت اشعار می‌دارد که مراتب توسط ریاست دفتر مخصوص به عرض مبارک رسید مقرر فرمودند ابلاغ شود:

استانداری پاسخ شایسته‌ای به کنسول انگلیس نداده است. می‌بایستی به نامبرده گفته شود که چنانچه اتباع خارجه مرتکب خلافی بشوند مأمورین مربوطه مطابق مقررات آنها را مورد تعقیب و مجازات قرار می‌دهند و حاجت به اظهار شما و یا مراجعه و اطلاع دادن به شما نیست. از طرف وزیر کشور - فریدونی»

در تاریخ ۲۹ مهر ماه ۱۳۱۸ مصطفی عدل سفیر شاهنشاهی ایران در رم به وزارت امور خارجه اطلاع داد که در جراید ایتالیا انتشار یافته دولت ایران می‌خواهد از تصمیم بی طرفی منصرف و داخل جرگه انگلیس و فرانسه بشود و استفسار نموده است که تکذیب لازم است یا خیر؟ جواب وزارت امور خارجه: این انتشار بی اساس است تکذیب نمائید.»

تلگراف متحدهالمال وزارت امور خارجه به کلیه مأموریت های خارج

«مورخ اول آبان ماه ۱۳۱۸ شماره ۳۲۹۲۴/۱۱۳۹

بعضی جراید خارجه خبری انتشار داده اند که ایران می خواهد از بی طرفی خارج و داخل جرگه انگلیس و فرانسه بشود لزوماً ابلاغ می شود: این خبر بی اساس است و هرگاه در جراید حوزه آن مأموریت منتشر شد تکذیب نمائید.»

یادداشت سفارت عراق در تهران به وزارت امور خارجه ایران

«بتاریخ ۱۹۳۹/۹/۷ شماره ۴۱-۲/۲/۱۰

خیلی فوری است - جناب آقای وزیر

احتراماً به استحضار می رساند: دولت پادشاهی عراق در تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۳۹ نظر به مراعات ماده چهارم معاهده متحالف عراق و انگلیس تصمیم به قطع روابط با آلمان نمود.

ارادتمند - موسی نوری اسفندیاری - وزیرمختار»

تلگراف سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در آنکارا به وزارت امور خارجه

«شماره ۶۲ - تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۱۸

سفیرکبیر شوروی از بنده پرسید اگر ترکیه با شوروی داخل جنگ شود دولت شاهنشاهی ایران چه خواهد کرد و چه تعهدی به ترکها دارد؟ گفتم دولت شاهنشاهی ایران تصمیم دارد بی طرفی خود را حفظ نماید. مشارالیه اظهار خوشوقتی از رویه ایران کرده، گفت: خوشبختانه اختلافی بین دو کشور نیست و تسویه امور اقتصادی هم با حسن نیت طرفین اشکالات سیاسی ندارد. کاظمی»

تلگراف سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در آنکارا به وزارت امور خارجه

«شماره ۱۰۵ - مورخ ۱۶ دی ماه ۱۳۱۸

سفیرکبیر شوروی به ملاقات بنده آمد پرسید آیا صحت دارد که دول عضو پیمان سعدآباد می خواهند مصر و کشور سعودی و فلسطین و یمن را به عضویت پیمان دعوت کنند و قریباً جلسه پیمان مزبور منعقد می شود؟ هر دو قسمت را تکذیب کردم. گفت انگلیسها به وسیله ترکیه و عراق می خواهند این اقدامات را

بکنند و ترکیه همه جا وانمود می‌کند که اختیار پیمان سعدآباد دست اوست. گفتم پیشوای پیمان سعدآباد دولت شاهنشاهی ایران است و هیچ دولتی نمی‌تواند اعمال نفوذ در سیاست ایران نماید و چون دولت شاهنشاهی ایران تصمیم به بی‌طرفی کامل اخذ نموده یقین داشته باشید هیچ اقدامی مخالف با بی‌طرفی نخواهد کرد. از این اطمینانها و مخصوصاً از رویه عاقلانه دولت شاهنشاهی ایران در ژنو و موارد دیگر اظهار تشکر کرد و با بنده اظهار خصوصیت زیاد نمود. بیانات این دفعه او راجع به فنلاند و وضعیت عمومی روسیه با سابق تفاوت زیاد داشت و مکرر اشاره به اشکال موجود روسیه و لزوم دفاع آن در مقابل اقدامات و تحریکات انگلیسها و فرانسوی‌ها می‌کرد.

کاظمی»

تلگراف سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در مسکو به وزارت امور خارجه

«شماره ۵۸۴ - مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۱۸

در ملاقات خود با آقای مولوتف و جانشین او گفتم که دولت ایران بی‌طرفی کامل خود را حفظ نموده و برای تحسین و تشدید روابط خود با دولت شوروی خواهد کوشید. آقای مولوتف اظهار داشت روابط حسنه که فیما بین موجود است و اعتماد متقابل در حسن نیت همدیگر، یقین دارد برای تجدید روابط تجارتي با اهتمام طرفین موافقت حاصل خواهد شد. چندی قبل در ملاقات سفیر کبیر آلمان با آقای مولوتف صحبت راجع به روابط روس و ایران پیش آمده بود، آقای مولوتف اظهار داشته بود روابط ما با ایران خوب است و ما در ایران به تدبیر و دوربینی و دوران‌دیشی شاهنشاه معظم ایران اطمینان داریم.

ساعد»

تلگراف وزارت امور خارجه به سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در مسکو

«شماره ۱۷۵۳ - مورخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۱۸

این نکته مسلم است که ما به بقاء روابط دوستانه خود با دولت شوروی در هر موقع و وضعی باشد علاقمندیم و بهترین دلیل صحت اظهارم این است که حفظ

این روابط دوستانه را به نفع ایران می دانیم بنابراین دیگر تردیدی در این باب نباید داشته باشند و می خواهم که جنابعالی این مطلب را در هر موقع و موردی که فرصت دست دهد به بهترین وجهی بفهمانید و حالی کنید. مظفر اعلم»

تلگراف سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در مسکو به وزارت امور خارجه

«شماره ۵۹۲ - مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۱۸

۱۷۵۳ در ملاقات ۱۷ بهمن با قائم مقام کمیساریای خارجه بعد از مذاکره مربوط به امور جاریه و تقاضای مساعدت برای تسریع و تسهیل حسن انجام مذاکرات تجارتي و تبادل نظر راجع به بحرانهای عالم اظهار کردم که مایه بسی خوشوقتی است که اعتقاد متقابل بین ما و دولت شوروی موجود و دولت متبوعه ام به بی طرفی اهمیت زیاد داده آنرا جداً حفظ کرده و در همین حال برای بقاء و تشدید روابط دوستانه خود با دولت شوروی علاقه مند می باشد. قائم مقام کمیساریای خارجه بطور محسوسی خوشوقت شده جواب داد: این اظهارات در تأیید اظهارات سابق ما خیلی ذقیمت بوده و موجب امتنان کامل است و ما هم از طرف خود به حسن روابط با ایران و تشدید این مناسبات کاملاً علاقه مند می باشیم و راجع به حسن انجام مذاکرات چنانکه خود آقای مولوتف هم وعده داده است کمیساریای خارجه منتهای مساعدت را مبذول می دارد. امروز نتیجه این مذاکرات در کنفرانس تجارتي با حضور آقای میکویان کاملاً محسوس بود. ساعد^(۱)»

تلگراف سفارت شاهنشاهی ایران در برلن به وزارت امور خارجه

«شماره ۳۵۷ - مورخ ۲۵ بهمن ماه ۱۳۱۸

یک نفر از رؤسای وزارت خارجه آلمان بطور محرمانه می گفت خبری به دولت آلمان رسیده که گویا انگلیسها در مقابل دولت ایران راجع به صدور اجازه

۱. سید حسن تقی زاده می نویسد: وقتی رضاشاه را برداشتند، روس و انگلیس موافقت کرده بودند آقای ساعد سفیر ایران در شوروی را به جایش بگذارند. او حاضر نشد و قبول نکرد. این شاه را اول نمی خواستند، مرحوم فروغی عجله کرد، او را برد به مجلس جابجا بکند، هنوز محکم نشده بود، در روزنامه های آن وقت هم نوشتند، او در حال انتظار است. یک شب هم پاشده بود رفته بود به خانه سهیلی وزیر امور خارجه که کار من چه می شود؟ سهیلی گفته بود، شما متزلزل نباشید. تا حالا از شما حرفی نزده اند. زندگی طوفانی - به کوشش ایرج افشار چاپ اول صفحه ۲۸۹.

حمل اشیاء خریداری شده از آلمان از طریق دریا گفته‌اند در صورتی موافقت می‌کنند که از فروش مال‌التجاره ایران به آلمان در مدت جنگ خودداری شود. آراسته»

جواب وزارت امور خارجه به تلگراف سفارت ایران در برلن

۳۵۷- این همان سوء تفاهمی است که در تلگراف ۱۸۰۶ اشاره شد و بکلی خالی از حقیقت است جداً در رفع آن اقدام نمائید. جواد عامری»

قسمتی از تلگراف سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در آنکارا به وزارت امور خارجه

«شماره ۱۶۶ - مورخ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۱۸

اخیراً روسها خود را به ترکها نزدیک می‌کنند. مذاکراتی بین سفیر شوروی و وزیر امور خارجه جریان دارد که طرفین خیلی محرمانه نگاه می‌دارند. از وزیر خارجه ترکیه پرسیدم گفت: تا به حال نتیجه‌ای حاصل نشده لکن روابط خیلی بهتر شده. سفیر شوروی مثل سابق از دولت ترکیه شکایت نمی‌کرد ولی نخواست چیزی هم در این باب بگوید. کاظمی»

* * *

چند روز قبل از حمله آلمان به خاک اتحاد جماهیر شوروی اطلاعات محرمانه به دولت ایران می‌رسد مشعر بر اینکه در سفارتخانه‌های انگلیس و فرانسه در تهران حس نفرت نسبت به روسها مبدل به یک نوع همدردی و دلسوزی شده و بدین واسطه اولیاء دولت با حیرت از خود می‌پرسیدند چه حوادثی ممکن است در پس پرده روی داده که موجب چنین تغییر احساسات شده باشد. نگرانی بعضی از رجال روشن‌بین و مآل‌اندیش از نزدیکی روسیه و انگلستان معلوم شد بی‌مورد نبوده و می‌دانسته‌اند

کز صلح میان گربه و موش بر باد رود دکان بقال!

باری فشاری که دولتین در ۱۹۰۷ و ۱۹۱۱ و ۱۹۱۴ به کشور ایران وارد ساختند اینک بطور آشکارتر و خشن‌تر در سال ۱۹۴۱ تکرار گردید یعنی به بهانه بی‌اساس بدون اعلان جنگ و اخطار قبلی بر ما تاختند و به اشغال نظامی خاک مقدس ما پرداختند.

به منظور تشریح مقدمات این مهاجمه مناسب دیدم که حوادث را از زبان یک شخصیت رسمی که زمام امور را در دست داشته نقل کنم.

منصورالملک سیاستمداری که به فراست و کیاست معروف و دارای تجربتی طولانی است خواهش نگارنده را به حسن قبول پذیرفته و چنین گفت:

«دولت ایران اصول و وظایف سیاست بی طرفی را که در موقع بروز جنگ دوم جهانی اتخاذ و اعلام داشته بود با تمام وسائل و قوای خود دقیقاً پیروی و با یک رویه صریح و روشن در حفظ کشور از خطر سرایت جنگ و در صیانت حقوق مشروع کلیه دول که با ایران روابط داشتند بویژه دول همسایه کوشیده چنانکه به هیچوجه خطری در ایران از هیچ طرف به هیچ یک از آنها متوجه نگردید.

«با این حال سفارت انگلیس از ابتدای جنگ از وجود یک عده آلمانی در ایران که در نتیجه معاملات اقتصادی بین ایران و آلمان برای امور صنعتی و بازرگانی و ساختمانی به این کشور آمده مشغول کارهای معینی بودند اظهار نگرانی نموده آنها را جاسوس و عامل تحریک و فساد می دانست و در عین حال به تحریکات عناصر روس هم ابراز بدبینی می کرد (چون در آن اوقات روابط دوستی و همکاری اقتصادی بین دولتین شوروی و آلمان برقرار بود) و دولت ایران را از عملیات سری و همدستی عناصر مزبور با آلمانها برحذر می داشت.

«از طرف دولت ایران همواره اطمینانهای کافی در مراقبت مقامات انتظامی نسبت به جلوگیری از هرگونه تشبث و تحریک داده می شد.

«پس از وقوع جنگ میان آلمان و روسیه شوروی نمایندگان سیاسی دو دولت انگلیس و شوروی در زمینه نگرانیهای خودشان در مورد افراد آلمانی مقیم ایران متفقاً شروع به اظهارات نمودند که به آنها جوابهای اطمینانبخش با شواهد و دلایل جهت رفع هرگونه توهم داده می شد و ضمناً توضیح می گردید که دولت اساساً در این موقع مایل به حضور اتباع خارجه در کشور ایران نیست لکن به مناسبت روابطی که با دولت دوست دارد طبعاً یک عده از اتباع آنها با ایران رفت و آمد داشته بعضی نیز برای کسب و کار اقامت گزیده اند چنانکه غیر از آلمانها از انگلیسها و هندیا و عراقها و از ممالک شوروی نیز عده نسبتاً زیاد در ایران هستند که دولت در مورد کلیه آنها مقررات قانونی و انتظامی را بدون تبعیض و ملاحظه جداً مجری می دارد. «اما آلمانها که در سنوات اخیراً با ایران بیشتر مراوده پیدا کرده در این کشور به کارهایی مشغول شده اند، بدین علت است که با تسهیلات مخصوص و قیمتهای

مناسب که هیچیک از ممالک نتوانسته‌اند رقابت نمایند اجناس و ماشینها و ابزار ساختمانی را که برای اجرای برنامه‌های عمرانی و صنعتی ضرورت دارد با مناسبترین قیمتها و سهل‌ترین شرایط به ایران می‌فروشند و محصولات ایرانی را با بهترین قیمت می‌خرند و این معاملات را به طور پایاپای و بدون اینکه احتیاج به پرداخت ارز باشد انجام می‌دهند. بدیهی است برای انجام این کارها وجود یک عده نمایندگان بازرگانی و مؤسسات صنعتی و مهندسی و معماران آلمانی ضرورت یافته است که مطابق آمار رسمی شماره آنها از حدود چهارصد و هفتاد نفر تجاوز نمی‌کند و اگرچه پیشرفت و توسعه امور برنامه‌ها افزایش عده متخصص را الزام می‌نمود خصوصاً برای دستگاه ذوب آهن کرج که به سرعت پیش می‌رفت و قریب پنجاه درصد از کارهای آن به انجام رسیده و سی درصد از مصالح و ماشین آلات آن حمل شده بود لکن نه دولت ایران به ملاحظات سیاسی مایل بود که عده آنها را افزایش دهد نه اینکه مقامات آلمانی به مناسبت احتیاجات مبرم نظامی خودشان حاضر می‌شدند عده بیشتر بفرستند با این حال نمایندگان دولتین با دستگاههای تبلیغاتی که در داخل و خارج داشتند برای مشوب کردن اذهان شماره آلمانیهای مقیم ایران را به چندین هزار نفر می‌رساندند و می‌گفتند که همه مشغول کارشکنی برضد متفقین می‌باشند.

«در تیرماه ۱۳۲۰ دولت شوروی اسمیرنوف را به سفارت کبرای تهران به جای فیلی مونوف سفیر سابق اعزام داشت. نامبرده به محض ورود نزد نخست‌وزیر آمده از اعلان بی طرفی دولت شاهنشاهی در جنگ آلمان و شوروی مراتب امتنان و خشنودی دولت شوروی را اعلام و اظهار نمود که برطبق تقاضای دولت ایران از طرف مقامات شوروی در حمل و نقل ترانزیتی محمولات دستگاه ذوب آهن تسهیل و مساعدتهای لازم به عمل خواهد آمد ضمناً دولت شوروی هم تقاضا دارد از طرف دولت ایران نسبت به بعضی اجناس که از طریق جنوب به مقصد شوروی فرستاده می‌شود اجازه ترانزیت صادر گردد. در جواب اظهارات سفیر کبیر از ابراز دوستی و مساعدت دولت شوروی بیان امتنان و مسرت شد و راجع به ترانزیت محمولات شوروی از طریق جنوب ایران خاطر نشان گردید حتی الامکان تا آنجا که موجب نقض بی طرفی ایران نشود تسهیل و مساعدت به عمل خواهد آمد و مخصوصاً تأکید شد که دولت شاهنشاهی نهایت علاقه را به حفظ مناسبات دوستی و همجواری با دولت شوروی داشته و دارد.

«بعد از ورود اسمیرنوف موضوع عده آلمانها در ایران، از طرف سرریدربولارد وزیرمختار انگلیس به اتفاق سفیر کبر شوروی تعقیب گردید و دو تذکاریه یکی در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۰ مشعر بر تقاضای تقلیل عده آلمانها و یکی دیگر در ۲۶ مردادماه تسلیم کردند که در تاریخ ۷ مرداد و ۳۰ مردادماه جوابهای لازم مبنی بر حفظ اصول و بی طرفی و مراقبت دولت در اجرای مقررات انتظامی در مورد عموم خواه خارجی یا داخلی و در عین حال رعایت مناسبات حسنه با همسایگان تسلیم آنها گردید. بعلاوه طی مذاکرات خاطر نشان می شد که دولت حتی الامکان در تقلیل عده مستخدمین خارجی خصوصاً آلمانها توجه داشته از این جهت نباید جای نگرانی باقی بماند. ضمناً چون استنباط می شد اظهارات مربوط به نگرانی از وجود یک عده آلمانی در ایران حقیقتی نداشته و بهانه ای بیش نیست از آنها به طور خصوصی استفسار می گردید که هرگاه مطالب و احتیاجات دیگری داشته باشند اظهار بدارند تا دولت ایران با رعایت اوضاع و احوال عمومی و مناسبات همسایگی تحت مطالعه آورده بر وفق مصلحت نظری اتخاذ کند و این نکته به وسیله سفارت ایران در لندن نیز به آقای ایدن وزیرخارجه بریتانیا تذکر داده شد. ایشان به وزیر مختار ایران جواب دادند مطلب همان است که وزیرمختار انگلیس در تهران به دولت گفته و موضوع دیگری در نظر نیست. وزیرمختار انگلیس هم می گفت جز کم کردن عده آلمانی در ایران منظوری ندارد.

«در این اوقات گزارشهایی از حدود عراق می رسید حاکی از اینکه قوای نظامی انگلیس به بعضی از نواحی سرحدی اعزام شده است. از سفارت انگلیس علت و کیفیت قضیه استفسار می شد جواب می دادند که این قوا مشغول تمرین هستند که برای جبهه های جنگی مهیا شوند. در نواحی مرزی آذربایجان نیز حرکات نظامی مشاهده می گردید که شورویها مربوط به عملیات تمرینی و احتیاجات نظامی داخلی خود می نمودند.

«مجموع این جریانات فکر دولت را نگران می داشت که همسایگان مقاصدی دارند و لکن نه طی مذاکرات که دائماً در میان بود نه در متن دو تذکاریه که داده بودند به هیچوجه نه اشاره به تقاضای طرق حمل و نقل مهمات به شوروی و نه تهدید به اینکه احیاناً متوسل به قوای قهریه خواهند گردید شنیده و دیده نشده بلکه مذاکرات و تعاطی تذکاریه ها همه به صورت ساده و عادی دیپلماتیک می گذشت.

«اعلیحضرت شاهنشاه که متوجه جریان کلیه امور مملکتی بودند و غیر از مجاری معمولی دولتی به وسائل مختلف دیگر نیز اطلاعات دریافت می داشتند بسیار علاقه مند بودند که دولتین همسایه شمالی و جنوبی با صداقت و وضوح نظریات و احتیاجات خود را بگویند تا تحت مطالعه بیاید و تدابیر مقتضی اتخاذ گردد. نخست وزیر هم همواره مراقب بود که اعلیحضرت از جریان امور حتی جزئیات آن هر روز و هر ساعت مستحضر شوند و گزارشها و نظریات مربوطه را مرتباً به عرض می رساند. معظم له تعجب داشتند که با وجود تذکرات و اشارات ما چرا از ناحیه دولتین ابراز مطلبی که مبتنی بر حقیقت باشد نمی شود و همچنان بهانه وجود یک عده آلمانی را عنوان می کنند.

«در اواسط مردادماه ۱۳۲۰ اینجانب با مشاهده وضعیت که بهانه جوئی متفقین را روشن می ساخت به عرض اعلیحضرت رسانید: به نظر لازم می آید که ما به تقلیل عده آلمانها اکتفا نکرده موجبات رجعت کلیه آنها را فراهم بیاوریم، با رعایت این نکته که روابط ایران با دولت آلمان که آن وقت در جنگهای روسیه همه جا فاتح و به نواحی قفقاز رسیده بود قطع نگردد هر چند معلوم نیست که با اجرای این نقشه هم دولتین همسایه قانع شوند و دست از سر ما بردارند لکن به هر حال موفقیت ایران در اجرای این منظور بهانه آنها را به کلی از میان خواهد برد و هیچگونه ایرادی ولو ظاهری باشد علیه دولت ایران باقی نخواهد ماند در این صورت ما با پیش بینی برای رفع مخاطرات که به احتمال قوی در پیش است تحمل خسارات مالی و اقتصادی می کنیم به امید اینکه اگر امنیت و سلامت باقی بماند جبران و ترمیم خسارات مادی اهمیتی نخواهد داشت.

«اعلیحضرت با اینکه انجام این نقشه مستلزم برهم خوردن کلیه اوضاع اقتصادی و تاسیسات صنعتی و عملیات عمرانی با خسارات مالی هنگفت بود، محض اینکه مملکت از ورطه مخاطرات رهایی یابد موافقت فرموده اجازه اقدام دادند. نخست وزیر مطلب را با آقای اتل وزیرمختار آلمان در میان گذاشت. به وزیرمختار ایتالیا (پتروچی) هم اشاره شد که علیحده در این زمینه با وزیر مختار آلمان صحبت داشته او را همراه کند. پتروچی در این باب از اهتمام مضایقه نکرد بالاخره با اینکه تحمیل چنین امری بر یک دولت فاتح به نظر وزیرمختار آلمان بسیار مشکل می آمد بعد از دو جلسه مذاکره و دلایل منطقی که در مقابل اظهارات او اقامه گردید نامبرده متقاعد شد که مراتب را به برلن مخابره کند و پس از طی چند مخابره

تلگرافی اطلاع داد که دولت آلمان با احضار کلیه آلمانیهای مقیم ایران و حفظ روابط سیاسی دوستانه با ایران موافقت می‌کند. وزیرمختار آلمان پس از اعلام موافقت دولت متبوعه خود چنین اظهار داشت: «به هرحال این موضوع مطابق میل دولت ایران با موفقیت حل گردید لکن دولتین روس و انگلیس نقشه‌های دیگر دارند که با این مساعدت دولت ایران صرف‌نظر نخواهد کرد»

«به ایشان گفته شد به هر صورت ایران با مآل‌اندیشی و صداقت در رفع نگرانی دو دولت همسایه اقدام کرده است و در حدود امکانات وظیفه خویش را انجام می‌دهد.

«موقعی که این نتیجه به عرض اعلیحضرت همایونی رسید بسیار خوشوقت شدند زیرا می‌دانستند این سیاست مآل‌اندیشانه که با رفع بهانه همسایگان دولت آلمان را هم متقاعد ساخته که با اخراج کلیه اتباع آلمانی از ایران با دولت شاهنشاهی قطع رابطه ننماید کار آسانی نبوده دارای ارزش و اهمیت می‌باشد.

«اول وقت روز ۳۰ مرداد ۱۳۲۰ خبر تصمیم اخراج کلیه اتباع آلمانی از ایران به وسیله وزارت امورخارجه شفاهاً به طور رسمی به سفارتخانه‌های انگلیس و شوروی ابلاغ و تذکر داده شد. حالاکه به جای تقلیل عده آلمانیها دولت ایران ترتیب عزیمت تمام آنها را داده دیگر موردی برای نگرانی دولتین باقی نمی‌ماند و باعث خوشوقتی است که این موضوع به نحو رضایت‌بخشی حل گردید. رونوشت گزارش آقای حمید سیاح مدیرکل وزارت امورخارجه به اینجانب بدینقرار بود:

«۳۰ مرداد ۱۳۲۰ جناب آقای منصور نخست‌وزیر: طبق دستور امروز در ساعتی که قبلاً معین شده بود به سفارت کبری شوروی در زرگنده رفتم که جواب تذکاریه ۲۵ مرداد آن سفارت کبری را به آقای اسمیرنوف سفیرکبیر تسلیم نمایم. به واسطه عارضه کسالت سفیرکبیر آقای نیکلایف مستشار آن سفارت کبری بنده را پذیرفت. جواب تذکاریه را به نامبرده تسلیم نمودم. به طوریکه مقرر فرموده بودید به وی اظهار داشتم که چون دولت شوروی تذکاریه کتبی تسلیم دولت شاهنشاهی نموده است دولت شاهنشاهی هم ناچار جواب آن را بطوریکه در حضور دولت بی‌طرفی است کتباً می‌دهد ولی بنده از طرف دولت ایران مامورم رسماً شفاهی ابلاغ نمایم که برای رفع هرگونه سوءتفاهمی دولت ایران تصمیم گرفته است که تمام آلمانیهایی را که در خدمت دولت ایران هستند در ظرف دو هفته از ایران اخراج نماید.

آقای نیکلایف سؤال کرد که آیا اطمینان دارید که در ظرف این مدت آلمانها از ایران بروند؟ جواب دادم که اطمینان کامل دارم. حمید سیاح «سفارت آلمان که از اوائل مردادماه بنا بر تقاضای دولت ایران برای تقلیل عده آلمانها به بعضی از آنها دستور داده بود که وسائل مراجعت خود را فراهم آورده به تدریج حرکت کنند مطابق تصمیم کلی اخیر درخواست نمود که به شهربانی جهت تسریع صدور اجازه خروج آنها تاکید و به سفارت ترکیه هم توصیه شود که هر روز به یک عده حتی الامکان بیشتر روادید برای عبور از مرز ترکیه بدهند. همینطور از طرف دولت اقدام به عمل آمد و آلمانها به دستجات چندنفری از تهران حرکت کرده بودند. بقیه نیز به راه می افتادند.

«با وجود این همه مجاهدات که دولت شاهنشاهی به منظور حفظ امنیت و آسایش کشور و رفع نگرانی دو دولت همسایه به عمل آورد به جای اتخاذ رویه مسالمت آمیز و حسن تفاهم از طرف آنها نتیجه این شد که سفرای شوروی و انگلیس ساعت چهار صبح روز دوشنبه سوم شهریور ۱۳۲۰ بدون اطلاع قبلی به منزل نخست وزیر آمده، هر کدام یادداشتی مشعر بر تکرار مطالب گذشته که جواب آنها با اقدامات اطمینان بخش داده شده بود تسلیم نموده در یادداشتهای خود توسل به نیروی نظامی را اخطار کرده بودند در صورتیکه بعد معلوم شد قوای آنها قبل از همان ساعت چهار صبح به مرزهای ایران تجاوز نموده از هوا و زمین به شهرها و اماکن بی دفاع حمله ور و باعث تلفات جانی و خسارات مالی فراوان شده و در بندر شاهپور و بندر خرمشهر با هجوم ناگهانی به نیروی دریائی ایران صدمات عمده زدند.

«نخست وزیر که یادداشتها را از سفیر روس و وزیرمختار انگلیس یکی بعد از دیگری دریافت داشت به هریک از آنها شرح لازم در اعتراض دولت ایران به چنین اقدامات ناروا و بی سابقه بودن حمله قوای نظامی بدون هیچگونه اخطار قبلی آنها در قضیه ای که موضوع اصلی آن تسویه و منتفی گردیده بیان کرده و سوءاثرات آنرا خاطر نشان و تقاضا نمود هرچه زودتر تجاوزات را متوقف دارند تا مذاکراتی جهت روشن شدن حقیقت مقاصد آنها به عمل آید. هر دو نماینده جواب دادند که دستورالعمل آنها قطعی است و نمی توانند حالا داخل مذاکره شوند لکن این اظهارات را به دولت خودشان مخابره خواهند کرد.

«وزیرمختار انگلیس در ضمن تسلیم یادداشت مختصر دیگری هم داد مشعر

بر اینکه چون سوء قصدی بر ضد امنیت و استقلال ایران نیست دولت بریتانیا مساعدت خواهد کرد که عایدات دولت ایران از بابت نفت جنوب بر طبق مقررات معموله پرداخته شود.

ضمن مذاکرات به وزیرمختار انگلیس گفته شد اتخاذ چنین رویه‌ای بر ضد ایران هیچگونه موجبات و دلائلی نداشته باعث کمال تعجب است، دولت ایران با نهایت حسن نیت و صداقت با همسایگان رفتار کرده در اینصورت چگونه عملیات تجاوزکارانه آنها را می‌توان تعبیر نمود، فقط باید گفت در دنیا عدالت حکمفرما نیست و آنچه راجع به آزادی ملل و حق و عدالت گفته می‌شود فقط تبلیغات است. چندی قبل که وزیرمختار ایتالیا در آتن در اواسط شب نزد رئیس دولت یونان رفته هجوم ارتش ایتالیا را به آن مملکت اخطار نمود در محافل انگلیس این رفتار تعبیر به یک عمل جابرانه گردیده، مورد انتقادات سخت شد. اکنون می‌بینیم رفتاری که از طرف خود انگلیسها با ایران می‌شود همانطور بلکه شدیدتر از آن است زیرا دولت ایتالیا لااقل سه ساعت مهلت داده بود و شما این رعایت را هم نکردید پس چرا آن را بد می‌دانید و این را صحیح می‌شمارید در جواب گفت که سفیر آلمان هم در مسکو یک ساعت بعد از نیمه‌شب به ملاقات وزیرخارجه شوروی رفته اعلام قطع روابط کرد. به وزیرمختار انگلیس گفته شد کیفیت و مورد قضیه به کلی تفاوت دارد. بالاخره ملاقات و مذاکرات با دو نماینده دو ساعت و نیم طول کشید و نخست‌وزیر بلافاصله در ساعت ۷ صبح به کاخ سعدآباد رفته مراتب را به عرض رسانید.

«در مدتی که این قضایا مطرح بود برای اینکه دولت آمریکا مستحضر باشد آقای دریفوس وزیرمختار آن دولت به طور خصوصی در جریان اطلاعات گذاشته می‌شد. وزیرمختار نامبرده که شخص خوش نیت و بی‌غرضی بود همیشه طرز عمل و سیاست دولت شاهنشاهی را تصدیق می‌نمود و به واشنگتن هم گزارش می‌داد و مخالف فشار و تضييق نسبت به ایران بود. تصور می‌رود به همین جهت در خارج وسائل تغییر و احضار او فراهم آمد.

«سفیر کبیر ترکیه آقای «داوازه» نیز همواره در تماس بود و راجع به قضایای جاریه با او صحبت می‌شد که به دولت خود حقایق را اطلاع دهد. همچنین سفارت ایران در آنکارا بنا بر دستور مرکز برای جلب توجه دولت ترکیه اقدام و مذاکره می‌نمود و با سفیر کبیر شوروی در آنکارا نیز که وارد به مسائل ایران بود تماس داشت و سعی می‌شد حتی الامکان به وسائل مختلف موجبات اطمینان روسها

فراهم آید لکن معلوم شد که زمامداران ترکیه با وجود پیمان سعدآباد و مصالحی که در امنیت و مصونیت ایران داشتند در رفع مشکلات جدیتی به کار نبردند بلکه معنای روشی را اتخاذ نموده بودند که بر وفق رضای دولتین انگلیس و روس باشد حتی رادیو آنکارا در بخشهای فارسی خود تبلیغات آنها را مرتباً منعکس می ساخت و از طرف مقامات ترکیه در جلوگیری از آن توجهی به تقاضاهای مکرر دولت ایران به عمل نیامد.

«نخست وزیر بعد از ظهر روز سوم شهریور موضوع شبیخون قوای روس و انگلیس را با خلاصه جریان مذاکرات و مکاتبات و اقداماتی که جهت اسکات و رفع نگرانی دو دولت به عمل آورده بود طی اعلامیه رسمی که در مجلس شورای ملی قرائت نمود به اطلاع عموم رسانید و عصر همان روز از طرف اعلیحضرت مراتب به فرانکلین روزولت رئیس جمهوری دولت ایالات متحده آمریکا اطلاع داده شده و لزوم توجه فوری ایشان به این واقعه ناگوار و اتخاذ تدابیر برای حفظ امنیت ایران و رفع تجاوز از این کشور بی طرف و صلح دوست تذکر داده شد.

«جواب روزولت مشعر بود بر اطمینان نسبت به استقلال ایران و ابراز حسن نیت در مورد این کشور بدون اینکه وعده اقدام موثری داده باشد و از سیاق عبارت مفهوم می شد که از مقدمات قضایا مسبوق بوده است چنانکه وزیرمختار انگلیس هم در جواب سئوال نخست وزیر که آیا دولت آمریکا با آن همه اظهار علاقه به آزادی و حقوق ملل با چنین رویه تجاوزکارانه موافقت دارد، صریحاً گفت: که روزولت مرتباً در جریان مطالب گذاشته شده و کاملاً مطلع می باشد.

«صبح روز سه شنبه ۴ شهریور وصول اخبار پیشرفت قوای مهاجم در نقاط مختلف و خسارات وارده از تعرضات آنها و تزلزل و تفرقه قوای انتظامی و نظامی که غافلگیر شده بودند باعث نگرانی زیاد گردیده بود. اعلیحضرت به نخست وزیر دستور دادند که هیأتی از اعضاء دولت و امراء و فرماندهان نظامی تشکیل شود و با مطالعه اوضاع فعلی نظریات مقتضی اتخاذ و پیشنهاد نمایند بنابراین قبل از ظهر همان روز در عمارت باشگاه افسران جلسه تشکیل گردید و پس از مشورت و تبادل نظریات، رای داده شد که هرچه زودتر دستور ترک مقاومت به قوای نظامی که در بعضی نقاط برای حفظ منافع خود ایستادگی کرده بودند صادر شود. صورت جلسه در این موضوع تهیه و با امضای همه حاضرین به وسیله رئیس ستاد به حضور ملوکانه تقدیم و مورد تصویب واقع گردید و فوراً یعنی عصر روز چهارم شهریور به

کلیه لشکرها ابلاغ شد. بدین قرار دستور ترک مقاومت روز دوم هجوم آرتش متجاوز قبل از استعفای دولت اینجانب و دو روز پیش از معرفی کابینه جدید صادر و به موقع اجراء گذاشته شده بود.

«عصر روز سه شنبه ۴ شهریور اعلیحضرت هیأت دولت را به کاخ سعدآباد احضار و اظهار فرمودند:

«با وجود مساعی که برای احتراز از وقوع حوادث ناگوار مبذول گردید برخلاف اصول بین الملل و موازین اخلاقی از طرف دو همسایه با ایران این گونه رفتار شده و هیچ دلیلی برای آن تصور نمی رود جز اینکه خواسته اند اوضاع این مملکت را که با زحمات زیاد سر و صورتی پیدا کرده و به راه ترقی افتاده برهم بزنند و در باطن با خود من طرفیت دارند که نگاه دارنده این مرز و بوم هستیم. چون میل ندارم وجود شخص من باعث جلب عداوت و حدوث بدبختی برای کشور و ملت ایران بشود در نظر گرفته ام که مملکت را به مردم بسپارم و خودم به اتفاق ولیعهد به خارج بروم در این باب ترتیب لازم بدهید و اعلامیه ای برای مجلس شورایملی تهیه نمائید.»

«نخست وزیر اظهار داشت که چنین نظری با احساسات و علاقه ای که همواره نسبت به مملکت و مردم ایران مشهود داشته و در راه سعادت و ترقی آن بذل مساعی فرموده اید به کلی منافی و مخالف صلاح و بقای کشور است زیرا مسلماً باعث از هم گسیختگی کلیه امور و بهم خوردگی جامعه ایرانی و موجب تسهیل استیلای اجانب خواهد شد.

«اعلیحضرت اجازه دادند فوراً هیأت دولت در غیاب بررسی کامل به عمل آورده عقیده خود را معلوم کنند.

«بلافاصله هیأت دولت بدون حضور اعلیحضرت تشکیل جلسه داد و نتیجه به اتفاق آراء همان شد که بدو نخست وزیر به عرض رسانیده بود. آنگاه اعلیحضرت به اتفاق والا حضرت ولیعهد در جلسه حضور یافتند و نخست وزیر گزارش داد که دولت به هیچوجه کناره گیری و عزیمت معظم له را مصلحت نمی داند بلکه عقیده دارد چون سیاست بی طرفی که دولت فعلی مطابق قانون تاکنون تعقیب می کرده با اوضاعی که پیش آمده دیگر عملی نخواهد بود مقتضی است استعفای دولت را بپذیرند و دولت جدیدی تعیین شود که با دو دولت همسایه داخل مذاکره شده سیاست دیگری اتخاذ نمایند و یک جلسه مشورتی هم از رجال خیرخواه و

مجبرب تشکیل گردد که در اطراف اوضاع و احوال فعلی تبادل نظر و کمک فکری کند. اعلیحضرت این موضوع را به تفکر مجددی محول داشتند، فردا صبح به نخست‌وزیر فرمودند که از نظر سابق منصرف شده‌اند.

«قبل از ظهر ۵ شهریور با بولارد وزیرمختار انگلیس در وزارتخانه ملاقات و راجع به نتیجه مخابراتی که با لندن نموده بود استفسار نمودم زیرا لازم بود هرچه زودتر به آشفتگی اوضاع خاتمه داده شود و نظریات و مقاصدشان روشن گردد. وزیرمختار گفت پرونده این موضوع تحت نظر چرچیل نخست‌وزیر می‌باشد و هنوز دستوری از طرف او به وزارت خارجه انگلستان داده نشده است.

«عصر روز چهارشنبه ۵ شهریور نخست‌وزیر گزارش مذاکرات و اقدامات آن روز را به عرض رسانید و استعفای کابینه از نقطه نظر تسهیل مذاکرات مربوط به اتخاذ سیاست جدید خارجی مورد تصویب واقع گردیده و طبق نظریاتی که قبلاً به استحضارشان رسیده بود، مرحوم محمدعلی فروغی را روز ششم شهریور به ریاست دولت منصوب فرمودند. به فاصله کمی با توجه به تقاضاهائی که دو همسایه در زمینه مقاصد اصلی خودشان در ایران ابراز داشتند سیاست اتحاد با آنها که مناسب با مصلحت وقت بود مطرح و پس از چندی به انعقاد قرارداد منتهی گردید.

«بطوریکه جریان وقایع از دو ماه قبل از حمله آرتشهای انگلیس و شوروی به ایران با اسناد و دلائل قطعی غیرقابل تردید نشان می‌دهد منظور از تعرض نظامی به ایران اخراج یک عده قلیل اتباع آلمان نبود زیرا دولت ایران نه فقط در تقلیل عده آنها اقدام کرد بلکه ترتیب رجعت کلیه آنها را فراهم ساخت چنانکه در موقع تجاوز قوای مهاجم چنددسته از آلمانها در راه مراجعت بودند که به وسیله قوای مزبور دستگیر شدند و تصمیم اخراج کلیه آلمانها چهار روز قبل از سوم شهریور که هجوم به مرزهای ایران واقع شد به موقع اجرا گذاشته شد و به دولتین اعلام گردیده بود. از طرف دیگر ضمن مذاکرات و در متن تذکاریه‌ها حتی یک کلمه راجع به تقاضای واگذاری طرق حمل و نقل و یا مسائل دیگر گفته و نوشته نشده و به هیچ‌وجه صحبت تهدید نظامی در میان نبوده است با این حال چون استنباط بهانه‌جویی می‌شد مکرر چه در تهران از نمایندگان دو دولت و چه به وسیله سفارتخانه‌های ایران از دولتهای آنها تقاضا شد اگر نظریات و احتیاجاتی به مناسبت اوضاع جنگ و مشکلات خودشان دارند اظهار کنند. همیشه جواب می‌دادند که در ایران جز

موضوع عده اتباع آلمان و تشبثات تحریک آمیز آنها حرفی ندارند. لکن وقوع قضایا ثابت کرد که وقتی دیدند این بهانه را دولت ایران از دست آنها گرفت در اعزام قوای مهاجم خودشان تسریع کرده چهار روز بعد از اعلام اخراج تمام اتباع آلمان عملیات تعرضی نظامی را آغاز نمودند و پس از ورود آرتشهای خودشان مقاصد اصلی آنها که اشغال ایران به منظور برهم زدن اساس وضعیت کشور و قدرت مرکزی دولت و کنترل مستقیم منابع مالی و اقتصادی و نظامی و وسائل ارتباطی و غیره در این کشور بود ظاهر گردید. بنابراین فرض اینکه به واسطه عدم توجه ایران به تقاضاهای دولت یا عدم پیش بینی یا طرفداری از دشمنان آنها در افواه بعضی افراد ساده لوح یا مغرض شیوع یافته بود جز اثر تبلیغات متجاوزین و ضعف اخلاق کسانی که تحت تاثیر اقویا واقع می گردیده و یا آنها که عالمأ و عامداً وظیفه خدمتگزاری اجانب را به عهده گرفته، ستون پنجم تشکیل داده بودند مینا و ماخذی نداشته زیرا تمام دلائل و شواهد و کیفیت جریان حوادث صحت و صداقت رفتار دولت شاهنشاهی و مآل اندیشی را که در سیاست بی طرفی توأم با رعایت مقتضیات موقعیت جغرافیائی و همجواری کشور ایران ملحوظ می داشته به ثبوت می رساند. سرریدر بولارد وزیر مختار انگلیس که خود از عوامل موثر حوادث شهریور و اشغال ناگهانی ایران بود پس از انقضای دوره ماموریتش در کتابی که به نام «انگلستان و خاورمیانه» نوشته حقیقت قضایا را با صراحت و فارغ از پرده پوشی های رسمی فاش می سازد. ترجمه آن قسمت از کتاب نامبرده که مربوط به کیفیت حمله به ایران می باشد بدین قرار است:

«بسیاری از ایرانیان و بعضی نویسندگان خارجی مدعی شده اند که به هر صورت متفقین می توانستند بدون اشغال ایران هم به هدف خود (که حمل مهمات به روسیه بود) نائل گردند. تنها راه دیگر غیر از اشغال ایران این بود که ما ایران را تهدید به اشغال کنیم تا به مقصود برسیم لکن تهدید مزبور رجحان اخلاقی به اشغال نداشت بلکه تاثیر کمتری هم در برداشت. ارسال مقادیر زیاد کالا و مهمات از طریق ایران به روسیه فقط با کنترل وسائل ارتباطیه ایران و حفاظت وسائل مزبور توسط آرتش متفقین و برقراری یک سرویس ضد جاسوسی نیرومندی که قادر به متوقف ساختن فعالیت های عمال آلمان باشد مقدور بود.»

صحت و صداقت رفتار ایران در زمینه سیاست بی طرفی جای تردید برای هیچکس باقی نمی گذاشت و افکار عمومی دنیا وقتی بنای قضاوت آزاد و عادلانه

بود این معنی را تصدیق داشت و کوچکترین شائبه که توهم تمایل یا طرفداری از محور برلن و رم باشد به تصور نمی آمد. از ابتدای جنگ این رویه مرتباً و با دقت کامل از جانب ایران ملحوظ و معمول بود چنانکه در واقعه بمباران بحرین از طرف نیروی هوایی ایتالیا در مهرماه ۱۳۱۹ که بیم سرایت به سایر منابع نفتی خلیج فارس و آبادان می رفت و برای انگلستان بسیار حساس بود دولت ایران به ایتالیا اعتراض و با جدیت قضیه را از مجاری رسمی و به وسیله مطبوعات تعقیب نمود بطوریکه ایتالیا و هم آلمان متوجه شدت عکس العمل ایران شدند و از تکرار عملیات در خلیج فارس احتراز جستند. همچنین دولت انگلستان خود شاهد بود که در قضایای انقلاب عراق در بهار سال ۱۳۲۰ که دولت رشید عالی گیلانی به محور برلن و رم ملحق شده برضد انگلیس قیام کرد، بعد به ایران پناهنده شد با وجود تقاضاهائی که دولت آلمان جهت پاره ای مساعدتها از قبیل اجازه صدور بنزین و تسهیلات در عبور و مرور مرزی بین ایران و عراق می نمود دولت شاهنشاهی ایران از هرگونه مساعدت خودداری و رویه بی طرفی مطلق را معمول داشت حتی یک نفر نماینده سیاسی را موسوم به «گروبا» که آلمان در آن موقع می خواست از طریق ایران به سفارت خود در بغداد بفرستد اجازه عبور نداد. در موقع پناهندگی رشید عالی و مفتی فلسطین و همراهانشان به ایران نیز از هرگونه تشبث و تحریک آنها جلوگیری بعمل آمد تا از راه ترکیه به خارج رفتند. این قضایا که در ظرف مدت یک سال پیش از واقعه اشغال ایران رخ داده بود بخوبی مشهود می داشت که دولت ایران جز حفظ بی طرفی و امنیت خود منظوری نداشته و مخصوصاً نسبت به همسایگان همواره حسن مناسبات و روابط دوستانه را رعایت کرده است.»

* * *

این نکته که ثابت می کند دولت ایران اساساً در فکر مخاصمه و کشمکش با همسایگان نبوده این است که دو روز بعد از حمله قوای انگلیس و شوروی در موقعی که هنوز کابینه اینجانب استعفا نداده و دولت جدید تعیین نشده بود دستور ترک مقاومت صادر و در کلیه نقاط به لشکرها ابلاغ و به موقع اجرا گذاشته شد. بنابراین هنگام تشکیل کابینه جدید این موضوع خاتمه یافته بود.

نکته دیگر که مراقبت کامل دولت ایران را در حفظ انتظامات و اصول بی طرفی معلوم می سازد این است که مقارن هجوم ناگهانی آرتشهای خارجی هنوز یک عده از آلمانها به انتظار تهیه وسائل حرکت در محل های کار خودشان در کارخانه ها و

ساختمانها و موسسات راه آهن و طرق و غیره بودند ولی به هیچوجه کوچکترین عمل تخریبی و کارشکنی از ناحیه آنها به وقوع نپیوست. در صورتی که اگر آن افراد به قصد تحریکات و تشبثات مضره آمده و قادر به این گونه عملیات بودند با اصول دیسپلین حزبی و نظامی محکمی که در میان آلمانها برقرار بود یقیناً در آخرین دقایق به عملیات تخریبی دست زده و فرار کرده متفرق می شدند. به هر حال در آن وقت از این جهت حادثه‌ای پیش نیامد که مؤید تظاهرات مخالفت‌آمیز دولتهای متجاوز گردد.

کیفیت قضایای وارده بر ایران و طرز رفتار و عملیات حق‌شکنانه دو دولت همسایه نسبت به این کشور با عنوانهای ناصحیح و بهانه‌های بی اساس بسیار تعجب آور و منافی اصول معموله بین الملل و موازین اخلاقی و احساسات بشری بود لکن ملاحظه یک جمله از کتاب «سرادواردگریک» سیاستمدار انگلیس که موقع جنگ به وزارت خاورمیانه منصوب گردیده بود رفع تعجب می کند و طرز فکر و عمل زورمندان را روشن می سازد. ترجمه جمله مزبور این است:

«افریقای شمالی و فرانسه در سال ۱۹۴۲ تحت اشغال آلمانها نبود با اینحال ما بدون ذره‌ای ملاحظه و خجالت خود را در اشغال آنجا محق دانستیم.»

علاوه بر سوابق و شواهد موجود در ایران در خارجه هم نویسندگان و اشخاص رسمی حتی بعضی از آنها که خودشان نقشه اشغال ایران را طرح کرده بودند تا اگر آرتش آلمان از خاک شوروی به شمال ایران برسد بتوانند جهت حفظ منابع نفت جنوب ایران و عراق و خلیج فارس و دفاع هندوستان جبهه جنگی در خاک بی طرف ایران برپا نمایند صریحاً این معنی را ضمن نطقها و مقالات و یادداشت‌های خود تصریح نموده‌اند.

سروینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان در جلد سوم کتاب دوم خود راجع به جنگ جهانی ضمن شرح مقدمات تهیه نقشه حمله به ایران و توضیح منافع این عمل از نقطه نظر سوق الجیشی و مساعدت به روسیه شوروی مطالبی نوشته که ترجمه این قسمت از آن بدین قرار است:

«به این کیفیت عملیاتی که از طرف نیروهای فوق العاده زیاد بر ضد یک کشور ضعیف و قدیمی آغاز شده بود پایان یافت انگلستان و روسیه برای حفظ جان خود جنگ می کردند و در جنگ هر عملی جایز است.»

پس از هجوم به ایران که افکار عمومی جهان آزاد سخت برآشفته و این عمل

را شدیداً تقبیح می‌کرد آقای ایدن وزیر خارجه انگلستان شش روز بعد از اشغال نظامی برای تسکین افکار در شهر «کاونتری» نطق مفصلی ایراد کرد مبنی بر اینکه: «متفقین کمال حسن نیت و علاقه را نسبت به استقلال و امنیت و ترقی ایران دارند و علت حمله به ایران را اینطور جلوه داد که دولت ایران در مورد اخراج آلمانیها به معاذیر متوسل گردید و اقدامی ننمود.»

حقیقت این است که اقدامات اطمینان بخش دولت شاهنشاهی ایران از مدتی قبل از وقوع قضایا به اطلاع سفارتخانه‌های انگلیس و روس رسانیده شد و به خصوص چهار روز پیش از تجاوز ارتش آنها به مرزهای ایران اخراج کلیه آلمانیها صریحاً اعلام گردیده بود بنابراین اظهارات آقای ایدن با حقیقت مطابقت نداشت. خبرگزاری انگلیس راجع به نطق چرچیل در مجلس مبعوثان به تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۲۰ چنین گزارش داد:

«در اینجا چرچیل به مسئله ایران اشاره کرده. گفت:

من شک ندارم که مجلس اقدامات بالنسبه شدیدی را که ما در این مورد درست شمرده و به کار بسته‌ایم تصویب خواهد کرد. بر اثر اشغال ایران ما خواهیم توانست خود را به جناح ارتش شوروی رسانیده نیروی هوایی و زمینی خویش را در این میدان داخل کارزار کنیم. با اشغال ایران مانع تازه در مقابل پیشرفت نازیها به سوی خاور به وجود آمده و بدین وسیله ما توانسته‌ایم هزاران مایل اراضی کشور هندوستان را از بلای جنگ محفوظ نگه داریم. اکنون جبهه متفقین صورت هلال بزرگی را دارد که از اقیانوس منجمد شمالی تا صحرای افریقا ممتد است و آن قسمت از این جبهه که متعلق به ما می‌باشد توسط ارتش انگلیس و امپراطوری آن که هر روز بیش از روز پیش از راه دریا از انگلیس و آمریکا و هندوستان و استرالیا ساز و برگ و مهمات و خواربار دریافت می‌دارد نگاهداری خواهد شد و در اقیانوس منجمد شمالی و اقیانوس هند نیروهای ما به کار خواهند پرداخت تا این راهها را برای ما باز نگاهدارند.»

بیانیه اداره مطبوعات سفارت انگلیس که در تهران منتشر شد:

«اما راجع به ایران باید اظهار داشت که موقعیت جغرافیائی این کشور وضعیت خاصی برای اهالی ایران ایجاد کرده است بطوریکه منافع حیاتی متفقین با منافع ایران تماس دارد و متفقین تا آنجا که برای آزادی کلیه جهان کوشش کنند نیز جزئی از آن به شمار می‌رود می‌جنگد نمی‌توانند از هیچگونه اقدامی که ش... دشمن را

تسریع کند چشم‌پوشی کنند. ایران سر یکی از عمده راه‌های قرار گرفته که از آنجا برای دولت شوروی مهمات و کالا فرستاده می‌شود.»

مقاله روزنامه تایمز

مخبر تایمز از تهران گزارش می‌دهد که متفقین در اشغال ایران سه منظور داشته‌اند: در مرحله اول می‌خواستند از نفوذ آلمان جلوگیری کنند. دوم تصمیم داشتند منابع نفت ایران و عراق را حفظ و حراست نمایند. سوم قصدشان این بود که موضوع حمل و نقل مواد لازم را به روسیه توسعه و ترتیب دهند و این نکته اخیر به زودی نقطه نظر اساسی و حائز اهمیت گردید.

مخبر تایمز پس از این جمله اقدامات و عملیاتی را که برای توسعه و تکمیل طرق ارتباطیه و افزایش وسائط نقلیه به عمل آمده شرح می‌دهد.

یک جمله از بیانات مستر شریدان آمریکائی مستشار وزارت خواربار که ضمن مصاحبه با نمایندگان مطبوعات در تهران ایراد نموده و در مقاله اساسی روزنامه ستاره به تاریخ ۲۷ مهرماه ۱۳۲۱ درج شده است به این شرح است:

«بدبختانه موقعیت جغرافیائی ایران طوری است که دول متفق را ناگزیر ساخته است شوارع و راه‌آهن شما را برای رسانیدن مهمات به روسیه به کار برند و این قضیه بحران حمل و نقل این کشور را به وجود آورده است و چنانکه در بالا یاد شد مسؤولیت این امور بهیچوجه متوجه ملت ایران نبوده و نیست.»

دو سالی که گذشت ایران در امن و امان که رکن اعظم خوشبختی انسان است بسر برد. کاش آن دو سال را نهایی و غایتی نبود و شهریور ۱۳۲۰ با خودرنج و مشقت بی شمار و مرارتها و بحرانهای بسیار به ارمغان نمی‌آورد و داس تند و تیز زمان بر فرق این ملت ستمدیده و نالان فرود نمی‌آمد.

کنفرانس تاریخی در تهران

کنفرانس تهران نه تنها از نظر ایران بلکه از لحاظ غالب ممالک جهان تاریخی بود. رؤسای سه دولت بزرگ عالم در پایتخت کشور ما انجمن کردند و با بحث و شور و غور در سرنوشت عظیم ترین و موخس ترین جنگی که تا آن هنگام بشر به خاطر داشت اثری جاودان به جای گذاشتند. در حقیقت اندرز مولوی را به کار بستند.

مشورت ادراک و هشیاری دهد مشورت مر عقل را یاری دهد
رأی بارای دگرا قوی شود نور افزون گشت ره پیدا شود
واقعاً هم راه پیدا شد و منتهی به انهدام آلمان نازی گردید. در پایان کنفرانس پس از صدور ابلاغیه رسمی ابلاغیه مخصوص دیگری راجع به ایران صادر گردید که بوسیله هاریمن از روزولت به استالین و بعد به چرچیل داده شد و همگی امضاء نمودند. سپس هریمن آن را به ژنرال پاتریک هرلی تسلیم داشت که برای مقامات ایران فرستاده شود. اینک ترجمه هر دو اعلامیه:

«ما رئیس جمهوری آمریکا و نخست وزیر انگلیس و نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی در این چهار روز اخیر در پایتخت ایران متفق خودمان گرد آمده و سیاست مشترک خود را تنظیم و تأیید نمودیم.

«ما تصمیم گرفتیم که ملت‌های ما در دوره جنگ و سپس در دوران صلح به اتفاق و همراهی یکدیگر کار کنند راجع به مسائل جنگ افسران ستاد ما در مذاکرات شرکت نموده و به منظور انهدام نیروهای آلمانی نقشه‌های لازم را طرح و تنظیم

کردیم. در خصوص کیفیت و مواقع اجرای عملیات از جهات خاور و باختر و جنوب موافقت نظر کامل حاصل گردید. این حسن تفاهم مشترک تضمین می‌کند که پیروزی از آن ما خواهد بود.

«راجع به صلح، ما اطمینان داریم که در پرتو اتفاق ما یک صلح پایدار برقرار خواهد گردید. راجع به استقرار یک صلحی که ناشی از حسن نیت توده ملل جهان بوده و تا چندین نسل خطر و بیم جنگ را مرتفع دارد ما کاملاً به مسئولیت قطعی خود و تمام ملت‌های متفق معترف و واقف می‌باشیم. ما مسائل آینده را با کمک رایزنان سیاسی خود تحت مطالعه درآوردیم. ما از کلیه کشورهای بزرگ و کوچک که اهالی آنها نیز مانند اهالی کشورهای ما قلباً و روحاً تصمیم گرفته‌اند اصول ظلم و ستمگری و بردگی و آزار و اذیت را از صفحه جهان برچینند، آماده همکاری و مشارکت عملی بوده و خواهیم بود و ابراز موافقت و الحاق آنها را به حلقه ملت‌های دموکرات جهان با کمال مسرت استقبال خواهیم کرد.

«در خصوص اضمحلال و نابودی ارتش‌های زمینی آلمان و زیردریائیها و صنایع جنگی هوایی وی هیچ دولتی در روی زمین قادر به جلوگیری از تصمیم ما نخواهد بود.

«حملات ما بیرحمانه و روزافزون خواهد بود. ما با کمال اعتماد منتظر روزی هستیم که در پرتو این انجمن‌های دوستانه کلیه ملت‌های جهان بتوانند به آزادی زندگانی نموده و دستخوش ظلم و ستم واقع نگردیده و در آمال و آرزوهای خود کامیاب گردند.»

«اعلامیه سران سه دولت مورخ اول دسامبر ۱۹۴۳ راجع به ایران. رئیس جمهوری کشورهای متحده آمریکا، نخست‌وزیر اتحاد شوروی و نخست‌وزیر مملکت متحده انگلستان پس از مشورت بین خود و نخست‌وزیر ایران مایلند موافقت سه دولت را راجع به مناسبات خود با ایران اعلام دارند: «دولت‌های کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و مملکت متحده انگلستان کمک‌هائی را که ایران در تعقیب جنگ علیه دشمن مشترک و مخصوصاً در قسمت تسهیل وسائل حمل و نقل مهمات از ممالک ماوراء بحار به اتحاد جماهیر شوروی به عمل آورده تصدیق دارند.

«سه دولت نامبرده تصدیق دارند با در نظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگی جهانی بر آنها تحمیل می‌کند و کمی وسائل حمل و نقل در دنیا و

همچنین کمی مواد خام و سایر حوائج کشوری کمکهای اقتصادی خود را تا حد امکان به دولت ایران ادامه دهند.

«راجع به دوره بعد از جنگ دول کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و مملکت متحده انگلستان با دولت ایران موافقت دارند که هر نوع مسائل اقتصادی که در پایان مخاصمت ایران با آن مواجه باشد از طرف کنفراسها یا مجامع بین المللی که برای مطالعه مسائل اقتصادی بین المللی تشکیل یا ایجاد شود با مسائل اقتصادی سایر ملل متحده مورد توجه کامل قرار گیرد.

«دولتهای کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و مملکت متحده انگلستان در حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند و به مشارکت ایران با سایر ملل صلحدوست دربر قراری صلح بین المللی و امنیت و سعادت بعد از جنگ بر طبق اصول منشور آتلانتیک که مورد قبول هر چهار دولت است استظهار دارند. فرانکلین روزولت وینستون چرچیل ژ.و. استالین»

چون اطلاع از جزئیات تشکیل این کنکاش خطیر تصور می کنیم برای خوانندگان جالب باشد تا آنجا که حافظه کمک کند به رشته نگارش می آورم و بقیه را از اسناد منتشره از طرف رجال ذی صلاحیت بویژه ازهاپکینس سیاستمدار مشهور آمریکائی کمک می گیرم.

اول کسی که در ایران از ورود رؤسای سه دولت بزرگ به تهران مطلع شد هرمز پیرنیا رئیس تشریفات دربار شاهنشاهی بود چونکه روز جمعه ۲۶ نوامبر ۱۹۴۳ سرریدریولار سفیر انگلیس با وی تماس حاصل نموده پرسید آیا امروز با وجود تعطیل ممکن است به اعلیحضرت مراجعه و تقاضائی کرد.

رئیس تشریفات پاسخ داد شاهنشاه در (مردآباد) تشریف دارند اما برای امر فوری البته می توان شرفیاب شد.

سفیر انگلیس گفت اشخاص بسیار مهمی از طریق جنوب عازم طهران هستند خوب است امرهایونی صادر شود که قطار سلطنتی راه آهن سرتاسری را در اختیار آنها بگذارند.

آقای پیرنیا از اقدام فوری غفلت وزرید اما به دلائلی که مسافرن عالی مقام تصریح آنرا لازم نشمردند از سفر با قطار صرف نظر کردند و روز شنبه روزولت رئیس جمهوری آمریکا با هواپیما وارد پایتخت ایران شد و روز یکشنبه به منظور مزید اطمینان از امنیت جانی خویش در سفارت شوروی منزل کرد و روز دوشنبه

۲۹ نوامبر ۱۹۴۳ کنفرانس با حضور استالین و چرچیل رسماً آغاز گردید.^(۱) عده‌ای که همراه روزولت برای شرکت در کنفرانس به تهران آمدند در حدود ۷۰ نفر بودند که بین آنها متصدیان لاینفک آبدارخانه و آشپزخانه از اهل فیلیپین دیده می‌شدند.

در پرواز ۱۳۱۰ میلی از قاهره هواپیمای موسوم به Sacreacow از فراز ترعه سوئز، اورشلیم، بغداد و رودخانه‌های دجله و فرات و راه‌آهن ایران عبور نمود در روز ورود روزولت و اها پکینس و نهن و بروان و سرگرد جون بوتیگر (داماد روزولت) در سفارت آمریکا به عنوان مهمان لوئیس در یفوس سفیر اقامت اختیار کردند، هر یمن از اظهار نگرانی استالین راجع به وجود احتمالی جاسوسان دشمن در تهران و خطریکه متوجه این مهمانان بزرگوار، در رفت و آمد از این سفارت به آن سفارت وجود دارد روزولت را آگاه ساخت.

روز دوم بعد از ورود، روزولت دعوت استالین را برای انتقال به سفارت شوروی که در آنجا احتیاطات لازم برای حفظ جان آنها از هر حیث پیش‌بینی دقیق شده بود پذیرفت. واقعاً احتیاطات مذکور را بسیار محکم و ماهرانه ترتیب داده بودند زیرا پیشخدمتهائی که برای نظارت اطاق خواب روزولت و استالین گمارده بودند همگی از اعضای ورزیده NKVD یعنی پلیس مخفی بودند و برآمدگی اسلحه از جیبهای عقبی از زیر کتھای پاک و سفید آنها به خوبی نمایان بود. این امر باعث عصبانیت فوق‌العاده اعضای پلیس مخفی کاخ سفید گردید زیرا تعلیمات آنها طوری است که به هرکس ظنن می‌شوند، نمی‌توانند کسی ولو مسلح به یک خلال دندان

۱. از سید حسن تقی‌زاده در کتاب زندگانی طوفانی چنین نقل شده است:

وقتی روزولت و چرچیل و استالین محرمانه به طهران آمدند هیچ جا و هیچ کس نمی‌دانست. خیابان فردوسی را آدم گذاشتند. شاه خواست با آنها ملاقات کند وقتی به آنجا رفت صندلی گذاشتند، در بیرون منتظر ماند. مرحوم علاء وزیر دربار و سهیلی وزیر امور خارجه بود. به شاه خیلی بد گذشت. علاء آدم رشید و دانا بود. رفت درها را باز کرد و گفت: اعلیحضرت همایونی تشریف می‌آورند. ناچار چرچیل و روزولت هر کدام عذری پیش آوردند. مثلاً روزولت گفت: من از بلندشدن و راه رفتن عاجزم و این قبیل حرفها. ولی شاه خیلی عصبانی شد، به سهیلی هزار فحش داد که اینها آبروی مرا بردند.

شاه رفت خانه مورخ الدوله زیرا او با روسها ارتباط زیادی داشت. مورخ الدوله به او گفت: من درست می‌کنم. پس مورخ الدوله رفت با روسها صحبت کرد و گفت حالا موقع شکار است، از دست ندهید شما جلبش بکنید. استالین فردا صبح گفت: می‌روم دیدن شاه. وقتی رفت روی شاه را بوسید. گفت ما به شما پیاره می‌دهیم قوا می‌دهیم. صورت بدهید که بدهیم. بعد که بنای دادن شد گفتند می‌آوریم ولی اختیارش باید دست خودمان باشد!

هم که باشد در حضور رئیس جمهوری مشاهده کنند. روزولت ساعت سه بعدازظهر به اقامتگاه جدید وارد شد و ۱۵ دقیقه بعد استالین به دیدن او آمد. این اولین ملاقاتی بود که بین دو رهبر شوروی و ایالات متحده آمریکا در زمان جنگ صورت گرفت.

علاوه بر رئیس جمهور و استالین فقط دو نفر مترجم به نام بوهلن و پاولف حضور داشتند.

روزولت با اداء این عبارت به استالین خوش آمد گفت، «از دیدار شما خوشوقتم مدتی است سعی کردم که این ملاقات صورت گیرد». استالین پس از تعارف معمول و محظوظ شدن از این ملاقات گفت که تأخیر تقصیر من است که به واسطه گرفتاریهای زیاد در امور نظامی تاکنون محروم مانده‌ام.

آنگاه روزولت از استالین پرسید اوضاع جبهه شوروی از چه قرار است و استالین شرح واقعی اوضاع را بیان نمود که با مقایسه با اخباری که در آن زمان در اختیار متفقین غربی قرار گرفته بود چندان تعریف نداشت.

روزولت گفت یکی از موارد مهم که در طهران باید مورد بحث و گفتگو واقع شود اقداماتی است که باید منجر به بیرون ساختن ۳۰ الی ۴۰ لشکر آلمانی از جبهه خاوری گردد.

استالین با این پیشنهاد که خیلی سودمند بود موافقت کرد سپس روزولت اظهار داشت در پایان جنگ کشتی‌های تجارتی آمریکا و انگلیس به اندازه‌ای زیاد خواهند شد که بیش از احتیاجات این دو کشور را تأمین خواهد کرد و عقیده داشت قسمتی از این کشتیها در اختیار اتحاد جماهیر شوروی گذاشته شود.

استالین پاسخ داد البته تعداد کافی از کشتیها نه فقط برای اتحاد جماهیر شوروی بلکه برای بهبود روابط بین شوروی و ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ خیلی سودمند خواهد بود و اظهار امیدواری کرد که این روابط توسعه خواهد یافت. سپس گفت اگر لوازم از آمریکا برای شوروی فرستاده شود مقادیر زیادی از مواد خام را می‌توان در اختیار ایالات متحده آمریکا قرار داد.

آنگاه مذاکرات مفصلی راجع به امور فرانسه به عمل آمد. اظهارات استالین مبنی بر اینکه نه پتن و نه دوگل هیچیک نماینده حقیقی فرانسه نیستند روزولت را متعجب ساخت. اظهار نظر استالین در این مورد و در مواقع دیگر هیچگونه شکی برای روزولت باقی نگذاشت که استالین اهمیت بیشتری برای سایر متفقین قائل

است تا برای جنگجویان نهضت مقاومت فرانسه. در ضمن اشاره به هند و چین بحث در اطراف خاور دور کشیده شد و روزولت از مذاکراتی که با چیانگ کای چک به عمل آورده بود و نقشه‌هایی که در برمه برای عملیات حمله کشیده شده بود صحبت کرد.

استالین از طرز جنگ سربازان چینی زیاد تمجید نکرد ولی گفت که این تقصیر متوجه رهبران آنهاست.

روزولت سپس به یکی از موضوعات مورد توجه خویش یعنی تربیت اهالی مستعمرات خاور دور مانند هند و چین، برمه، مالایا و هند خاوری در مورد به دست آوردن استقلال اشاره کرد و ضمناً استالین را از به میان آوردن موضوع هندوستان با چرچیل بر حذر ساخت و استالین موافقت کرد که بدون شک این موضوعی است بس دردناک برای انگلستان. در جواب روزولت مبنی بر اینکه اصلاحات در هندوستان باید از پائین شروع شود استالین گفت اصلاحات از پائین به معنی انقلاب است. این ملاقات ۴۵ دقیقه طول کشید لیکن مانند کلیه مذاکرات با روسها اغلب وقت صرف تشریفات طولانی ترجمه بود.

ساعت ۴ بعد از ظهر چرچیل به اتفاق رؤسای ستاد ارتشهای مشترک برای شرکت در اولین جلسه کنفرانس طهران حضور بهم رسانید. این کنفرانس به نام «شادکننده» تحت رمز Eureka نامیده شد. در این جلسه ها پکینس و ایدن و مولوتف حضور داشتند.

باید متذکر شد که در تمام مراحل کنفرانس طهران ها پکینس واقعاً به عنوان وزیر وابسته به دو وزرای خارجی حاضر می‌شد. یگانه رئیس ستاد ارتش استالین مارشال و روشیلف بود ولیهن و کینگ نمایندگان مشترک ستاد ایالات آمریکا بودند. ژنرال مارشال و آرتولد حاضر نبودند. اینها ساعت جلسه را نمی‌دانستند و بهمین جهت در اطراف تهران برای تماشا رفته بودند.

با موافقت استالین و چرچیل ریاست اولین جلسه به روزولت محول شد و این جلسه را با ادای این عبارت «من از ورود شورویها به این محوطه به عنوان اعضای جدید خانواده با خوشحالی استقبال می‌کنم» افتتاح کرد و اضافه نمود من به روسها اطمینان می‌دهم که این جلسات همیشه به منزله جمع شدن دوستانی صدیق تشکیل می‌شود. وی علاوه نمود که این نمایندگان سه کشور با همکاری صمیمانه و نزدیک کار خواهند کرد نه فقط در این جنگ بلکه در قرنهای آینده.

چرچیل گفت در اینجا بالاترین قدرتی که دنیا هرگز تاکنون نظیر آن را ندیده متمرکز شده و سعادت آتیه بشر در دست حضار می‌باشد.

استالین گفت این جلسه برادرانه واقعاً فرصت خیلی بزرگی است که آقایان حضار باید از اختیاراتی که به آنها محول شده بطور عاقلانه استفاده نمایند.

روزولت نظر آمریکا را در خصوص جنگ بیان کرد. وی عقیده داشت که استالین اطلاعات کافی از پیشرفت جنگ علیه ژاپونها ندارد و گفت بطوریکه سوابق نشان می‌دهد ایالات متحده آمریکا بیش از کشورهای دیگر در جنگ اقیانوس آرام به طور مستقیم ذیعلاقه می‌باشد و قشون آمریکا مسئولیت عمده عملیات آن جبهه را البته با کمک قشون استرالیا و انگلیس عهده‌دار می‌باشد، قسمت اعظم تجهیزات نیروی دریائی آمریکا در اقیانوس آرام بسر می‌برد و بیش از یک میلیون نفر در آنجا متمرکز هستند.

در اینجا دوری مسافت عظیم اقیانوس آرام را متذکر شد و گفت یک کشتی متصدی حمل و نقل مهمات قادر است در عرض یک سال فقط سه مرتبه مسافت بین آمریکا و اقیانوس را طی کند و نیز راجع به مسائل دیگری صحبت کرد و گفت: ما قادر هستیم بیش از ژاپونی‌ها کشتی غرق کنیم به طوری که آنها نتوانند جبران این خسارت را بنمایند و متفقین اکنون از راه جزایر جنوب و جزیره خاوری ژاپونی پیشرفت می‌کنند و اضافه کرد که در این عملیات قشون مختلط آمریکا و انگلیس در قسمت شمالی برمه و ارتش چین در جبهه یونان (YUN NAN) شرکت خواهند کرد. فرماندهی کلیه این عملیات به عهده لرد لويس مونت باتن واگذار شده به علاوه نقشه عملیات دوجنبتین زمینی و دریائی در جنوب برمه به منظور حمله به پایگاههای مهم ژاپون و مواصلات و ارتباطات آنها در حوالی بانکوک کشیده شده و با وجودی که این عملیات بر روی قلمرو وسیعی امتداد خواهد داشت مع هذا تعداد کشتیها و نفراتی که برای این عملیات اختصاص داده شده به حداقل خواهد بود و منظور از عملیات مذکور را به این قرار شرح داد:

(۱) برای باز کردن راه به چین و رساندن مهمات، تا چین قادر باشد در جنگ استقامت کند.

(۲) توسعه عملیات حمل و نقل هوائی تا بتوان به نحو بهتری ژاپون را مورد بمباران قرار داد.

رئیس جمهور آمریکا چنین افزود: اکنون به مهمترین صحنه جنگ در اروپا

برمی‌گردیم، من می‌خواهم متذکر شوم که در طول یک سال و نیم در دو یا سه جلسه اخیر که با نخست‌وزیر انگلستان داشتم کلیه نقشه‌های نظامی در اطراف موضوع کاستن از فشار آلمانها در جبهه روسیه بود و به واسطه اشکالات و سائل نقلیه بحری ممکن نبود تاریخی برای عبور از ترعه انگلیسی تعیین کرد و به منظور اجرای عملیات قشون‌کشی وسیع نقشه در شهر کیک کشیده شد و تاریخ آن برای اول مه ۱۹۴۴ مشخص گردیده است.

پس از مذاکرات در اطراف لزوم تسریع حمله از راه عبور از ترعه و عملیات احتمالی در ایتالیا و دریاهای آدریاتیک و اژه و ایجاد پایگاه در ترکیه در صورتی که قانع به ورود در جنگ شود، رئیس‌جمهور آمریکا استالین را از نقشه‌هایی که برای پیاده کردن قشون از جنوب فرانسه تهیه گردیده آگاه ساخت و استالین از جنگ اقیانوس آرام صحبت کرد ولی بدون اشاره از استقبال دولت شوروی از فتوحات قشون انگلیس و آمریکا در جنگ علیه ژاپون فقط گفت ارتش شوروی به علت گرفتاری‌های زیاد که در برابر جنگ با آلمانها دارد تاکنون موفق به شرکت در جنگ علیه ژاپون نشده و ارتش شوروی در سبیری فقط از جنبه دفاعی کافی است و برای اینکه بتواند در عملیات جنگ علیه ژاپون شرکت کند باید تعداد قشون سه برابر افزایش یابد و پس از شکست قطعی آلمان آن وقت عده کافی کمکی به سبیری جنوبی اعزام خواهد شد و با تشکیل یک جبهه مشترک ما قادر خواهیم بود ژاپونیه را شکست دهیم. (این اولین اطمینانی بود که استالین به روزولت و چرچیل راجع به این امر مهم داد). آنگاه استالین شرح مفصلی راجع به نیروی آلمان در جبهه شوروی داد و اشکالاتی که در تصرف مجدد زمینهایی که قبلاً توسط قشون آلمان اشغال شده بیان کرد و گفت در این موارد کلیه وسائل مواصلات ارسال مهمات از طرف آلمانها با روش معینی خراب و نابود می‌شود و بعد اشاره به عملیات جنگی ایتالیائیها کرده گفت سود زیادی از آزادکردن دریای مدیترانه برای کشتیرانی متفقین به دست خواهد آمد و لکن عقیده نداشت که پیشرفت بیشتری به طرف این شبه جزیره امکان پذیر گردد زیرا بطوریکه یک ژنرال روسی کشف کرده ، الب سد شکست‌ناپذیری است. سپس گفت وارد شدن ترکیه در جنگ کمکی برای باز کردن راه بالکان خواهد بود ولی بالکان خیلی از قلب آلمان دور واقع شده و راه مستقیم کوبیدن این قلب از فرانسه می‌باشد.

چرچیل اطمینان داد که خودش و هم رئیس‌جمهور آمریکا مدتی است از لزوم

انجام عملیات به وسیله عبور از ترعه انگلیس موافقت کرده بودند و اکنون نقشه کشیده شده که یک میلیون سرباز در قاره اروپا در ماههای مه و ژوئیه ۱۹۴۴ متمرکز کنند و عملیات افریقای شمالی و ایتالیا همواره در درجه دوم اهمیت و بعد از حمله بزرگ قرار داده شده است.

استالین گفت: من چنین منظوری نداشته‌ام تصور نمی‌شود که عقیده من درباره عملیات مذکور در درجه دوم قرار گیرد و تأیید کرد که عملیات نامبرده دارای اهمیت فوق‌العاده می‌باشد.

چرچیل گفت قوای اصلی برای عملیات حمله بزرگ عبارت خواهد بود از ۱۹ لشکر انگلیسی و به واسطه محدودیت زیاد این حداکثر تعداد افرادی است که انگلستان می‌تواند در اختیار بگذارد و نیروی اضافی و کمکی بعداً از آمریکا با سرعت خواهد رسید و گفت ممکن است کمی کشتیها جهت پیاده کردن قشون تأخیری در حمله بزرگ رخ دهد اما این تأخیر نباید باعث شود که قوای متفقین بیکار بمانند. بعداً راجع به ورود ترکیه در جنگ صحبت کرد و این موضوع را چندین بار تکرار کرد. سپس روزولت از امکان عملیات در دریای آدریاتیک با کمک پارتیزانهای تیتو در قسمت شمال شرقی و رومانی برای ایجاد اتصال با قشون سرخ که در سمت جنوب ناحیه ادسا در پیشرفت می‌باشد صحبت کرد. بعد استالین اظهار داشت که متفرق ساختن قوا در مدیترانه شرقی کار عاقلانه نیست و اظهار عقیده کرد حمله بزرگ باید اساس کلیه عملیات سال ۱۹۴۴ محسوب گردد و بعد از تصرف رم قوای آنها باید به جنوب فرانسه برای کمک و پشتیبانی از حمله بزرگ اعزام شود و حتی گفت بهتر است از تصرف رم بکلی صرف نظر گردد و ده لشکر برای نگهداری خط فعلی ایتالیا و بقیه قوای متفقین برای حمله به جنوب فرانسه به کار رود و برطبق تجربیاتی که ارتش سرخ دارد بهتر است حمله از دو نقطه متقارب آغاز گردد تا دشمن مجبور شود قوای احتیاطی خود را از یک جبهه به جبهه دیگر انتقال دهد. بدین ترتیب استالین ترجیح داد که عملیات در آن واحد از شمال و جنوب فرانسه انجام شود تا موجبات تفرق نیروهای مدیترانه فراهم آید. بعد اضافه کرد و چندین بار تکرار نمود تصور نمی‌کند ترکیه حاضر به ورود در جنگ بشود.

چرچیل پاسخ داد تصور نمی‌رود ترکها آنقدر دیوانه باشند که از استفاده از فرصت ملحق شدن به دول متفقین تحت چنین شرایط مناسبی خودداری کنند و استالین خاطر نشان ساخت اشخاصی وجود دارند که ترجیح می‌دهند دیوانه

بمانند.

روزولت گفت: اگر با عصمت اینونو ملاقاتی به عمل آوردم سعی خواهم کرد او را به ورود در جنگ متقاعد سازم. این جلسه نخستین که سه ساعت و بیست دقیقه به طول انجامید در ساعت ۷:۲۰ بعد از ظهر پایان یافت.

شب اول در سر شام روزولت و استالین از آلاسکا و فربانکس که مناسبترین نقاط برای مذاکرات بعدی تشخیص داده‌اند صحبت کردند و استالین مجدداً راجع به فرانسه و زمامداران فاسد آن و طرز رفتار با آلمان بعد از جنگ و از مرز لهستان گفتگو نمود. به نظر استالین در مورد آلمان بعد از جنگ کلیه اقداماتی که از طرف روزولت با چرچیل در خصوص تحت انقیاد درآوردن آلمان پیشنهاد شده کافی نمی‌باشد. وی به امکان تهذیب آلمانیها اطمینان نداشت و راجع به طرز رفتار کارگران آلمانی در جنگ نسبت به شوروی سخت انتقاد کرد و گفت که هیتلر شخص مقتدری است ولی اساساً باهوش نیست و فاقد تربیت و اطلاعات کافی در امور سیاسی و مسائل دیگر می‌باشد و به اظهار نظر روزولت مبنی بر اینکه هیتلر موازنه دفاعی ندارد موافق نبود و گفت فقط یک شخص با اقتدار و با کفایت می‌تواند آنچه را که هیتلر برای تقویت آلمان کرده انجام دهد.

از بیانات استالین چنین استنباط شد که از حمله هیتلر به شوروی حماقت او ثابت شده و کلیه منافعی که از فتوحات قبلی به دست آورده بود از بین برده است. بعد مذاکراتی میان فرماندهان ستاد ارتش صورت گرفت و تصمیم گرفته شد که حمله از جنوب فرانسه به وسیله دولشگر و ده لشگر کمکی انجام شود. وروشیلف سئوالات متعددی راجع به حمله بزرگ نموده و گفت که قشون انگلیس و آمریکا تفوق خود را بر ارتش آلمان در جنگ افریقای شمالی نشان داده‌اند و مخصوصاً در جنگ هوایی در اروپا و اگر واقعاً ستاد ایالات متحده آمریکا و انگلیس بخواهند به حمله بزرگ مبادرت ورزند بی شک پیروز خواهند شد و این یکی از بزرگترین فتوحات تاریخی خواهد بود. او مانند استالین اشکالات عملیات از ترعه انگلیس را تصدیق کرد اما تذکر داد که روسها اشکالات مشابه در عبور از رودخانه‌های بزرگ داشته و با اراده قوی بر این اشکالات فائق آمده‌اند.

سپس ژنرال مارشال که هم استالین و هم وروشیلف او را یکی از موافقین حمله بزرگ شناخته‌اند گفت پیشنهادی دارم و آن این است که فرق بین عبور از

رودخانه هر قدر که عریض باشد و پیاده شدن از اقیانوس این است که عدم موفقیت در عبور از رودخانه برگشت است درحالیکه عدم موفقیت در پیاده شدن از اقیانوس فاجعه بزرگی خواهد بود. ضمناً از تجربیاتی که در جنگ جهانی اول به دست آورده بود صحبت کرد و ثابت نمود که در عملیات جنگی زمینی و دریائی تجارب زیادی دارد

پس از خاتمه جلسه روزولت با آرامی با فرزند خویش الیوت صرف ناهار کرد و بعد از صرف ناهار کمی با رؤسای ستاد ارتش خود صحبت نمود. آنها در خصوص عملیات جنوب فرانسه گزارشی تهیه کرده بودند که می‌بایست روزولت به استالین ارائه دهد و نیز یادداشتی تقدیم کردند که برطبق آن روزولت در مورد تدابیری که باید روسیه در جنگ علیه ژاپون اتخاذ نماید بحث شود.

ساعت ۱۲:۴۵ استالین وارد شد و مولوتف حضور داشت. روزولت گفت: میل دارم گزارشی که بوسیله یک افسر آمریکائی موقعی که با تیتودر یوگسلاوی ملاقات کرده بود به استالین تسلیم نمایم. استالین اظهار تشکر کرد و گفت: این گزارش مورد مطالعه دقیق من قرار خواهد گرفت و بعد مسترد خواهم داشت. گذشته از این روزولت سه یادداشت به شرح ذیل تسلیم استالین نمود:

(۱) تحصیل اجازه از انگلستان جهت بمب‌افکنهای امریکائی که از پایگاههای روسیه برای بنزین‌گیری و تعمیرات لازم و فوری و غیره در عملیات بمباران آلمان استفاده نمایند.

(۲) درخواست شروع فوری به تهیه نقشه جهت تأسیس پایگاههایی برای ۱۰۰۰ یا بیشتر بمب‌افکن سنگین در استانهای دریائی سیبری به منظور حمله هوائی علیه ژاپون.

(۳) تقاضای مبادله اخبار و اطلاعات و تهیه نقشه‌های مقدماتی دیگر برای عملیات احتمالی علیه ژاپون.

روزولت در این یادداشت نکات زیر را تذکر داد:

(۱) کسب اطلاعات از طریق جاسوسی درباره جنگ ژاپون.
 (۲) با در نظر گرفتن خطری که متوجه زیردریائیهای خاور دور و ناوشکنهای روسیه بر اثر حمله زمینی یا هوائی خواهد شد آیا شوروی میل دارد ایالات متحده آمریکا وضع فعلی پایگاههای خود را افزایش دهد؟

(۳) چه نوع کمک مستقیم و یا غیرمستقیم روسیه می‌تواند بدهد؟

۴) آیا روسیه می‌تواند تعیین نماید از کدام بندر قوای ما می‌توانند استفاده کنند و آیا روسیه می‌تواند درباره این بنادر حمل و نقل کالا از راه دریا از نقطه نظر قدرت توضیحات صریحی بدهد؟

استالین قول داد که اسناد مذکور را مورد مطالعه قرار دهد و سپس در خصوص بمباران متمادی نه فقط از پایگاههای انگلیس بلکه از ایتالیا هم صحبت کرد و گفت تصمیمات لازم راجع به درخواستهای مربوط به خاور دور را باید تا بعد از مراجعه به مسکو بتأخیر انداخت. آنگاه روزولت از استالین پرسید: آیاتمایللی دارید راجع به صلح آتیه جهان صحبت کنید؟

استالین پاسخ داد هیچ مانعی نمی‌بیند و روزولت شرح مفصلی راجع به تشکیلاتی که براساس اصول ملل متحد به منظور حفظ صلح جهان باید داده شود بیان کرد و در اطراف این موضوع تبادل نظر بین استالین و روزولت به عمل آمد.

ساعت ۳ر۲۰ هر دو به سالن کنفرانس بزرگ سفارت شوروی رفتند که در آنجا باید چرچیل به نمایندگی از طرف پادشاه ژرژ ششم شمشیر استالینگراد را به ژنرال استالین اهداء نماید. متعاقب این تشریفات احساساتی بیست و هشت نفر شرکت‌کننده در کنفرانس پشت‌میزگرد قرار گرفته و برای جلسه دوم خود را آماده ساختند. در این جلسه استالین پرسید چه کسی عهده‌دار فرماندهی کل حمله بزرگ خواهد بود و روزولت پاسخ داد هنوز تصمیمی در این خصوص اتخاذ نشده است. استالین گفت مادامی که فرمانده کل حمله بزرگ تعیین نشده صحبت وقوع این حمله را نمی‌تواند باور کند.

روزولت در این موقع می‌خواست ژنرال مارشال را به این سمت معرفی کند ولی از اظهار این مطلب به علتی که فقط خودش می‌دانست خودداری کرد. سپس چرچیل در خصوص موضوعات مختلف از قبیل عملیات ترعه انگلیس و جنوب فرانسه و ایتالیا و یوگسلاوی و روسیه و ترکیه و غیره صحبت کرد. بعد استالین اظهار نظر کرد که حمله بزرگ حائز اهمیت زیادی می‌باشد و باید هرچه زودتر شروع شود. تعیین فرماندهی کل آن از وظائف روزولت و چرچیل می‌باشد و بهتر است که این تصمیم در تهران اتخاذ شود. پس از مذاکرات مفصل استالین از چرچیل سؤال کرد آیا واقعاً انگلیسها به حمله بزرگ معتقد هستند یا فقط از نقطه نظر اطمینان روسیه این موافقت را نموده‌اند؟ چرچیل جواب داد انگلستان حاضر است تمام قوای خود را علیه آلمانها در ترعه انگلیس به کار برد. چون مشاهده شد که

هیجانانی در این مصاحبه وجود دارد روزولت از یک ناهار مطبوع و لذیذی که در انتظار آنهاست و اینکه استالین مهمان خواهد بود صحبت به میان آورده گفت که روسای ستاد ارتش مجدداً دورهم جمع خواهند شد و تصمیمات نهائی در خصوص تعیین فرمانده کل گرفته خواهد شد.

در پایان جلسه، سرمیز شام هم مذاکرات دنبال و گزارشی که از طرف روسای ستاد ارتش راجع به حمله بزرگ تهیه شده بود به استالین ارائه داده شد که موجب خرسندی او گردید و مجدداً پرسید چه وقت فرمانده کل تعیین خواهد شد؟ روزولت پاسخ داد باید چندروزی به او مهلت داده شود تا با مستشاران ارتش مذاکره کند و گفت صبح همان روز تصمیم گرفته شده که یک فرمانده برای حمله بزرگ و دیگری برای عملیات مدیترانه و شاید یک نفر سوم برای عملیات جنوب فرانسه موقتاً در موقع پیاده شدن نیرو در شمال فرانسه تعیین نمایند.

استالین موافقت کرد و به این ترتیب مذاکرات در خصوص امور ارتشی در تهران خاتمه پذیرفت. برطبق گواهی یکی از اشخاصی که در این کنفرانس حضور داشته به طور غیررسمی به استالین اطلاع دادند که رئیس جمهوری آمریکا ژنرال مارشال را به سمت فرمانده کل قوا تعیین خواهد کرد و ظاهراً با این انتصاب کاملاً موافق بوده است. محیط در موقع ناهار خیلی صمیمانه بود و شب آن روز که مصادف با شصت و نهمین سال تولد چرچیل می بود سرمیز شام روزولت یک کاسه کاشان که از فروشگاه ارتش آمریکا خریداری نموده بود به چرچیل هدیه کرد. از میان سایر هدایای زیادی که برای چرچیل به مناسبت شصت و نهمین سال تولد او رسیده بود هدایای زیر جالب توجه بود:

۱- یک قالی خراسان بسیار نفیس از طرف شاهنشاه ایران ۲- یک کلاه سیاه قفقازی که مخصوص نخست وزیر در تهران ساخته شده بود، از طرف هیئت نمایندگی رسمی مطبوعات ۳- سکه نقره اسکندری متعلق به ۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح ۴- یک کاسه سفید و آبی رنگ متعلق به قرن ۱۳ یا ۱۴ از طرف روزولت با پیامی بدین مضمون «برای مستروینستون چرچیل در روز شصت و نهمین سال تولد او در تهران ایران ۳۰ نوامبر ۱۹۴۳، با تقدیم احترامات دوستانه، امید است که سالیان دراز باهم باشیم».

موقعی که روز بعد استالین چرچیل و روزولت و هاپکینس در سفارت انگلیس مشغول صرف ناهار بودند صحبت عمده در اطراف نقاط استراتژیک آتیه ملل

متحده و راجع به وارد نمودن ترکیه در جنگ دور می‌زد. در جواب مولوتف دائر براینکه اگر ترکیه وارد جنگ شود تأخیر در حمله بزرگ رخ خواهد داد هاپکینس گفت که این عقیده رئیس جمهوری و همچنین رؤسای ستاد ارتش آمریکا است. سپس مولوتف گفت در این صورت استالین از ورود ترکیه در جنگ جلوگیری خواهد کرد.

ایدن گفت پیشنهاد شده که رئیس جمهور ترکیه اینونو دعوت شود تا با رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر انگلیس در قاهره ملاقات کند و پیشنهاد کرد نماینده شوروی نیز حضور داشته باشد.

در سرمیز شام همان روز چرچیل از روزولت تعریف و تمجید کرده گفت او یکی از اشخاصی است که زندگی خود را وقف ضعفها و بیچارگان کرده و در سال ۱۹۳۳ با کمال شجاعت با پیش‌بینیهای خویش از وقوع یک انقلاب در آمریکا جلوگیری به عمل آورده است. سپس چرچیل جام خود را به سلامتی استالین بلند نمود و گفت مارشال استالین یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ شوروی است و استحقاق لقب «استالین کبیر» را دارد.

استالین در جواب گفت این افتخار که به وی داده شده مدیون ملت شوروی است؛ قهرمان یا پیشوا شدن با داشتن ملتی مانند ملت شوروی امری است آسان؛ قوای شوروی با کمال شجاعت جنگ کرده حتی اشخاص جبون هم در روسیه قهرمان شدند و یا کشته شدند.

در سر میز همین شام بود که استالین گفته‌های خویش را تکرار کرد و گفت: بدون کمک و مهمات آمریکا ما جنگ را باخته بودیم.

روزولت اظهار نظر کرد که کنفرانس تهران امیدواری برای یک دنیای بهتر را افزایش داده و از یک دنیای بهتر منظور او یک جهانی است که در آن یک فرد عادی بتواند در یک محیط آرام از زحمات خود بهره ببرد.

روز چهارشنبه که روز آخر کنفرانس بود صحبت‌های طولانی و مفصلی راجع به مذاکرات آینده با مقامات ترکیه به عمل آمد و هاپکینس گفت باید قبل از این ملاقات توافق کامل در خصوص طرز کمکی که باید به ترکیه در صورتی که وارد جنگ بشود داد حاصل گردد.

در تعقیب این مذاکرات که چگونه باید ترکیه را وادار به دخول در جنگ کرد و چگونه باید فنلاند را از صحنه جنگ خارج کرد نیز صحبت شد و لکن توافق کامل در

این خصوص به دست نیامد. در این موقع هاپکینس یادداشتی به این مضمون به روزولت تقدیم داشت:

«آقای رئیس جمهور ممکن است روسها را وادار کنید امشب به ما شام بدهند زیرا این آخرین فرصتی است برای شما که از خوراکهای روسی بهره‌مند شوید؟»
در جواب روزولت نوشت:

«ولی لازم است زودتر میز شام را ترک کنیم زیرا باید امشب در کمپ بخوابیم.»

بعد از ظهر روزولت صحبت‌های خصوصی با استالین و مولوتف برای توضیح بعضی حقایق مهم و ضروری در خصوص سیاست آمریکا داشته و بسیار تعجب کرد که زمامداران شوروی به طور کافی از اوضاع آمریکا و افکار عمومی آنجا اطلاعی نداشته‌اند. علت این عدم اطلاع تصور می‌رود چنین باشد که مانند معمول مسکو اطمینان کامل به نمایندگان سیاسی خود نداشته و اینها فقط اخباری که مسکو میل دارد بدانند گزارش می‌داده‌اند زیرا نمایندگانی که حقیقت را گزارش می‌دادند متهم به آلوده بودن به محیط سرمایه‌داری شده و در نتیجه به نقاط غیرمهم مانند سیبری انتقال می‌یافته‌اند. این موضوع منحصر به نمایندگان شوروی نیست. نمایندگی سیاسی آمریکا در مسکو نیز که گزارش‌های خیلی مساعد می‌دادند به کمونیست بودن مظنون می‌شدند و مقامات آمریکا نسبت به افسران وزارت خارجه که کوچکترین تمایل به طرفداری از انگلیس نشان می‌دادند برحذر بودند. بدین ترتیب برای گزارش‌دهندگان عاقلانه‌تر بود که سیاست و خط‌مشی کاملاً وطن‌پرستانه به حد افراط در برابر بیگانه‌پرستان اتخاذ نمایند.

روزولت لازم دانست به استالین متذکر شود که در حدود ۶ الی ۷ میلیون آمریکائی که اصل آنها از اهل لهستان و لتیوانی و استونی بوده وجود دارند که مانند آمریکائیهای دیگر می‌توانند رأی بدهند و برای نظریه آنها باید احترام قائل شد. استالین گفت که این را می‌داند و مقتضی است یک فعالیت تبلیغاتی در میان این مردم به عمل آید.

سپس چرچیل و ایدن برای آخرین ملاقات حضور بهم رسانیدند و مذاکراتی در اطراف تقسیم پادگان ایتالیائی به عمل آمد که مورد موافقت فوری واقع شد. ضمناً صحبت‌هایی در اطراف تقسیم کردن آلمان شد و روزولت نقشه‌ای برای پنج کشور مستقل تقدیم کرد:

(۱) پروس (۲) هانور و شمال غربی (۳) ساکسونی و منطقه لایپزیک (۴) هدود ارمنستان و منطقه جنوبی راین (۵) باواریابادن و رتنبورک. درحالیکه ترعه کیل و هامبورک و روهر و سار تحت کنترل ملل متحد باشد. چرچیل موافقت کرد که پروس باید از دیگر کشورها جدا شود و عقیده داشت که کشورهای جنوبی باید از یکدیگر منتزع و جزء اتحاد دانوبی درآیند. استالین هواخواه هیچیک از این پیشنهادها نبود ولی گفت از این دو، پیشنهاد روزولت را ترجیح می دهد. تصمیم گرفته شد کنفرانس را برای یک روز دیگر ادامه بدهند اما چون پیش بینی هوانشان می داد که اوضاع جوی بد خواهد شد و پرواز تا قاهره برفراز کوهها دشوار خواهد بود صلاح بر این دیده شد که روزولت زودتر حرکت کند.

بعد از شام روز سه شنبه روزولت از استالین خداحافظی کرد و قبل از حرکت به کمپامیرآباد رفت که با سربازان امریکائی ملاقات کند و شب را در آنجا به عنوان مهمان ژنرال کنلی به سر برد. روز پنجشنبه صبح روزولت سوار جیب شده دوراردو گردش کرد و نطقی برای سربازان آمریکائی ایراد نمود و در ساعت ۹ر۴۵ رئیس جمهوری آمریکا و همراهان به سمت قاهره پرواز کردند.

روز شنبه صبح رئیس جمهور ترکیه اینونو و نمایندگان ترکیه وارد قاهره شدند. وقایع بعد را همگی به خاطر دارند که چگونه چرخ روزگار از جهت معکوس به گردش درآمد و چگونه فاتحین مغلوب و مغلوبین به پیروزی گرائیدند. این قاعده و شیوه و آئین جهان است!

قوام السلطنه و من

روابط نگارنده با مرحوم قوام از جنگ بین الملل اول آغاز و چندین نشیب و فراز را طی کرد، یعنی کراراً از دوستی به دشمنی و از دشمنی به دوستی گزاشید. بدین واسطه با اطلاع کامل از مکتوبات درونی وی شاید قادر باشم راجع به افکار و اعمال سیاسی او بی طرفانه قضاوت نمایم. قوام السلطنه دارای صفات خوب و بد بحدافراط بود. هوش و شجاعت و فعالیت و لیاقت و قدرت کار را با تجربه نیم قرن خدمات دولتی توأم ساخته شخصیت و استخوانی پیدا کرده بود که نقائص اخلاقی او را می پوشانید. بعد از شهریور همانکه حریف قوی پنجه‌ای مانند اعلیحضرت رضاشاه را دیگر در مقابل خود ندید پای به میدان مبارزه گذاشت و چون مدتی از صحنه سیاست دور مانده بود از بعضی از دوستان من جمله از این بنده استمداد فکری نمود. من رجال قدیم از قبیل مستشارالدوله و حکیم الملک و بهاء الملک را به او پیشنهاد کردم و بی درنگ پذیرفت. بزرگترین مانع وی برای کسب مقام ریاست دولت سوءظن شدید دولتین روس و انگلیس بود که یقین داشتند او فتح السلطنه قراغزلو را محرمانه به برلن فرستاده تا به اولیاء دولت آلمان اطمینان دهد که به محض ورود سربازان آلمانی به بادکوبه قوام السلطنه در تهران در رأس ملیون ایران قدرت رسمی را به دست خواهد گرفت و طرفداران دولتین را اسیر و پای در زنجیر خواهد کرد. رفع این بدگمانی از دو سفارت که متکی به ارتش اشغالی خود بودند کار آسانی نبود، خاصه چون پایه اطلاع آنها روی مدارک غیرقابل انکار قرار گرفته و نامه پنهان شده در یک مدال طلا از طرف بعضی ایرانیان مقیمین آلمان به عنوان

قوام السلطنه در ضمن چمدان سفر فتح السلطنه به دست آمده بود (معاون سابق وزارت جنگ که یکی از آزادیخواهان مشهور بود و با قوام السلطنه صمیمانه دوستی داشت) در حینی که قوام گرم فعایت به منظور زمین زدن کابینه و گرفتن زمام امور در دست خود بود سرریدربولار سفیر انگلیس صورتی متضمن اسامی ژرمانوفیل ها تسلیم مرحوم سهیلی نخست وزیر وقت نمود و توقیف آنان را درخواست کرد نام قوام السلطنه در ردیف اول آن صورت ذکر شده و احدی حدس نمی زد قوام بتواند چنین سنگ بزرگی را از جلو خویش بردارد بعلاوه او در دربار شاهنشاهی سابقه مطلوبی نداشت و بدون موافقت دربار هم نیل به مقام ریاست حکومت ممتنع به نظر می رسد. قوام ثابت نمود که در ایران با پشتکار و تدبیر و شهامت در هر امری می توان توفیق یافت. باری بر کلیه مشکلات داخلی و خارجی فائق آمد و مقدمات تشکیل دولت را در سال ۱۳۲۱ فراهم آورد. راجع به افراد کابینه با من مشورت کرد ضمناً گفت چون متفقین هنوز عضویت شما را در سفارت آلمان از یاد نبرده اند من مشغول هستم زمینه را آماده سازم و بعد از چندی شما را دعوت نمایم.

میل و اشتیاق بسیار داشت که مرحوم مؤتمن الملک وزارت مشاور را بپذیرد. گفتم محال است با وجود قشون اجنبی در خاک ایران مؤتمن الملک زیر بار وزارت یا ریاست وزرائی برود چنانکه بعدها صدق نظریه من معلوم گردید. یکی از افرادی که من به او تحمیل نمودم و هنوز از ذنب لایغفر خویش استغفار می کنم عبدالحسین هژیر^(۱) بود. قوام السلطنه او را نمی شناخت و من در منزل مهندس ناطق که مرکز

۱. عبدالحسین هژیر در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدرش محمدوثوق خلوت از خدمه دربار مظفرالدین شاه بود. هژیر در کودکی هنگام بازی با ترقه یک چشم خود را از دست داد و برای پوشاندن، چشم کور خود همیشه از عینک سیاه استفاده می کرد. هژیر برای جبران این نقص عضو، در تحصیل، استعداد و جدیت زیادی از خود نشان داد و بعد از انجام تحصیلات مقدماتی و متوسطه وارد مدرسه علوم سیاسی شد و زبانهای فرانسه و روسی را در هیجده سالگی فراگرفت. هژیر بعد از خاتمه تحصیل در مدرسه علوم سیاسی وارد خدمت وزارت خارجه شد. ولی مدتی بعد با حقوق و مزایای بیشتری به عنوان مترجم در سفارت شوروی استخدام شد. در سال ۱۳۲۰ هژیر روزنامه ای به نام «پیکان» منتشر کرد که دو سال انتشار یافت. در سال ۱۳۰۷ وارد خدمت وزارت طرق و شوارع - راه - گردید که سیدحسن تقی زاده وزارت آن را برعهده داشت. در اینجا بود که هژیر مورد توجه تقی زاده قرار می گیرد و به همین مناسبت هنگامی که تقی زاده وزیر دارائی می شود هژیر را همراه با خود به آن وزارتخانه می برد و موجبات ترقی او را فراهم می سازد. هژیر در اولین کابینه ساعد ۱۳۲۳ به وزارت کشور منصوب می شود سپس در سال ۱۳۲۴ به سفارش تقی زاده در کابینه حکیم الملک به وزارت دارائی منصوب می شود تا اینکه

فعالیت قوام بود هژیر را با خود برده معرفی کردم و تاکنون از این اقدام نابهنگام نزد وجدان خویش شرمسارم مع ذلک تشکیل کابینه قوام السلطنه به واسطه عضویت چند نفر از رجال آزادیخواه در افکار عمومی حسن تأثیر بخشید و قوام السلطنه با مهارت و نرمش خاصی موفق شد سفرای هر سه کشور آمریکا و شوروی و انگلستان را رام سازد و موانع موجود در راه اقتدار خود را یکی پس از دیگری از میان بردارد. دست متنفذین را کوتاه کرد، مطبوعات را منکوب ساخت، نسبت به وکلای مجلس لحن آمرانه و دیکتاتورمآبانه به کار برد و حتی به دربار دندان نشان داد، تصمیم به انفصال پارلمان گرفت و با آنکه هر سه دولت از او پشتیبانی کردند شاه مشروطه خواه با شجاعت بی‌مانندی در مقابل هر سه سفارت بیگانه مجتمعاً ایستادگی نمود و انحلال مجلس را مخالف سوگند وفاداری به قانون اساسی شمرد. از این کشمکش حادثه ۱۷ آذر بوجود آمد، خانه قوام دچار حریق شد، اثاث البیتش به تاراج رفت. مع ذلک آن مرد لجوج و بی‌باک یکه و تنها شب و روز در کاخ گلستان اقامت گزیده از همانجا انتریکهای سیاسی را اداره می‌کرد. غافل از آنکه از او زرنگتر و باهوشتر در رأس مملکت قرار گرفته که می‌تواند با وجود جوانی با انگشت تدبیر او را از اوج ریاست به ورطه معزولی و منکوبی بکشاند. بالاخره مورد عدم اعتماد مجلس شورای ملی قرار گرفت و از کار برکنار شد. ظاهراً آرام نشست اما طبع سرکش و ماجراجو و حرص مقام او را راحت نمی‌گذاشت. درباره جانشینان خویش ترحم و اغماض روانی داشت، خاطر هیچ نخست‌وزیری از دسائس او آسوده نبود، چه در تهران و چه از لاهیجان در کار دولت وقت اخلاص می‌کرد. به خاطر دارم که

« قوام السلطنه در کابینه خود او را به وزارت دارایی انتخاب می‌کند. از این تاریخ هژیر روابط خود را با شاه و خواهر او اشرف تنگاتنگ می‌کند تا اینکه بالاخره در چهل و هشت سالگی در سال ۱۳۲۷ به توصیه و سفارش علنی شاه از طرف اکثریت نمایندگان مجلس پانزدهم به نخست‌وزیری انتخاب می‌شود. نکته جالب توجه اینکه قبل از انتخاب شدن به این مقام در سمت وزیر مشاور آخرین کابینه ابراهیم حکیمی گزارش اقدامات دولت را به مجلس می‌دهد که بیش از ۳۸ رأی موافق از مجلس دریافت نمی‌کند. ولی چند روز بعد همین نمایندگان با ۶۶ رأی در جلسه خصوصی او را برای نخست‌وزیری مناسب تشخیص می‌دهند!

هژیر بعد از نخست‌وزیری مدتی از کار برکنار بود تا اینکه در بهمن‌ماه ۱۳۲۷ بعد از حادثه سوء قصد به جان شاه به نمایندگی مجلس مؤسسان انتخاب شد و متعاقب آن به وزارت دربار انتخاب گردید. در آبان‌ماه سال ۱۳۲۸ در ۴۸ سالگی در مسجد سه‌سالار به وسیله یکی از اعضای جمعیت فدائیان اسلام به نام سیدحسین امامی به قتل رسید. هژیر هنگام مرگ چهل و هشت سال داشت و چون در ایام عمر همسری اختیار نکرده بود اولادی هم نداشت.

مرحوم سهیلی با حالت عجز و بیچارگی می‌گفت این مرد از هیچ اقدامی روگردان نیست و خداوند در وجودش ترس و ملاحظه نیافریده است.

علی‌رغم تمام تشبثات مدت بیکاری او طولانی شد. اغلب نمایندگان مجلس چهاردهم که زندگی رفتار قوام را از یاد نبرده بودند اکثریتی علیه او به زعامت مرحوم دکتر طاهری^(۱) که موفق شده بود سرریدریولارد را در جلوگیری از صدارت قوام السلطنه با خود هم صدا کند تشکیل دادند. با وجود این عایق بزرگ، مرحوم قوام دست از طلب بر نمی‌داشت. هر روز به جلب عده‌ای از وکلا می‌پرداخت و هر شب دکتر طاهری آنها را از مخالفت سفارت انگلیس به وحشت می‌انداخت و می‌گفت «چون حضرات همراه نیستند کارش به جایی نخواهد رسید».

در اواسط سال ۱۳۲۴ بین سفارت شوروی و دو متفق دیگر در موضوع وقایع آذربایجان اختلافی بوجود آمد و دولت ایران از قطع و حل و فصل مسأله عاجز ماند. هر کابینه سرکار آمد چون نتوانست کاری انجام دهد جای خود را به کابینه دیگر داد تا حکیم‌الملک به اتکاء سوابق آزادیخواهی داوطلبانه ریاست دولت را در دست گرفت و مصمم شد شخصاً به مسکو رفته موضوع آذربایجان و احضار قشون شوروی را از ایران حضوراً با اولیاء کرم‌لین حل نماید. در آن موقع نگارنده رئیس هیأت‌مدیره شرکت مختلط شیلات ایران و شوروی بودم و با سفارت کبری شوروی مراد داشتم. حکیم‌الملک از من خواست که در منزل خودم ملاقات دوستانه‌ای بین او و کاردار سفارت شوروی فراهم آورد. من هم یعقوب‌اف کاردار و آشوراف مستشار سفارت را با نخست‌وزیر جدید به ناهار دعوت کردم و صحبت آنها در سر میز غذا به زبان ترکی صمیمانه جریان یافت. حکیم‌الملک شوخیهای ظریف می‌نمود و یعقوب‌اف را ناسید خطاب می‌کرد. در پایان مذاکرات وعده دادند هواپیمای روسی به تهران بیاید و نخست‌وزیر ایران را با تجلیل و تکریم به مسکو ببرد. کاردار و مستشار قدری بعد از حکیم‌الملک ماندند و از من خواهش کردند اقدامی به عمل آورم که وزرای بی‌طرف به عضویت کابینه دعوت شوند و از امثال هژیر بهره‌نیزند. دو روز بعد که نخست‌وزیر را ملاقات نمودم کابینه را تشکیل و مخصوصاً مقام حساسی به هژیر داده بود. همین عمل کوچک عواقب بزرگ به بار

۱. شیخ هادی طاهری معروف به دکتر طاهری از متنفذین ولیدرهای مجلس بود که در دوازده دوره مجلس شورای ملی از میزب به نمایندگی انتخاب شده بود و غالباً به نیابت ریاست مجلس انتخاب می‌شد دکتر طاهری در کابینه محمدساعده به سمت وزارت مشاور هم انتخاب شد.

آورد. روسها طیاره نفرستادند و حتی از دخول در مذاکره سرباز زدند تا کار به شکایت دولت نزد شورای امنیت کشید.

قوام السلطنه از تمام این حوادث استفاده می نمود حتی از من گله کرد که چرا خواسته‌ام مشکلات به دست حکیم‌الملک حل شود و حال آنکه حس وطنخواهی مرا وادار کرده بود به قدر وسع خود به رفع اشکال بزرگ مملکتی و شاید بین المللی کمک نمایم.

مرحوم قوام سابقاً با آوآلف مستشار سفارت شوروی دوستی داشت و به وسیله او دل ماکسیموف کاردار را که بعدها سفیر کبیر شد به دست آورده بود به طوری که من خود از ماکسیموف شنیدم که می گفت: برای نخست وزیری بهتر از قوام السلطنه یا منصورالملک کسی را سراغ ندارم. با آنکه حکیم‌الملک در مجلس اکثریت داشت و با آنکه دکتر طاهری لیدر اکثریت مصمم بود به هر قیمت از تمایل نمایندگان به قوام ممانعت به عمل آورد روز به روز بر عده معتقدین قوام افزوده می شد. او مجدداً به دربار نزدیک شده بود، با ارباب جرائد مراد را تجدید کرده و مخالفین را با وسائل مختلفه به دام آورد، منجمله از نگارنده خواست از ضدیت مظفر فیروز که در آن موقع مدیر روزنامه «رعد امروز» بود جلوگیری نمایم. من هم برای بار دوم بعد از هژیرگناه دیگری مرتکب شده فیروز را همراه خود به منزل قوام بردم و او علاوه بر آنکه دست از ضدیت برداشت در زمره طرفداران با حرارت قوام السلطنه قرار گرفت. از اشخاص بسیار مهم معتدل و محتاط چون مؤتمن الملک پیرنیا تا احزاب افراطی دست چپ همگی چاره رفع بحران را در زمامداری قوام السلطنه می دانستند. در میان آزادیخواهان تندرو تنها کسی که مخالفت می کرد سلیمان میرزا لیدر حزب توده بود. او هم تحت فشار هم مسلکان خویش مجبور به سکوت گردید.

زیر همان فشار بود که حکیم‌الملک از میدان بیرون رفت و چون تمایل مجلس معلوم بود دکتر طاهری آخرین حيله را به کار برد و نام مؤتمن الملک، محبوب ترین رجل ایران را با علم به عدم قبول ریاست دولت در مقابل اسم قوام السلطنه به میان آورد مع ذلک در اواخر اسفند ۱۳۲۴ تمایل به عمل آمد و قوام پیروز شد. در آن موقع من ناهار منزل او دعوت داشتم. حوالی ظهر پیشخدمت اطلاع داد که از مجلس، سردار فاخر می خواهند به وسیله تلفن با آقا صحبت کنند (سردار فاخر لیدر فراکسیون طرفدار قوام بود). قوام السلطنه از پای تلفن برگشت و با قیافه ناراضی

گفت: با اکثریت یک رأی به من اظهار تمایل نموده‌اند. پرسیدم بقیه آراء به اسم کی بود؟ جواب داد به اسم مؤتمن‌الملک. گفتم در مقابل چنین شخصی اکثریت را برده‌اید باز ناراضی هستید؟ قیافه‌اش باز شد و در سرمیز غذا که تنها بودیم عضویت کابینه را به من تکلیف کرد و خواهش نمود عقیده خود را راجع به وزراء در ضمن یادداشت کتبی به او بدهم تا خود نیز پس از تفکر و تأمل در مقام انتخاب قطعی همکاران برآید. روزهای بعد چند مرتبه لیستهای مختلف به من ارائه داد که در ضمن آنها صورتی بود که آیت‌الله کاشانی در شب آشتی به وی تسلیم کرده بود. مدتی هم برای تعیین وزیرجنگ در اختیار میان اسم دو سپهبد تردید داشت. بالاخره کابینه را به حضور همایونی و بعد به مجلس معرفی نمود اما قبل از اخذ رأی اعتماد تصمیم به مسافرت مسکو گرفت و در موقع حرکت به من گفت: کفالت نخست‌وزیری را به سهام‌السلطان بیات وزیرداری محول نمودم اما سرنوشت دولت را به شما می‌سپارم. اقدامات او در اتحاد جماهیرشوروی پس از مراجعت به ایران به توسط همراهان در محافل و مجالس نقل و در مطبوعات منعکس گردید و تکرار آن ضرورتی ندارد. آنچه مسلم است در آنجا نقش یک دیپلمات زبردست و مجرب را بازی نمود. از یک طرف به سفرای آمریکا و انگلیس اطمینان داد که زربار هیچگونه تعهدی نرفته و از طرفی در یکی از ملاقاتهای محرمانه با استالین بدون حضور ایرانیان به مترجمی یکی از روسها قول اعطاء امتیاز نفت شمال را داد و مراتب را به سادچیکف سفیرکبیر جدید روسیه که هنوز به ایران نیامده تأیید کرده بود (این مطلب که جزء اسرار باقیمانده بود بعد از ورود سادچیکف به تهران فاش شد). دیپلماتهای انگلیسی و امریکائی به قسمی فریب خوردند و تحت تأثیر تأکیدات قوام قرار گرفتند که سرریدریولارد سفیرکبیر انگلیس در یک ضیافت ناهار خداحافظی که وزارت امور خارجه به افتخار وی داد به یکی از وزرا گفت: عجب اشتباهی من درباره قوام نموده بودم، واقعاً او مرد بزرگی است و در همان جا از قوام‌السلطنه خواهش نمود به یادگار عکسی باهم بیاندازند. قوام‌السلطنه فوراً بازوی سفیرکبیر شوروی را گرفته خود در وسط و دو سفیر در چپ و راستش متفقاً عکس برداشتند. هنگامی که قوام در مسکو بود دکتر طاهری تدبیر تازه‌ای به کار برد و با اغواء بعضی از وزرا آنها را متقاعد به تقدیم لوایحی برای تصویب به مجلس شورای ملی نمود. منظور باطنیش رد لایحه دولت از طرف مجلس بود تا قوام منزلت شود و در مسکو توفیق حاصل نکند. من از نقشه دکتر طاهری مطلع شده با زحمات

زیاد و کشمکش بسیار از تسلیم لایحه به مجلس در غیاب رئیس دولت جلوگیری نمودم و قوام بعدها مکرر از این مساعدت تشکر کرد ولیکن من آماج تیر اکثریت قرار گرفتم و هرگاه دوره تقنینیه پایان نمی پذیرفت ادامه عضویت من در کابینه مشکل به نظر می رسید.

باری قوام السلطنه متکی به تقویت مقام سلطنت و فارغ از مزاحمت وکلای مجلس با قدرت بی مانندی شروع به کار کرد و پس از امضاء موافقت نامه نفت شمال قیافه حقیقی دیکتاتور مآبی خویش را ظاهر ساخت تا حدی که با برخی از وزرا مثل منشی خود رفتار می نمود. من می توانم ادعا کنم که با وجود صمیمیت کامل هرگز زیر بار تحکیمات وی نرفتم مثلاً موقعی که علیه رؤسای کارخانه های اصفهان ابلاغیه صادر نمودم و کارخانه داران بالا جماع در وزارت خارجه حاضر شده، شکایت نزد نخست وزیر بردند، قوام در جلسه هیأت دولت به من اعتراض کرد که چرا بدون اطلاع او چنین اقدامی به عمل آورده ام که به عقیده وی برخلاف مسؤلیت مشترک وزرا بوده. در جواب گفتم مسؤلیت مشترک در پلیتیک ژنرال مملکت صدق می کند و عملی که من به مسؤلیت خود نموده ام مربوط به وزارت بازرگانی و پیشه و هنر است لاغیر. از پاسخ تند من قوام به جای خود نشست و تا من در کار بودم هیچگونه دخالتی در امور آن وزارتخانه ننمود. بعدها فهمیدم چون قوام خود کارخانه چای در لاهیجان داشته از آن ترسیده است که مبادا تهدید من به مصادره کارخانه های اصفهان سابقه بشود و به مالکیت صاحب کارخانه در محل دیگر لطمه بزند.

در دو موضوع مهم دیگر هم با مرحوم قوام اختلاف نظر داشتم: اولاً با حبس بدون محاکمه رجال و ثانیاً با تأسیس حزب دولتی مخالفت ورزیدم چون حزب را به ضرر کابینه می دانستم و اینکه شهرت یافته که توقیف رجالی مانند سیدضیاءالدین طباطبائی را مصلحت سیاسی خارجی ایجاب می نموده بی اساس است. محرک عمده سابقه دشمنی شخصی قوام بود که تحریکات مظفر فیروز آتش کینه را تیزتر می کرد. تشکیل حزب دموکرات هم به تلقین فیروز صورت گرفت و عجیب تر آنکه نظامنامه حزب ابتدا در عمارت باستی جاجرود با حضور سادچیکف و مظفر تدوین شده ولیکن بعد رقابت بین دو حزب توده و دموکرات، سفارتهای غربی را به طرف دموکراتها متمایل ساخت و جرج آلن سفیر کبیر آمریکا حداکثر استفاده را از این رقابت برده اولیاء حزب دموکرات را به طرف خود کشانید. و یک اشتباه دیگر این است که عموماً تصور می کنند قوام با تصمیم قبلی از راه

وطن پرستی روسها را فریب داده و باطناً با آمریکا بوده در صورتی که حقیقت عکس این است. قوام روحاً و معنأً با سیاست شوروی همراه بود و می خواست به اتکاء آن سیاست ارتقاء مقام حاصل نماید و تا حدی سادچیکف سفیر کبیر را به وسیله فیروز با این نقشه موافق ساخت اما کرملین مخالفت کرد و تغییر رژیم را موجب تقسیم ایران و تشکیل حکومتهای ملوک الطوائفی دانست. مقدمه رنجش قوام از روسها از اینجا آغاز شد و در غائله پیشه‌وری کدورت زیادت یافت. وقتی که فهمید سفارت شوروی باش وزیر آذربایجان را باطناً به نخست‌وزیر ایران ترجیح می دهد اساس سوءظن قوام به نگارنده نیز از آن قسمت سرچشمه گرفت که تقرب مرا به دربار تا حدی موجب بطلان نقشه‌های خود دانسته، البته در چنین تصویری محق بود اما من صلاح حقیقی او را در نزدیکی به سریر سلطنت می دانستم و در این راه کوشش بسیار در رفع شبهات ناشیه از غرور وی نمودم و حتی یک مرتبه برای او بار خواسته و در حضور خودش از شاه پرستی وی عریاضی کردم که مورد قبول واقع شد. تا مدتی وسوس فیروز، در قوام بی اثر ماند و چندی از خیالات واهی دست برداشته البته مظفر نزدیکی مرا به دربار بیش از آنچه بود بزرگ می کرد و ذهن قوام را به طوری مشوب و نگران ساخت که نخست‌وزیر پلنگ طبیعت بی رحمانه‌ترین تصمیم را برخلاف قوانین موجوده درباره من گرفت و در گرمای سوزان ماه تیر مرا به کاشان تبعید نمود^(۱) و حال آنکه از طرف من کوچکترین قدمی علیه او برداشته

۱. احمد آرامش در خاطرات خود در مورد این واقعه چنین گفته است:

«انتخاب مظفر فیروز به معاونت رهبر کل حزب در محافل ملی کشور اثر نامطلوبی به وجود آورد. ولی قوام السلطنه به ملاحظه و رعایت روسها به این انتصاب تن درداد. در کابینه رابطه اغلب وزراء با مظفر فیروز تیره و خصمانه بود. در میان وزیران مورخ الدوله سپهرویز بازرگانی و پیشه و هنر جداً با پیشنهادهای مظفر فیروز مخالفت می ورزید و گاه در غیاب قوام السلطنه کار آن دو به منازعه و مشاجره می کشید. از این رو مظفر فیروز وجود مورخ الدوله را رادعی برای پیشرفت مقاصد خویش می شمرد و به منظور سرکوبی وی وسیله‌ای می جست، عاقبت مظفر کینه‌توز موضوع را با سادچیکف در میان گذارد و او را تشویق کرد که از قوام السلطنه برکناری مورخ الدوله را بخواهد. چند روز بعد سادچیکف قوام را ملاقات کرد و به بهانه‌ای که مورخ الدوله با جرج آلن سفیر کبیر آمریکا مراد کرده و بین دربار و سفارت آمریکا وساطت می کند، درخواست کرد وی را از وزارت عزل و به ناحیه‌ای دوردست تبعید کند. قوام چندی در این باره غور و تأمل کرد. لیکن مظفر با وسایل دیگری ذهن شخص قوام را هم مشوب ساخت و بالاخره در تاریخ سیزدهم تیرماه مورخ الدوله به دستور قوام بازداشت و به کاشان تبعید شد. مظفر فیروز که در آن موقع شخصاً امور تبلیغات را اداره می کرد به خبرگزاری پارس دستور داد که خبر زیر را راجع به توقیف

نشده و حتی خیال سوئی در خاطر من خطور نکرده بود. در حقیقت آیه «ان بعض الظن اثم» مصداق خارجی پیدا کرد.
چون در وقایع بعدی حکومت قوام السلطنه با وجود اطلاع کافی شاهد و ناظر نبوده‌ام خود را در مقابل تاریخ مأذون به اظهار عقیده نمی‌دانم.

← مورخ الدوله منتشر نماید: [پس از تبعید مورخ الدوله احمد آرامش که معاونت مورخ الدوله را در آن وزارتخانه به عهده داشت از طرف قوام السلطنه به کفالت وزارت بازرگانی و پیشه و هنر منصوب شد] «چون آقای مورخ الدوله سپهر وزیر سابق پیشه و هنر و بازرگانی، از مدتی به این طرف به جای اشتغال به امور اداری و حضور در وزارتخانه و انجام وظیفه رسمی به دسایس علیه دولت و ایجاد اختلال در امور اداری و مملکت اشتغال داشته به قسمی که حتی به جای این که روزها در وزارتخانه حضور به هم رساند اکثر غایب و در خارج مشغول دسیسه و تحریک علیه حکومت ملی بوده است و نظر به این که این جریانها در نتیجه مراقبتهای دقیق کاملاً محرز و آشکار گردید، لذا طبق امر رئیس دولت، مشارالیه از خدمت مستعفی و موافق ماده ۵ قانون حکومت نظامی توقیف گردیدند و قفسه تحت تعقیب و رسیدگی است.»

آرامش در جای دیگری نقل می‌کند:

«مورخ الدوله سپهر در سال ۱۳۲۱ برای نخست‌وزیری قوام کوشش فراوان به کار بسته و توجه مقامات مؤثر را به طرف او جلب کرده بود. این بار نیز از تقویت قوام در دربار و مجلس فروگذار نکرد و مخصوصاً در تحکیم و تشدید روابط خارجی قوام السلطنه نقش مؤثری ایفا نمود.»
«خاطرات سیاسی احمد آرامش»، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، انتشارات جی‌نشر، ۱۳۶۹ - صفحات ۱۳۳-۸۱ و ۱۳۴.

یادداشت‌های تبعیدگاه کاشان

پنجشنبه ۱۳ تیرماه سال ۱۳۲۵ ساعت شش و نیم صبح از منزل جعفرآباد خود عازم تجریش برای زیارت آقای نخست‌وزیر^(۱) بودم. در دویت قدمی یک اتومبیل شهربانی حامل یک سرهنگ و یک آژان و یک ژاندارم مسلح جلو را گرفته گفتند: حضرت اشرف شما را احضار فرموده‌اند.

گفتم: اتفاقاً من هم حضور ایشان می‌روم.

گفتند: باید از اتومبیل خودتان پیاده شده و با اتومبیل ما بیایید، اگر میل دارید اتومبیل خودتان هم دنبال بیاید.

من کیف وزراتی را که حاوی تمام نامه‌ها و گزارش‌های وزارت پیشه و هنر بود و شب قبل تا دو ساعت و نیم بعد از نصف‌شب امضاء نموده و دستور لازم صادر کرده بودم به شوهر دادم که ببرد تسلیم رئیس دفتر وزارتی بنماید.

بدیهی است اتومبیل شهربانی به طرف عمارت نخست‌وزیری نرفت و راه تهران و بعد، حضرت عبدالعظیم را پیش گرفت. قدری که دورتر شدیم افسر شهربانی خودشان را معرفی نموده، گفتند: من سرهنگ سیاسی هستم و مأمورم شما را به کاشان برده تحویل رئیس شهربانی کاشان بدهم که تحت نظر ایشان در عمارتی منزل کرده و باکسی مراوده ننمائید.

افسری بسیار نجیب و معقول بود و ضمناً وظیفه خودش را با نهایت دقت

۱. قوام‌السلطنه.

انجام می داد و از صحبت‌های عادی دریغ نمی داشت و حتی از اشعار خود برای من می خواند.

یک ساعت بعد از ظهر وارد لنگرود، سه فرسخ دورتر از قم شدیم. در باغی که فقط یک درختش قدری سایه داشت پیاده شدیم. من از خوردنی و آشامیدنی به کلی پرهیز کردم. چنان در بحر تفکر غوطه‌ور بودم و از شوخیهای تقدیر حیرت داشتم که نفهمیدم چگونه وقت را گذرانده‌ام.

باری ساعت چهار از لنگرود حرکت و حوالی ساعت ۶ بدون سانحه وارد کاشان شدیم. در بازار شهر قدری مایحتاج زندگانی را از قبیل جوراب و دستمال و شانه و پشه‌بند و ملحفه و شمد و کارد و چنگال و قاشق و لیوان فلزی و آئینه و گیوه و مسواک و خمیردندان خریداری نموده و بلافاصله به طرف منزل رئیس شهربانی رفتیم.

این شخص موسوم به سرهنگ شریفی با روی گشاده و با کمال معقولیت از ما پذیرائی کرد و گفت: حسب الامر ریاست کل اداره شهربانی^(۱) وسایل آسایش شما را فراهم و از ملاقات با اشخاص جلوگیری خواهم نمود و چون منزلی موجود نیست و به علاوه خانواده من هم در تهران هستند در همین باغچه خود، شما را منزل می‌دهم و خوراک مختصری که داریم باهم می‌خوریم.

من چاره‌ای جز قبول نداشته، بدبختانه نمی‌توانستم تعارف متقابل نموده بگویم بهتر است شما به منزل من تشریف بیاورید!

شب را در مصاحبت هردو سرهنگ خوش‌مشرّب و نیک‌سرشت شام خوردیم. من با آنکه از ساعت هفت صبح تا ده شب هیچ نخورده بودم مع ذلک اشتها به شام نداشتم و ساعت یازده خوابیدم - زنهار ازین بیابان، وین راه بی‌نهایت...

جمعه ۱۴ تیرماه:

شب گذشته در نتیجه خستگی راه و فرسودگی روحی هفت ساعت خوابیدم، هوا گرم نبود. امروز صبح هم نسیم ملایمی می‌وزد. از تصادف عجیب اینکه این عمارت رئیس شهربانی را سابقاً عم‌گرامی من در زمان فرمانداری خود با سلیقه خاصی ساخته و منزل کرده بودند. دست تقدیر چنین مقدر کرده بود که امروزه من

۱. رئیس کل شهربانی در دولت قوام‌السلطنه مرحوم سرتیپ محمدعلی صفاری بود.

در آنجا مسکن گزینیم. بحمدالله عقرب و ماری ندارد و اطاقها و سردابها همه سفید و پاکیزه است. ناهار به معیت هردو سرهنگ مهربان صرف و صحبتهای شیرین حتی خنده دار نمودیم. چون آقای سرهنگ سیاسی ساعت پنج عصر به تهران مراجعت می کند شرحی به عنوان ریاست کل شهربانی و به توسط ایشان حضور آقای نخست وزیر و یادداشت مختصری هم برای اطلاع سلامتی خود به خانواده عزیزم نوشتم.

حرکت سرهنگ سیاسی قلبم را پراز اندوه نمود. از یک طرف این دو روزه به مرافقت ایشان عادت کرده بودم و از طرفی فکر تهران و محیطی که در غیاب من ایجاد شده خاطر من را سخت آزرده می نمود. بالاخره ایشان را راه انداختیم و آقای سرهنگ شریفی و من به یک جای مقیم ماندیم.

در سرشام آقای سرهنگ شریفی که انصافاً مرد شریفی است بی اندازه انسانیت نمود و مرا دلداری داد. شب را با رؤیای پریشان، گوناگون به خواب اندر شدم.

امروز از روز پیش افسرده تر هستم...

آقای سرهنگ شریفی به اداره رفته و من بکلی تنها مانده و دوری از فامیل عزیز فشار سنگینی به قلبم وارد می سازد. واقعاً سخت است جدائی به هم آموختگان را.

مونس من سه نفر گماشته هستند که هریک از دیگری بهتر تربیت شده اند: دو نفر آژان موسوم به هاشمی و خریزه کار و دیگری آشپز شخصی سرهنگ به نام علی بلوچ. تا ظهر دو مرتبه قلبم گرفت. برای تسکین ضربان قدری سنبل الطیب دم کردند. چون از تنهائی و بیکاری نزدیک بود دیوانه شوم دو جلد دیوان سعدی و حافظ به دست آورده مشغول خواندن و لذت روحی بردن هستم. کیست که از تکرار مطالعه آثار این دو شاعر فناپذیر خسته شود. مشک از تکرار پراکنده تر می شود. مخصوصاً خوشوقتی دیگری هم دارم که در ضمن خواندن جملات فصیح و زیبا را یادداشت می کنم...

تا شب خبری از تهران نرسید. آقای سرهنگ هم دست خالی به خانه آمد. چه می توان کرد، باید سوخت و ساخت. باز ضربان قلب، باز دم کرده سنبل الطیب، باز درد کشیدن به امید دوا، باز خوابهای پریشان.

سگ کوچک خانه ناگهان پایم را گزید و لباسم را درید. این را هم به فال بد

گرفتم. راستی بخت بد تا به کجا می کشد آبشخور ما...

یکشنبه ۱۶ تیر ۱۳۲۵:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست اندوه بی پایان سراسر وجودم را احاطه کرده، هیچگونه روزنه امیدى نمودار نیست. از تهران به کلی بی خبرم. از مادر مهربان و همسر نازنین و فرزندان دلبند بی اطلاعم. شاید آنها هم ندانند من کجا هستم و آیا زنده مانده‌ام یا خیر، راستی از دوستان صمیمی چه خبر؟ هرگاه صمیمی و وفادار باشند البته بهتر از خویشند. از میان جمیع احباء هنوز به صداقت و پایداری فامیل لنکرانی^(۱) کسی را ندیده‌ام. هریک از برادران در دوستی واحد الهم هستند. دوستان بی شمار دیگر هم دارم که امیدوارم در این موقع سخت قدمی بردارند و محبتی ابراز نمایند. در وزارتخانه به اشخاص زیاد مهربانی کرده‌ام، خیلی کنجکاو هستم بدانم این اشخاص چه عکس‌العملی از خود نشان خواهند داد؟ آیا تنها دوستان درهم و درم و منصب و مقامند و یا از عواطف انسانی بوئی به مشامشان رسیده است. خلاصه افکار گوناگون از مغزم عبور می‌کنند...

حوالی غروب ناگهان تغییری در احوال روحی من پیدا شد. غم و بدبینی جای خود را به نشاط و امیدواری داد. گوئی یک حس قبل از وقوع اخبار خوشی را نوید می‌دهد. آیا خبر خوب از چه راه ممکن است برسد؟ آیا وضع سیاسی مساعدی را برای خود می‌توانم انتظار داشته باشم؟ یا دیدار افراد خانواده عزیزم چون بارش ابر بهاری در این تشنه زیارت آنها تولید وجد و شعف خواهد کرد. در هر صورت من خوش‌بین هستم و بدون خیالات تاریک و پریشان داخل پشه‌بند می‌شوم...

دوشنبه ۱۷ تیر ۱۳۲۵:

دیشب هشت ساعت خوابیدم و به هیچوجه خواب هولناک ندیدم. ... امروز آثار شادی از سر و رویم می‌بارد. مگر از دیروز تا به حال چه تغییری در اوضاع رخ داده. هرآن در انتظار مزده‌ای هستم به فکر نظریه دکتر فروید معروف

۱. برادران لنکرانی، شیخ حسین، احمد، مرتضی، مصطفی و حسام لنکرانی، این برادران از فعالان سیاسی در روزگار خود بودند. کوچکترین برادرها حسام بوسیله عوامل حزب توده کشته می‌شود.

راجع به سوئزکسیون^(۱) افتادم...

شاید افق سیاسی روشن شده باشد، شاید آقای قوام السلطنه دوست و دشمن را شناخته باشند، شاید به وجود من احتیاج پیدا کرده و احضارم نموده باشند. هزاران رؤیای زیبا در بیداری دیدم و از فرط شادمانی قاه‌قاه خندیدم. ناگهان در باز شد، مأمور شهربانی با اتومبیل کوچک جیب از تهران رسید. در ضمن رقیمة آقای سرپاس صفاری، نامه همسر عزیزم را به من داد... با ارسال نامه مختصر یک چمدانی برای من فرستاده بود محتوی کلیه لوازم زندگی... راستی من از حیث مادر و زن و فرزند یکی از خوشبخت‌ترین مردم هستم. همگی مرا با رأفت خاصی عزیز می‌دارند، همچنانکه من آنها را از تمام قلب می‌پرستم، بالجمله آقای سرهنگ شریفی از دستوری که از تهران دریافت نموده دانستند که کار من آن اندازه سخت نیست و در مقابل مهربانی و انسانیتهی که بر من کرده‌اند نباید گرفتار بازخواست شوند... از خواندن روزنامه‌های تهران دوستان و دشمنان خود را تا حدی شناختم و از میان دوستان شجاع‌ترین آنها را به جا آوردم:

یار ناپایدار دوست مدار دوستی را نشاید این غدار

این شعر در مورد یکی از مدیران جراید صدق می‌کند که همیشه با من اظهار خلوص می‌نموده و امروزه از ناتوانیم سوءاستفاده می‌کند و نیش می‌زند. زهی ناجوانمردی که انسان به دوستی که در بند است و قدرت دفاع ندارد حمله بیاورد. یقین دارم افکار عمومی قضاوت خود را نموده و این گونه اشخاص رذل را برای ابد محکوم خواهد کرد^(۲)...

روز به پایان رسید. شرحی به توسط اداره کل شهربانی حضور آقای نخست‌وزیر نوشته، فرستادم. با کمال بی‌صبوری منتظر جواب خواهم بود...

جمعه ۲۱ تیر ۱۳۲۵:

دیشب هوا گرم بود، خوب نخوابیدم و لکن امروز حالت‌م بد نیست. خیال می‌کنم این دوره اخبار خوشی از تهران برسد. نه روز است که از دیدار خویشان و دوستان محروم می‌باشم، شاید فرجی بعد از شدت برسد و از این کنج انزوا رهایی

۱. Subjection - مخاطبه با نفس.

۲. مدیر مجله مورد اشاره نویسنده، احمد دهقان صاحب امتیاز تهران مصور بوده است که چند سال بعد هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد.

یابم. اگرچه پایه تباعد من روی اشتباه است و حقیقت مکتوم نخواهد ماند اما تا رفع اشتباه بشود ممکن است مدتی به طول انجامد.

امروز قبل از ظهر آقای فداکار^(۱) از اصفهان به کاشان آمده از این راه عازم تهران هستند، به آقای سرهنگ شریفی پیغام داده می‌خواهم چند دقیقه فلانی را ملاقات کنم. بدیهی است آقای سرهنگ نمی‌توانستند با این خواهش موافقت نمایند. بدین واسطه جواب دادند من خودم خدمت شما خواهم رسید. الان هم به منزل یکی از رؤسای حزب توده رفته‌اند که در آنجا آقای فداکار را ببینند. پس از مراجعت معلوم شد آقای فداکار به تهران نمی‌روند. فقط تا نطنز رفته و به اصفهان برخواهند گشت. این مختصر تیر امیدم به سنگ خورد. می‌خواستم با اینکه ایشان را ندیده بودم اقلاً به خانواده خود پیغام بدهم که من زنده و سالم هستم. افسوس.

فرشته‌ایست درین چرخ نیلگونه حصار که پیش آرزوی بیدلان کشد دیوار

یکشنبه ۲۳ تیر ۱۳۲۵:

صبح ساعت ۵ بیدار شدم. شب گذشته هوا قدری بهتر شده بود مع ذلک بیش از ۴ الی ۵ ساعت نخوابیدم. خوابهای گوناگون دیدم، هیچیک طرب‌انگیز و نشاط‌آمیز نبود:

چگونه شاد شود اندرون غمگینم به اختیار که از اختیار بیرون است..

سه‌شنبه ۲۵ تیر ۱۳۲۵:

دیشب فقط چهار ساعت خوابیدم و با وجود این چندان کسل نیستم. فرستادم سلمانی آمد، صورت را اصلاح کرد. سرهنگ به اداره رفته و من تنها مشغول خواندن و نوشتن می‌باشم. از خانواده خود تعجب می‌کنم که چرا یک نفر را به کاشان نمی‌فرستند. البته برای ملاقات با من تحصیل اجازه باید کرد، اما مسافرت به کاشان هم آیا اجازه لازم دارد؟ چه ضرر داشت که بچه‌ها با یکی دو نفر از دوستان خودشان یک گردشی به کاشان می‌کردند، از حال من جو یا می‌شدند. فرضاً اگر موفق به ملاقات هم نشده با رئیس شهربانی کاشان ملاقات و شاید هم از دور می‌توانستند مرا ببینند و من هم با دیدن آنها فروغ تازه در چشمانم پدیدار می‌گشت.

۱. تقی فداکار نماینده مجلس شورای ملی از اصفهان و عضو فراکسیون حزب توده.

بیچاره‌ها هنوز بچه و بی تجربه هستند شاید تصور می‌کنند مسافرت به کاشان مجازات دارد و تمام راه تهران - قم - کاشان قدم به قدم مفتش تامینات ایستاده و مواظب رفت و آمد فرزندان من هستند. کاش اقلا عمه گرمی، خانم محترم السلطنه را روانه می‌کردند که شهرکاشان را مثل کف دست خودشان می‌شناسند. نمی‌دانم چه فکر می‌کنند؟ آیا ممکن است مرا فراموش نمایند؟ از دل برود هر آنکه از دیده برفت درباره فامیل من صدق می‌کند.

هرگز باور نمی‌کنم و نمی‌خواهم باور کنم. آیا از گرمای کاشان می‌ترسند. فرضاً جهنم باشد. یک شب که هزار شب نمی‌شود. مادر عزیزم چرا دو کلمه به من با خط خود نمی‌نویسند؟ به اسم من نخواهند چرا به عنوان اداره شهربانی کاشان با پست دو کلمه مرقوم نمی‌دارند و از سلامتی خودشان و سایر افراد نازنین فامیل اطلاعی نمی‌دهند؟ آیا کسی نیست به خانواده بیچاره من بگوید برای مکاتبه و مسافرت جزائی معین نشده و حتی بازخواست و ملامتی هم نمی‌کنند. تنها علتی که به نظر می‌رسد این است که بیچاره‌ها دست و پای خویش را گم کرده نمی‌دانند چه بکنند. جرأت مشورت کردن با دوستان را هم ندارند. این هم یک بدبختی من!

آقای سرهنگ نیم ساعت بعد از ظهر آمدند. به هیچوجه خبری از تهران نداشتند. خودشان ملتفت قیافه افسرده من شدند. گفتم گرمای این دو روز، ضربان قلب را زیاد کرده و دیروز و امروز دو مرتبه حمله آمده است. قرار شد شرحی به تهران تلگراف نمایند و اجازه بگیرند شاید... چند روزی به قمصر برویم...

ساعت ۶ است. طوفانی سیاه اطراف باغچه را احاطه کرده از بیابان باد بسیار گرم بلند شده با خود شن می‌آورد. به طوری که مانند شب هوا تاریک و وحشتناک به نظر می‌آید مجبور شدیم به اطاقهای دم‌کرده پناه ببریم، هر دم از این باغ بری می‌رسد.

امشب بقدری گرم است که بی‌مبالغه انسان خفه می‌شود. آسمان را ابری ضخیم پوشانیده، از ماه و پروین خبری نیست، آه چه شب دل‌تنگی، من امشب از هر شب افسرده‌تر هستم. وارد پشه‌بند شدم که داخل آن مانند تنوری نیم‌خاموش و نیم‌روشن بود امیدوارم با وجود گرما از خستگی به خواب اندر شوم^(۱)...

۱. این یادداشت‌ها به علت بیماری نویسنده در همین‌جا پایان می‌گیرد. درحالی که دوران تبعید پس از ۱۵۶ روز - در روز ۱۵ آذرماه سال ۱۳۲۵ پایان می‌پذیرد. جالب توجه اینکه در روز ۲۹ آذرماه سال ۱۳۲۵ قوام‌السلطنه همراه احمد آرامش برای عیادت مورخ‌الدوله به منزل او می‌رود.

سپهبد رزم آرا و ریاست دولت

ایران از نظر سیاست بین‌المللی در نیمه دوم قرن بیستم خاصه از لحاظ مسأله نفت مهیج‌ترین لحظات تاریخ را طی می‌کرد. در آن موقع قیافه سپهبد رزم آرا شایان توجه بود. راجع به استعداد و ارزش نظامی او وارد بحث نمی‌شوم چون در این باب صلاحیت اظهار عقیده ندارم. همین قدر می‌دانم که رشادت تهورآمیزش به وی شخصیت بارزی میان افسران داده بود اما از حیث اداری و اجتماعی، هوش و پرکاری از صفات برجسته او به شمار می‌رفت و با همین دو حربه وارد میدان مبارزه سیاسی شد.

اولین آشنائی ما در منزل اینجانب به عمل آمد. مرحوم سپهبد به راهنمائی شوهرخواهر خود دکتر سرلشگر پارسا به دیدن من آمد و شکایت داشت از اینکه من علیه او در نزد مقامات عالیه از سرلشگر ارفع حمایت نموده‌ام. گفتم برخلاف شما در هیچ مقامی سخن به زبان نیاورده‌ام و لکن نسبت به سرلشگر ارفع علاوه بر روابط صمیمانه معتقد به پاکدامنی و دانشمندی او هستم و پدر وی پرنس ارفع‌الدوله از دوستان عزیز مرحوم پدرم بوده است، خدمتی که از من برمی‌آید تحبیب بین شما و ایشان است و چون اختلاف اصولی در میانتان نیست خوب است به اصطلاح فرانسوی‌ها اسفنجی بر روی گذشته بکشید تا رقابت و کدورت به آسانی مبدل به محبت و صفا شود. بعد از آن روز مکرر دید و بازدیدهایی بین ما رد و بدل گردید اما دیگر از آن مقوله صحبتی به میان نیامد فقط اظهار علاقه فوق‌العاده به دوستی با من می‌نمود و از خدمات سابقه خویش و مأموریت‌های لشگری در

شمال و جنوب و مغرب و مشرق مملکت حکایتها می کرد و چند جلد کتاب جغرافیای ایران که در نتیجه مسافرت به آن نقاط تدوین نموده بود برای من به یادگار فرستاد.

نخستین دفعه که او را متمایل به گفتگوهای سیاسی دیدم در کابینه قوام السلطنه اوائل سال ۱۳۲۵ بود که به طرز فکر مظفر فیروز علاقه نشان می داد و بعد معلوم شد با او بازی می کرده و می خواسته است در دل اولیاء آن دوره بدان حيله رهی یابد.

مظفر از قرابت سببی که با او داشت در فکر استفاده از موقعیت نظامی وی برآمده او را به جبهه پیشه‌وری سوق می داد اما رویه‌ای که سپهد در طول مدت ریاست ستاد ارتش اتخاذ نمود مؤید این نظر است که وی در قطب مخالف عقیده فیروز قرار داشته و همواره به رژیم سلطنتی وفادار بوده است و اما راجع به شایعاتی که بطور تواتر در محافل مختلف تهران انتشار یافت مبنی بر اینکه او در کشتن احمد دهقان و آزادی زندانیان حزب توده دست داشته به عقیده اینجانب افسانه‌ای بیش نیست زیرا همان روز رزم‌آرا را گریان دیدم و می‌گفت: این جوان دشمنان بی‌شمار داشت ولی نسبت به شخص من صمیمی بود. همینطور از موضوع فرار زندانیان سخت عصبانی شده و معتقد بود که این قضیه به کفایت و قابلیت او در اداره مملکت لطمه وارد می‌سازد و در انتظار خودی و بیگانه تولید عدم اعتماد به دستگاه دولت می‌کند. موقع دیگری که سپهد رزم‌آرا را مستقیماً وارد سیاست دیدم پس از سوء قصد ۱۵ بهمن ۱۳۲۸ بود که به من گفتم: می‌خواهد احمد قوام را بازداشت نماید و من جواب دادم تصور نمی‌کنم قوام در چنین جنایت عظیمی مشارکت داشته باشد. بعد از چندی مطلع شدم که واقعاً مصمم بود سیدضیاءالدین طباطبائی و قوام السلطنه را توقیف نماید. شنیدم سیدجلال‌الدین تهرانی یکی از رجال طرف شور رزم‌آرا به محض اطلاع از آن قصد مراتب را به عرض شاه رسانیده و از طریق بالا جلوگیری کرده است. خوشبختانه مرور ایام نشان داد که سیدضیاءالدین پیرامون چنین افکاری نگشته و راجع به قوام هم تردیدی باقی نماند که در آن حادثه به خصوص همدستی نداشته است.

از هنگام پیروزی ارتش در آذربایجان که رزم‌آرا یکی از عوامل مؤثر به شمار می‌رفت روزبه‌روز شهرت او در دوائر نظامی بلکه در کلیه ادارات دولتی فزونی می‌گرفت، معاندینش غرض رانیهای او را ذکر می‌کردند و دوستانش خصائل وی را

می‌شمردند. قدر مسلم این بود که با جلب اعتماد کامل شاه به اصلاحاتی در ارتش موفق شده مخصوصاً سرعت عمل و دیسیپلین را به حد اعلیٰ به وجود آورده است. یک روزی مرا برای تماشا به لشکر «۲» دعوت کرد. در آنجا مشاهده نمودم که با چوب، صندوقهای محتوی اسلحه آمریکائی میز و صندلی ساخته‌اند و سربازها روی میز غذا می‌خورند و درگوشه دیگر مشمولین نظام وظیفه پای تخته سیاه در حین تمرین خواندن و نوشتن و حساب کردن هستند. بخوبی معلوم بود که رزم‌آرا روح تازه‌ای به نیروی نظامی ایران دمیده و عفونت آن دستگاه را زدوده و حتی المقدور افسرانی را که در حوادث شهریورماه سال ۱۳۲۰ ناله جانبخش ویولون را به شیپور جانگداز جنگ رجحان می‌دادند از کار برکنار کرده است. مقام او روزبه‌روز بالا رفت و تقریبش به مقام سلطنت افزون گشت تا به جایی که رأیش در سیاست داخلی و خارجی و حتی در انتخابات پارلمانی به حساب می‌آمد.

کار تو از آنجا که خیر داشتی برتر از آن شد که تو پنداشتی

در مدت ریاست ستاد ارتش توانسته بود اطمینان وابسته‌های نظامی دول غرب را به دست آورد مخصوصاً با آتاشه نظامی سفارت آمریکا طرح دوستی بسیار صمیمی انداخته و یک حادثه که مدتها قبل در حوالی کرمانشاه روی داده به منظور وی کمک کرده بود بدین معنی، عده‌ای از دیپلماتهای آمریکائی که با خانواده خود از عراق به ایران می‌آمدند در نزدیکی سرحد به دست افراد یک ایل گرفتار شده و اقدامات رسمی در خلاصی آنها مؤثر واقع نشده بود. رزم‌آرا از موقعی که فرمانده پادگان کرمانشاه بود با رؤسای آن ایل دوستی نزدیک داشته و از آن روابط خصوصی استفاده کرده موجبات آزادی آمریکائی‌ها را فراهم آورده بود این ژست سپهبد چنان اثری در واشنگتن بخشید که از آن تاریخ مقامات مهمه آمریکائی تقویت از رزم‌آرا را از وظایف لازمه خویش به شمار آوردند من جمله مستردوهر^(۱) دبیر سفارت کبرای آمریکا در تهران به مساعدت وی برای ارتقاء به صدارت تصمیم اتخاذ کرد در آن

۱. جرال دوه آمریکایی اسکاتلندی تباری بود، که ظاهراً نسبت به انگلیسی‌ها خصومت و بدبینی ابراز می‌داشت. دوه تا سال ۱۳۲۵ کنسول آمریکا در تبریز بود، و سپس در پوشش وابسته عشایری سفارت آمریکا به فعالیت ادامه داد. او در این دوران با رزم‌آرا روابط نزدیک و از تحکیم قدرت او حمایت می‌کرد. دوه در سال ۱۳۳۲ پیش از کودتای ۲۸ مرداد از ایران خارج شد.

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم، چاپ اول ۱۳۶۹ موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی صفحات ۲۲۰ و ۲۲۱.

ایام هیاهوی نفت در مجلس بالا گرفته، هژیر به قتل رسیده کابینه محمد ساعد تاب مقاومت نیاورده جای خود را به حکومت منصور الملک داده بود.

دکتر مصدق و طرفدارانش از دولت قول ملی کردن نفت می خواستند؛ شرکت نفت جنوب برای تجدید امتیاز اعمال نفوذ می نمود.

منصور سیاستمدار مجرب و با فراست که در یک چهارراه اندوهناک دشوار تاریخ قرار گرفته بود از اظهار عقیده صریح خودداری می کرد و با بیان جملات ذووجهین به امید رهایی از طوفان حوادث در پی فرمول مرضی الطرفین می گشت و می دید که:

هم سفرانش سپر انداختند بال شکستند و پر انداختند

و از دستبرد جور زمان در امان نماندند. در چنین موقعی رزم آرا به اتکاء الطاف خاصه ملوکانه و با اطمینان معاضدت دیپلوماسی آمریکا داوطلبی خویش را به منصب نخست وزیری اعلام نمود و سفارت کبرای انگلیس هم که از بی طرفی و ملاحظه کاری منصور الملک به تنگ آمده بود به جانب رزم آرا گرائید و بنی اعمام انگلوساکسن متفقاً وسایل استعفای منصور را فراهم آوردند.

سپهدر در آغاز زمامداری از حمایت بی دریغ مقام سلطنت و از مساعدت دو دولت بزرگ برخوردار بود به علاوه در زمان ریاست ستاد ارتش دوستان زیادی در میان سناتورها و نمایندگان دو مجلس ذخیره کرده و از سایر طبقات نیز رجالی را با خود همراه ساخته از جمله در سلسله علماء آیت الله حاج میرزا عبدالله مسیح تهرانی و آیه الله آقا شیخ بهاء الدین نوری در حلقه خاصان وی بودند. در باب تشکیل کابینه می دانستم که «جرالد دوهر» لیستی از جوانان به او تسلیم کرده، وقتی از من پرسید آیا برای خدمات دولتی به جوانان بیشتر معتقدم یا به پیران؟ به شوخی گفتم: هرگاه هوانورد بخوانند خوب است از میان جوانان و چنانچه وزیر یا سفیر بخواهند از بین اشخاص معمر انتخاب نمایند.

روزی که رسماً قرار بود ریاست دولت را احراز کند او با سردار فاخر حکمت رئیس مجلس و نگارنده نهار منزل علی اقبال یکی از سیاسیون مؤثر مهمان بودیم و از همان جا یعنی از شمیران برای قبول مأموریت جدید به حضور ملوکانه شرفیاب شد. روز بعد ساعت شش صبح به منزل من آمد و در ضمن طرح نقشه آینده خود پرسید به چه شغلی مایل هستم. گفتم چون با اغلب وکلای فعلی مجلس روابط خوبی ندارم کاری را که با آنها تماس نداشته باشد ترجیح می دهم، از قبیل ریاست

هیأت مدیره شیلات ایران و شوروی که چندین سال به عهده من بوده است. فوراً با این موضوع موافقت نمود و خواهش کرد علاوه بر مشورت دادن در امور سیاسی از مساعدت و تقویت او دریغ نورزم. من این قول را دادم و تا دم آخر به وعده خویش وفا نمودم منتها شور، موقعی تأثیربخش است که عمل به دنبال داشته باشد و گاهی آن مرحوم مجبور می شد درست عکس تصمیمی که متفقاً اتخاذ نموده بودیم اقدام کند و من یک روز بطور مزاح این شعر را برای او خواندم:

فرشته‌ای است درین چرخ نیلگون حصار که پیش آرزوی بیدلان کشد دیوار
باری کابینه جدید بسرعت تشکیل یافت و در افکار عمومی انعکاس بدی پیدا کرد و ترکیب آن را مردم بی شباهت به سالادروسی ندانستند مع ذلک رزم‌آرا با فعالیت و قدرت به کار مبادرت ورزید. به منظور در دست داشتن اکثریت مجلس فکری به خاطرش رسید و آن تشکیل یک کمیته خصوصی مرکب از نمایندگان یعنی از هر فراکسیون یک نفر و جمعاً هشت نفر عضو برجسته از جمله هاشم ملک مدنی، محمدعلی صدرکشاورز، عسگر صاحب جمع و احمد صفائی و... گردآورده و علاوه بر وکلای مجلس فقط مرا به عضویت دعوت کرد و می گفت به وزرای خود اعتماد چندانی ندارد.

این کمیته هفته‌ای دو شب تشکیل می شد و مسائل مهمه مملکتی اعم از سیاست داخلی و خارجی مورد بحث قرار می گرفت و از میان وکلا فقط گاهی صدرکشاورز جرأت مخالفت با نظریات نخست وزیر دیکتاتور منشا را به خود می داد. به خاطر دارم اولین دفعه که تلگراف تشویق آمیز بوین وزیر امور خارجه انگلیس را در باب نفت افشا کرد در آن کمیته بود. او متن تلگراف را قرائت نمود اما با سکوت پرمعنی حضار مواجه گردید. بزرگترین مشکل رزم‌آرا که سرانجام آن نقطه استفهام، در جلو داشت همان مسأله نفت بود. گذشته از افراطیون دست چپ متمایل به روسیه - شوروی، رقابت تندی میان آمریکائیا و انگلیسها بروز کرده بود. یک نفر آمریکائی به نام ماکس تورنبرگ^(۱) که ظاهراً رئیس مهندسین ماوراء بحار در سازمان

۱. ماکس تورنبرگ یکی از مشاوران دولت ایران، کارمند سابق شرکت نفت تکرزاس و مشاور نفتی وزارت خارجه آمریکا در زمان جنگ و مدیرعامل شرکت مشاوران ماوراء بحار بود، (که مستشار برنامه ریزی در سازمان برنامه هفت ساله بودند) بخاطر مشارکت اجرایی در برنامه، نظر مشورتی او چندان بی‌غرضانه نبود و اصولاً برای پیشبرد جاه طلبیهای شخصی او در اجرای برنامه مدرن سازی کشور بکار می رفت.

برنامه بوده و باطناً ید طولائی در نفت شیخ نشینهای خلیج فارس داشت یک مرتبه نقاب از چهره برگرفته و باکمک مستر دوهر به نخست وزیر فشار آورد^۲ که در مقابل اجحافات نفت جنوب ایستادگی کرده بهره زیادتری برای ایران مطالبه نماید و حتی در صورت لزوم به ملی کردن نفت دست بزنند. مرحوم رزم آرا خود تورنبرگ را مأمور این اقدام نمود و مشارالیه به لندن رفت ولکن انگلیسها او را به سردی پذیرفتند و مدعی شدند که دولت ایران تنها از مجاری دیپلوماتیک می تواند چنین مذاکراتی را آغاز نماید نه از طریق اتباع دولت ثالث.

تورنبرگ به تهران بازگشت و کمر به لغو امتیاز نفت جنوب بست. انگلیسها نیز اخراج او و سایر مهندسين ماوراءبحار را از خدمت برنامه جداً خواستند. سپهد بیچاره در محظور عجیبی گیر کرده و مفاد الخلیل یا مرنی و الجلیل ینھانی را به خاطر می آورد تا بالاخره پس از چند روز دودلی و بی تکلیفی تصمیم به عزل مهندسين ماوراءبحار گرفت و از آن روز ابر تیره در آسمان روابط او با سفارت آمریکا پدیدار شد و این رفتار غیرمنتظر او دیپلوماسی آمریکا را به جانب مصدق - کاشانی سوق داد.

بدیهی است تورنبرگ و شرکاء در ظاهر به مقتضای حکم قضا رضا دادند اما در باطن از هیچگونه کارشکنی و حتی صرف دلارهای زیاد در جهت مخالفت و نسبت جفا کردن و بدعهدی نمودن به او دادن فروگذار نکردند. از آن تاریخ حکومت وی قوس نزولی را طی کرد. حملات جراید و نطق های شدیدالحن نمایندگان علیه او به جایی رسید که مجبور شد ملاقات محرمانه ای در منزل اللهیار صالح با دکتر مصدق به عمل آورد. از آن ملاقات هم نتیجه معکوس حاصل شد و حمله و کلا به ناسزاگوئی و بی احترامی تبدیل یافت و عاقبت جان خود را فدای عدم تجربه و خبطهای سیاسی خویش نمود و با وجود حسن نیتی که داشت به خدمت قابل ذکری توفیق نیافت. من در اینجا وظیفه خود می دانم وجداناً شهادت بدهم که آن مرحوم تا آخرین روز حیات خویش نسبت به مقام سلطنت صدیق بود اما نمی خواست احدی از رجال غیر از خودش به تخت و تاج نزدیک باشد و همین

← تورنبرگ از این نظریه دفاع کرد که دولت ایران باید حق الامتیاز بسیار زیادتری را تقاضا نماید، گو اینکه در همان هنگام به شرکت نفت اطلاع داد که نفوذش را برای معتدل ساختن ایرانیان بکار می برد. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، گردآورده جیمزبیل، ویلیام راجرلوئیس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، کاوه بیات، نشر نو، ۱۳۶۸، چاپ اول، مقاله رونالدفری، ص ۲۸۱.

نکته موجب رهائی تیرهای تهمت از هرطرف علیه او گردید.
 قاطع‌ترین برهان اینکه شب قبل از روز قتل^(۱) وی، من منزل او دعوت داشتم. نزدیک ساعت یازده در حضور من به وسیله تلفن خبر آخرین گذشت‌های دولت انگلیس را در باب حق‌السهم ایران از نفت جنوب به عرض ملوکانه رساند و استدعا کرد فردا صبح که سه نفر نمایندگان اعضاء سو کمیسیون نفت شرفیاب می‌شوند مراتب را به آنها بفرمایند.
 سپس به من گفتم: مخصوصاً این استدعا را نمودم تا وکلا بدانند در نتیجه نفوذ معنوی اعلیحضرت این موفقیت به دست آمده است و به زبان حال به شاه عرض کرد:

نرود کار عالمی به نظام تا نه پای تو در میان باشد

۱. حضور رزم‌آرا در مجلس ختم آیت‌الله فیض در روز شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ و کشته شدن او که گفته شد به دست یکی از افراد فدائیان اسلام صورت گرفته، یکی از معماهای تاریخی است که فقط با ذکر کیفیت آن و نقل اظهارات شهود قضیه می‌توان درباره آن به حدس و گمان پرداخت. قدر مسلم این است که رزم‌آرا آن روز قصد شرکت در این مجلس را نداشت و شاه با فرستادن امیراسدالله علم - که به توصیه و اصرار شاه به وزارت کار کابینه رزم‌آرا منصوب شده بود - او را وادار کرد که به نمایندگی شاه در این مجلس شرکت نماید. این که شاه در نقشه قتل رزم‌آرا شرکت داشته قابل قبول نیست، ولی می‌توان گفت که منابع اطلاعاتی شاه او را در جریان این نقشه گذاشته بودند.

بازیگران عصر پهلوی، جلد اول، تالیف محمود طلوعی، چاپ اول ۱۳۷۲، صفحه ۳۹۷-۳۹۸.

نفت شمال

در سالهای قبل قانونی مبنی بر اعطاء حق تقدم امتیاز نفت شمال ایران به کمپانی امریکائی «استاندارد اویل» به تصویب مجلس شورای ملی رسید. سال بعد در یک مجلس ضیافت منزل پاخیتانف، فرزند کنسول ژنرال سابق روسیه تزاری من در یک گوشه تالار پذیرائی استراق سمع نمودم که میان چند نفر خارجی شخصی به زبان فرانسه می‌گفت: «به من ثابت شده که ایران استقلال ندارد و کارهای این مملکت در لندن حل و فصل می‌شود.»

اظهارات آن مرد چنان مرا تکان داد که برخلاف نزاکت معموله بدون اجازه داخل صحبت آن جمع شده با خشونت از گوینده پرسیدم: از کجا فهمیده‌اید که وطن من استقلال خود را از دست داده است؟ مخاطب چون دانست با یک ایرانی گفتگو می‌کند بعد از عذرخواهی گفت: چند روز است هر اندازه کوشش می‌کنم با یکی از مقامات رسمی راجع به یک امر بسیار مهم که متضمن منافع بزرگی برای کشور شماست مذاکره نمایم همگی به طفره و تعلل می‌گذرانند حتی روز قبل با وجود تعیین وقت قبلی وزیر امور خارجه ایران از پذیرفتن من و همکارم (اشاره به جوانی که کنار او ایستاده بود) امتناع ورزید. معلوم شد گوینده مهندس تامپسن متخصص مشهور نفت و همکارش وان در همگن امریکائی هلندی الاصل می‌باشد و به نمایندگی کمپانی «سینکالر» به تهران آمده‌اند تا موفق به لغو حق تقدم «استاندارد اویل» که رقیب آنهاست بشوند و خود امتیاز تفحص و استخراج نفت شمال را به دست آورند. به ایشان گفتم مایوس نباشید، من همین امشب مراتب را به

اطلاع رئیس الوزراء که مرد وطن خواه و بی طرفی است می‌رسانم و فردا نتیجه را به شما ابلاغ خواهم کرد.

آدرس محل اقامت و شماره تلفن مهندس تامپسن را گرفتم و مستقیماً به منزل مشیرالدوله رئیس الوزراء وقت شتافتم و مآوقع را به وی گفتم. آن رجل متین و مجرب قدری به فکر فرو رفت و اظهار داشت: «تصور می‌کنم سوء تفاهمی روی داده است چون مشارالسلطنه وزیر امور خارجه زبان خارجی نمی‌داند شاید این اشخاص را نشناخته و از ملاقاتشان پرهیز نموده باشد خواهش می‌کنم آنها را فردا شب با خودتان به اینجا بیاورید که به جای وزیر خارجه با خود من به طور خصوصی مذاکره نمایند». شب بعد هر سه به دیدار رئیس دولت نائل شدیم. مهندس تامپسن پیشنهاد کمپانی «سینکالر» را به طور تفصیل بیان کرد و مزایای آن را برای ایران شرح داد و از حق تقدیمی که بدون سبب از طرف مجلس شورای ملی به کمپانی «استاندارد اویل» داده شده بسختی انتقاد نمود. مشیرالدوله گفت: من علی‌الاصول با لغو حق تقدم موافقم اما وعده نمی‌دهم که این امتیاز حتماً به شما داده شود دولت ایران باید شرائط دو کمپانی امریکائی را با یکدیگر سنجیده و در اطراف اهمیت هر یک تحقیق دقیق به عمل آورد و پس از آن تصمیم گرفته شود. رئیس الوزراء در آن موقع به زبان فارسی به من گفت: برای بطلان حق تقدم تحصیل موافقت اکثریت مجلس ضرورت دارد و امروزه سیدحسن مدرس لیبر مسلم اکثریت است، نصرت الدوله و سردار معظم تیمورتاش هم از او تبعیت می‌کنند. چون صلاح نمی‌دانم شخصاً وارد این مبحث شوم خوب است خودتان که با مدرس دوستی دارید این دو نفر را به وی معرفی نمائید و مدرس بدون مراجعه به دولت طرحی مبنی بر لغو حق تقدم «استاندارد اویل» از تصویب مجلس بگذرانند من هم از فردا شروع به تحقیقات خواهم کرد.

نمایندگان «سینکالر» از مشیرالدوله تشکر نمودند و در طی راه مراتب تحسین خویش را از چنین رجل شریفی ابراز داشتند. قرار شد من وقت ملاقات از لیبر اکثریت مجلس گرفته بانفاق به دیدن او برویم. دو روز بعد به منزل مرحوم مدرس بین سرچشمه و سرتخت رفتیم. چون دو نفر امریکائی عادت به نشستن روی زمین نداشتند روی یک کرسی کنار اطاق نشستند و مدرس از قوری منقل جلو خویش برای ایشان و من چای ریخت. من اظهارات تامپسن را ترجمه نمودم و مدرس با دقت گوش داد و آنرا تصمیم به موافقت گرفت. اولین راهنمایی او این بود که ملاقاتی

از نصرت‌الدوله به عمل آورده و توافق وی را به دست آورند، پس از آن هرگونه اقدامی سهل خواهد بود. قرار شد مهندس تامپسن بتنهائی گفتگوی محرمانه با نصرت‌الدوله بنماید. در این اثناء مشیرالدوله در مقام تحقیقات از سوابق دو کمپانی «استاندارد اویل» و «سینکالر» برآمد. در تهران کرانفلد وزیرمختار آمریکا و اولیاء سفارت شوروی متمایل به «سینکالر» بودند. سفارت انگلیس و مخصوصاً شرکت نفت جنوب از «استاندارد اویل» حمایت می‌کردند. در جواب تلگرام استعلامیه رئیس‌الوزراء وزیرمختار ایران مقیم واشنگتن که در آن وقت معین‌الوزراء (حسین علاء) بود «استاندارد اویل» را به «سینکالر» رجحان داد. معلوم شد روسای استاندارد اویل از سابقه دوستی مرگان شوستر خزانه‌دار سابق ایران با حسین علاء مطلع بوده قبلاً از راه مال‌اندیشی شوستر را به سمت مشاور کمپانی خود استخدام کرده بودند تا در چنین موقعی بتواند موافقت وزیرمختار ایران را جلب نماید. کشمکش اقتصادی بین دو کمپانی به مبارزه سیاسی مبدل شد و مشیرالدوله به من گفت اگر بتوانید ملاقات خصوصی بین مهندس تامپسن و وزیرجنگ فراهم آورید پیشرفت قابل ملاحظه در این کار حاصل خواهد شد. چند روز بعد این منظور نیز عملی گردید یعنی به اتفاق اتاشه‌میلنتر سفارت آمریکا که جوانی آراسته و خوش معاشرت و مورد عنایت وزیرجنگ بود (گمان می‌کنم موسوم به کاپیتن جدلیکا) و ضمناً دوستی کاملی یا تامپسن داشت به دیدار وزیرجنگ وقت و پادشاه آینده نائل آمدیم. من خلاصه پیشنهادات مهندس تامپسن را ترجمه کردم دو نکته آن جلب توجه نمود یکی مساعده دو میلیون دلار در موقع اخذ امتیاز نفت که بایستی به مصرف خرید لوازم ارتش برسد و دیگر کشیدن راه آهن از شمال به جنوب برای حمل نفت استخراجی شمال به خلیج فارس. کارها بر وفق مراد پیشرفت داشت و افکار عمومی جداً از کمپانی «سینکالر» پشتیبانی می‌نمود تا آنکه در داخل هیأت دولت اختلاف‌نظری در مسائل دیگر رخ داد و مشیرالدوله از مقام ریاست وزراء کناره گرفت و قوام‌السلطنه داوطلبی خود را با حرارت تعقیب می‌نمود. مدرس تمایل اکثریت را مشروط به لغو فوری حق تقدم استاندارد اویل کرد و قوام‌السلطنه آن شرط را پذیرفت و پس از تشکیل کابینه به وعده وفا نمود و علی‌رغم تشبثات کمپانی نفت جنوب نسخ قانون حق تقدم را به تصویب مجلس رساند و در ضمن شرائط عمومی استخراج نفت شمال ایران تعیین گردید. پیروزی سینکالر بر عصبانیت رقیب افزود و در آمریکا دست به تحریکاتی بر ضد مدیران سینکالر زد و

حیثیت آنان را خدشه دار ساخت. وقوع حادثه جانخراش در تهران در سال ۱۹۲۴ مزید بر علت گردید. کنسول آمریکا موسوم به ایمبری در نزدیکی یک سقاخانه به بهانه آلودگی آب مقدس به دست غیرمسلم کشته شد و در روابط دوستانه آمریکا نسبت به ایران چنان تیرگی رخ داد که مدتها علاقه آمریکائیان نسبت به کشور ما از حیث اقتصادی و سیاسی به سستی گرائید و حتی سفیر آن دولت از ملاقات با ماموران ایران روی تافت وبالطبع رقابت در سر امتیاز نفت شمال ایران بعلت سالبه به انتفاع موضوع پایان پذیرفت و اولیاء کمپانی سینکلر که مست از باده پیروزی و امیدوار به توفیق در آینده نزدیک بودند دانستند که یک واقعه غیرمنتظره می تواند کاخ آرزوها را به گفته فردوسی پاکزاد از بن براندازد.

به خاطر دارم که در آن موقع نگارنده رئیس کابینه وزارت داخله بودم نظر به دوستی که در ضمن مذاکرات سینکلر بین وزیرمختار آمریکا و من پیدا شده بود از طرف دولت مامور شدم نامه تسلیت و تاسف آمیزی روی کاغذ حاشیه سیاه به امضاء چند نفر از کارمندان عالی رتبه دوائر دولتی تهیه نموده به اتفاق زرین کفش رئیس کابینه وزارت امور خارجه و مرآت رئیس کابینه وزارت فرهنگ به سفارت آمریکا برده تسلیم کرانفلد نمائیم، ما نیز چنین کردیم و مشارالیه ایستاده ما را پذیرفت و فقط گفت: «متشکرم».

چون در شهر اشتهاارات مختلفی داده می شد و من جمله ارتکاب قتل ایمبری^(۱) را به تحریک شرکت نفت جنوب وانمود می کردند دوسیه سوء قصد را سرتیپ درگاهی رئیس نظمیہ نزد من آورد و به اتفاق مشارالیه به ملاقات فروغی وزیر امور خارجه رفتیم. او گفت: قبل از آمدن شما مستر اوئی شارژ دافر انگلیس اینجا بود و می گفت ایرانیها با این انتشارات می خواهند بین ما و آمریکائیها اختلاف بیندازند، آیا یک دولت بزرگ را با خود دشمن کرده اید کافی نیست که میل دارید دولت بزرگ دیگر را هم (مقصود انگلستان است) برضد خودتان تحریک نمائید؟ در هر صورت پرونده را که لاک و مهر شده بود فروغی گرفت و افشای

۱. در تیرماه سال ۱۳۰۳ ماژور ایمبری ویس قنسل آمریکا هنگام عکسبرداری از سقاخانه آشپخ هادی که در آن روز، شایعاتی در مورد معجزات آن در افواه بود، مورد هجوم و حمله عده زیادی از مردم قرار گرفته و به شدت مجروح شد. پس از انتقال به بیمارستان نظمیہ عده ای از مردم داخل بیمارستان شده، با داس و قمه و چکش و آب جوش او را به قتل می رسانند.

روزشمار تاریخ ایران، دکتر باقر عاقلی، جلد اول، ۱۳۷۲، صفحه ۱۸۹.

محتویات آن را مصلحت ندید. موضوع امتیاز نفت شمال نیز سالها مسکوت ماند تا آنکه در سال ۱۳۱۶ در کابینه جم نماینده یک شرکت فرانسوی که سابقاً رئیس مؤسسات نفت رومانی و لهستان بود به تهران آمد و تقاضای امتیاز نفت شمال ایران را نمود. شرایط پیشنهادی او با شرایط کمپانی سینکالر نزدیک بود با این تفاوت که شرکت فرانسوی نفت قم را نیز می خواست. وزیر وقت سید مهدی فرخ مامور گفتگو با شرکت گردید و مذاکرات را با بی غرضی و مهارت خاص به نتیجه رسانیده، در اصول توافق حاصل شد اما در موقع تسلیم موافقت نامه به هیأت وزیران و حضور مسیو ونزر برای دفاع از نظریات خویش بین او و بعضی از وزرا کلمات تند و خشنی رد و بدل شد که خشم مقامات عالیه را برانگیخت و مسیو ونزر از ایران رفت. بعدها در زمان وزارت مالیه داور یک کمپانی آمریکائی به نام «امیرانیان» در مقام تحصیل امتیاز نفت شمال برآمد و توفیق حاصل نمود و لکن به جهاتی که بر ایرانیان مجهول ماند خود کمپانی به صرافت طبع از انجام تعهد خودداری کرد.

اما نظر همسایه شمالی درباره نفت شمال ایران صرف نظر از امتیازی که روسیه تزاری بطور غیرمستقیم به توسط خوشتاریا می خواست به دست آورد در سالهای بعد از انقلاب در مدت مسافرت کافتارادزه مطرح شد و به جایی نرسید تا آنکه در زمامداری قوام السلطنه در اوائل سال ۱۳۲۵ شمسی امتیازی به شکل مشارکت داده شد و اجراء قطعی آن منوط به تصویب مجلس شورای ملی گردید. مجلس آن امتیاز را رد کرد و ضمناً از دولت خواست در امتیاز نفت جنوب هم تجدید نظر به عمل آید و همین تذکر بعدها یکی از پایه های ملی ساختن صنعت نفت به شمار آمد.

ملی شدن شیلات

مؤید السلطنه گرانمایه وزیر عدلیه در صدر مشروطیت که سالهای متمادی وزیرمختار ایران در آلمان بود چنین حکایت کرد:

«ناصرالدین شاه موقع مسافرت به برلن ملاقاتی از بیسمارک صدراعظم مقتدر و سیاستمدار عدیم‌الظنیر امپراتوری آلمان نمود. من واسطه ترجمه بیانات طرفین بودم. شاه گفت: کوس شهرت دانش و خرد و فراست جنابعالی در اکناف جهان نواخته شده؛ این است که من برای حل معضلات خویش متوسل به اذیال ملاحظت شما می‌شوم و تمناً دارم از نصایح سودمند خود مرا راهنمایی فرمائید؛ ایران میان چکش و سندان دست و پا می‌زند و احتیاج به یک تامپون دارد به عقیده جنابعالی آن تامپون تعدیل دهنده را در کجا می‌توان یافت؟. بیسمارک در جواب اظهار داشت از اعلیحضرت بپرسید آیا راست است که ایشان زنهای بی‌شمار در اندرون دارند؟ من جرأت ترجمه این جمله خارج از موضوع را نکردم. شاه ملتفت شد و فرمود آنچه گفتند عیناً ترجمه نمائید. من چنان کردم. شاه اظهار داشت مقصودش را فهمیدم، به تعدد زوجات اعتراض دارد؛ جواب دهید دیانت اسلام دو نوع ازدواج را مجاز دانسته یکی به اسم صیغه که همان مترس متداول در اروپا می‌باشد که به شکل قانونی درآمده و دیگر به نام عقدی که تا چهار زن مأذون است مشروط به مراعات عدالت و مساوات بین آنها در قرآن تصریح شده که اگر می‌ترسید از عهده تعدیل برنمائید یک زن بیشتر مگیرید «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» بیسمارک مجدداً از ناصرالدین‌شاه سؤال کرد آیا شما عیناً همین قسم رفتار می‌نمائید یعنی مثلاً

وقتی یک انگشتی برای یکی از خانها می خرید یک دستبند یا گلوبند یا سینه ریز برای دیگران هم خریداری می فرمائید؟ چون ناصرالدین شاه جواب مثبت داد بسمارک فوراً گفت این رویه را میان روسیه و انگلستان نیز مراعات نمائید، یا به هیچیک از آنها چیزی ندهید یا اگر دادید به رقیب او هم بدهید.»

نگارنده این اندرز حکیمانه کنت آهنین پروس را همواره در نظر داشتم و معتقد بودم و هستم که آنچه در قرن نوزدهم صادق بوده در قرن بیستم با تفاوتی صادق است به همین دلیل هنگامی که رئیس دولت وقت دکتر محمد مصدق در زمان وکالت مجلس (دوره چهاردهم ۱۳۲۳) طرحی مبنی بر تحریم امتیاز نفت شمال پیشنهاد کرد و موجب قطع امید اتحاد جماهیر شوروی گردید من در میان جمعی از دوستان گفتم ابتکار این طرح مسلماً از ناحیه انگلیسها ناشی شده و عواقب ناراحت کننده ای برای ایران در بر خواهد داشت (چنانکه دیدیم شورویها مرحوم قوام السلطنه را روی کار آوردند و به فاصله چند هفته در مسکو قول اعطاء امتیاز نفت شمال را تحت عنوان مشارکت گرفتند). چند روز بعد در یک مهمانی نمایندگان مجلس، دکتر مصدق گفت: شنیدم نسبت انگلیس پرستی به من داده اید، البته باور نکردم اما می خواستم بدانم اعتراض شما به آن طرح از چه جهت است یعنی عقیده دارید امتیاز نفت شمال را به روسها بدهیم؟

گفتم به نظر بنده یا باید نفت جنوب را از انگلیسها گرفت یا باید نفت شمال را هم به شورویها داد تا تعادل برقرار شود و هرگاه مایل نبودند به اصرار به آنها قبولانید. دکتر مصدق از این صراحت متعجب شده و لکن عکس العملی نشان نداد. مدتها از این گفت و شنود گذشت بازی تقدیر چنین پیش آورد که در زمان نخست وزیری ایشان (۱۳۳۰) من رئیس هیئت مدیره شیلات ایران و شوروی بودم. پس از ملی کردن نفت جنوب مرا خواست و پرسید آیا به خاطر دارید که می گفتید یا از انگلیسها بگیرید یا به روسها هم بدهید که تعادل برقرار شود، اکنون موقع مناسب فرارسیده و شغل شما هم اقتصاد دارد که درصدد ملی کردن شیلات برآئید اگر چه می دانم در این قبیل موارد روسها از انگلیسها سختگیرتر و خطرناکترند مع ذالک اعتقادی که شما به تعادل داشتید حالا باید برطبق آن عمل و اقدام نمائید.

روز بعد عین مذاکرات نخست وزیر و شرح سوابق امر را با اولیاء سفارت شوروی مورد بررسی قرار داده و صریحاً گفتم چنانچه در این موافقت تردید و حتی تاخیر نمائید دیگر برای شما در ایران جای ایست و زیست باقی نمانده و از طرف

افکار عمومی محکوم خواهید شد.

دیری نگذشت که رضایت کرم‌لین به سفارت تهران مخابره شد و من مراتب را به نخست‌وزیر اطلاع دادم. با حیرت فوق‌العاده از اینکه چگونه به سرعت نتیجه مطلوب به دست آمده اظهار امتنان و قدردانی کرد.

لازم می‌دانم در اینجا به طور اختصار به ذکر سوابق بپردازم:

قرارداد شیلات در اول اکتبر ۱۹۲۷ مطابق پانزدهم دی ماه سال ۱۳۱۳ برای مدت بیست و پنج سال بین مرحوم علی‌قلی خان انصاری مشاورالممالک و مسیو کاراخان و پروتکل‌های ضمیمه به امضاء مرحوم علی سهیلی و مسیو پاستوخوف به امضاء رسیده و در اول اکتبر سال ۱۹۵۲ می‌بایست پایان‌پذیرد اما قسمت شوروی به هیچ‌وجه خود را به این مسأله آشنا نکرده و از مسکو به مسیو پاملتسوف مدیر عامل دستور داده بودند لوازم صید بهره‌برداری سال ۱۹۵۳ را هم سفارش دهد زیرا اولیاء اقتصاد شوروی علاقه مخصوص به خاویار و ماهی حرام ایران داشتند مع ذلک در مقابل استدلال من در تصمیم قبلی تجدیدنظر نمودند. اینک عین قرارداد که به سه زبان فارسی و روسی و فرانسه مرقوم شده متن فارسی آن ذیلاً از نظر قارئین گرامی می‌گذرد:

قرارداد بین دولت علیه ایران و

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی راجع به شیلات

چون دولت علیه ایران از یک طرف و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر لازم دانستند مسأله بهره‌برداری از شیلات از سواحل جنوبی بحر خزر را بر طبق فصل چهاردهم عهدنامه مورخه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ منعقدہ مابین دولت علیه ایران و دولت جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی روسیه تسویه نمایند لهذا برای نیل به این مقصود نمایندگان مختار خود را به ترتیب ذیل معین نمودند:

دولت علیه ایران آقای علیقلی خان انصاری وزیر امور خارجه ایران.

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آقای لومیخائیلوچ کاراخان قائم مقام کمیسر ملی امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

نمایندگان مزبور پس از ارائه اعتبار نامه‌های خود که مطابق قاعده و ترتیبات لازمه بود در مواد ذیل موافقت حاصل کردند:

ماده ۱ - دولت علیه ایران برطبق این قرارداد موافق شرایط ذیل امتیاز صید و تهیه محصول صید ماهی را در سواحل خود در جنوب بحر خزر در حدود معینه در ماده ۲ به شرکت تجارتي و صنعتی که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دولت علیه ایران تشکیل می نماید واگذار می کند.

شرکت مختلط مذکور در این قرارداد «کمپانی» نامیده می شود.

ماده ۲ - حدود شیلات که امتیاز آن به کمپانی واگذار می شود همان حدود شیلاتی است که سابقاً امتیاز آن از طرف دولت علیه ایران به برادران لیانازوفها واگذار شده بود. رودخانه هائی که در حدود امتیاز، به دریا می ریزند از امتیاز حالیه موضوع می شود حدفاصل رودخانه های مزبور با آبهای داخل در امتیاز خط دخول رودخانه های مزبور به دریا خواهد بود. دهانه های رودخانه های ذیل از این قاعده مستثنی می باشد:

الف - سفیدرود که به واسطه کمی عمق دو شعبه آن سفیدرود «موسی چای» نمی شود در دهانه صید شود به این جهت کمپانی حق خواهد داشت در دو شعبه مزبور این رودخانه تا محلی که ابنیه صید که سابقاً متعلق به برادران لیانازوفها بوده موجود است صید نماید.

ب - رودخانه بابل در ولایت مشهد سر، که همچنین به واسطه کمی عمق دهانه آن، کمپانی تا حدود صید سابق برادران لیانازوفها حق صید خواهد داشت.

ج - رودخانه گرگان و شعبه آن قره سوتا حدودی که سابقاً برادران لیانازوفها صید می کردند.

اگر به مرور ایام در ظرف مدت امتیازنامه دهانه های رودخانه های مذکور به واسطه تغییر مجرای رودخانه عوض شوند یا شعب تازه ایجاد نمایند حقوق صیدی که به کمپانی داده می شود شامل دهانه ها و شعب تازه خواهد بود.

تبصره - کمپانی در حوزه صید و حدودی که مطابق این قرارداد معین می شود در باب محل صید به غیر از مقررات این قرارداد محدود به قید دیگری نخواهد بود.

ماده ۳ - برای تنظیم صید کمپانی ترتیب ذیل مقرر است:

الف - تمام ماهیهای بی فلس (حرام) در حوزه امتیاز متعلق به کمپانی است و صیادان آزاد و صیادان کمپانی آنها را باید به کمپانی به قیمت هائی که قبلاً برای دوره های معینی از طرف کمپانی برقرار می شود به کمپانی بفروشند.

ب - تمام ماهیهای بافلس (حلال) که ممکن است به توسط صیادان آزاد و

صیادان کمپانی صید شود متعلق به خود آنهاست و آنها می توانند به هرکس که میل داشته باشند بفروشند و منجمله هم به کمپانی.

ج - برای اینکه کمپانی و صیادان آزاد اتباع ایران در حوزه امتیاز مُخل کار یکدیگر نشوند مناطق صید صیادان آزاد سه سال به سه سال بین دولت علیه ایران و هیئت مدیره کمپانی معین خواهد شد و کمپانی متعهد می شود که شرایط و ترتیب اجازه صید صیادان آزاد در آبهای که کمپانی مستقیماً در آنجا صید می نماید سه سال به سه سال تهیه و قبلاً اعلان نماید.

ماده ۴ - مدت این امتیاز که به کمپانی واگذار می شود ۲۵ سال از تاریخ روز اجرای آن خواهد بود و بعد از انقضای ۲۵ سال مزبور تقبلات دولت علیه ایران که ناشی از فصل ۱۴ عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ است خاتمه یافته محسوب خواهد شد.

اگر دولت علیه ایران نخواست دوره امتیاز شیلات مذکور را با کمپانی تجدید نماید کمپانی منحل شده محسوب می شود و اموال آن به غیر از اراضی که دولت علیه ایران برطبق ماده ۱۷ این قرارداد مجاناً به کمپانی واگذار نموده است به طور مساوی مابین طرفین تقسیم خواهد شد و اراضی مذکور مجدداً در تحت اختیار دولت علیه ایران خواهد بود. دولت علیه ایران متعهد می شود که امتیاز شیلات مزبور را در صورت عدم تجدید امتیاز کمپانی در ظرف ۲۵ سال بعد به ممالک ثالث و اتباع آنها ندهد. دولت علیه ایران متقبل می شود که فقط به وسیله ادارات مربوطه خود از شیلات بهره برداری نماید و از طرف خود متخصصین دیگری را جز اتباع ایران برای اداره کردن شیلات دعوت ننماید.

ماده ۵ - طرفین ایران و شوروی هرکدام در کمپانی سهم مساوی یعنی پنجاه درصد خواهند داشت.

ماده ۶ - برای تنظیم شیلات و خرید آلات و ادوات لازمه صیادی و برای مخارج بهره برداری از شیلات، کمپانی تشکیل سرمایه عمومی می دهد که نباید از سه میلیون تجاوز نماید در صورتی که این مبلغ زیاد باشد طرفین سرمایه عمومی را که برای احتیاجات حقیقی لازم باشد تادیه خواهند نمود و نصف این مبلغ را دولت علیه ایران و نصف دیگر را دولت اتحاد جماهیر شوروی خواهد پرداخت. طرفین سهم خود را در اوقاتی که مابین خود معین کرده باشند و برای توسعه کار لازم باشد تادیه خواهند نمود و حق صید سنوات گذشته که مطابق ماده ۱۳ این قرارداد باید به

دولت علیه ایران برسد از بابت سهم دولت علیه ایران در سرمایه عمومی که برای بهره‌برداری لازم است محسوب خواهد شد و در صورتی که دولت علیه ایران سهم خود را نقداً تادیه ننماید، ترتیب مندرجه در ماده ۷ این قرارداد اجرا خواهد شد و در این صورت مبالغ ذیل که می‌بایست به دولت علیه ایران عاید بشود از بابت استهلاک بدهی دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی محسوب خواهد شد.

الف - حق الامتیاز مطابق ماده ۸.

ب - صدی پنجاه عایدات خالص مطابق ماده ۹.

لکن دولت علیه ایران حق خواهد داشت در هر موقعی که بخواهد مبلغ تادیه نشده اقساط خود را نقداً بپردازد و در این صورت مبالغ مذکور در فقرات (الف) و (ب) این ماده به خزانه ایران تادیه خواهد شد.

پس از تادیه شدن سهم دولت علیه ایران در سرمایه عمومی که برای بهره‌برداری لازم است مبالغ مذکوره در فقرات (الف) و (ب) این ماده مستقیماً به دولت علیه ایران تادیه خواهد شد.

ماده ۷ - اگر مبالغ مذکوره در ماده ۶ برای تادیه سهم دولت ایران در سرمایه که به موجب ماده ۶ حقیقتاً لازم محسوب شده است کافی نباشد و اگر دولت علیه ایران مابقی سهم خود را تادیه ننماید بقیه سهم دولت ایران را پس از اخطار مربوط به این کار از طرف دولت مشارالیها به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طرف شوروی تادیه خواهد نمود و دولت علیه ایران پس از اطلاع دادن دولت شوروی که مبلغ مزبور تادیه شده است از تاریخ تادیه سالی صدی هشت فرع برای مبلغ تادیه شده خواهد پرداخت تا اینکه تمام سهم ایران در سرمایه مذکور در فوق تادیه شود ولی راجع به تقسیم منافع کمپانی شوروی در مواردی هم که در این ماده پیش‌بینی شده است حق نخواهد داشت که از عایدات کمپانی بیش از آنچه در ماده ۹ این قرارداد ذکر شده است یعنی پنجاه درصد دریافت دارد.

بدیهی است که تنزیل صدی هشت مذکور در فوق که دولت علیه ایران می‌پردازد در موقع تقسیم منافع برطبق ماده ۹ این قرارداد در جزء تقسیم منافع محسوب نخواهد شد.

ماده ۸ - حق الامتیاز سالیانه امتیازی که مطابق این قرارداد واگذار می‌شود و از

طرف کمپانی به دولت علیه ایران تادیه خواهد شد عبارت است از:

۱ - هشتاد هزار تومان در سال از عایدات مطلق کمپانی از باب حق الامتیاز.

۲ - صدی پانزده از بقیه عایدات کمپانی که بعد از وضع مخارج اداره و بهره‌برداری عایدات خالص کمپانی محسوب می‌شود. مبلغ مذکور در فوق مربوط به عوایدی که مطابق ماده ۹ این قرارداد از بابت حق شرکت در کمپانی به دولت علیه ایران باید عاید شود نخواهد بود.

ماده ۹ - تمام منفعت خالص که از عملیات کمپانی حاصل می‌شود بالمناصفه صدی پنجاه بین شرکاء یعنی دولت علیه ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تقسیم خواهد شد.

تبصره - کمپانی مکلف است محصولات شیلات را به بهترین قیمت در بازارهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی و در بازارهای خارجه با در نظر گرفتن اینکه قیمت کدام یک از بازارهای مذکوره مرجح خواهد بود به فروش برساند.

ماده ۱۰ - هیئت مدیره کمپانی که تمام کارهای کمپانی را اداره می‌کند و اقامتگاه آن در تهران خواهد بود مرکب است از شش نفر که برای مدت یک سال معین می‌شوند - سه نفر آنها از طرف دولت علیه ایران و سه نفر دیگر از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معین می‌شود.

تصمیمات و مقررات هیئت مدیره به اکثریت آراء اتحاد می‌شود. اعضاء هیئت مدیره را طرفین در مدتی که بیش از یکماه از روزی که این قرارداد به موقع اجراء گذارده می‌شود نباشد معین خواهند نمود در هیئت مدیره یک نفر از اعضائی که از طرف ایران هستند به موجب انتخاب دولت علیه ایران سمت ریاست خواهند داشت.

اگر پس از سی روز از تاریخ انقضاء مدت یک ماه مذکور در فوق اعضای هیئت مدیره کلا یا جزاً از هریک از طرفین معین نشده باشند اعضائی که تا آن وقت معین شده‌اند هیئت مدیره را تشکیل داده تا تکمیل هیئت مدیره حق اتخاذ تصمیمات را راجع به تمام مطالب کمپانی خواهند داشت.

ماده ۱۱ - طرفین توافق نظر حاصل نمودند که در شیلات به غیر از متخصصین شوروی استفاده کامل از متخصصین تبعه ایران به عمل آید و برای این مقصود کمپانی مکلف است که برای تهیه متخصصین تبعه ایران اقدامات لازمه را بنماید و به نسبت پیدا شدن متخصصین ایرانی در عوض متخصصین شوروی به خدمت کمپانی پذیرفته خواهند شد. بقیه مستخدمین و عملجات و کارگران کمپانی که محتاج به تخصص نیستند باید تبعه ایران باشند.

تمام مستخدمین کمپانی باید مطابق دستورالعمل مصوب از طرف هیئت مدیره کمپانی رفتار نمایند و نیز طرفین توافق نظر حاصل نمودند که کمپانی حق ندارد اتباع دول دیگری را غیر از اتباع ایران و شوروی استخدام نماید.

ماده ۱۲ - کمپانی مطابق تمام قوانین جاریه و تصویبنامه‌ها و نظامات مصوبه از طرف هیئت وزیران ایران راجع به کمپانیهای ایران خواهد بود.

در حدود قوانین و تصویبنامه‌ها و نظامات جاریه مذکوره دولت علیه ایران حق تفتیش در عملیات کمپانی را خواهد داشت.

ماده ۱۳ - برای مدت استفاده از شیلات از سال ۱۹۲۲ یعنی پس از ۱۹۲۲ که حساب آن سال به مبلغ پنجاه هزار تومان مفروغ شده است تا روزی که این قرارداد به موقع اجراء گذارده می‌شود دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هر ساله مبلغ پنجاه هزار تومان به دولت علیه ایران تادیه خواهد نمود.

در عوض دولت علیه ایران محصولات صادره از شیلات و ادوات صیادی وارده شیلات را در این مدت از حقوق تادیه نشده گمرکی و سایر عوارضات معاف خواهد نمود.

ماده ۱۴ - سال عملی کمپانی از اول ماه اکتبر که مطابق مهرماه ایرانی است شروع می‌شود. تفریغ محاسبات سال گذشته کمپانی با دولتین علیین ایران و شوروی نباید دیرتر از اوایل ماه آوریل که مطابق فروردین ماه ایرانی است به عمل آید.

ماده ۱۵ - برای جلوگیری از تضییع وقت کمپانی می‌تواند بلا تاخیر پس از تادیه سرمایه که برای ابتدای کار لازم است و اعلان به دولت علیه ایران در باب شروع به کار مشغول بهره‌برداری از شیلات بشود.

طرفین سهم خود را در مواعیدی که از طرف هیئت مدیره کمپانی معین می‌شود خواهند پرداخت. در صورتی که طرف ایرانی سهم خود را در موعد مقرر از طرف هیئت مدیره کمپانی تادیه ننموده شوروی مطابق مقررات ماده ۷ مکلف است آن را تادیه کند.

ماده ۱۶ - دولتین علیه ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اسباب و ادوات و مواد و لوازم دیگر را که کمپانی برای بهره‌برداری از شیلات لازم خواهد داشت و همچنین هر نوع محصولات شیلات از کلیه حقوق گمرکی و عوارضی که در ضمن ورود و خروج اخذ می‌شود معاف داشته و حق ترانزیت آزاد و حق کاپوتاژ

برای آنها قائل می‌شوند ولی در هر صورت اشیاء مذکور از تفتیش گمرکی معاف می‌باشد ولی ادارات گمرکی طرفین با اجراء قوانین و نظامنامه‌ها و مقررات موجوده برای تفتیش در فراهم نمودن تسهیلات و مساعدتهای لازمه برای واردات و صادرات کمپانی مضایقه نخواهند نمود.

ماده ۱۷ - دولت علیه ایران قبول می‌کند که اراضی که در حوزه امتیاز کمپانی برای ابنیه شیلات و موسسات آن لازم است مجاناً به کمپانی واگذار نماید ولی کمپانی موظف است رضایت خاطر مالکین خصوصی را که قطعات اراضی آنها برای ابنیه و مؤسسات مذکوره در فوق لازم است فراهم نماید.

ماده ۱۸ - دولتین علیه ایران و اتحاد جماهیر شوروی هرکدام به اندازه‌ای که مربوط به اوست در حدود خود مساعدت لازمه را در کارهای کمپانی خواهد نمود مخصوصاً دولت ایران به کمپانی مساعدت خواهد کرد که کمپانی موفق به جلوگیری از صید به طور قاچاق در آبهای که در اجاره اوست بشود و ماهی حرام حتماً به کمپانی تحویل داده شود.

ماده ۱۹ - چون حفظ نظم عمومی در منطقه امتیاز برعهده دولت علیه ایران است دولت علیه ایران قبول می‌کند که به کمپانی برای مجرا داشتن شرایط مقرر در این قرارداد و همچنین نسبت به محافظت انبارها و سایر ابنیه در شیلات مساعدتهای لازمه را بنماید.

ماده ۲۰ - این قرارداد باید برطبق قوانین هریک از مملکتین به تصدیق و تصویب برسد. تصویب مزبور باید در هریک از دو مملکت در اسرع اوقات ممکنه به عمل آید. از روزی که تصویبنامه‌های فوق در شهر تهران مبادله می‌شوند این قرارداد به موقع اجراء گذارده خواهد شد.

ماده ۲۱ - قرارداد حاضر به زبان فارسی و روسی و فرانسه نوشته شده و امضاء می‌شود و به هریک از طرفین امضاءکنندگان این قرارداد یک نسخه به هریک از سه زبان مذکوره که در موقع تفسیر هر سه معتبر شمرده می‌شوند داده خواهد شد. در صورت بروز اختلافات در تفسیر، متن فرانسه اصلی محسوب می‌شود. علی‌هذا نمایندگان مختار مذکور در فوق این قرارداد را امضاء کرده و به مهر خود ممهور داشتند.

مسکو به تاریخ اول اکتبر ۱۹۲۷

علیقلی انصاری کاراخان»

صورت‌مجلس نمره ۱

«طرفین توافق نظر حاصل می‌نماید در اینکه در تمام مواد قرارداد حاضر که اتباع ایران ذکر می‌شود این عنوان شامل اتباع سابق سایر دولت که تابعیت ایران را قبول کرده‌اند نمی‌باشد.

مسکو به تاریخ اول اکتبر ۱۹۲۷
علیقلی انصاری کاراخان»

صورت‌مجلس نمره ۲

«دولت علیه ایران رضایت می‌دهد که دارائی شیلات که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از مارتین لیانازوف مطابق ماده دوم قرارداد دهم اوت ۱۹۲۳ منعقد مابین مارتین لیانازوف و اداره دولتی و موسسات صیادی که سواد آن منظم است، ابتیاع کرده و مارتین لیانازوف آن را نظر به مالکیت خود برطبق تقسیم مایملک منقول و غیرمنقول تجارتخانه سابق برادران لیانازوفها مابین ورثه که در ۶ نوامبر ۱۹۲۲ واقع شده است به اداره مذکور فروخته است از بابت سهم دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سرمایه عمومی کمپانی محسوب شود ولی اراضی که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با سایر مایملک مارتین لیانازوف که از او خریداری نموده است در صورتی در جزو سهم دولت شوروی محسوب خواهند کرد که در تقسیم‌نامه وراثت تجارتخانه سابق برادران لیانازوفها که در ششم نوامبر ۱۹۲۲ واقع شده است به تصویب دولت علیه ایران رسیده است داخل شده باشد.

دولت اتحاد جماهیر شوروی رضایت می‌دهد که دارائی سایر شرکاء تجارتخانه سابق برادران لیانازوفها که به دولت علیه ایران رسیده است از بابت سهم دولت علیه ایران در سرمایه عمومی کمپانی محسوب شود.

مسکو به تاریخ اول اکتبر ۱۹۲۷
علیقلی انصاری کاراخان»

استخراج از قرارداد مارتین لیانازوف مورخه ۱۰ اوت ۱۹۲۲

«مارتین گریوریچ لیانازوف تمام حقوق خود را نسبت به اموال منقول و غیرمنقول مذکور در فوق به اداره موسسات صیادی دولتی کمیساریای ملی ارزاق

جمهوری سوسیالیستی قذراتیو شوروی روسیه واگذار می‌نماید. این واگذاری عبارت است از شیلات واقع در انزلی و در آستارای ایران و در ساحل از آستارا تا بندرانزلی و در مسافت ده ورست در ساحل دریا به طرف شرقی که عبارت است از ابنیه و قطعات زمین در انزلی به شرح ذیل.

۱ - قطعه زمین به طول ۵۰ ساژن و به عرض ۴۱ ساژن و ۲ ارشین.

۲ - قطعه زمین به مساحت ۱۷۹۲ ارشین مربع خانی و دوورشگ.

۳ - اراضی ابنیه شیلات انزلی با جزایر (کولان کودا) واقع در مرداب (الف) کولان کودای بزرگ به طول ۴۶۰ ساژن و به عرض ۳۱۶ ساژن. (ب) کولان کودای بزرگ به طول ۱۹۷ ساژن و به عرض ۱۱۲ ساژن با بارکاسهای موسوم به ماهیگیر ولوواترویل و مصالح و ذخایر و آلات صید و وسایل نقلیه و کارخانجات سرد نگاهداشتن و دستگاههای بشکه‌سازی و دستگاههای دیگر و اثاثیه دفتر و انبار و غیره که عیناً موجود باشد.»

صورت‌مجلس نمره ۳

«دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعلام می‌دارد که تمام حقوق و دعاوی مارتین لیانازوف نسبت به دولت علیه ایران و دعاوی که از دعاوی مذکوره نسبت به مامورین دولت علیه ایران ایجاد می‌شود به دولت اتحاد جماهیر شوروی انتقال یافته است. به این جهت دولت شوروی به نام خود و به نام مارتین لیانازوف از همه‌گونه و هرگونه حقوق و دعاوی که تا به امروز موجود است و از مجموع ارتباطات مارتین لیانازوف با دولت علیه ایران و دعاوی راجع به حکمیت که خالی از اعتبار و قوت قانونی شمرده می‌شود، حاصل شده است، صرف‌نظر می‌نماید. دولت علیه ایران از طرف خود اعلام می‌دارد که از تمام دعاوی دولتی نسبت به شخص مارتین لیانازوف و از هر نوع دعاوی نسبت به دارائی سابق شیلات مشارالیه که مطابق قرارداد مشارالیه با دولت شوروی در حدود صورت‌مجلس نمره ۲ این قرارداد که مسأله دارائی شیلات را تنظیم می‌نماید انتقال یافته است صرف‌نظر می‌نماید.

هرگونه دعاوی اتباع ایران نسبت به مارتین لیانازوف اعم از اینکه دعاوی از طرف خود صاحب حق و یا برحسب انتقال باشد از طریق محاکمه قضائی ممکن بوده و در صورت محکومیت مشارالیه در هیچ موقع متوجه اثاثیه شیلات و دارائی

و کمپانی نخواهد بود. مسکو اول اکتبر ۱۹۲۷
کاراخان علیقلی خان انصاری»

صورت مجلس نمره ۴

«از مقررات جمله (ب) ماده سیم قرارداد راجع به بهره برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر ماهیهای صوف و کپور و کلمه استثناء می شود و طرفین موافقت حاصل نمودند که صید این ماهیها هم از طرف صیادان کمپانی و هم از طرف صیادان آزاد ممکن است به عمل آید ولی چه صیادان آزاد و چه صیادان کمپانی شصت درصد صید سه نوع ماهی مذکور را باید به قیمتی که قبلاً برای دوره های معین از طرف کمپانی تعیین می شود به کمپانی بفروشند و چهل درصد بقیه صید را صیادان مختارند به میل خود به هرکس بخواهند و همچنین به کمپانی به قیمت مرضی الطرفین به فروش برسانند.

تفتیش تسلیم ۶۰ درصد صید ماهیهای مزبور به توسط کمپانی به عمل خواهد آمد و در صورتی که دولت علیه ایران برای رفع احتیاجات داخلی میزان تعیین شده را برای ایران کافی نداند کمپانی اقدامات لازمه را برای رفع احتیاجات بازار داخلی ایران از حیث این ماهیها به عمل خواهد آورد ضمناً طرف ایران تشکیل هیچ نوع مؤسسه ثانوی دیگری را که قصد آن صید و ماهی و محصول ماهی به دست آمده در قسمت ایرانی بحر خزر و رودخانه هائی که داخل بحر خزر می شوند به خارجه اجازه نخواهد داد.

مسکو اول اکتبر ۱۹۲۷
کاراخان علیقلی خان انصاری»

صورت مجلس نمره ۵

«در مواقعی که کمپانی به موجب مقررات ماده یازدهم این قرارداد اتباع دولت شوروی را برای خدمت دعوت خواهد نمود طرفین منافع کمپانی را در داشتن متخصص منظور داشته به کمپانی مساعدتهای لازمه را در تحصیلات رسومات تذکره و ویزای آن برای اشخاص فوق الذکر خواهند نمود.

مسکو اول اکتبر ۱۹۲۷
کاراخان علیقلی خان انصاری»

مراسلات مبادله شده راجع به قرارداد شیلات

مراسله نمره ۱

«مسکو اول اکتبر ۱۹۲۷»

آقای کمیسر ملی

صید ماهی به وسیله استعمال شیمیائی یا منفجره و امثال آن اکیداً ممنوع می باشد به غیر از وسایل مذکوره کمپانی در اتخاذ وسایل صید آزاد است. ضمناً اگر دولت علیه ایران از کمپانی تقاضا کند کمپانی موظف است در تکثیر مصنوعی انواع ماهیها که ممکن است نوع آنها برطرف شود اقدام به عمل آورد. علاوه بر این برای اینکه ذخایر ماهی بهتر حفظ شود و برای تسهیلات تخم ریزی در موارد ذیل صید ماهی ممنوع است.

۱ - در سفیدرود بالاتر از نقطه ای که در جمله (الف) ماده ۲ ذکر شده است برای تمام سال.

۲ - در سایر رودخانه ها یک ماه در سال یعنی از دهم آوریل تا دهم مه. از احترامات فائقه من نسبت به خودتان اطمینان داشته باشید.

علیقلیخان انصاری»

جواب مراسله نمره ۲

«مسکو اول اکتبر ۱۹۲۷»

آقای وزیر،

توقیراً وصول مراسله محترم عالی مورخه امروز را که به مضمون ذیل است اطلاع می دهد:

صید ماهی به وسیله استعمال مواد شیمیائی یا منفجره و امثال آن اکیداً ممنوع می باشد به غیر از وسایل مذکوره کمپانی در اتخاذ وسایل صید آزاد است. ضمناً اگر دولت علیه ایران از کمپانی تقاضا کند کمپانی موظف است در تکثیر مصنوعی انواع ماهیها که ممکن است نوع آنها برطرف شود اقدام به عمل بیاورد. علاوه بر این برای اینکه ذخایر ماهی بهتر حفظ شود و برای تسهیلات تخم ریزی در موارد ذیل صید ماهی ممنوع است.

۱ - در سفیدرود بالاتر از نقطه ای که در جمله (الف) ماده ۲ ذکر شده است برای تمام سال.

۲- در سایر رودخانه‌ها یک ماه در سال یعنی از دهم آوریل تا دهم مه. با کمال احترام خاطر عالی را مستحضر می‌دارد که دولت متبوعه دوستدار مندرجات مراسله مذکوره را قبول کرده است. از احترامات فائقه من نسبت به خودتان اطمینان داشته باشید. کاراخان»

مراسله نموده ۲

«آقای وزیر

به نام دولت متبوعه خود توقیراً وصول مراسله ذیل را اصلاح می‌دهم. دولت علیه ایران امیدوار است که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چه حالا و چه در آتیه با دعاوی شرکاء وارث تجارتخانه سابق برادران لیانازوفها نسبت به دولت علیه ایران و مامورین آن راجع به تمام مسائل مربوطه به شیلات مساعدت نخواهد نمود و همچنین هیچ ادعائی دایر به حکمیتی که مابین دولت علیه ایران و شرکاء وارث تجارتخانه مزبور واقع شده است ابراز نخواهد کرد و همچنین دولت علیه ایران امیدوار است که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در نظر ندارد مایملکی که شرکاء وارث مذکور در فوق در شیلات سواحل جنوبی بحر خزر متعلق به خود می‌دانند خواه به واسطه خرید و خواه به وسایل دیگر به خود تعلق دهد به استثنای اموال متعلقه به مارتین لیانازوف که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قبلاً خریداری نموده است. احتراماً به استحضار خاطر عالی می‌رساند که دولت متبوعه دوستدار مندرجات مراسله شما را قبول نموده است. متمنی است احترامات فائقه دوستدار را بپذیرید.

کاراخان»

مراسله نموده ۳

«آقای کمیسر ملی

به موجب دستورالعمل دولت متبوعه خود افتخار دارم به اطلاع شما برسانم که هر نوع تبلیغات سیاسی و تحریکات در میان سکنه و محل کارگران و مداخله در امور سیاسی و مذهبی و اجتماعی داخلی ایران از طرف اتباع دولت شوروی که به

موجب مقررات قرارداد راجع به بهره‌برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر به خدمت کمپانی پذیرفته می‌شوند اکیداً ممنوع است و در صورت تخلف از این ممنوعیت تخلف‌کنندگان پس از ثبوت تقصیر مجازات‌هایی که از طرف محاکم ایران معین می‌شود حتی انفصال از شغل خود محکوم خواهند شد. همچنین تشکیل اتحادیه‌های کارگران برای کارگران اتباع ایران و اجازه ورود به آنها به اتحادیه‌های مزبور ممنوع است.

در هر صورت اگر مستخدمین اتباع ایران کمپانی در مقابل عملیات برخلاف قوانین ایران و مقررات دولت علیه محکوم به مجازات‌هایی بشوند هیچ نوع مسؤلیتی از این حیث متوجه دولت علیه ایران نخواهد شد.

علیق‌لیخان انصاری»

جواب مراسله نمره ۳

«آقای وزیر

در جواب مراسله مورخه امروز توقیراً خاطر شما را مستحضر می‌دارد که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بنا بر اصل عدم مداخله در امور داخلی ایران رضایت می‌دهد که تقاضاهای شما را راجع به تحریکات و تبلیغات سیاسی به طوری که در یادداشت فوق‌الذکر مذکور است در موقع اجراء نماید. اما راجع به تشکیل اتحادیه کارگران برای عملجات ایرانی و نیز قبول آنها در این قبیل تشکیلات نظر به اینکه این موضوع مربوط به صلاحیت دولت ایران و قوانین داخلی مملکت ایران می‌باشد توقیراً اشعار می‌دارد که حکومت اتحاد جماهیر شوروی مندرجات مراسله شما را می‌پذیرد. متمنی است احترامات فائقه مرا قبول فرمائید.

کاراخان»

مراسله نمره ۴

«آقای وزیر

دولت اتحاد جماهیر شوروی رضایت می‌دهد که دعاوی ثابت‌ه اتباع ایران را نسبت به مارتین لیانازوف، راجع به مبلغی که اتباع ایران به ضمانت دارائی شیلات مشارالیه به او قرض داده‌اند و دولت علیه ایران به دولت شوروی اعلام نماید، با نظر مساعد تلقی نموده، اقدامات لازمه را برای تسویه آنها بنماید. موقع را مغتنم

شمرده احترامات فائقه را تقدیم می دارد.

کاراخان»

جواب مراسله ۴

«آقای کمیسر ملی

افتخار دارم وصول مراسله مورخه امروز شما را به مضمون ذیل اعلام نمایم. دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رضایت می دهد که دعاوی ثابتۀ اتباع ایران را نسبت به مارتین لیانازوف راجع به مبالغی که اتباع ایران به ضمانت دارائی شیلات مشارالیه به او قرض داده اند و دولت علیه ایران به دولت شوروی اعلام نماید با نظر مساعد تلقی نموده اند اقدامات لازمه را برای تسویه آنها بنماید. افتخار دارم رضایت دولت متبوعه خود را و مندرجات مراسله شما اعلام بدارم.»

مراسله نمره ۵

«آقای کمیسر ملی

به موجب دستورالعمل دولت متبوعه خود برای تکمیل ماده ۱۰ قرارداد راجع به بهره برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر احتراماً اظهار می دارم که از اینکه از هیئت مدیره یک نفر از اعضا طرف ایرانی سمت ریاست خواهد داشت برای طرف ایرانی هیچ مزیتی در حل امور منظور نمی گردد و هر پیشنهادی از هر طرفی که باشد تا در هیئت مدیره به اکثریت آراء اتخاذ نشده است به موقع اجراء گذارده نخواهد شد. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تقدیم می دارم.»

جواب مراسله نمره ۵

«آقای وزیر

افتخار دارم وصول مراسله شما را به مضمون ذیل اعلام نماید. برای تکمیل ماده دهم قرارداد راجع به بهره برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر احتراماً اظهار می دارم که از اینکه در هیئت مدیره یک نفر از اعضای طرف ایرانی سمت ریاست خواهد داشت برای طرف ایرانی هیچ مزیتی در حل امور منظور نمی گردد و هر پیشنهادی از هر طرفی که باشد، تا در هیئت مدیره به اکثریت آراء اتخاذ نشده است به موقع اجراء گذاشته نخواهد شد. افتخار دارم رضایت

دولت متبوعه خود را به مندرجات مراسله شما اعلام دارم. چون مراسله شماره ۳ به عنوان کمیسر ملی ترجمه روسی آن با متن فارسی مطابقت نداشت اینک مجدداً از روی متن فارسی ترجمه و الصاق می‌شود. و نیز چون مراسله جوابیه شماره ۳ به عنوان وزیر متن روسی آن با متن فارسی مطابقت نداشت یعنی یک قسمت از آن در متن روسی اصلاً وجود نداشت بنابراین آن را از روی متن فارسی به روسی ترجمه و الصاق می‌گردد.»

پروتکل

«جناب مستطاب اجل آقای میرزا علیخان سیهلی کفیل وزارت امور خارجه به نمایندگی دولت شاهنشاهی ایران و جناب مستطاب اجل آقای سرگی کنستانتینویچ پاستوخوف سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران به نمایندگی دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی پروتکل حاضر را امضاء نمودند مبنی بر اینکه:

۱- قطعات اراضی واقعه در پهلوی و جزایر قلم‌گوده (بزرگ و کوچک) مطابق صورتمجلس نمره ۲ منضمه به قرارداد شیلات که بنابر حقوق مالکیت متعلق به دولت شوروی بوده و از روز تاسیس کمپانی ماهی ایران تاکنون عملاً مورد استفاده کمپانی بوده به مبلغ هفتصد و پنجاه هزار ریال تقویم و از حین امضای این پروتکل جزو پرداختی دولت شوروی به سرمایه کمپانی بابت سهم سرمایه دولت شوروی محسوب می‌گردد.

تبصره ۱- قطعات اراضی برطبق صورتمجلس متضمن شرح اراضی و ذکر مساحت آنها به کمپانی واگذار می‌گردد.

تبصره ۲- قطعه زمینی که کلوب اتباع شوروی در پهلوی (غازیان) در آن واقع است از طرف کمپانی تا انقضاء مدت قرارداد شیلات ایران و شوروی مورخه ۱۲۹۷ به کلوب مزبور برای استفاده واگذار می‌شود.

۲- دولت شاهنشاهی ایران در ظرف یک ماه از روز امضای این پروتکل مبلغ ۷۵۰ هزار ریال ممکن است توسط دولت شاهنشاهی ایران به ترتیب احتسال معادل آن به مبلغ از حق‌الشرکه کمپانی بابت سال عملی ماضی ۱۹۳۳ و ۳۴ که به دولت شاهنشاهی تعلق گرفته است تادیه گردد.

۳- محاسبات سال ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ کمپانی منتهی در ظرف یکماه از روز امضای

- این پروتکل از طرف هیئت مدیره کمپانی تصویب می‌شود.
- ۴ - تمام محاسبات سنوات بعدی لغایت سال ۱۹۳۳ و ۳۴ باید از طرف هیئت مدیره کمپانی منتهی تا اول اکتبر ۱۹۳۵ تصویب شود.
- ۵ - برای سرمایه اضافی که دولت شوروی به شکل قطعات اراضی تادیه نموده و قطعات مزبور از سال ۱۹۲۷ عملاً مورد استفاده کمپانی بوده و اینک این پروتکل به سرمایه این کمپانی واگذار می‌شود، فرعی که در ماده ۷ قرارداد شیلات ایران و شوروی سال ۱۹۲۷ پیش‌بینی شده محسوب نخواهد شد. و همچنین بابت این اراضی به عنوان حق‌الارض و یا مال‌الاجاره چیزی مطالبه نمی‌شود. و نیز بابت حق‌الشکره که دولت شوروی زیاده‌تر از دولت شاهنشاهی دریافت نموده قرض محسوب نخواهد شد.
- ۶ - برای مدت سه سال یعنی تا اول اکتبر ۱۹۳۷ مشاغل رئیس کل محاسبات و رئیس قسمت بهره‌برداری و رئیس ناحیه ۲ حسن‌کیاده برای طرف شوروی و مشاغل معاونین آنها برای طرف ایرانی تثبیت می‌گردد.
- مشاغل رئیس قسمت ملزومات و تدارکات و رئیس ناحیه یک پهلوی آستارا و رئیس ناحیه ۳ مشهد سر - گرگان برای طرف ایرانی به طور دائم و مشاغل معاونین آنها برای طرف شوروی برای مدت سه سال یعنی تا اول اکتبر ۱۹۳۷ تثبیت می‌گردد.
- تبصره - تصدی شغل معاونت مدیرعال و شغل ریاست ناحیه یک را که برای طرف ایرانی تثبیت شده است توأماً یک نفر عهده‌دار خواهد شد.
- ۷ - مفهوم ماده ۱۶ قرارداد شیلات مورخ ۱۹۳۷ به قرار ذیل می‌باشد:
- دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مطلقاً و متقابلاً (ماهی ایران) را از کلیه حقوق و هرگونه عوارضی که از محصول و ملزومات و کشتیها در موقع ورود و خروج و کاپوتاژ اخذ می‌شود و همچنین از هرگونه حقوق و عوارض دیگری که وضع شده و یا ممکن است در آتیه در خاک ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وضع بشود به استثنای عوارض بلدی معاف می‌دارند.
- تبصره ۱ - این تغییر ماده ۱۶ قرارداد شیلات ایران و شوروی سنه ۱۹۲۷ از تاریخ اول اکتبر ۱۳۹۴ به موقع اجراء گذاشته می‌شود.
- تبصره ۲ - حقوق گمرکی که برخلاف ماده ۱۶ قرارداد شیلات ایران و شوروی

سنه ۱۹۲۷ تا این تاریخ اشتباهاً از ماهی ایران اخذ شده باید از اول اکتبر ۱۹۲۷ به ماهی ایران مسترد شود.

۸ - واگذاری قطعات اراضی در سواحل بحر خزر لازمه برای احداث ساختمانهای بهره‌برداری و ساختمانهای فرعی آنها از طرف دولت شاهنشاهی در حدود امتیاز برطبق مواد ۲ و ۱۷ قرارداد در ظرف سه ماه از تاریخ کتبی هیئت مدیره ماهی ایران در این خصوص انجام پذیرد ضمناً کلیه قطعاتی که متعلق به دولت شاهنشاهی می‌باشد و مجاناً به ماهی ایران واگذار می‌شوند و از قطعات مزبور تا پایان اعتبار قرارداد شیلات از اول اکتبر ۱۹۲۷ مال‌الاجاره و هیچگونه عوارض دیگر اخذ نخواهد شد. حق استفاده از قطعاتی که متعلق به مالکین خصوصی باشد برطبق تراضی بین الاثنین بین ماهی ایران و مالکین باید از طرف ماهی ایران پرداخته شود.

قطعاتی که متعلق به دولت شاهنشاهی هستند و مجاناً به ماهی ایران واگذار می‌شوند در پروتکل مورخه ۱۵ دیماه ۱۳۱۳ (نمره ۱۴۳) هیئت مدیره کمپانی شرح داده شده است.

۹ - پروتکل حاضر بلافاصله پس از امضاء دارای اعتبار می‌شود.

۱۰ - این پروتکل در دو نسخه هرکدام به زبانهای فارسی و روسی تنظیم و در دو متن فارسی و روسی مطابقت دارند.

ع. سهیلی پاستوخوف

تهران ۱۵ دیماه ۱۳۱۳

پروتکل

جناب آقای اعلم وزیر امور خارجه به سمت نماینده دولت شاهنشاهی ایران از یک طرف و، م. ی. فیلی منوف سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران به سمت نماینده دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر این پروتکل را امضاء نمودند براینکه به موجب ماده ۶ پروتکل مورخه ۱۴ دیماه ۱۳۱۳ که از طرف نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امضاء شده بود مشاغل ریاست و معاونت آنها در بعضی شعبه‌های کمپانی شیلات ایران و شوروی «ماهی ایران» برای مدت سه سال معین شده بود نظر به اینکه مدت مزبور در تاریخ ۸ مهرماه ۱۳۱۶ منقضی گردیده است

لذا تقسیم مشاغل نامبرده به شرح ذیل مقرر می‌گردد از ۸ مهر ۱۳۱۸ تا ۸ مهر ۱۳۲۱ مشاغل ذیل برای طرف شوروی معین می‌شود.

۱- ریاست شعبه بهره‌برادری

۲- ریاست حسابداری

۳- معاونت شعبه تجارتنی

۴- معاونت ناحیه یک پهلوی و آستارا

۵- معاونت ناحیه دو حسن کیاده

۶- معاونت ناحیه ۳ بابلسر و گرگان

از هشت مهرماه ۱۳۱۸ تا ۸ مهرماه ۱۳۲۱ مشاغل ذیل برای طرف ایرانی

معین می‌شود.

۱- معاونت شعبه بهره‌برادری

۲- معاونت ریاست حسابداری

و مشاغل ذیل:

۱- ریاست ناحیه یک (پهلوی و آستارا)

۲- ریاست ناحیه ۲ (بابلسر و گرگان)

۳- ریاست ناحیه دو (حسن کیاده)

برای همیشه جهت طرف ایرانی مقرر می‌گردد. این پروتکل در دو نسخه

هریک به زبانهای فارسی و روسی تدوین گردیده و هر دو متن دارای اعتبار می‌باشد.

به تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۱۸ تهران.

تاریخچه واکذاری امتیاز شیلات ایران

کسر بودجه و فقر عمومی از طرفی و بی‌کفایتی «حاجی میرزا آغاسی» از طرف دیگر سبب شد تا دولت وقت به فشار سفارت روسیه تزاری تسلیم شود و بهره‌برداری از آبریان دریای خزر را در قبال دریافت اجاره بهائی ناچیز معادل ۶۵۰۰ تومان در سال به یکی از اتباع روسیه تزاری به نام عبدال واکذار نماید. چون نوبت صدارت به میرزا تقی خان امیرکبیر رسید وی صمیمانه به لغو پیمان عبدال کمر بست و سرانجام پس از مبارزات و درگیریهای بسیار موفق شد پیمان مزبور را در حدود سال ۱۲۶۵ هجری لغو و بهره‌برداری از آبریان دریای مازندران و رودخانه‌های بین آستارا و اترک را برای مدت چهار سال به میرزا ابراهیم خان

دریابگی واگذار نماید. لیکن چون میرزا ابراهیم خان نیز دارای خویشاوندانی بود که تابعیت روسیه تزاری را داشتند و دولت مزبور همین مسأله تابعیت را دستاویز و انگیزه مداخلات گوناگون قرار می داد امیرکبیر که به هیچ وجه به فشار این گونه مداخلات بیگانگان گردن نمی نهاد تاخیر در پرداخت نخستین قسط اجاره را بهانه قرار داد و به لغو پیمان میرزا ابراهیم خان دست زد و به این ترتیب به پیمان مزبور نیز پایان داده شد. پس از نامبرده امتیاز بهره برداری از دریای مازندران به ترتیب به چند نفر دیگر نیز واگذار گردید که یکی از آنها سرمایه داری از ارامنه هسترخان، لیانازوف بود و امتیاز شیلات آن شهر را در دست داشت و متوجه کرانه های جنوبی دریای مازندران شد و پس از یک آزمایش یک ساله، در ۱۲ ژوئن سال ۱۸۷۶ امتیاز صید ماهی در این دریا از دولت ایران به دست آورد. تا سال ۱۳۰۶ خورشیدی که تاریخ انعقاد قرارداد جدید شرکت مختلط ماهی ایران و شوروی برای بهره برداری از آبیان دریای شمال است برادران لیانازوف و مدتی هم شخصی به نام «گریگور پطروویچ وانستوف» به ضمانت تجارتخانه تومانیانس به عنوان مستاجر بهره برداری می نمودند و در سال ۱۳۰۶ طبق قرارداد مزبور بهره برداری برای مدت ۲۵ سال به «شرکت مختلط ماهی ایران و شوروی» واگذار گردید و سرانجام پس از پایان مدت قرارداد مزبور در ۱۲ بهمن سال ۱۳۳۱ صنعت ماهی و شیلات ایران ملی اعلام شد.

* * *

نامه مورخ الدوله رئیس هیئت مدیره شرکت شیلات ایران و شوروی

خطاب به دکتر محمد مصدق نخست وزیر

«اول اردیبهشت ۱۳۳۱»

پس از پایان کمیسیون مربوط به امور شیلات متشکل در وزارت امور خارجه لزوم رسیدگی از طرف بنده به بخشهای سواحل بحر خزر احساس شد و فوراً به بندر پهلوی عزیمت نموده اینک با نهایت اختصار ملاحظات و نظریات خود را ذیلاً معروض می دارم:

«قرارداد شیلات در اول اکتبر ۱۹۲۷ منتقد شده در اول اکتبر ۱۹۵۲ یعنی

درست پنج ماه و نه روز دیگر خاتمه می پذیرد.

«ماده چهارم قرارداد می گوید: «مدت این امتیاز که به کمپانی واگذار می شود

۲۵ سال از تاریخ روز اجرای آن خواهد بود و بعد از انقضای ۲۵ سال مزبور تقبلات

دولت علیه ایران که ناشی از فصل چهاردهم عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ است خاتمه یافته محسوب خواهد شد. اگر دولت ایران نخواست دوباره امتیاز شیلات مذکور را با کمپانی تجدید نماید کمپانی منحل شده محسوب می شود و اموال آن به غیر از اراضی که دولت علیه ایران برطبق ماده ۱۷ این قرارداد مجاناً به کمپانی واگذار نموده است به طور مساوی مابین طرفین تقسیم خواهد شد و اراضی مذکور مجدداً در تحت اختیار دولت علیه ایران درخواهد آمد. دولت علیه ایران متعهد می شود که امتیاز شیلات مزبور را در صورت عدم تجدید امتیاز کمپانی در ظرف ۲۵ سال بعد به مالک ثالث و اتباع آنها ندهد. دولت علیه ایران متقبل می شود که فقط به وسیله ادارات مربوطه خود از شیلات بهره برادی نماید و از طرف خود متخصصین دیگر را جز اتباع ایران برای اداره کردن شیلات دعوت ننماید.»

«اولین موضوعی که در انقضاء قرارداد به چشم می خورد مسأله تنصیف اموال شرکت بین ایران و روسیه است لذا در مدت اقامت خود در شمال صورت جامعی از کلیه اموال منقول و غیرمنقول من جمله آلات صید و وسایل نقلیه زمینی و دریائی تنظیم نمودم که قیمت آنها مجموعاً بالغ به ۷۸۹۹۴۸۹۲ ریال است و باید از مجرای دیپلوماسی از دولت شوروی خواهش کرد که اولاً حاضر به فروش سهمیه خود بشوند و ثانیاً میزان تقویمی ۲۵ سال قبل را برای اموال غیرمنقول بپذیرد. راجع به بهره برداری از حیث تخصص فنی خوشبختانه ایرانیان تحصیل کرده و تجربت آموخته به حد لزوم داریم و احتیاجی به کمک خارجی نیست فقط از جهت اداری باید به مدیر عامل اختیارات کامل داده شود که بتواند انضباط و نظم فعلی را حفظ و به طور بازرگانی شرکت را اداره کند و خودش جامع شرایط ضروریه به معنی شخصیت و درستی و استقلال رای باشد که زیربار تحمیلات متنفذین نرود و در عین حال نظریات یک شورای فنی مرکب از مهندسین متخصص را حتماً مورد توجه قرار دهد.

در اولین اقدام بعد از خاتمه قرارداد قریب هفت میلیون تومان اعتبار لازم خواهد بود که برای هزینه عمومی بهره برداری و بازرگانی و ساختمانی و پرداخت حقوق در اختیار اداره کنندگان شرکت گذارده شود یعنی دولت باید به جای مؤسسه روسی «گلاورب اسبیت» که تاکنون مساعده می داده مخارج را تامین نماید.

«موضوع بازار فروش محصول در درجه اول اهمیت واقع است. فروش خاویار هیچگونه اشکالی ندارد، پیشنهادهای خرید رسیده و حمل آن نیز به وسیله هواپیما

در هر فصلی ممکن خواهد بود. فروش یک قسمت از ماهی حلال یعنی ماهی سفید و کلمه نیز در داخله ایران مخصوصاً اگر کامیونهای با سردخانه برای شرکت خریداری شود آسان می باشد اما برای ماهی حرام و قسمتی از ماهی حلال فلس دار موسوم به کفال و شکماهی که صید آنها هر ساله رو به تزاید است بازاری جز روسیه متصور نیست مگر آنکه اقدام به تأسیس کارخانه کنسروسازی بشود و قوطیهای کنسرو ماهی حرام به اروپا صادر گردد.

«در باب آلات صید آنچه مربوط به طناب و تور است می توان کارخانه طناب ریزی و توریافی وارد نمود و متضمن مخارج گزافی نخواهد بود و لکن اغلب ادوات و مصالح دیگر را باید از خارجه وارد کرد. معامله با مؤسسه گلاوریب اسبیت که تاکنون انحصار خرید خاویار و ماهی ایران را داشته به صرفه شیلات تمام می شود مشروط بر اینکه اصرار به خرید کلیه خاویار ما را که متجاوز از یکصد تن در سال است نداشته و راضی شوند قسمتی از آن را به بهترین خریداران دنیا بفروشیم. تجربه ای که امسال از صدور دو تن خاویار به فرانسه حاصل شد نشان داد که موسسه گلاوریب اسبیت با حسن نیت زیربار این معامله نرفته است.

«برای مقایسه بین قیمت اشیاء ایتاعی از مؤسسه گلاوریب اسبیت با قیمت بازار ایران صورت پاره ای ملزومات وارده در سال ۱۹۵۲ را که پایه و ماخذ آن نرخ ۱۹۳۵ است ذیلاً تصریح می نمایم:

«نمک برای شور کردن ماهی بهای هر تن تحویل بندر پهلوی ۴۰۶ ریال. بهای نمک داخلی در بازار بندر پهلوی هر تن ۹۴۰ ریال.
چوب گرد روسی هر متر مکعب تحویل پهلوی ۸۴۳ ریال. در بازار داخله هر متر مکعب ۳۵۰۰ ریال.

طناب ماهیگیری هر کیلویی ۲۴۴۰ ریال. در بازار داخله هر کیلو ۲۵ ریال.
تور آلات از نخ پنبه هر کیلو ۱۹۹۰ ریال. در بازار داخله هر کیلو ۱۴۰ ریال.
سیمان روسی هر تن ۴۹۰ ریال. در بازار پهلوی هر تن ۲۰۰۰ ریال.
حلبی سفید هر کیلو ۳۵۰ ریال. در بازار پهلوی هر کیلو ۲۰ ریال.
«یکی دیگر از محسنات معامله با گلاوریب اسبیت این است که هر مقدار وجه لازم باشد قبلاً می پردازند یعنی در مدت ۹ ماه به طور مساعده چهل و پنج میلیون ریال تادیه می نمایند.

«و همینطور آلات صید و مصالح ساختمانی را بدون مطالبه وجوه به تدریج تا

حدود هیجده میلیون ریال تحویل می دهند و در سه ماه ژویه و اوت و سپتامبر با دریافت محصول ماهی و خاویار حساب را تصفیه می کنند.

استفاده دیگر ما از گلاوریب اسبیت اجاره وسایل نقلیه بحری است زیرا شرکت جز یک کشتی پانصدتنی موسوم به پرت پهلوی و یک بارکاس موتوری شصت تنی وسیله دیگری ندارد.

راجع به ادوات صید و چوب آلات مخصوص به قایقها و تعمیر ساختمانها و ظروف بسته بندی کالا در صورتی که معامله با گلاوریب اسبیت انجام نپذیرد باید از حالا در فکر وارد کردن از کشورهای دیگر بوده مثلاً طناب و تور آلات را به خوبی از هندوستان و پاکستان می توان خرید.

اما اگر با گلاوریب اسبیت طرف معامله باشیم علاوه بر اشیاء فوق الذکر ممکن است به طور پایاپای قند و منسوجات و آهن آلات دریافت داریم. راجع به طرز عمل شیلات از آنکه مستقلاً به دست ایرانی اداره شود به عقیده بنده باید وضع کنونی را تغییر داد. فعلاً در شرکت سه قسم صید می شود: آزاد و اداری و مقاطعه کاری. تصور می کنم مصلحت در حذف دو قسم اخیر و معامله با صیادان آزاد باشد یعنی شرکت از آنها خریداری کند و خود در داخله و خارجه به فروش رساند، در حقیقت واسطه واقع شود و به صیادان کمک مالی بنماید و با دادن آلات صید آنها را راهنمایی کند.

موضوع دیگر که حائز کمال اهمیت می باشد توسعه استاسیون علمی موجود به منظور مطالعات ماهی شناسی و تکثیر مصنوعی و تزئید ذخائر ماهی یعنی یکی از منابع ثروت ملی ایران است تا آن استاسیون بتواند مقررات ماهیگیری را خواه در رودهای غیر امتیازی که مجموعاً یک واحد بیولوژیکی را از لحاظ مراحل مختلف نشو و نمای ماهی تشکیل می دهند به موقع اجرا بگذارد و همچنین تکثیر مصنوعی ماهی را به مقیاس لازم بسط دهد و مراقبت در امر زاد و ولد طبیعی ماهیها به عمل آورد. بدیهی است برای انجام این منظور قوانین ماهیگیری و بودجه آن باید مورد تصویب دولت واقع شود.

با در نظر گرفتن ضیق اوقات این گزارش را حتی المقدور خلاصه کرده متمنی است لطفاً در قسمتهای اساسی آن نظر دولت را معلوم فرمائید تا برطبق تعلیمات صادره رویه هیئت مدیره شیلات را در آتیه تعیین نمایم.

رئیس هیئت مدیره شرکت شیلات ایران و شوروی»

کتاب دوم

یادی از مردان بزرگ

ما این مضمون را که مطبوعات عربی تحت عنوان «تخلیدالذکر رجالنا» برای زنده نگاهداشتن ذکر رجال خود به کار می‌برند از آنجا اقتباس می‌کنیم و این رویه را به منظور حق‌شناسی و قدردانی کتبی از مردان بزرگ کشور دنبال می‌نمائیم. به فرموده علی علیه السلام «ما کُتِبَ فَرَّوَمَا لَفْظَ فَرَّ» یعنی نوشته برقرار و گفته فرار است، عبارت لاتینی هم همین مفهوم دارد: Scripta manent verba volant
یعنی: نوشته می‌ماند گفته در گذر است.

اگر نیم قرن به عقب برگردیم در بین رجالی که از صدر مشروطیت تا کنون شهرت به سزائی داشته‌اند ما سه تن از جامع‌ترین و کامل‌ترین آنها را که افتخار ابدی کسب کرده و مورد ستایش عموم می‌باشند اختیار می‌نمائیم و شمه‌ای از شرح خصائل ایشان به رشته نگارش می‌آوریم و امیدواریم جوانان این عهد سعی و جهد نمایند که برای اکتساب آن مکارم از پند خواجه عبدالله انصاری:
روزان و شبان به گرد مردان می‌گرد
مردی کردی چو گرد مردی گردی
تبعیت نمایند.

نگارنده در طول ایام فتنه‌انگیز جنگ اول بین‌الملل با آن سه سیاستمدار: مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک^(۱) در تماس دائم بوده و نظر به

۱. شرکت نفت داری (که بعداً تغییر نام داد و به شرکت نفت ایران و انگلیس موسوم شد) در بدو تأسیس پانصد هزار سهم یک لیره‌ای داشت، یعنی سرمایه اولیه‌اش پانصد هزار لیره بود. از این سهام اولیه شرکت
←

عضویت سفارت امپراتوری آلمان در هر هفته چندین مرتبه به دیدار هریک از آنها نائل می‌شد، در مسائل مهم سیاسی اعم از داخلی و خارجی به مذاکره می‌پرداخت و بدینوسیله بیش از هرکس به افکار و شخصیت آنان پی برده می‌تواند به خود اجازه دهد تصویر حقیقی آن بزرگان را در نظر خوانندگان مجسم سازد.

صفات مشترک آنها: درستی، وطن‌پرستی، آزادی‌خواهی، احترام به افکار عمومی و مقاومت در برابر قدرت بود. آنها با فقدان جمیع وسائل با نداشتن زر در ترازو و زور در بازو ایران را در عرصه سوانح و در معرض خطر مرگبار زمانه از ورطه هلاک نجات دادند و از صمیم قلب معتقد بودند:

دل دوستان جمع بهتر که گنج خزینه تهی به که مردم به رنج
 آنها در مقابل دیپلماتهای خارجی «عقدۀ حقارت» نداشته و درستی
 قضاوتشان در امور بین‌الملل از سفراء دول معظمه کمتر نبود در صورتی که غالب
 رجال ایران در برابر اجانب خاصه مأموران انگلیسی خود را نادان و غافل و
 بیگانگان را عالم به کل علوم می‌دانند و دیپلوماسی را یک نوع سحر و افسون
 می‌پندارند. آنها در صدارت، در وزارت، در ریاست و حتی در بیکاری جز پرستش
 وطن و عشق به آزادی اندیشه‌ای در سر نمی‌پروراندند و بدین واسطه نام نیکشان
 هیچگاه از خاطر خواص و عوام محو نمی‌شود.

چنانچه بخواهیم آن سه راد مرد را در کفۀ سنجش با اکثر کسانی که بعداً بر سر
 کار آمدند قرار دهیم وجودشان در حکم الماسی در پلاسی، آفتابی در منجلابی،
 گلی در گلخنی و ماهی در چاهی به شمار می‌آید.

← سی‌هزار سهم آن به عنوان پیشکش به مظفردالدین شاه تقدیم شده و بیست هزار سهم دیگر هم ظاهراً به عنوان هدیه (و معنأً به عنوان رشوه) میاه سه تن از رجال مستفد آن زمان - اتابک میرزا علی خان امین‌السلطان صدراعظم شاه، میرزانصراالله خان مشیرالدوله نائینی وزیرخارجه و نظام‌الدین غفاری (مهندس‌الممالک) تقسیم گردید - به امین‌السلطان ده‌هزار سهم رسید و بقیه هم به طور متساوی میان مشیرالدوله و مهندس‌الممالک تقسیم شد (هر کدام پنج هزار سهم) مصطفی فاتح در کتاب «پنجاه سال نفت ایران» می‌نویسد:

«در خلال جنگ جهانی اول و بعد از آن که سهام شرکت نفت قیمت خوبی پیدا کرد وراث اتابک و مهندس‌الممالک حصه خود را به قیمتی نازل به چندتن از اتباع انگلیسی مقیم تهران فروختند. اما ورثه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله (میرزا حسن خان پیرنیا و میرزا حسین خان پیرنیا) سهام خود را تا موقمی که حیات داشتند نفروختند و سود آن را همه ساله از صندوق شرکت دریافت می‌کردند به قرار مسموع پس از فوت این دو نفر (مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک) ورثه آنها نیز قسمتی از سهام خود را فروخته‌اند.

نقل از مجله آینده ساله سیزدهم شماره ۱-۳ مقاله دکتر جواد شیخ الاسلامی

اینک خصوصیات مشخصه هریک را جداگانه برمی‌شماریم:

(۱) میرزا حسن خان مستوفی «مستوفی الممالک» دارای هوش سرشار عقل و ادراک عمیق و نظر صائب و سریع در روابط بین دول بود که علاوه بر استعداد فطری از تجربیات اکتسابی در طول عمل سیاسی سرچشمه می‌گرفت. توانائی مخصوص در جلب محبت و احترام عموم داشته و با متانت بی‌نظیر خویش لقب «آقا»ی مطلق را استحقاقاً گرفته با چنین مقام اشرافیت نفرت شدیدی از رژیم دیکتاتوری نظیر احساسات ضد استبدادی «لرد پالمستون»^(۱) معروف داشت. در موقع مهاجرت تصمیم به تغییر پایتخت گرفت و در برابر تهدید هجوم قزاقان تزاری به تهران، چون کوهی آهنین ایستاد و سرتسلیم در مقابل مرتجعین داخلی و مهاجمین خارجی فرود نیاورد. سفرای دول را مانند انگشتی به گرد انگشت خود می‌چرخانید چنانکه روزی برای رهائی از شر «کارستاتوس» وزیرمختار روس و «والترتولنی» وزیرمختار انگلیس چنان آن دو را علیه یکدیگر برانگیخت که روابطشان مقطوع و هر دو از جانب ممالک متبوعه خود احضار و به مأموریتشان پایان داده شد.

هنرمندی مستوفی الممالک مخصوصاً از این حیث مورد حیرت و اعجاب واقع می‌شد که معاشران او را نادان‌ترین و ارتجاعی‌ترین عناصر درباری و عشایری تشکیل می‌دادند و مورد اعتماد و ستایش آزادیخواهان تندرو مانند سلیمان میرزا و اردبیلی و حتی انقلابیون افراطی مثل میرزا کوچک خان جنگلی و احسان‌الله خان ترورست مشهور بود.

به خاطر می‌آورم در یکی از ملاقاتها دو عنصر متضاد را در کنار او دیدم، با سردار ظفر بختیاری از اسب و تازی و تفنگ و بازشکاری صحبت می‌کرد و از سیدجلال‌الدین تهرانی استفاده ریاضی و فیزیکی می‌نمود و هر دو به یک اندازه او را دوست می‌داشتند. این دوستیها بعد از فوت او هم باقی و پایدار ماند چنانکه در قبری که برای وی حفر کرده بودند صولت‌الدوله قشقائی خوابید و به زور از آن گودال بیرون کشیدند. در مرثیه وی یکی از ادباء عصر گفت: اگر روزی خبر دهند که خورشید از آسمان ناپدید شده به همان اندازه وحشت‌انگیز خواهد بود که بشنویم مستوفی از دنیا رخت بر بسته است.

(۲) میرزا حسن خان پیرنیا مشیرالدوله دانشمند حقوقدان و متخصص در قانون

۱. LORD/PALMERSTON وزیراعظم انگلستان.

و قضا، دیپلمات روشن‌بین و مآل‌اندیش، دارای ذوق تشکیلاتی و قدرت کار مستمر و ثابت ممزوج به حزم و احتیاط بود، بر امیال خویش تسلط کامل داشت و در برابر مصائب عظیم خون‌سردی نشان می‌داد و با سرانگشت تدبیر نقشه نمایندگان اجانب را خنثی می‌کرد. علاوه بر احترام به قوانین پایبند قانون اخلاقی نیز بود. احتراز وی از اقدامی که لطمه به آزادی انتخابات وارد سازد به حد وسواس می‌رسید. اگر می‌شنید یک نفر انتخاب‌کننده در دو حوزه رأی داده بی‌اغراق لرزه بر اندامش مستولی می‌شد فکر «تعویض صندوق» یا «قرائت آراء مجهول و موهوم» از مخیله‌اش خطور نمی‌کرد. برای قبول ریاست دولت تمایل مجلس شورای ملی را کافی نمی‌دانست و موافقت افکار عامه را از شرایط اساسی و ضروری می‌شمرد. ابتکار تأسیس مدرسه سیاسی و مدرسه نظام و تشکیل عدلیه بر طبق قوانین جدید بر مبنای استقلال کامل قضاوت از برجسته‌ترین یادگارهای او محسوب می‌شد و بالاخره در ایام عزلت اثری فناپذیر و عدیم‌النظیر به اسم «تاریخ ایران باستان» به هموطنان معارف دوست و متتبع خویش تقدیم داشته است.

این چنین آدم که نامش می‌برم گرسستایم تا قیامت قاصر

(۳) میرزا حسین خان پیرنیا مؤتمن‌الملک کسب علوم در مدرسه حقوق و پلی تکنیک پاریس پایه معلومات اولیه وی بود که توانست بعدها با کثرت مطالعه و مخصوصاً تلمذ نزد فیلسوف نامی میرزا طاهر تنکابنی خود را به اعلی درجه دانش برساند. در ریاضیات و فلسفه کمتر عدیل و همانند داشت.

مقام علمی با وقار و طمأنینه ذاتی چنان خصلتی به او داده بود که عموم طبقات سر تکریم در مقابلش فرود می‌آوردند. اعتماد به نفس، رزانت شخصیت، شجاعت تسلیم‌ناپذیر، عزم و اراده نامتزلزل از صفات بارز او به شمار می‌رفت.

از کوره آزمایش اجتماعی و سیاسی چون پولاد بیرون آمده و سالهای متمادی با بی‌غرضی و حسن اداره بر مجلس شورای ملی ریاست نمود. ما خود از وزیرمختار اسپانیا که در زمان جنگ بی‌طرف بود شنیدیم که می‌گفت: در پارلمان اروپا هم کمتر رئیسی به اقتدار و مقبولیت عمومی مؤتمن‌الملک دیده می‌شد. تدوین نظامنامه مجلس و تعیین حدود قوه مقننه با قوه مجریه اثر مساعی اوست، مواد آن را با قدرت و بدون تبعیض اجراء می‌کرد. دفاع تاریخی وی از احترام و

مزایای پارلمان در مقابل مقتدرترین قائد آن زمان هنوز از خاطرها محو نشده است. مردم هزاران دلیل برای دوست داشتن او دارند و هر قدر ارباب قلم مرکب مصرف کنند و خطبای بزاق دهان به کار برند از عهده شمارش خصائل این رجل نامدار برنخواهند آمد.

در آخر گفتار لازم می‌دانیم تذکر دهم که ما در حین اختیار سه تن از مردان بزرگ، به مدلول «اثبات شیئی نفی ماعدا» نمی‌کند منکر مناقب سایر رجال عظیم‌الشأن خود نیستیم و در میان بانیان مشروطیت و پیروان آنها اشخاص برجسته می‌شناسیم که علامه دهر و نمونه تقوی و عفت و طهارت و میهن دوستی بوده و به واسطه شهامت و فداکاری معبود، ملت بودند اما چون خوشبختانه در قید حیات می‌باشند از ذکر اسم خودداری می‌نمائیم تا حمل به ریا نشود و یقین داریم نام نامی ایشان در جریده عالم ثبت و مخلد خواهد ماند.

* * *

برای آنکه رجال فوق‌الذکر را بهتر بشناسانیم شمه از ملاقاتهای سیاسی آنان را با مراجعه به یادداشتهای زمان جنگ ذیلاً نقل می‌نمائیم.

۱ - مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء که ۱۸ روز بعد از شروع جنگ کابینه خود را تشکیل داد در بدو زمامداری با مشکلات گوناگون میان دو دسته دول متخاصم مواجه شد و چون مجلس شورای ملی تعطیل بود برای اتخاذ رویه دولت با برخی از رجال مجرب و بصیر مشورت نمود، مخصوصاً ساعتها با مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک در خلوت نشسته و با تصویب ایشان به صدور فرمان ذیل از طرف شاه مبادرت ورزید:

«فرمان همایونی راجع به بی‌طرفی دولت ایران ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ اول نوامبر

۱۹۱۴

«نظر به اینکه در این اوقات متأسفانه بین دول اروپا نایره جنگ مشتعل است و ممکن است این محاربه به حدود ممالک ما نزدیک شود و نظر به اینکه روابط و دادیه ما بحمدالله با دول متخاصمه برقرار است برای اینکه عموم اهالی از نیات مقدسه ما در حفظ و صیانت این روابط حسنه نسبت به دول متحاربه مطلع باشند امر و مقرر می‌داریم جناب اجل اشرف افخم اکرم مهین دستور معظم مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء و وزیر داخله فرمان‌ملوکانه را به فرمانفرمایان و حکام و مأمورین دولت ابلاغ دارند که دولت ما در این موقع مسلک بی‌طرفی را اتخاذ و

روابط دوستانه خود را با دول متخاصمه کماکان حفظ و صیانت می نماید و بدین لحاظ مأمورین دولت را باید متوجه نمایند که نباید وجهان الوجوه برآ و بحرأ کمک به همراهی و یا ضدیت هریک از دول متخاصمه نموده یا اسلحه و ادوات حربیه برای یکی از طرفین تدارک یا حمل کنند و باید از طرفداری با هریک از دول متحاربه پرهیز و احتراز نموده مسلک بی طرفی دولت متبوعه خود را کاملاً رعایت نمایند و در تکمیل حفظ بی طرفی و صیانت روابط حسنه باز آنچه هیأت دولت ما مصلحت داند و به عرض برسد در اجرای مقررات آن امر ملوکانه شرف صدور خواهد یافت.

۱۲ ذی الحجّه الحرام ۱۳۳۲»

مستوفی الممالک در همین تاریخ سواد فرمان را در ضمن مراسله رسمی به سفارتخانه های خارجی مقیمین دربار شاهنشاهی ارسال داشت. قبل از صدور چنین فرمانی لازم بود از طرفین متخاصمین استمزاج شود با چه شرطی حاضر هستند بی طرفی ایران را محترم شمارند. بدین لحاظ علاء السلطنه وزیر امور خارجه در روز چهارشنبه ۹ ذی القعدة ۱۳۳۲ که روز پذیرائی هفتگی او بود در ضمن مذاکراه با عاصم بیگ سفیر کبیر عثمانی در تعقیب مذاکرات سابقه رئیس الوزراء استعلام نمود که اگر دولت ایران بی طرفی خود را اعلام نماید آیا دولت عثمانی این بی طرفی را محترم شمرده از اقداماتی که ناقض آن باشد خودداری خواهد نمود یا خیر؟ سفیر کبیر اطمینان داد که هرگاه این بی طرفی رسماً اعلام شود البته دولت عثمانی رعایت آنرا خواهد کرد ولی گفت: دولت عثمانی نمی تواند در آذربایجان این نظر را نهان دارد که حضور قشون روس حدود ما را تهدید می کند و این خود ناقض بی طرفی است و مادام که قشون اجنبی در خاک ایران اقامت دارد واضح است که نمی تواند به رعایت کامل این بی طرفی از طرف روسها مطمئن بود بنابراین نباید دولت ایران منتظر باشد تا وقتی که اوضاع حاضر در آذربایجان حکم فرماست دولت عثمانی هم تعهدی به رعایت بی طرفی ایران نموده و حقیقه تعهد خود را به موقع اجراء گذارد. در دنبال این مباحثات وزیر امور خارجه روز یازدهم ذی القعدة در باغ بیلاقی دزاشوب دعوتی از کارستاوتس وزیر مختار روس و والترتونی وزیر مختار انگلیس نمود و با حضور مستوفی الممالک رئیس الوزراء مذاکرات مفصل به عمل آمد. مستوفی الممالک اوضاع فعلی آذربایجان را تشریح و وضع اکراد و هیجانی که در آنها به وسیله مأمورین عثمانی تولید شده با مشکلاتی که ممکن است بعدها بروز نماید درست بیان و جلوگیری از هرگونه حوادث ناگواری را لازم دانسته تقاضا کرد

که برای حصول اطمینان عثمانیها لازم است دولت روس به مواعید مکرر خود وفا نموده و فعلا که اوضاع آذربایجان موجب نگرانی نیست قشون خود را از نقاط شمالی ایران ببرند و دولت ایران هم فوراً ولیعهد را بطوری که سابق مذاکره شده بود به تبریز اعزام و استعداد کافی در آن حدود تشکیل خواهد داد تا از هیجان اکراد که هنوز کسب اهمیت ننموده است جلوگیری شده دولتین روس و عثمانی هر دو از حمله‌ای که ممکن است از حدود خاک ایران به خاک یکدیگر شود مطمئن باشند و خاطر نشان نمود که دولت ایران از ابتدای جنگ حالیه اروپا مصمم به اعلان بی طرفی بوده و عملاً هم بی طرفی را رعایت نموده است ولی حالا که حوادث تازه را پیش بینی می‌کند و ممکن است در حدود خاک این دولت منازعاتی واقع شود مصمم است رسماً این بی طرفی اعلام گردد اما واضح است مادامی که قشون یکی از دول متخاصمه در خاک این مملکت اقامت دارد اعلان این بی طرفی خالی از اشکال نیست دولت ایران می‌داند که این بی طرفی در صلاح و صرفه روس و عثمانی است، این است که از دولت روس تقاضا می‌نماید اجرای این نیت را تسهیل و به واسطه بردن قشون خودشان از آذربایجان رفع بهانه عثمانیها را نموده و محلی برای تجاوزات آنها باقی نگذارند.

وزرای مختار روس و انگلیس نظر دولت ایران را تصدیق ولی اظهار داشتند به چه ترتیب می‌توان از دولت عثمانی مطمئن شد که بعد از رفتن قشون روس از آذربایجان عساکر عثمانی جای آنها را نگیرد و چه قسم تأمین می‌دهند. رئیس‌الوزراء در جواب اظهار داشت: معلوم است دولت ایران هیچ وقت راضی نخواهد بود که قشون خارجی دیگری جای قشون روس به آذربایجان بیاید و سفیر کبیر عثمانی به من قول داده است که در صورت تخلیه ایران از قشون روس بی طرفی ایران را محترم شمارند، بدیهی است در موقعی که جنابعالی با نیت دولت ایران موافق و مساعد باشید از این بابت در اسلامبول هم موافقت حاصل شود. بالاخره نتیجه مذاکرات این شد که وزرای مختار خواستار شدند دولت ایران تقاضای خود را کتباً به سفارت روس اظهار نماید.

روز بعد وزیر امور خارجه مراسله‌ای در این زمینه به سفارت روس نگاشته، سواد آن را به سفارت انگلیس ارسال و اظهار داشت نظر به مساعدتی که از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نسبت به امور ایران می‌شد مترصد است در موضوع مراسله مزبور نیز از تأیید نظریات دولت ایران مضایقه ننمایند و نظیر این

اقدام را به وسیله سفارتین دولت شاهنشاهی در پتروگراد و لندن به عمل آورد. بدبختانه مساعی مبذول به نتیجه مطلوبه نرسید و پس از چهارروز یعنی در تاریخ ۱۶ ذی القعدة ۱۳۳۲ پاسخ منفی سفارت روس به این مضمون به وزارت امور خارجه رسید:

«دوستدار با نهایت توقیر و احترام در جواب مراسله محترمه جناب مستطاب اشرف عالی مورخه ۱۲ شوال نمرة ۳۱۶۷ زحمت افزا شده به موجب دستورالعمل اولیاء دولت اعلیحضرت امپراتوری خاطر مودت مظاهر را قرین استحضار می دارد که احضار قشون روس از آذربایجان فعلاً غیرممکن است زیرا فقط وجود قشون مزبور می تواند موجبات امنیت اتباع روس و خارجه را فراهم آورد. به واسطه عدم وجود قوای دولت علیه ایران این امنیت ممکن الحصول نمی باشد و البته اولیاء دولت ایران مسبوق و مستحضرند که در این اواخر چند فقره اتفاقات ناگوار از طرف اکراد رخ داده است. در این موقع احترامات فائقه را نسبت به جناب مستطاب اشرف عالی تجدید می نماید. کارستاتوس»

با وصول این نامه امید به حفظ بی طرفی ایران مبدل به یأس شد و هر آن، وقوع حوادث ناگوار انتظار می رفت و همواره دولت ایران برای جلوگیری از زیاده روی روسها به وزیرمختار انگلیس متوسل می شد و برای ممانعت از تجاوز عثمانیها دست به دامان شارژ دافر آلمان می زد و در حقیقت مصداق الغریق یتشبث به کل حشیش بود.

۲ - پنجشنبه ۱۱ مارس ۱۹۱۵ بنا به دستور شاه مؤتمن الملک از فراکسیونها تمایلشان را پرسید عموماً یعنی از ۷۵ نفر عده حاضر ۷۵ رأی به مشیرالدوله دادند. ساعت هشت شب شاه مشیرالدوله را خواسته مأمور تشکیل کابینه کرد مشیرالدوله مستقیماً از دربار به دیدن مستوفی الممالک رفت.

یکشنبه ۱۴ مارس ۱۹۱۵ مطابق با ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳ قمری ساعت چهار بعدازظهر مشیرالدوله وزراء خود را به ترتیب ذیل به مجلس معرفی کرد.

مشیرالدوله رئیس الوزراء و وزیر جنگ - مستشارالدوله وزیر داخله - نصرالملک وزیر پست و تلگراف و فوائد عامه - حکیم الملک وزیر معارف - ذکاءالملک وزیر عدلیه - مشارالسلطنه وزیر مالیه - معاون الدوله وزیر امور خارجه. دوشنبه ۱۹ مارس تلگرافات عدیده ای از علماء و اهالی بوشهر به جراید تهران رسیده از توقیف مسیولستان قونسول آلمان به توسط انگلیسها اظهار نفرت

نموده و جداً اعتراض کرده‌اند.

سه‌شنبه ۱۶ مارس ۱۹۱۵ ساعت چهار بعد از ظهر فن کاردرف شارژ دافر آلمان به اتفاق نگارنده در قصر ابیض به ملاقات مشیرالدوله رفتیم. فن کاردرف اظهار داشت: باید به ایران تبریک بگویم که شخص دانشمند و وطنخواهی مثل شما مقام ریاست‌وزرا را قبول نموده‌اید. مشیرالدوله صمیمانه تشکر کرد و اصلاحاتی که در نظر گرفته شرح داد: در مالیه می‌بایستی اول تنسیقاتی داد و دیوان محاسبات را منعقد ساخت، پس از آن قانون ۲۳ جوزا را لغو نمود اما چون دوام این قانون و اختیارات بلژیکی‌ها به حال مملکت مضرات صبر را جانش نداشتند مصمم شده‌ام در جلسه فردا لایحه موقتی به مجلس شورای ملی پیشنهاد کنم مبنی بر اینکه قانون ۲۳ جوزا فوراً ملغی شود و به جای آن کمیسیونی مرکب از سه الی پنج نفر از طرف مجلس منتخب گردد که حق تفتیش در عایدات و مخارج را داشته باشند (لغو اختیارات مستشاران بلژیکی در برنامه کابینه مستوفی‌الممالک پیش‌بینی شده بود اما بعداً لایحه قانونی آن به مجلس تقدیم نگردد).

در باب مرکزیت قوای دولت در ولایات، مشیرالدوله گفت: باید ابتدا نیروی ژاندارمری و نظمی را توسعه داد و استعداد نظامی در هر یک از شهرها داشت تا اوامر حکومت مرکزی طابق‌النعل مجری شود و دولت بتواند بی‌طرفی خود را محفوظ دارد. فن کاردرف اشاره به قضیه لیستمان و واسموس نمود. مشیرالدوله اظهار تأسف بی‌نهایت کرده وعده جبران آن را داد ضمناً گفت: دیروز تلگرافی داشتم که اهالی شیراز ورود مسیو واسموس را با شغف و مسرت فوق‌العاده استقبال کرده‌اند.

چهارشنبه ۱۷ مارس ۱۹۱۵ جلسه طولانی مجلس شورای ملی تا نزدیک نصف شب دوام داشت و پس از کشمکش زیاد بالاخره قانون ۲۳ جوزا ۱۳۲۹ که به موجب آن بلژیکی‌ها در مالیه ایران فعال مایشاء بودند نقض شد و دیپلماسی آلمان ظاهراً انگلیسی و روسی را مغلوب ساخت (مستشاران بلژیکی در سالهای قبل از شروع جنگ تأثیر فوق‌العاده در سیاست داخلی و خارجی ایران داشته مخصوصاً در سال ۱۹۱۲ که زلف مرنارد بجای مرگان شوستر به خزانه‌داری کل منصوب گردید نفوذ آنها به درجه اعلی رسید).

سفارت انگلیس این اقدام ضد متفقین را ناشی از تبانی قبلی منشی سفارت آلمان با مؤتمن‌الملک رئیس مجلس دانست.

۳ - روز یکشنبه ۱۷ ژانویه ۱۹۱۵ فن کاردرف به اتفاق نگارنده ساعت ۱۱ صبح به منزل مؤتمن‌الملک رئیس مجلس رفتیم. او گفت: آقای مستوفی‌الممالک اینجا بودند و رفتند؛ از ریاست وزرا خسته شده‌اند، کسالت مزاج و درد معده ایشان را صدمه می‌زند و از ادامه کار اظهار عجز می‌کنند اما دیروز که با وکلا حضور شاه رفته بودیم اعلیحضرت اظهار میل بر ابقاء مستوفی‌الممالک به ریاست وزرا می‌فرمودند. من خیال دارم خودم بروم نزد آقای مستوفی و ایشان را قدری تسکین داده و تشویق نمایم لکن راجع به وزرا وکلا بعضی نظریات دارند و عقاید خود را به رئیس‌الوزراء خواهند گفت. مؤتمن‌الملک در ضمن صحبت اظهار نمود: امروز عصر در مجلس جلسه پرهیا هوئی خواهیم داشت زیرا می‌خواهند اعتبارنامه حاج آقا شیرازی را رد کنند.

از من پرسید: به نظر شما رد آن اعتبارنامه در افکار عمومی چه تأثیری خواهد داشت؟ گفتم حاج آقا نماینده برجسته و مرد فاضل و با ایمانی است و لکن دفاع او از مسیو مرنارد بلژیکی در اذهان سوء اثر بخشیده، مردم اطلاع دارند که سفارت انگلیس و روس، کوشش در ابقاء مرنارد به مقام خزانه‌داری کل می‌نمایند و هرکس از او دفاع کند متهم به طرفداری متفقین می‌شود و خود جنابعالی می‌دانید طرفداری متفقین در نظر ملت ایران مرادف با خیانت به وطن است. این گفتگو به فارسی رد و بدل شد. بعد مؤتمن‌الملک مفاد آن را به زبان فرانسه برای شارژدافر آلمان تکرار کرد. مشارالیه تبسم تصدیق‌آمیزی کرد و شروع به ذکر مظالم آن دو دولت در مستعمرات و حتی در مملکت ایران که مستقل است نمود، ضمناً اظهار داشت مسیو مرنارد تلقینات سفارتین را کورکورانه اطاعت می‌کند؛ پرداخت حقوق ژاندارمری را با اینکه افسران سوئدی حافظ منافع ایران هستند به بهانه بی‌پولی عقب می‌اندازد اما در همان روز مبلغ گزافی به قزاقخانه که کاملاً یک اداره روسی است می‌پردازد. مؤتمن‌الملک این بیانات را با دقت گوش می‌داد و بدون آنکه اظهار عقیده کند گفت: هیچ وقت دیده نشده که اکثریت مجلس به امری رأی دهد که مخالف تمایلات عامه باشد.

کاردرف گفت: من هم کاملاً بی‌بی به این نکته برده‌ام و یقین دارم مجلسی که در تحت ریاست جنابعالی قرار داشته باشد جز به خیر ایران رأی نخواهد داد.
این بود خلاصه‌ای از طرز کار سه رجل نامدار ایران که تا ایران باقیست نام آنها بر سر زبانهاست.

غلطهای مشهور

از مدتها به این طرف این افسانه بی پایه و مایه در مغز موهوم پرست اکثر رجال ایران میخکوب شده مبنی بر اینکه در عالم سیاست هیچ رطب و یابسی وجود ندارد الا آنکه در لیست سیاه و سفید سرویس مخفی انگلیس مضبوط باشد و انگلیس ها به هیچ وجه جائز الخطا نیستند؛ آنچه کرده و می کنند از روی درایت و مآل اندیشی است، دستگاه خلقت با انگشت تدبیر آنها می چرخد و هرگاه از اقداماتشان نتیجه مطلوبه حاصل نمی شود گویا عقول ناقص بشری قادر به درک علت آن نبوده و بعدها شاید پس از یک قرن بتوانیم بفهمیم که یک خبط فاحش را به کدام منظور عالماً و عامداً مرتکب شده اند.

حقیقت عکس این است یعنی انگلستان فقط با زور و قدرت توانسته بود به تأسیس یک امپراتوری عظیم توفیق یابد، تا اوایل قرن بیستم که طیاره اختراع نشده بود جزایر برتانی کبیر غیر قابل نفوذ به شمار می رفت؛ چون محاط بود از بزرگترین نیروی دریائی، احدی قدرت نداشت به آن سرزمین خصمانه نظر افکند، از روزی که سلطه آدمی بر هوا از قوه به فعل آمد انگلستان دیگر نتوانست لاف جزیره بودن و مصونیت داشتن بزند، از آن تاریخ زور بازویش کاسته شد و غنائمی که با آهن و آتش (نه با تزویر و تدبیر) به دست آورده بود به تدریج از چنگش رها گردید.

انگلیسها در هیچ کشور دیگر جز ایران به هوش و فطانت معروف نیستند حتی نویسندگان و سیاسیون خودشان به این نکته اعتراف دارند چنانکه اسکار وایلد

می نویسد: «کندذهنی میراث نژاد انگلیس است» و بالدوین صدراعظم انگلیس در سال ۱۹۳۷ می گفت: «سرّ عظمت برتانی کبیر در این نهفته است که ما انگلیسها در اقدامات خود هرگز از عقل و منطق متابعت نکرده ایم.» یکی از مورخین شهیر فرانسوی، آندره موروا که تمایلات انگلیس پرستانه او بر احدی پوشیده نیست و چندین کتاب در تاریخ انگلستان و شرح حال رجال بزرگ آن سرزمین تألیف نموده در ضمن سخنرانی خویش در لندن قبل از آغاز جنگ جهانی دوم مدعی بود که انگلیسها پنج روز بعد را نمی توانند پیش بینی کنند و تا پیشانی آنها به سنگ مصادف نشود خطر را احساس نمی نمایند، سپس خطاب به مستمعین اظهار داشت: «ای آقایان انگلیسها، من دوست شما هستم، آمده ام به شما بگویم که هیتلر با عقد موافقت نامه بحری - سه بر یک - شماها را فریب داده و اغفال نموده مشغول ساختن تانک و طیاره می باشد و سرویس جاسوسی شما از همه جا بی خبر در جواب غفلت غنوده است.»

ما، منکر خصائل ملت انگلیس نیستیم. ملتی است دلیر، آزادیخواه و عدالت دوست، در عقاید خود مصر و عنود، اما عموماً بطئی الانتقال و از این جهت سیاستمداران انگلستان مرتکب خطاهائی شده اند که در زمان قدرت مکتوم مانده و اکنون که دوره کاهش نیرو فرا رسیده از پشت پرده استتار نمودار می گردد؛ با یک لجاج نابهنگام در موضوع صادرات چای کشور مینونشان یعنی مستعمره زرخیز اتازونی آمریکا را از کف دادند و سایر مستملکات و معابر استراتژیکی را یکی پس از دیگری رها نمودند، چنانکه در پایان نیمه اول قرن بیستم گوهر گرانبھائی مانند هندوستان را از اکلیل امپراتوری رها نمودند. اما در عوض خوشوقت هستند که ممالک «مشرک المنافع» تشکیل داده اند و حال آنکه این کشورها در حقیقت مجموعه ای است از کشورهای «مختلف المنافع». اگر انگلستان در دو جنگ بین المللی پیروزمند شد از راه فداکاری و جانبازی و جرات و جسارت بوده نه به واسطه عقل و مآل اندیشی. نباید تصور نمود که دیپلوماسی انگلیس این دو جنگ را با علم به فتح نهائی بر پا کرده است بلکه باید فهمید انگلستان در دو جنگی کشیده شده که برای هیچیک خود را آماده نساخته و فقط در حین محاربه توانست قوای خویش را گرد آورد مع ذلک در نتیجه از هر دو جنگ معناً متضرر شد. باید دانست هر کشوری در تاریخ ایام، عزت و ذلتی داشته گاهی به اوج عظمت و زمانی به حضيض حقارت افتاده است، همانطور که در قرن شانزدهم مملکت اسپانی به قله برتری

رسید، در قرن هفدهم و هیجدهم فرانسه تفوق را به دست آورد، در قرن نوزدهم نوبت به برتانی کبیر رسید و در دنیا کوس فرمانروائی زد ولیکن از قرن بیستم قوس نزولی را طی می‌کند.

جنگ ترانسوال تکان شدیدی به انگلستان داد. جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ پایه اخلاقی و معنوی آن مملکت را متزلزل ساخت. جنگ ۱۹۴۵-۱۹۳۹ اساس مالی و اقتصادی و اجتماعی انگلستان را واژگون نمود.

بدبختانه سیاسیون ایران گرفتار یک مرض عمومی و مسری و درمان‌ناپذیر راجع به کرامات دیپلوماسی انگلیس شده‌اند. کوچکترین زحمتی برای غور و تأمل در مسائل بین‌المللی به خود نمی‌دهند؛ نه جرائد خارجه و نه کتاب مطالعه می‌کنند، نه تفسیر مفسرین رادیوهای خارجی را گوش می‌دهند. آنها تصور می‌نمایند سیاست و دیپلوماسی عبارت از نوشیدن یک جرعه کوکتل در یک سفارت بیگانه و بعد حدسیات و تصورات و موهومات را لباس واقعیت پوشانیدن است. من به گوش خود از یک دیپلومات ایرانی شنیدم که با آب و تاب بسیار با لحن آمیخته به اعجاب و تحسین می‌گفت:

«پالمستون دستکش سبزرنگ بر دست و دیسرایلی پالتو سفید بر تن و انگشتری قلمزده بر انگشت می‌کرده است!»

اساساً در مشرق عادت به افسانه و مبالغه دارند مخصوصاً در ایران هر اقدام عادی سفارت انگلیس را با شاخ و برگهای گوناگون انتشار می‌دهند و از اهمیت نفوذ انگلیس و اعمال جادوگرانه دیپلومات‌های انگلیسی داستانها می‌سازند.

اینک موضوع فراماسونها را مثال می‌آوریم.

تشکیلات مخفی فراماسونری که به فارسی فراموشخانه ترجمه شده یک مجمع اخلاقی است که هرگز در کارهای سیاسی مداخله مؤثری نداشته و ندارد. در عهد ناصرالدین شاه ملکم خان که از آزادیخواهان معروف آن زمان بود اقدام به تشکیل فراموشخانه نمود که در نتیجه سوءظن شاه قاجار منحل گردید. بعدها در رژیم مشروطیت شعبه‌ای از فراماسونری فرانسه به نام «شرق بزرگ» تأسیس یافت و رجال مشهور مانند حاج سید نصرالله تقوی و حکیم‌الملک در لژ آن قرار داشتند. در سالهای اخیر یک مرتبه در شهر شهرت یافت که فراماسونری یک مؤسسه سیاسی است که انگلیسها به ریاست سید حسن تقی‌زاده تشکیل داده و حل و فصل کلیه

امور معضله ایران را به دست آن مؤسسه سپرده‌اند.^(۱)

هیچکس نپرسید چگونه تقی‌زاده که مدت پنجاه سال امتحان آزادی‌طلبی داده و از مفاخر دانشمندان خاور به شمار می‌رود دفعه‌آلت اراده سفارت انگلیس قرار گرفت. البته در صدر مشروطیت غالب احرار از قبیل تقی‌زاده و مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک و سلیمان‌میرزا انگلستان را به روسیه مرجع دانسته و تمایلات آنگلو فیلی داشتند اما پس از عهدنامه ۱۹۰۷ این تمایلات رو به کاهش نهاد تا آنکه در جنگ بین‌الملل اول، تقی‌زاده به برلن رفته و در آنجا در رأس یک کمیته ایرانی و هندی مبارزات بی‌امانی علیه انگلیس و روس آغاز نمود و افکار عمومی ایرانیان و هندیها را برضد متفقین برانگیخت. پس از شهریور سال ۱۳۲۰ نطق‌شکننده تقی‌زاده در مجلس بود که ارکان امتیازنامه نفت جنوب را به لرزه انداخت و نهضت ملی کردن صنعت نفت را ممکن ساخت. شاید مبالغه نباشد اگر بگوئیم حتی هندیها یادگار سال سیاه را فراموش نمودند و اعمال جابرانه کمپانی هند شرقی را بعد از عفو عمومی لردچالرزکانینگ و صدور اعلامیه ملکه ویکتوریا از خاطرها زدودند^(۲) اما تقی‌زاده هنوز تقسیم‌نامه سال ۱۹۰۷ و موافقت با اولتیماتوم سال ۱۹۱۱ را بر سیاسیون انگلیس نمی‌بخشاید.

یکی از اغلاط مشهور دیگر رابطه موهوم جزیره‌نشینان افسونگر با کاخ‌نشینان کرملین و هماهنگی آنان در سیاست ایران می‌باشد که حتی رجال معروف ما راضی نشده‌اند افتخار تأسیس فرقه‌های کمونیستی را تنها به روسیه‌شوروی منتسب سازند. چنانکه یکی از ایشان سه سال قبل در یک مقام رسمی گفت:

«... حزب توده بر دو قسم است: حزب توده روسی و حزب توده انگلیسی». ما هر قدر تفحص نمودیم نتوانستیم یک نفر از اعضای حزب توده متمایل به انگلستان را پیدا کنیم شاید حکومت نظامی هم که تمام مؤسسات آن حزب و اعماق منازل افراد آن را با دقت و کنجکاوای تحت بازرسی قرار داده هنوز نوشته‌ای حاکی از

۱. درباره نقش تشکیلات فراماسونری در ایران، نویسنده معتقد است که: «نه به آن شوری شور و نه به این بی‌نمکی؟!» زیرا با توجه به اسنادی که در سالهای بعد از انقلاب اسلامی چاپ و منتشر شده است. و بنابر اقوال کسانی که با توجه به مدارک اظهارنظرهایی کرده‌اند، نقش عوامل وابسته به فراماسونری در ایران در بسیاری از موارد با مصالح و منافع ملت ایران همخوانی نداشته و کم نیست، نقشه‌هایی که از طرف فراماسونها در جهت منافع سیاستهای استعماری اعمال و اجرا شده است.

۲. در سال ۱۸۵۷ کمپانی هند شرقی کلیه حقوق خود را به دولت انگلستان واگذار کرد و در سال ۱۸۷۷ ویکتوریا ملکه انگلیس خود را امپراطور هندوستان اعلام کرد!

رابطه یک کمونیست ایرانی با یک انگلیسی به دست نیآورده باشد. باری برخلاف معتقدین به اعجاز انگلستان ما تصور می‌کنیم که صندوق دیپلماسی انگلیسیها از سهو و خطا مالا مال است؛ برای ما پی‌بردن به خطاهای دیپلوماسی انگلستان در ایران از سایر نقاط آسانتر است، جز در انقلاب مشروطیت که انگلیسیها راه صواب اختیار نمودند و توانستند محبت ملت ایران را به خود جلب نمایند در اغلب موارد دیگر آنچه کرده‌اند موجب نفرت عمومی شده و غیر از ضرر محصولی به دست نیآورده‌اند.

یکسال بعد از آغاز مشروطیت معاهده کذائی منطقه نفوذ را منعقد ساخته سهم شیر را به روسها واگذار کرده و پیشنهادات ایشان مبنی بر اینکه «از سطح خانه تا به لب بام از آن من» را پذیرفتند.

پنج سال بعد با اخراج شوستر مستشار امریکائی که بطور وضوح بر ضررشان تمام شد موافقت کردند. سیزده سال بعد قرارداد مضحکی با وثوق‌الدوله بستند و نتوانستند پیش‌بینی کنند که سایر دول بزرگ مانع اجراء آن خواهند شد؛ عاقبت هم قرارداد باطل شد و هم یکصد و سی هزار لیره رشوه که داده بودند موجب رسوائی راشی و مرتشی هر دو گردید. در واقعه کودتا آلت دست یک سید جوان ایرانی شدند و آتش انزجار نسبت به خویش را بیش از پیش دامن زدند. دست پرورده انقلاب حق داشت رقبای احتمالی خود را به زندان افکند اما معلوم نشد سفارت انگلیس از حبس بعضی از رجال انگلیس پرست امتحان داده چه منفعتی برد جز اینکه عموم طبقات معتقد شدند که سفارت بریتانیا به دوست و دشمن نارو می‌زند. در جنگ بین‌الملل دوم اگر دیپلوماتهای انگلیسی از روی عقل و درایت رفتار می‌کردند از طریق مسالمت‌آمیز می‌توانستند موافقت دولت ایران را برای استفاده از راه‌آهن سرتاسری به دست بیاورند بدون آنکه متحمل مخارج قشون‌کشی شوند و خاک ما را زیر اشغال سپاهیان بیگانه قرار دهند.

در قضیه نفت جنوب بطوری ناشیانه رفتار نمودند که نفت و آبروی خود را توأم از دست دادند و بعد از قطع روابط سیاسی هرگاه از طرف حریف ایرانی آنها بعضی خبطها نمی‌شد هنوز پارک خیابان فردوسی و باغ ییلاقی قلعهک هر دو خالی از سکنه افتاده بود.

تصور نشود که نگارنده ادامه قطع روابط سیاسی با دموکراسی بزرگی چون انگلستان را مفید می‌دانستم زیرا از تمام قلب تصدیق داشتم که طبقه حاکمه

انگلستان در آستانه سخت‌ترین آزمایشها هرگز از آینده نومید نشده و اصول اساسی تمدن غرب یعنی احترام به شخصیت انسانی و به افکار اقلیت و آزادی مبارزات سیاسی را محفوظ داشته‌اند فقط آرزو داشتم دیپلماتهای انگلیس پس از تجدید عهد معتقد شوند که اهمیت ایران به کوه و دشت و یا آب و درختان نیست بلکه بسته به ساکنین آن است و تا موقعی که حسن‌نیت خویش را گذشته از دولت ایران به ملت ایران ثابت نکنند، منافع و مصالح حقیقی آنها در این کشور از گزند حوادث مصون نخواهد ماند.^(۱)

۱. در مورد قوام السلطنه سیدحسن تقی‌زاده اقوال مختلفی دارد و این اظهارنظرها می‌رساند که در گذشته مردان سیاسی در شرایط گوناگون از بیان مکنونات قلبی خود، خودداری نمی‌کرده‌اند. تقی‌زاده می‌نویسد: قوام السلطنه دبدبه و طنطنه داشت، من وقتی در آنجا والی شدم (خراسان) به من صحبت می‌کردند که هفتاد نفر سر سفره‌اش می‌نشستند. دویست نفر تفنگچی داشت. او خیلی زرنگ و با جرأت بود. دم در ورودی کسی را به اسم میرزا قاسم خان کورگذارده بود. هرکس کار با او داشت اول آن شخص را می‌دید. ده هزار تومان و پنج هزار تومان می‌گرفت و کار را روپراه می‌کرد. پول عمده فراهم کرد. خواهرزاده امین الدوله بود. به هر ولایت می‌رفت همینطور رفتار می‌کرد. وقتی ناصرالدین‌شاه از میان رفت، مظفرالدین‌شاه امین الدوله را والی آذربایجان کرد. جوان خوشگلی که با او به تبریز آمد و تالو می‌کرد همان قوام السلطنه در اول جوانیش بود. وقتی مجاهدین طهران را گرفتند، زیر آن راهرو بین دو باغ مجلس شورای ملی می‌نشستند که از توپهای محمدعلیشاه درامان باشند. آنها که از دوره مجلس اول بودند می‌آمدند به اینها ملحق می‌شدند. وثوق الدوله هم آمد. سردار اسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی آنجا بودند. سردار اسعد گفت: این کاغذها که می‌رسد جواب می‌خواهد. وثوق الدوله گفت اجازه بدهید (احمد) بیاید این کار را خوب انجام می‌دهد. او منشی باشی مظفرالدین‌شاه بود. بدین ترتیب خود را وارد کرد و به سردار اسعد نزدیک شد. آخر معاون او شد. یواش‌یواش ترقی کرد. از هر راه پول جمع می‌کرد. شاید میلیونها به دست آورد. خیلی باجرات و قدرت و جسارت بود. پروائی نداشت. رشوه‌خواری را بد نمی‌دانست. بُرا و باشهامت بود. بعدها هم با این شاه حالیه (محمدرضا پهلوی) طرف شد. تمام سعی‌اش این بود که این را از میان بردارد. (زندگی طوفانی، خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، صفحات ۳۶۰-۳۵۹).

متن تلگراف سیدحسن تقی‌زاده سفیرکبیر ایران در لندن به احمد قوام (قوام السلطنه) نخست‌وزیر، مورخ بیستم آذرماه سال ۱۳۲۵

جناب اشرف آقای رئیس‌الوزراء، از موفقیت حاصل در امر استرداد آذربایجان و احیای مملکت قدیمی و جلوگیری از تجزیه وطن از صمیم قلب تبریک گفته و هزاران هزار تشکر داریم. خداوند خود به جناب اشرف عالی جزای خیر بدهد و کامکار گرداند، که هیچ پاداش دنیوی اجر لایق این خدمت نتواند شد. روح پیغمبر اکرم و روح کورش و داریوش به شما دعای خیر می‌فرستند کافه ملت ایران و مسلمانان عالم پشتیبانان می‌باشد. انتشار خیر تصمیم متمدن‌دین ظهر چهارشنبه در لندن ایرانیان را به وجد آورد و خیر فتح به ناگهان در یک ساعت مثل برق منتشر شد و جمله با دلی پر از اعجاب و قدردانی به دعای کامیابی عالی و عظمت ایران و بلندی بخت اعلیحضرت رطب‌اللسان شدند. ادعیه خالصانه بی‌ریا و تهنیت قلبی اینجانب را هم بپذیرید. بیستم آذر، تقی‌زاده

(خاطرات سیاسی احمد آرامش، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، چاپ اول، صفحه ۸۵).

مبارزه با نادانی

می‌گویند آمریکائیا در مبارزه با بی‌سوادی از پیروی این اندرز مشهور توفیق حاصل کرده‌اند:

«ایچ وان تیچ وان» Each one teach one

یعنی هر یک نفر بیاموزد نفر دیگر را.

آیا برای ما ایرانیان و مسلمانان که قرن‌ها قبل از آمریکائی و اروپائی به کسب دانش پرداخته‌ایم شرم‌آور نیست که قرن‌ها در این راه از آنها عقب بمانیم؟ در ممالک غربی جد و جهد حقیقی بر ضد نادانی در قرن نوزدهم آغاز گردید و علم بیش از سی قرن گذشته توسعه یافته در صورتیکه ما شرقیان مدت‌ها پیش دانشمندی چون فارابی و ابن‌سینا و ابوریحان بیرونی و ابن‌رشد و غزالی و شیخ طوسی و خواجه‌نصیر و علامه حلی و امثالهم به دنیا عرضه داشته‌ایم حتی می‌توان گفت: اسلام فرهنگ را با فتوحات خود به اروپا برد و پایه دانشگاه‌ها را عبدالرحمن سوم در اسپانی نهاد و سپس در اروپا متداول شد متأسفانه مسلمانان آنچه را به صدقه داده بودند امروز به وام درخواست می‌کنند. هزار سال قبل از مبارزه آمریکائیان با بی‌سوادی پیغمبر اسلام با آنکه خود به مکتب نرفته و خط ننوشته بود به جای شعار «هر یک نفر یک نفر را بیاموزد» فرمود هر یک نفر به ده نفر تعلیم دهد. در کتاب «محمدرسول‌الله» مولای محمدعلی مؤلف آن کتاب طرز رفتار مسلمین با اسرای جنگ بدر را تشریح نموده چنین می‌نگارد:

«محمد بن عبدالله دستور داد اسرا را به سه قسمت تقسیم کنند، اولاً افراد

تهیدست را بدون پرداخت فدیة آزاد نمایند ثانیاً از ثروتمندان هریک چهارهزار درهم غرامت بگیرند ثالثاً اسیرانی که باسواد هستند در مدینه بمانند و هنگامی مرخص شوند که هرکدام به ده نفر از مسلمانان خواندن و نوشتن را آموخته باشند» چون از کتب فارسی مأخذی که بر تعمیم تعلیم در ایران قبل از طلوع اسلام دلالت نماید در دست نیست ناگزیر به آثار تازیان یا ایرانیانی که به زبان عرب به نشر علوم پرداخته‌اند اکتفا می‌ورزیم. همین قدر شنیده و خوانده‌ایم که در اوایل دوره ساسانی موبدانی وجود داشته‌اند که مدرسه بنا کرده، اوقافی مقرر داشته‌اند تا اطفال بتوانند به تحصیل مجانی بپردازند و اما راجع به تمدن اسلامی پس از آنکه اسلام توسعه یافت و ایرانی و رومی را تحت سلطه دیانت جدید گرفت در عصر مشعشع خود معروف به «عصرالمأمون» دو دانشمند شهیر: حنین بن اسحق و فرزندش اسحق بن حنین به ترجمه کتب یونانی بالاخص در ریاضیات و فلسفه پرداخته و ایرانیان استعداد خویش را در فراگرفتن علوم که به لسان عربی نقل شده بود به منصفه ظهور رسانیدند، حتی صدها سال منشآت گرانبهای خود را در اطراف تألیفات فلاسفه یونانی به زبان تازی نگاشتند و فقط در این اواخر حاجی سبزواری فلسفه یونان مأخوذ از کتب فلاسفه معروف اسلام از ابن سینا تا ملاصدرا را به زبان فارسی به نام «اسرارالحکم» جمع‌آوری کرده و پس از او آقا علی زנוزی کتاب دیگری مربوط به فلسفه یونانی به اسم «بدایع‌الحکم» به رشته نگارش آورد. عجب‌تر آنکه پیشوایان اسلام در همان عهد تاریک بربریت در وجوب تحصیل دانش کلماتی به زبان آورده‌اند که منکرین این دین را نیز به اندیشه فرو می‌برد و از خود می‌پرسند چگونه یک شخص عامی تا این حد پی به اهمیت خط و سواد برده و چسان اعقاب وی یکی پس از دیگری در ضرورت دانش سخن گفته تا جائی که علم را به مذهب رجحان داده‌اند.

اینک به ذکر کلماتی چند از پیغمبر ابرار و ائمه اطهار با ترجمه آنها می‌پردازیم و مقاله را به شعری نغز و پرمغز از نظامی گنجوی زینت می‌دهیم:

من به تو جز علم نگویم سخن علم جو آید به تو گوید چه کن
از محمد بن عبدالله: قلیل العلم خیر من کثیر العباده (اندکی دانش از بسیاری عبادت نیکوتر است).

از علی بن ابی طالب: تعلم العلم فانه سلاح علی الاعداء (چون دانش حرب‌های بر ضد دشمنان است در کسب آن بکوش) ایضاً: کل وعاء یضیق بما جعل فیه

الواعاء العلم فانه يتسع (هر ظرفی از زیادتی مظلوف تنگ می شود جز علم که توسعه می یابد).

ایضاً: العلم خیر من المال لان العلم یحرسک و انت تحرس المال (علم بهتر از مال است چون که علم تو را حفظ می کند در صورتی که تو باید مال را حفاظت نمائی).

ایضاً: العلم یزید فی ثمنک و قدرک (دانش بر قدر و ارزش تو بیافزاید).
از حسن بن علی: علم الناس علمک و تعلم علم غیرک فتکون قد اتقنت علمک و علمت مالم تعلم (آنچه می دانی به دیگران بیاموز و آنچه می دانند فراگیر تا از این راه علم خود را محکم کرده و آنچه نمی دانستی آموخته باشی).

از علی بن الحسین: لو یعلم الناس مافی طلب العلم لطلبوه ولو بسفک المهج و خوض اللجج (هرگاه مردم می دانستند چه فضیلت و آثاری در طلب دانش نهفته است برای فراگرفتن آن کوشش می کردند هرچند به قیمت جانشان تمام و ناگزیر از عبور دریاها می شدند).

از محمد بن علی: عالم ینتفع به افضل من سبعین الف عابد (دانشمندی که علم او مورد استفاده قرارگیرد بر هفتاد هزار عابد برتری دارد).

از جعفر بن محمد: الناس ثلاثه عالم و متعلم و غناء (مردم بر سه دسته منقسم هستند دانشمند و دانشجو و خاشاک).

یک سال گذشت

آری گذشت لیک به خون جگر گذشت...

سالی بود به نومیدی و بدینی آغشته، گوئی بخاری مسموم و تهدیدانگیز در هوای ایران سنگینی می‌کرد و نگرانی شدیدی از تندباد حوادث تولید می‌نمود. در ظاهر اقداماتی برای استرضای خاطر عموم به عمل می‌آمد اما اکثر مردم روز را سیاه‌تر از شب دی‌جور و روزگار را تباه‌تر از حال رنجور می‌دانستند، زبان عیب‌جویان درازتر و طبل ناراضیان پرآوازتر از هر سال می‌نمود. و روز به روز عدم رضایت بالا گرفت تا به جایی که تمام طبقات را فراگرفت.

ما سعی می‌کنیم در طی سطور زیر کلید این راز را به، هم وطنان عزیز خود عرضه نمائیم.

اول باید تصدیق کرد که ملت ناراضی است.

دوم باید دانست چرا ناراضی است.

سوم باید راه رفع تکدر را جستجو نمود.

یکی از مختصات ملل شرق مقاومت مجهول است یعنی وقتی دل مبارزه مثبت ندارند از طریق منفی به نبرد می‌پردازند. نگاهی به جماعت شرکت‌کنندگان در مراسم تشییع و ترحیم رجال مخالف دولت و محروم، درجه عدم رضایت عامه را نشان می‌دهد. به گفته روانشناس شهیر هرگاه شریانی را مسدود کنید مرض تولید می‌شود؛ چنانچه رودی را از جریان بازدارید آب طغیان می‌کند؛ اگر راه آزادی را به روی ملتی ببندید طوفان ناراضی سراسر کشور را به لرزه می‌آورد و آتش نهفته در

سینه‌ها را شعله‌ور می‌سازد.

اکنون علل عدم رضایت را یکایک برمی‌شماریم:

مردم ناراضی هستند از اینکه مالیاتی که به دولت می‌دهند به مصرف آسایش آنها نمی‌رسد و در راه مخارج بیهوده تفریط می‌شود. مأموریت‌های غیرضروری در اروپا و آمریکا به عناوین مختلف به افراد محول می‌گردد. سفارتخانه‌های غیرلازم در هر گوشه دنیا تأسیس می‌شود. مأمورین به نام وابسته اقتصادی و فرهنگی و تبلیغاتی و تأمینی با مخارج گزاف به پنج قطعه عالم گسیل می‌شوند. معاونینی به اسامی گوناگون از قبیل معاون پارلمانی، معاون ثابت، معاون اداری و معاون فنی برای هر وزارتخانه تخصیص داده می‌شود و برای هر یک از ایشان دستگاهی خاص به وجود می‌آید که کوچک‌ترین خرج آن خرید و نگهداری اتومبیل‌های گران‌قیمت به‌شمار می‌رود و حال آنکه در صدر مشروطیت فقط چند وزارتخانه معاون داشت و برای ریاست وزرای یک معاون هم قائل نبودند چه رسد به نه معاون و یک نایب.

مردم ناراضی هستند از اینکه دولت در انتخابات دستبرد می‌زند، حق مشروع و مسلم ملت را غصب می‌کند و قوه مقننه را بازیچه و آلت سخریه خودی و بیگانه قرار می‌دهد.

مردم ناراضی هستند از اینکه دولت در نصب مأمورین تبعیض روا می‌دارد و ترجیح بلامرجح را جائز می‌شمارد. اراذل را بر افاضل برتری می‌دهد. کسانی را که از جهل پر، و از دانش تهی و به منکرات و مناهمی آلوده هستند به مسند امارت و حکومت می‌نشانند.

مردم ناراضی هستند از اینکه گرانی معیشت روز به روز طاقت‌فرساتر می‌شود و فاصله بین طبقات را زیادتر می‌کند و ادعاهای شهردارهای پرمدعا که یکی پس از دیگری به دروغ‌پردازی و فریب اهالی مبادرت می‌ورزند جز تزئین بدبینی و دیرباوری ثمری به بار نمی‌آورد.

مردم ناراضی هستند از اینکه فضاویح اداری سرتاسر کشور را به باتلاقهای عفن مبدل ساخته و برای افراد پاک و آزاده جای ایست و زیست باقی نگذاشته است.

مردم ناراضی هستند از اینکه افسد ناس به مشاغل بزرگ برگزیده می‌شوند. فلان جاسوس بدنام با سابقه ننگین و اخلاق نکوهیده به سرپرستی دانشجویان در

بلاد خارج منصوب می‌گردد^(۱) تا مبالغی گزاف ارز خارجی را در کنار یارگله‌ذار به مصرف عیش و عشرت خود برساند و بر نارضائی و عصبانیت محصلین ایرانی بیافزاید و ملالتهای پدید آورد یا فلان میلیونر بی‌سواد که در دوران گذشته نه در سر کلاه و نه در پای کفش داشته در آتش فاقه می‌سوخته و خرقة بر خرقة می‌دوخته، امروزه قصر خورنق می‌سازد و در بازیهای کلان شبانه ده‌ها هزار تومان می‌بازد.^(۲) مردم از این اوضاع و از چیزهای دیگری که در دل دارند و از لب خاموشند به مفاد «یدرک و لایوصف» ناراضی هستند و احدی را یارای عرض و تکرار در حضور شاه نیست و حال آنکه یقین دارم قائد عظیم‌الشان مارویه بناپارت را بهتر می‌پسندند که می‌گفت: «این بی‌غیرتها می‌ترسند سخنی بگویند که مرا خوش نیاید» و اما راه علاج به نظر ما این است که شاهنشاه همان روش سالهای اول سلطنت خویش را برگزینند یعنی طبقه حاکمه را رها فرمایند و به ملت گرایند. با یک جنبش انقلابی با حربه سه‌گانه که خداوند در اختیارشان قرار داده یعنی شمشیر و قلم و بیان، ترتیبات فعلی را دگرگون سازند و به اتکاء افکار عمومی بدون اعتناء به تحریکات اجانب دوره نوینی را در طریقه فرمانروائی آغاز نمایند.

قدم اول بستن این دو دکان بودجه‌سازی و قانون‌پردازی است که حتماً انحلال دو حزب منفور کذائی را هم به دنبال دارد.

گام دوم تشکیل یک انجمن مشورتی به نام «شورای تاج و تخت» است مرکب از چند نفر از رجال مورد اعتماد کامل ملت، رجالی که به حلیه پاکدامنی و دانش و تجربیت و فکر صائب آراسته و از اغراض کوتاه و حب و بغض شخصی میرا باشند. چنین انجمنی با تفکر و تعمق بسیار و با دوراندیشی عواقب امور خط‌مشی داخلی و خارجی را به شاهنشاه پیشنهاد می‌کند و ایشان پس از تصویب امر به اجرای آن می‌فرمایند.

۱. جهانگیر تفضلی، که در کابینه علم به سمت وزیر مشاور و سرپرست انتشارات و تبلیغات منصوب شد - درباره او - در گزارش ساواک به نقل از جستارهایی از تاریخ معاصر ایران [ظهور و سقوط سلطنت پهلوی]. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، چاپ اول جلد دوم صفحه ۲۴۵ چنین آمده است:

... از طرفی ایجاد پست سرپرستی کل دانشجویان در اروپا برای تفضلی از جمله مسائلی است که باید مورد توجه قرار گیرد و تخمی است که جاسوسان خارجی آقای علم برای تقویت او پاشیده‌اند...
۲. مهدی باتمانقلیچ نماینده مجلس شورای ملی در دوره پانزدهم از اردبیل و سرمایه‌دار معروف.

این پیشنهاد^(۱) ساده‌ما از جمله معروف بیسمارک خطاب به ویلهلم دوم الهام می‌گیرد که می‌گفت: «من جرأت اطاعت کردن دارم چنانچه اعلیحضرت شما جرأت فرمان دادن داشته باشند» اما در اطراف کبوتران حرم (نمی‌گوئیم بزهای اخفش یا گوساله‌هائی با مغز پوک) گرد آمده‌اند که معتقدند:

اگر شه روز را گوید شب است این بیايد گفت کاینک ماه و پروین!

۱. این مقاله که در تیرماه سال ۱۳۴۱ در دوره نخست‌وزیری اسدالله علم خطاب به محمدرضا شاه در مجموعه مقالات سیاسی چاپ و منتشر شد طرز فکر و اندیشه سیاسی مورخ‌الدوله سپهر بود که شجاعت و شهامت نویسنده و ارائه‌کننده را آشکار می‌کرد که در هیچ دوره‌ای از زندگانی سیاسی خود، هدفی جز وطن‌خواهی، آزاداندیشی و احترام به افکار عمومی، و مقاومت در برابر صاحبان قدرت نداشت.

نقل قولهایی از مورخ الدوله سپهر

رضاخان برای مراسم عقد ازدواج خود، با تاج الملوک مادر شمس محمدرضا، اشرف و علیرضا، از پدر شیخ حسین لنکرانی که محضردار بود دعوت می‌کند که مراسم عقد را برگزار نماید. از این جهت از همان ابتدای کار که خانه او در دروازه قزوین بوده است روابطی با شیخ حسین و پدر او داشت.

این رابطه موجب آن می‌شود که با همه رفت و آمدهایی که شیخ حسین با مرحوم مدرس داشت، به گفته خود شیخ، رضاشاه، او را دشمن دانا خطاب می‌کرده است، هیچگاه هم برای او مشکلی فراهم نکرد. مع‌ذالک اولین تظاهراتی که به صورت جمعی علیه رضاشاه پس از سقوط او صورت می‌گیرد، متینگی است که شیخ حسین در سنگلج آن روزگار (محلی که امروز پارک شهر است) برگزار می‌کند. در مخالفت با قرارداد وثوق الدوله شیخ حسین از طریق مورخ الدوله اعلامیه‌های مرحوم مدرس را به سفارتخانه‌های آمریکا و فرانسه در تهران می‌برده است. در اوایل سلطنت محمدرضا شاه دو نفر بیشتر از دیگران مورد مشورت او قرار می‌گرفتند: شیخ حسین لنکرانی و مورخ الدوله سپهر.

تصور مورخ الدوله این بود که این معرفی را رضاشاه به ولیعهد خود کرده بود. تا آنجا که گاه شاه با قرار و بدون قرار قبلی به منزل این دو رفت و آمد می‌کرد. برای افتتاح نشست دوم مجلس دوره چهاردهم که مصادف با روی کار آمدن دولت ساعد مراغه‌ای صورت می‌گرفت دعوتنامه‌هایی توزیع می‌شود و روز و ساعت افتتاح مجلس تعیین می‌گردد.

سفرای انگلیس و روس به شاه اطلاع می دهند که اگر در روزی که معین شده است مجلس بازگشایی شود، آنها در مراسم شرکت نخواهند کرد و بایستی این افتتاح با چند روزی تاخیر انجام شود. شاه که علاقه مند بود مراسم افتتاح در حضور کوردیپلماتیک صورت بگیرد، سخت ناراحت می شود و این در شرائطی است که ساعد از موضوع اطلاعی ندارد و عوامل دولت مشغول تدارک برگزاری افتتاح مجلس هستند.

شاه مسأله را با مورخ الدوله در میان می گذارد و از او استمداد می طلبد تا راهی برای جلوگیری از افتتاح مجلس در روز تعیین شده پیدا کند. او هم متعهد می شود که کار را سامان دهد و ساعد را متقاعد سازد که افتتاح به روز دیگری موکول شود. مورخ الدوله می گفت: به منزل ساعد رفتم و پس از احوال پرسی معمولی به ساعد گفتم: مگر شما چه کاری کرده اید که شاه تا این حد از دست شما ناراحت و عصبانی است که می گفت: «ساعد باید بداند: فردا که از نخست وزیری معزول شد، باید پشت گوش خود را ببیند که من اجازه بدهم کاری به او رجوع شود، حتی اگر حاضر شود خود را قربانی هم بکند. او باید بداند که حتی پست درجه سومی هم در یک سفارتخانه به او ارجاع نخواهد شد.» ساعد که از شنیدن این مطالب به هیجان آمده بود، پرسید: مگر چه اتفاقی افتاده، و یا اینکه مگر من کاری برخلاف نزاکت کرده ام که شاه در این حد ناراحت شده، شما بگوئید موضوع چیست؟ چه کسانی تفتین کرده اند؟! گفتم: مگر نه این است که شاه باید مجلس را افتتاح کند؛ حالا که ایشان می گوید: این مراسم به چند روز دیگر موکول شود تا حال مزاجی اش برای شرکت در مراسم افتتاح آماده باشد، شما چرا اصرار دارید که نه؟ ساعد گفت: گناه من چیست؟ کارتهای دعوت پخش شده، چطور می شود به روز دیگری موکول کنیم.

گفتم اتفاقاً خیلی ساده و آسان است - همین امشب و یا فردا دولت اطلاعیه ای صادر می کند به این مضمون که:

چون اعلیحضرت همایونی به علت سرماخوردگی به تجویز پزشک معالج احتیاج به چند روز استراحت دارند، آماده برای شرکت در مراسم افتتاح مجلس در روز فلان نیستند، این مراسم به این مناسبت به روز بهمان موکول می شود؛ از مدعویین محترم دعوت شده، درخواست می شود، در فلان روز برای شرکت در این مراسم تشریف فرما شوند!

ساعد لحظاتی به فکر فرورفت و بعد گفت: اشکالی ندارد، همین کار را می‌کنیم و بعد هم دستور اجرای آنرا صادر کرد. فردای آن روز که شرفیاب بودم، به عرض رساندم توجه فرمودید که نظر اعلیحضرت انجام شد. شاه گفت: چطور قبول کرد؟ موضوع را به شکلی که مطرح کرده بودم بازگو کردم. شاه چنان شادمان شده بود که قاه قاه می‌خندید، به شکلی که نزدیک بود از روی مبلی که نشسته بود سرنگون شود.

از مورخ الدوله سؤال کردم چرا سفرای خواستند آن روز تغییر کند. او گفت: در آن ایام شرائطی بر مملکت حاکم بود که این دو سفیر با یکدیگر نجواهایی خصوصی داشتند علنی هم نمی‌کردند. ولی هدف نهایی آنها این بود که بوسیله شاه، قادر هستند هر عملی را که طالب باشند انجام دهند و تصمیماتی را که بدون اطلاع آنها گرفته می‌شود خنثی کنند.

* * *

مورخ الدوله می‌گفت: بطور کلی قوام السلطنه نسبت به محمدرضا شاه احترامی قائل نبود و همیشه سعی داشت خودش را شخص اول معرفی کند. در اکثر مراسم رسمی، درحالی که بایستی رئیس دولت و وزرا قبل از شاه در محل حضور داشته باشند قوام السلطنه تعمد داشت بعد از او حاضر شود، از جمله در مراسمی که در بانک ملی برگزار می‌شد، قوام السلطنه هنگامی وارد شد که شاه آماده شده بود تا نوار سه‌رنگی را پاره کند؛ از اطرافیان یکی دوبار سراغ نخست‌وزیر را گرفت. این پاسخ داده می‌شد تشریف نیاورده‌اند!

تا اینکه قوام وارد شد، ولی به جای آنکه خود را به شاه برساند و ادای احترام کند، با دیگران مشغول دست‌دادن و احوال‌پرسی شد. شاه که از این عمل قوام عصبانی شده بود، با اشاره به رئیس تشریفات گفت:

بگوئید منتظر جناب اشرف هستم! که قوام از فاصله دور گفت: از راه آمده‌ام خسته هستم اجازه بدهید خدمت خواهم رسید. با این وصف در تمام مدت تشریفات سعی می‌کرد از شاه فاصله بگیرد و گاهی جلوتر از او قدم بردارد.

* * *

روز چهارم اسفندماه بود. با قوام از کاخ سعدآباد به اتفاق می‌آمدیم. قرار بود ناهار را در منزل عبدالحسین نیک‌پور باشیم. به او گفتم: بایستی طوری برنامه را ترتیب بدهید که ساعت سه بعد از ظهر در امجدیه باشیم. پاسخی به من نداد. آن روز

تا حدود ساعت سه در منزل نیک پور بودیم. به من گفت: شما به امجدیه بروید، من بعداً خواهم آمد. جالب توجه این که آن روز تا پایان مراسم، صندلی مخصوص نخست وزیر خالی بود. روز بعد آگاه شدم قوام برای شرکت در مراسم سازمان جوانان حزب توده که از او دعوت کرده بودند، در ساعاتی که بایستی در امجدیه حاضر می شد، به کلوب حزب رفته و مورد استقبال پرشور قرار گرفته است.

* * *

مورخ الدوله از حافظه ای سرشار برخوردار بود. زبان فرانسه را به خوبی می دانست. تا آنجا که در سال ۱۳۱۲ شمسی کلمات قصار مولی علی (ع) را به فارسی و فرانسه با مقدمه ای عالمانه ترجمه کرده بود و این اثر بارها تجدید چاپ شد.

در هتل دریند به مناسبت ورود سفیر جدید آمریکا (ریچارد هلمز) مراسمی از سوی وزیر خارجه برپا شده بود. پروفیسور انوشیروان پویان که آن روزها رئیس دانشگاه ملی بود، در آن مراسم شرکت داشت. او برای من نقل کرد: سفیر جدید با افراد حاضر در مراسم معارفه می کرد و با هرکس با توجه به سوابقی که برایش گفته می شد سخن می گفت، از جمله هنگامی که با مورخ الدوله روبه رو شد پس از معرفی و مراسم معارفه مورخ الدوله از سفیر سؤال کرد فرانسه صحبت می کند؟ که هلمز در پاسخ گفت: نه به خوبی شما.

بعد ادامه داد که آیا می دانید شما چندمین سفیر آمریکا در کشور من ایران هستید. هلمز به فکر کردن مشغول شد و بعد از لحظاتی گفت: نه! باید سؤال کنم. مورخ الدوله به او مجال نداد و گفت اولین سفیر شما در ایران فلانی^(۱) بود و شما چندمین سفیر هستید و بدون درنگ اسامی یکایک آنها را با تاریخی که در ایران بوده اند برشمرد. جالب توجه اینکه هلمز و تمام کسانی که شاهد این گفتگو بودند از حافظه فوق العاده این سیاستمدار کهنسال متعجب شده بودند. همین موضوع باعث شد تا سفیر از مورخ الدوله تقاضا کند، قرار ملاقاتی با یکدیگر در منزل او گذاشته شود.

* * *

احمد احرار کتاب طوفان در ایران را به صورت پاورقی در روزنامه اطلاعات

۱. نام او را اکنون فراموش کرده ام.

می نوشت، از من خواست برای کسب اطلاعات با مورخ الدوله رابطه داشته باشد. قرار گذاشتم و احرار در روز معین به دیدن مورخ الدوله آمد. بدیهی است من قبل از او در خدمت مورخ الدوله بودم. هنگامی که احرار وارد شد - گفتم حضرت احرار - مورخ الدوله نگاهی به من و احرار کرد و با لبخندی گفت: پس بقیه آقایان کجا هستند؟!

* * *

مورخ الدوله نقل می کرد: در روزگاری که تیمورتاش وزیر دربار مقتدر رضاشاه بود و اتحاد مثلث، داور - نصرت الدوله - تیمورتاش، نقش آفرینان اصلی سیاست بودند، رضاشاه همیشه از تیمورتاش در دل واهمه داشت. علت هم کاملاً آشکار بود، اولاً تیمور مردی فوق العاده باهوش و زبان دان بود، از رضاشاه جوان تر بود و به ریزه کاری های سیاسی آگاه؛ شاه احساس می کرد اگر برای او اتفاقی پیش آمد کند، تیمور به ولیعهد امان نخواهد داد و خودش براریکه قدرت خواهد نشست. به همین دلیل سعی بر آن داشت که به ترتیبی این اتحاد را برهم بزند و تیمور را از قدرت به زیر بکشد. در تمام نوشته هائی که تا امروز چاپ شده، مطالب گونه گونی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. جز آنچه امروز من از زبان مورخ الدوله نقل خواهم کرد. بدیهی است گوینده، همیشه متذکر این معنی می شد: تا زمانی که من در قید حیات هستم این مطلب نبایستی در جایی بازگو شود.

مورخ الدوله می گفت: مرحوم مدرس با شیخ حسین لنکرانی روابطی خاص داشت او هم از تیمور دل خوشی نداشت چون رفتار او را پسندیده نمی دید. من و شیخ هم از تیمور دل خوشی نداشتیم. به این مناسبت مانه به خاطر رضاشاه بلکه برای خنثی کردن برنامه های تیمورتاش اقداماتی انجام می دادیم و این در روزهایی بود که تیمورتاش از سفر اروپا به تهران بازگشته بود.

این فکر به این صورت جامه عمل پوشید که ما از طریق دوستی هنرمند کاریکاتوری به این شکل تهیه کردیم: تصویر رضاشاه سوار بر الاغی کشیده شد درحالی که تیمورتاش هم بر آن الاغ سوار بود. و تاج شاهی بر سر تیمور - دستهای تیمورتاش گوشها و چشمهای رضاشاه را گرفته بود. و به این ترتیب الاغ درحال حرکت - این تصویر را برای دوستی در فرانسه با مسافر فرستادیم. در پاریس دوست ما یک نسخه از کاریکاتور را به صورت چاپ باسماه ای روی یک کارت پستال نصب می کند و سپس به وسیله پست برای فرج الله بهرامی دبیر اعظم - که

خود او معرف تیمورتاش به رضاشاه برای وزارت دربار بود ارسال می‌دارد. گفتنی اینکه در آن روزها بهرامی هم از تیمور دل خوشی نداشت.

بهرامی که کارت پستال را می‌بیند، دچار وحشت می‌شود. چرا که فکر می‌کند ممکن است به طریقی دیگر نسخه‌ای از این کارت پستال به دست شاه برسد. به این مناسبت خود او کارت پستال را در کارتن کارهای روزانه شاه می‌گذارد. بدیهی است کسی نمی‌داند شاه بعد از دیدن آن کارت پستال چه حالی پیدا می‌کند، چون بهرامی هم تا حیات داشت هیچگاه برملا نکرد که شاه پس از دیدن آن کارت پستال چه عکس‌العملی از خود نشان داده است.

مورخ الدوله می‌گفت تیر ما به این ترتیب کارگر افتاد و از روزی که رضاشاه آن کارت پستال را مشاهده کرد، نقشه نابودی تیمور را در سر می‌پروراند و بعد هم دیدیم که عاقبت به چه ترتیب او را از میدان به در کرد، و بعد هم نابود^(۱)...

۱. در اینجا مناسبت دارد تا مطالبی را از نوشته دکتر قاسم غنی نقل کنم:

ایران خانم دختر مرحوم تیمورتاش در سال ۱۳۲۱ هجری شمسی در تهران برای من حکایت کرد: دو سه روز قبل از عزلش به مناسبت سال تولد من، شب خانواده مرحوم ناصرالملک یعنی خانواده شوهرم حسین علی قراگزلو را که عبارت بودند: از خانم مرحوم ناصرالملک و آقای علاء و خانمش دختر مرحوم ناصرالملک و مرحوم داور و خانمش و مرحوم سردار اسعدبختیاری و خانمش را دعوت کرد به شام و من تازه از اروپا با شوهرم برگشته بودم. می‌گفت: «مرحوم داور وقتی وارد شد، پدرم هنوز از دربار نیامده بود، مرحوم داور بیمناک به نظر می‌رسید. به محض وصول، به دربار تلفون کرد که آقای وزیر دربار کجا هستند؟ گفتند: حضور شاه شرفیاب است. قدری بعد باز تلفون کرد. در این بین گفتند که تیمورتاش از دربار بیرون رفته است. طولی نکشید که تیمورتاش باوجناتی برآشفته وارد شد و از حضار معذرت خواست که دیر رسیده، ضمناً گفت: من چند دقیقه با داور کار دارم و داور را برد به اطاق دفتر خود. چندی باهم بودند و آمدند. سر میز عمومی شام خوردیم و شب را به پایان رساندیم. مهمان‌ها رفتند، پدرم به شوهرم گفت من می‌خواهم قدری با ایران صحبت کنم. آخر شب اگر بخواهد در اینجا بخواهد که بسیار خوب و اگر بخواهد نزد شما بیاید او را خودم می‌آورم. خلاصه من ماندم و پدرم مرا به اطاق خود برد و گفت: دختر جان کار من دیگر تمام شده و به بن‌بست رسیده است و مهمان چند روزی بیشتر نخواهم بود. گفتیم چطور؟ گفت: بلی چندی است که هر روز افاق مناسبات من با شاه تیره‌تر می‌شود. امشب پیش‌آمدی شد که حدس می‌زنم دیگر خیلی نزدیک به آخر پرده ترازدی باشم. حکایت کرد که مقارن غروب داور حضور شاه شرفیاب بود. بعد از شرفیابی به اطاق من آمد و در دفتر وزارت دربار باهم مشغول صحبت بودیم. داور خواست برود گفتیم: بمان باهم می‌رویم و اتومبیل می‌فرستم خانم شما علیحده بیاید. داور قبول کرد، در این بین در اطاق باز شد و ناگهان و بی‌خبر رضاشاه وارد اطاق من شد. ما حرکت کرده به پا خاستیم. گفت: چه می‌کنید؟ گفتیم قربان امشب شب تولد دخترم است. داور و خانمش و سردار اسعد و خانواده دامادم را به شامی دعوت کرده‌ام و داور اینجا ماند باهم برویم. گفت: بسیار خوب، من کاری هم با شما دارم. مرحوم داور تعظیمی کرد

مورخ الدوله نقل می‌کرد: در روزگاری که به دستور قوام السلطنه در کاشان تبعید بودم، فرصتی بود تا بتوانم، درباره ایامی که میرزا تقی خان امیرکبیر در باغ فین به سر می‌برده است اطلاعاتی کسب کنم، به این مناسبت از افراد معموری که در محل بودند، در این باره پرس و جو می‌کردم. تا اینکه بالاخره پیر مرد نابینایی را به من معرفی کردند که در آن روزگار در حمام فین کارگر بوده است. به دیدار آن مرد رفتم و از او خواستم اگر خاطره‌ای از امیر دارد برایم نقل کند.

مرد نابینا گفت: در آن ایام نوجوان بودم، وظیفه من در حمام فین این بود که برای حضرت امیر در مواقعی که سروصورت خود را با صابون شستشو می‌کردند با «دولچه»^(۱) آب به سر ایشان بریزم. در یکی از روزها که تنها بودیم، از من سؤال کرد، آیا سواد نوشتن دارم، که پاسخ دادم: خیر! روز دیگری فرمودند آشنایی داری که خط بنویسد. عرض کردم: بله! میرزا جواد وردست اوسا خط دارد، فرمودند: روز دیگری که حمام می‌آیم، به او بگو با خودش دو عدد «ذغال» بیاورد کاری با او دارم. ولی تاکید کنید به کسی حرفی نزنند. بعد رفتم به میرزا گفتم: او سؤال می‌کرد امیر ذغال برای چه می‌خواهد؟ گفتم مطلبی به من نگفت. بالاخره روز موعود رسید و میرزا جواد با دو عدد «ذغال» خدمت امیر در حمام رسید. امیر فرمودند: میرزا، من

« و از اطاق خارج شد و رفت. چون من با شاه تنها ماندم شاه نزدیک من آمد و قریب به این مضامین با من صحبت کرد. که تیمورا تو همه چیز من هستی، تو بهترین مساعد و یاور منی، نه فقط کارهای مملکتی همه به زحمت و همت تو اداره می‌شود، بلکه کارهای شخصی من و زندگی درباری من همه به دست تو می‌چرخد، من فکر می‌کنم، اگر تو نبودی چه می‌کردم، من دلم می‌خواهد تو همیشه نسبت به من باوفا باقی بمانی. و آنگاه دو دست مرا در دو دست خود گذاشته گفت: تیمور به من قول وفا بده! عهدکن که همیشه با من باوفا و صمیمی باشی. تیمور عرایض مناسبی در جواب می‌کند. حاصل کلام ما حاصل صحبت بدان قرار بود که ذکر شد. ایران خانم گفت: باباجان این حرفها که نباید اسباب نگرانی باشد. به عکس بوی خوشی از آن می‌آید. گفت نه دخترم، تو نمی‌دانی همین اظهارات امشب او دلیل بر این است که گرفتاری من نزدیک است. گفتم چطور، گفت: او می‌داند که من نگرانم و می‌خواهد مرا آرام کند. غافل سازد تا ساعت مقدر من برسد. امشب همین که می‌فهمد داور نزد من آمده یعنی از دربار به اطاق من آمده مثلاً حدس می‌زند که مبادا من در عالم یاسی که پیدا کرده‌ام با او مشورت نموده چاره‌ای بجویم و مبادا دست به کاری بزنم که مشکلی برای او ایجاد کنیم این است که مقتضی دانست همین امشب مرا راحت نماید و اطمینان بدهد. ولی من به طور قطع معتقدم که عنقریب مرا بیچاره خواهد ساخت، و حدس تیمور هم درست بود. ظهر پنجشنبه همان هفته او را معزول ساخت.

نقل از مجله آینده بهمن و اسفند ۱۳۶۰ سال هفتم شماره ۱۱ و ۱۲ صفحات ۸۸۲-۸۸۳.

۱. دُول کوچک، ظرف آب (اعم از بلوری، چینی و مسی) پارچ

فرهنگ معین جلد دوم صفحه ۱۵۸۲.

چند جمله مطلب می‌گویم تو با خط خودت روی دیوار حمام بنویس و بعد از روی آن در فرصتی دیگر مطلب را روی کاغذ بنویس و نزد خودت باشد؛ زمانی که من از کاشان رفتم - چه زنده و چه مرده - اگر توانستی چند نسخه از این مطلب را به کسانی که می‌شناسی بده، شاید دست به دست به عده‌ای برسد.

تا آنجا که به خاطر من مانده است. چون روزها موضوع را با میرزا جواد تکرار می‌کردیم که از یادمان نرود و روز بعد هم مطلب را از روی دیوار شستم که اثری از آن باقی نماند. و آن مطلب این بود:

ما و ژاپن با یکدیگر قدم در راه پیشرفت و تمدن گذاشتیم، آنها موفق شدند، چون شخص اول مملکت خواستار پیشرفت و ترقی ملت بود. در حالی که من در مملکت شخص دوم بودم و از اشخاصی که در درجات دوم و سوم قرار دارند، اگر شخص اول نخواهد کاری برنخواهد آمد. مردم باید آگاه شوند تا رمز پیشرفت ژاپن و علت عقب‌ماندگی خود را بدانند.

بدیهی است مرد ناپیناگفت: شاید در بیان مطلب، آنطور که آن روز امیر دیکته کرد در ذهنم بعد از سالها باقی نمانده باشد ولی بنا بر سفارشهای امیر، میرزا جواد به من خواندن و نوشتن یاد داد و من هم بعد از کشته شدن امیر با میرزا جواد همکاری می‌کردم و نسخه‌های متعدد از مطلب امیر را می‌نوشتم و به دست این و آن می‌دادم ولی زمانه با من رفتار دیگری کرد، به بیماری آبله گرفتار شدم و بطوری که می‌بینید از دیدن محروم گردیدم. بعد از من پرسید شما چه کسی هستید که من خود را معرفی کردم و گفتم فعلاً منم در کاشان تبعیدی هستم - تا خدا چه بخواهد و آینده چه حکم کند.



از نکات تاریخ و روشن وقایع سیاسی ایران، مسأله اعلامیه معروف قوام السلطنه در واقعه تیرماه ۱۳۳۲ است که عده‌ای در آثار خود، آن اعلامیه را نوشته مورخ الدوله می‌دانند، در حالی که واقعیت ندارد.

مورخ الدوله با توجه به سوابق دوستی خود با قوام السلطنه در روزهایی که مجلس در سال ۳۲ به قوام رای تمایل داد، به دیدار او می‌رود. در اینجا لازم می‌دانم برای اطلاع خوانندگان متذکر مطلبی بشوم از نوشته‌های احمد آرامش^(۱):

۱. خاطرات سیاسی احمد آرامش به کوشش غلامحسین میرزا صالح صفحه ۸۱.

«مورخ الدوله سپهر که در سال ۱۳۲۱ برای نخست‌وزیری قوام کوشش فراوان به کار بسته و توجه مقامات موثر را به طرف او جلب کرده بود، این بار نیز از تقویت قوام در دربار و مجلس فروگذار نکرد (۱۳۲۴) و مخصوصاً در تحکیم و تشدید روابط خارجی قوام السلطنه نقش موثری ایفاء نمود.»

از قرار گفته مورخ الدوله آن روز قوام اعلامیه دولت خود را بدون اطلاع «دستیاران آشکار» تنظیم می‌کرده است. حضور مورخ الدوله باعث می‌شود که قوام از فرصت حضور دوست قدیمی و سیاستمدار خود استفاده کند و اعلامیه‌ای را که نوشته است برای او بخواند و نظرخواهی کند.

مورخ الدوله می‌گوید: پس از اطلاع از مفاد اعلامیه از روی صفا و دوستی به قوام السلطنه گفتم حضرت اشرف، انتشار این اعلامیه در شرایط کنونی با وضعی که شما دارید به مصلحت نیست، بهتر است در آن تجدید نظر بفرمائید. ولی قوام مصرأ پاسخ می‌دهد که در این شرایط بایستی این اعلامیه منتشر شود، در غیر این صورت ما موفق نخواهیم شد.

مورخ الدوله یک بار دیگر نظر قبلی خود را تکرار می‌کند. مع ذلک قوام در نظر خود ثابت قدم باقی می‌ماند. اندکی بعد از این گفتگوها قوام از مورخ الدوله سؤال می‌کند، آیا می‌شود برای تلطیف یک بیت شعر چاشنی اعلامیه کنیم و از او می‌خواهد که اگر موضوعی را در خاطر دارد بیان کند.

سپهر می‌گفت: فکری کردم و این ابیات را که از منوچهری دامغانی در خاطره داشتم برای او خواندم:

بساز دگر باره مه‌رمه در آمد جشن فریدون آبتین به در آمد
عمر خوش دختران رز به سر آمد گشتنیان را سیاستی دگر آمد^(۱)...

و اضافه کردم «عمر خوش» بیت بسیار مناسبی است و قوام السلطنه هم ابیات را یادداشت کرد. آن روز بعد از گفتگوهای خصوصی دیگر، قوام را ترک کردم، ظهر آن روز در منزل دوستی مهمان بودم. هنگامی که اعلام شد که اعلامیه دولت از رادیو پخش خواهد شد، گوش به زنگ شدم که یک باره با صدای گیرا و جنگجویانه گوینده خوب رادیو رضا سجادی شنیدم، گشتنیان را سیاستی دگر آمد.

۱. برای اطلاع از مجموع این مُسطب به دیوان منوچهری دامغانی - با حواشی و تعلیقات و تراجم احوال و فهارس و لغت‌نامه و مقابله بیست نسخه خطی و چاپی - به اهتمام دکتر محمد دبیر سیاقی صفحه ۱۶۴ - آذرماه ۱۳۵۶ هجری خورشیدی مراجعه شود.

مورخ الدوله همیشه می‌گفت، قوام السلطنه مردی بود دست به قلم، با اینکه ملک الشعراء بهار با او همکاری داشت هیچ‌گاه از او نخواست که متنی برایش تهیه کند. ملک هم اعتقاد راسخ داشت که قوام مردی است ادیب و خوش‌نویس، قری بر قوت سحر بیانش^(۱) - پس چنین مردی با این خصوصیات آنهم در آن اوضاع و احوال احتیاج نداشت که دیگری برای او اعلامیه بنویسد، و اگر دیگران^(۲) سخنی در این باب گفته‌اند هدفشان این بوده است که خود را معرفی کنند.

* * *

در دوران وزارت اطلاعات سرلشکر پاکروان - او که با مورخ الدوله دوستی قدیمی داشت - هیاتی را برای تنظیم و تبیین سیاست‌های وزارت اطلاعات دعوت کرده بود، که مورخ الدوله اسامی را به او داده بود دکتر محمود حسابی و دکتر هشترودی از جمله این افراد بودند. دکتر حسابی پس از قبول این وظیفه پیشنهاد کرده بود یکی از روحانیون صاحب‌نظر هم به آن جمع دعوت شود و استاد محمد تقی جعفری را برای این منظور معرفی کرد. لکن استاد جعفری از پذیرفتن دعوت خودداری می‌کند و به همین دلیل هم بعد از چندی دیگر جلسات آن هیات تشکیل نمی‌شود و این موضوع در روزهایی در جریان بود که تورج فرازمند تفسیرهای سیاسی روزانه رادیو را تهیه و تنظیم می‌کرد.

* * *

حسنعلی منصور از طریق پدرش علی منصور با مورخ الدوله مربوط شده بود و در بسیاری از مسایل سیاسی با او مشورت می‌کرد. در آن روزها از بحرین هنوز روی کاغذ به عنوان استان چهاردهم نام می‌بردند. به همین دلیل منصور در این فکر بود

۱. طومار دانش: یکی از معروف‌ترین مثنویات شادروان ملک الشعراء بهار است. که به مناسبت در اینجا نقل می‌کنم ابیاتی از آنرا:

قوام السلطنه فرمود انشاد	که در پاریس وقتی با دلی شاد
هزار احسنت بر طبع روانش	قَری * بر قَوت سحر بیانش
که گیرم نسخه‌ای از اشعار مزبور	زدانش خواستم طومار مزبور

جلد دوم - دیوان اشعار ملک الشعراء بهار چاپ دوم صفحه ۱۹۵

* قَری: آفرین، احسنت

۲. در اینجا مقصود مورخ الدوله دکتر حسن ارسنجانی بود. که نوشته بود وارد اطاق شدم مورخ الدوله را قلم به دست دیدم و بعد متوجه شدم که اعلامیه را او نوشته در صورتی که قوام السلطنه به من گفته بود، اعلامیه دولت را بنویسم!

که شخصی را برای استانداری استان چهاردهم معرفی کند. مورخ الدوله، سرتیپ شاه خلیلی را که ضمناً نماینده آقاخان محلاتی در ایران بود، برای این منظور به منصور پیشنهاد می‌کند که مورد قبول قرار می‌گیرد و فرمانی هم در این باره صادر می‌شود، ولی بعد از چندی به طوری که می‌دانیم مسأله بحرین صورت دیگری به خود گرفت. نکته جالب توجه اینکه: سرتیپ شاه خلیلی تا زمانی که در قید حیات بود و آمد و رفتی داشت، فرمان مذکور را قاب کرده و در اطاق پذیرایی در معرض تماشای عمومی می‌گذاشت.

* * *

مورخ الدوله با سپهبد یزدان‌پناه بسیار نزدیک بود. هنگامی که یزدان‌پناه از ریاست بازرسی شاهنشاهی کنار رفت و پس از چندی فردوست جانشین بعدی او شد، در گفتگوهای خود با سپهر می‌گفت: رفاقت فردوست با شاه بیشتر به مناسبت روابط خصوصی آنهاست.

یزدان‌پناه گفته بود: اعتقاد راسخ دارم که فردوست مرد قابل اعتمادی نیست و برخلاف تصور شاه که او را یکی از صمیمی‌ترین دوستان خود می‌داند، او در همه اوقات سعی کرده است با گزارشهایی که علیه افراد خوشنام و با سابقه تهیه می‌کند شاه را از آنها دور نماید. تا آنجا که توانسته است افرادی چون سیدضیاءالدین طباطبائی را که هفته‌ای یک بار با شاه ملاقات می‌کرد، چنان جلوه دهد که تماس او با شاه در نظر خارجیها خوشآیند نیست. یزدان‌پناه گفته بود: روزی شاه گزارشی را که فردوست علیه من تهیه کرده بود، به دست من داد، موقعی که به شاه عرض کردم غرض ورزی شده است گفت پس بگوئید آنچه در مورد سرتیپ صفاری هم می‌گوئید دروغ است!

مورخ الدوله می‌گفت: از جمله اولین افرادی که فردوست پای آنها را از دربار کوتاه کرد، من بودم و شیخ حسین لنگرانی درحالی که قوام‌السلطنه به علت فتنه‌های مظفر فیروز خیال می‌کرد، این من هستم که میانه او را با شاه تیره و تار ساخته‌ام.

* * *

مورخ الدوله با اکثر رجال دوران پهلوی رفت و آمد داشت و غالباً هم مورد مشورت آنها قرار می‌گرفت. در دوران صدارت امیرعباس هویدا، مورخ الدوله سپهر از جمله افرادی بود که به صورت مرتب با هویدا دیدار داشت. او معتقد بود هویدا

سه دوره متمایز را در طول نخست‌وزیری طی کرده است. سالهای اولیه نخست‌وزیری به علت عدم آشنایی با سیاستهای روز، در مقابل شاه همیشه حالت ترس و وحشت داشت. به همین دلیل از سایه خودش هم می‌ترسید. در دوره دوم سعی می‌کرد، کمتر در جریان وقایع قرار داشته باشد و وقت‌گذرانی کند تا دیگری جانشین او بشود.

ولی در دوره پایانی حالت منشی شاه را پیدا کرده بود و تنها و تنها امریه‌ها را اجرا می‌کرد و دیگر از خود شخصیتی نشان نمی‌داد. تا آنجا که کوچکترین اراده‌ای حتی در عزل و نصب همکاران خود را هم نداشت. نوکری بود، در کسوت صدراعظم!

تصاویر



عكس خانوادگی. ایستاده از راست: فخرالدین غفاری، احمدعلی سپهر. نشسته: مهین سپهر،

افسر الملوك، امیدخانم، عبدالعلی سپهر، مورخ السلطنه



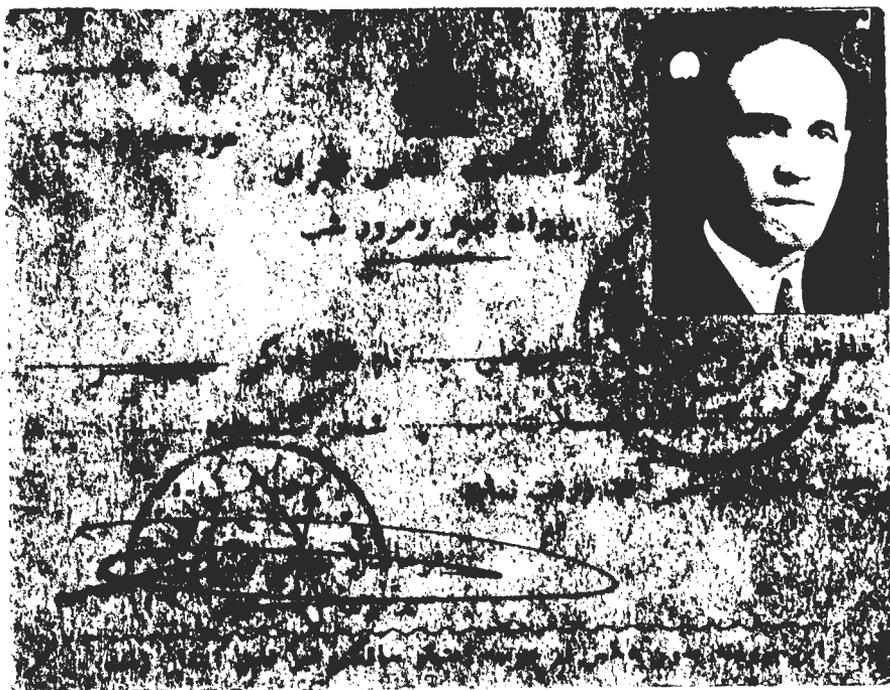
مورخ الدوله در سالهایی که دبیر اول سفارت آلمان بود.

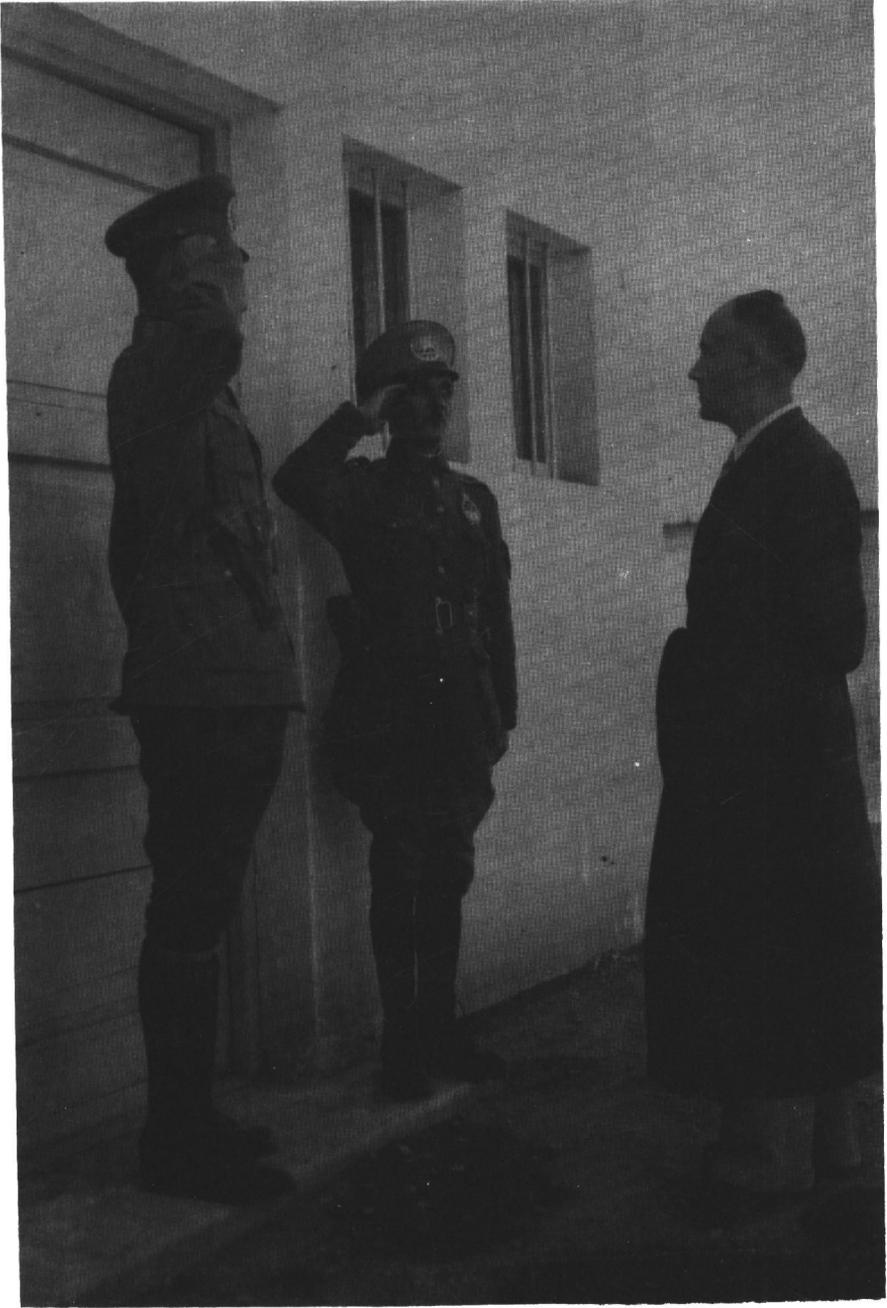


فرمان احمدشاه برای لقب مورخ الدوله



مورخ الدوله در كسوت وزارت





مورخ الدوله در دوران تبعید در کاشان.



مورخ الدوله و مستشار الدوله



روبرو از راست: حمید سیاح، مورخ الدوله، سادچیکف، سپهبد امیراحمدی؛ پشت به دوربین:
قوام السلطنه، ملک الشعراء بهار.



از راست: سرلشگر زاهدی، سپهد احمدی وزیر جنگ، ملک النصارای چهار، وزیر فرهنگ شمس الدین، امیرعلی، کھیل وزارت کشاورزی، دکاه الدوله، غفاری وزیر پست و تلگراف، محمدعلی هماهونخواه، معاون وزارت خارجه، دکتر صوچهر آقبال، وزیر بهداری، انوشیروان سپهبدی، وزیر دادگستری، سهام السلطان بیات، وزیر دارائی، احمد قوام، زین العابدین رحمان، مویح الدوله سپهر وزیر پیشه و هنر



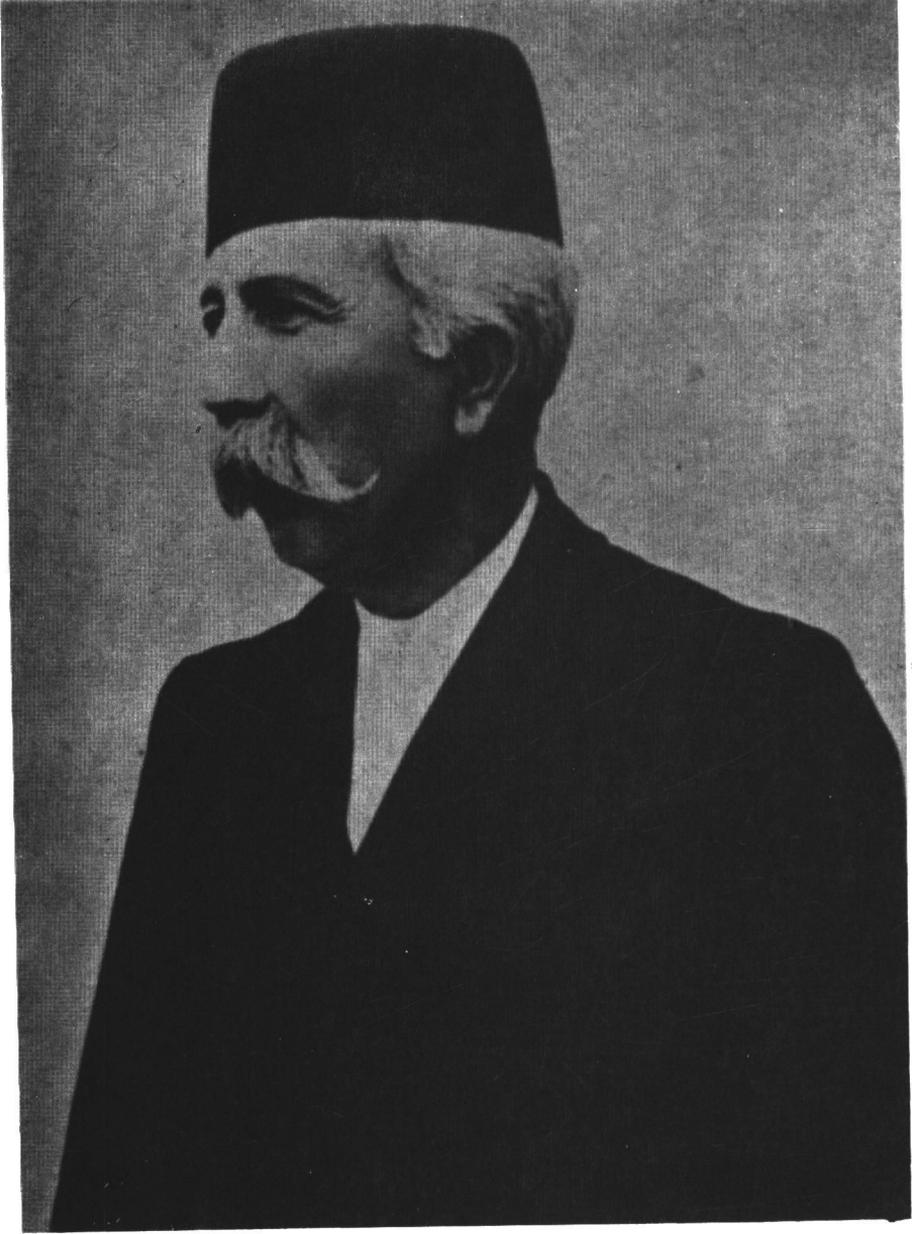
مورخ الدوله و شريف امامى



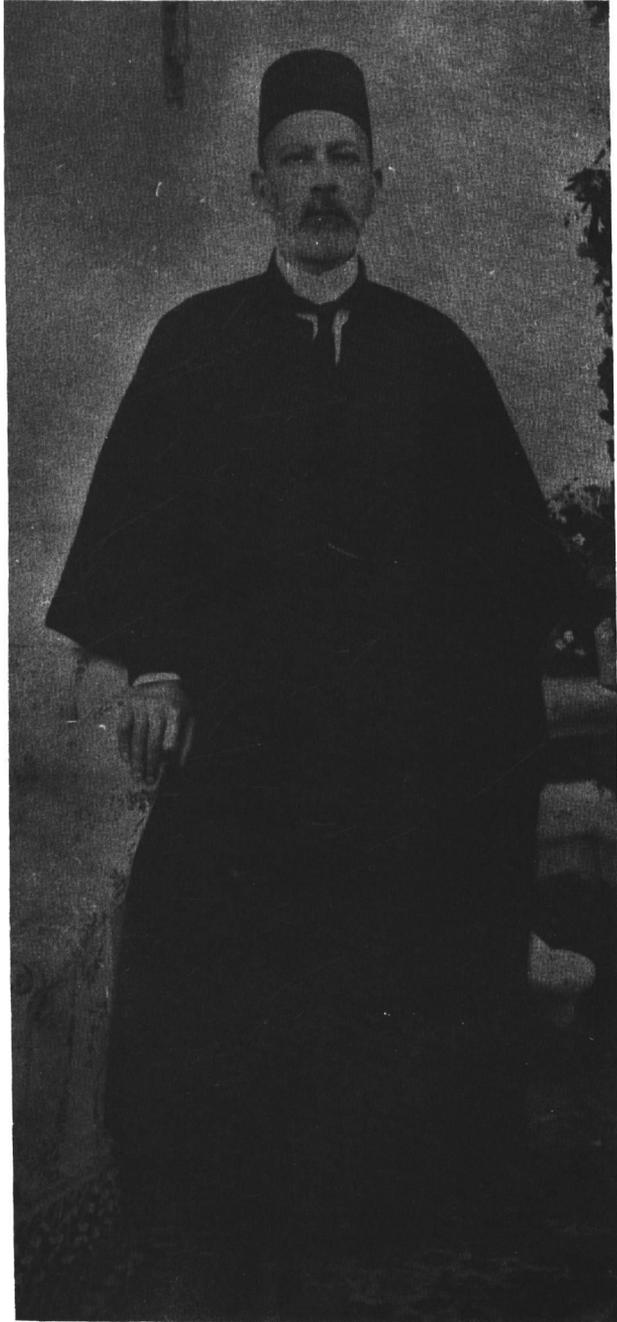
محسن صدرالاشرف و مورخ الدوله



از راست: مهدی سمیعی، مورخ الدوله و ناصر عامری



مستوفى الممالک



مؤتمن الملك



مشير الدوله



ناصر الملك



شیخ حسین لنگرانی



وثوق الدوله



تیمورتاش



دکتر مصدق



جهانگیر تفضلی



ارسنجانی

فهرست اعلام

آ

- آتانورک، مصطفی کمال ۱۲۶
 آراسته، نادر ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۳
 آرامش، احمد ۱۸۳، ۱۹۱، ۲۴۸، ۲۶۴
 آرتولد ۱۶۴
 آشورف ۱۷۸
 آغاسی، حاجی میرزا ۲۲۶
 آغامحمدخان ۱۰۱
 آکفورد، کاپیتن ۱۶
 آلبرت ۷۰
 آندره موروا ۲۴۴
 آوالف ۱۷۹
 آهی، مجید ۱۲۹
 آیزنهاور ۱۲۷
 آینده، مجله ۲۶۳
- احسان‌الله‌خان ۲۳۵
 احمدشاه (میرزا) ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۸۴، ۱۱۱، ۱۲۹
 ادواردگری ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰
 ادیب‌الممالک، محمدصادق ۲۳، ۳۵
 ارباب‌کیخسرو ۶۲، ۶۳
 ارداقی، علی‌اکبر ۸۴، ۸۹، ۱۰۷
 اردبیلی، باباخان ۸۴، ۲۳۵
 ارسنجانی، حسن ۲۶۶
 ارفع‌الدوله، پرنس ۱۹۳
 ارفع، سرلشگر ۱۹۳
 استالین، ژوزف ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۸۰
 استوار، ماژور ۹۷
 اسحق‌بن‌حنین ۲۵۰
 اسکاروایلد ۲۴۳
 اسکندر مقدونی ۱۰۹
 اسکندری، سلیمان میرزا ۱۷۹، ۲۳۵، ۲۴۶
 اسماعیل‌خان ۸۰، ۸۱، ۸۷، ۸۸، ۹۲
 اسموتس ۴۰
 اسمیت، آرمیتاژ ۷۰، ۱۱۱
 اسمیرنوف، آندره ۱۴۴، ۱۴۸
 اعلم، مظفر ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۲۲۵
 افسرالدوله ۱۲
 افشار، ایرج ۴۵، ۱۴۲، ۲۴۸

الف

- ابن‌سینا ۲۴۹، ۲۵۰
 ابو‌الفتح‌زاده، اسدالله ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۶
 ابوریحان بیرونی ۲۴۹
 اتابک، میرزا‌علی‌خان ۲۳۴
 اتل، اروین ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۷
 احتشام، همایون ۴۷
 احرار، احمد ۲۶۰-۲۶۱
 احسان‌الله‌خان ۸۴، ۱۰۵، ۱۰۶

- اقبال، علی ۱۹۶
 اقتدار السلطنه ۱۳۱
 الیوت ۱۶۹
 امامی، سیدحسین ۱۷۷
 امان‌الله میرزا ۱۰۲
 امیرعلائی، معین الدوله ۱۰۷
 امیرکبیر، میرزاتقی خان ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹
 امین الدوله، میرزا علی ۲۴۸، ۱۱۰
 انصاری، خواجہ عبدالله ۲۳۳
 انصاری مشاور الممالک، علیقلی ۱۲، ۴۴، ۴۷، ۵۵،
 ۷۱، ۱۲۰، ۱۲۵، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸،
 ۲۲۱، ۲۱۹
 ایدن، آنتونی ۱۲۶، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۷۲،
 ۱۷۳
 ایرونساید ۷۶، ۷۷
 ایمبری ۱۰، ۲۰۳، ۲۰۴
 اینونو، عصمت ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۴
- ب**
- باتمانقلیچ، مهدی ۲۵۵
 باقرخان ۱۰۵
 بالدوین ۲۴۴
 بالفور ۴۰
 بختیاری، سردار اسعد ۲۶۲
 بختیاری، سردار ظفر ۲۳۵
 بختیاری، علیقلی ۲۲
 بلوچ، علی ۱۸۷
 بوتیگر، جون ۱۶۲
 بوشهری، حاج معین ۳۷، ۱۱۱
 بوکانان، جورج ۱۶، ۱۹
 بولارد، ریڈر ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۷۶،
 ۱۷۸، ۱۸۰
 بونین ۳۷، ۶۱
 بوہلن ۱۶۳
 بوین، ارنست ۱۹۷
 بہادر، اسد ۱۱۲
 بہادر السلطنہ ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۶، ۱۰۶، ۱۰۷
 بہادری، محمود ۱۳۸
 بہا الملک، علیرضا ۱۷۵
 بہرامی، عبدالله ۸۴، ۸۵
 بہرامی، فرج‌الله دبیر اعظم ۲۶۱، ۲۶۲
 بیات، کاوہ ۱۹۸
- بیات، مرتضیٰ قلی سهام السلطان ۱۸۰
 بیسمارک ۲۰۷، ۲۰۸
 بیل، جیمز ۱۹۸
- پ**
- پاتریک، ہرلی ۱۵۹
 پاخیتانف ۲۰۱
 پارسا، سرلشگر ۱۹۳
 پاستوخوف ۲۰۹، ۲۲۳، ۲۲۵
 پاکروان، سرلشگر حسن ۲۶۶
 پاکلوسکی، کزل ۱۶
 پالمستون ۲۳۵، ۲۴۵
 پاملتسوف ۲۰۹
 پاولف ۱۶۳
 پتروچی ۱۴۷
 پتن، مارشال ۱۶۳
 پدر، ناقرخان ۸۲، ۸۷
 پویان، دکتر انوشیروان ۲۶۰
 پھلوی، اشرف ۱۷۷، ۲۵۷
 پھلوی، تاج الملوک ۲۵۷
 پھلوی، رضاخان (رضاشاہ) ۱۰، ۲۷، ۴۵، ۷۷، ۸۰،
 ۱۳۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۵،
 ۲۰۳، ۲۵۷، ۲۶۱
 پھلوی، شمس ۲۵۷
 پھلوی، علیرضا ۲۵۷
 پھلوی، محمد رضاشاہ ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۷،
 ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹
 پیرنیا، هرمز ۱۶۱
 پیشہ‌وری، جعفر ۱۸۲، ۱۹۴
- ت**
- تامپسن ۲۰۱، ۲۰۲
 تبریزی، علی اصغر ۸۴
 تبریزی، مهدی خان ۱۰۴
 تروتسکی ۱۱۲، ۱۲۱
 ترومن ۱۲۶
 تفضلی، جهانگیر ۲۵۵
 تقوی، سید نصر اللہ ۲۴۵
 تقی زاده، سید حسن ۴۵، ۱۴۲، ۱۶۲، ۱۷۶، ۲۴۵،
 ۲۴۶، ۲۴۸
 تنکابنی، میرزا طاہر ۲۳۶
 تنکابنی، سپہدار ۲۴۸

خ

خانلریک ۶۵
خوئی، حاج امام جمعه ۳۶
خوشناریا ۲۰۵

د

داریوش کبیر ۲۴۸، ۹۵
داواز ۱۵۰
داور، علی اکبر ۲۰۵، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳
دبیرسیاقی، دکتر محمد ۲۶۵
دربی ۷۲، ۶۹
درگاهی، سرتیب محمد ۲۰۴
درومرو ۸۳
درهنگن، وان ۲۰۱
دریایگی، ابراهیم ۲۲۶، ۲۲۷
دریفس، لویس ۱۵۰، ۱۶۲
دنیکن، آنتون ایوانویچ ۶۷، ۶۸
دواتگر، کریم ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۶، ۸۸
دوگل، ژنرال ۱۶۳
دوهر، جرالده ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸
دهقان، احمد ۱۸۹، ۱۹۴
دیسرائیلی ۲۴۵

ر

راجرلویس، ویلیام ۱۹۸
رتشتین ۱۲۶
رُد ژنالد ۵۳
رزم آرا، حاجی علی (سپهبد) ۱۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵
۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹
رشیدالسلطان ۸۰، ۸۱، ۸۹، ۱۰۶، ۱۰۷
رضاقلی خان ۱۳۱
روزنامه ایران ۱۰
روزنامه ایزوستیا ۱۳۶
روزنامه پراودا ۱۳۶
روزنامه پیکان
روزنامه رعد ۶۳، ۱۱۰
روزنامه رعدامروز ۱۷۹
روزنامه ستاره ایران ۲۵، ۱۵۸
روزنامه عصرجدید ۸۱
روزنامه کوب ایران ۹، ۸۳
روزنامه نوبهار ۱۰۴
روزنامه وطن ۸۴

تورنبرگ، ماکس ۱۹۷، ۱۹۸
تومانینس ۴۵، ۲۲۷
تونلی، والتر ۱۸، ۱۹، ۲۳۵، ۲۳۸
تهرانی، سیدجلال الدین ۱۹۴، ۲۳۵
تیتو، مارشال ۱۲۶، ۱۶۷، ۱۶۹
تیمورتاش، ایران ۲۶۲
تیمورتاش، عبدالحسین ۲۰۲، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳
تیموریان ۱۱۰

ث

ثقفی، دکتراعلم لدوله ۸۱
ثقة الاسلام ۱۰۲
ثقة الاسلامی، ابوالحسن ۱۱۲

ج

جدلیکا ۲۰۳
جرج، آلن ۱۸۱، ۱۸۲
جعفر بن محمد (ص) ۲۵۱
جعفری، محمدتقی ۲۶۶
جم، محمود ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۰۵
جهانسوزی، محسن ۱۰

چ

چرچیل، وینستون ۶۹، ۷۳، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷
۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۲
چمبرلسن ۴۰
چنگیز ۱۱۰
چیانک کای چک ۱۶۴
چیچرین، گه ارگی ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۴

ح

حاجی باباخان اردبیلی ۱۰۴، ۱۰۵
حافظ، خواجه شمس الدین محمد ۱۰۹
حسابی، دکتر محمود ۲۶۶
حسام السلطنه، محمدتقی ۲۳
حسن بن علی (ع) ۲۵۱
حکمت، سردارفاخر ۱۷۹، ۱۹۶
حکیم الممالک ۲۶
حکیمی، ابراهیم (حکیم الملک) ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷
۱۷۸، ۲۴۰، ۲۴۵
حنین بن اسحق ۲۵۰

- روزنامه یوکشپرلت ۲۶
روزولت، فرانکلین ۱۲۶، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲،
۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۲
روشیلف ۱۶۴، ۱۶۸
رومولد ۵۴، ۵۵
رویترا (آژانس) ۴۸

ش

- شاه خلیلی، سرتیپ احمد ۲۶۷
شاه سلطان حسین ۷۹
شجاع الدوله، صمدخان ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۵۵، ۱۰۲
شزیدان ۱۵۸
شرفی، سرهنگ ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰
شجاع السلطنه، ملک منصور ۱۵
شفیق زاده، دکتر ابراهیم ۱۰۵
شکوه الملک، حسین ۴۵
شمس ملک آراء، شهاب الدوله ۲۶
شوستر، مورگان ۱۵، ۲۲، ۹۸، ۲۰۳، ۲۴۱، ۲۴۷
شیبانی، وحید الملک ۳۱
شیخ الاسلامی، حاجی آقا ۲۴۲
شیخ رئیس، ابوالحسن میرزا ۲۳
شیخ طوسی ۲۴۹
شیرازی، حاجی آقا ۲۴۲

ز

- زرین کفش، علی اصغر ۱۰، ۲۰۴
زنجانی، میرزا علی ۱۰۴
زنوزی، علی ۲۰۵
زومر ۸۳، ۱۲۹، ۱۳۰
زیمیه ۶۵

ژ

- ژنرال، مارشال ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۰

س

- سادچیکف ۱۲۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲
سازائف ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۵۰، ۵۲
ساعتساز، عبدالحسن ۸۰، ۸۱، ۱۰۶
ساعده، محمد ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۷۶، ۱۹۶،
۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹
سالار الدوله، ابو الفتح ۱۶-۱۷
سبزواری، حاج ملاهادی ۲۵۰
سپهبدی، انوشیروان ۱۳۵
سپهدار، فتح الله ۲۱، ۷۷، ۱۲۹
سپهر، مهین ۶
سپهسالار، محمد ولیخان ۳۱، ۳۲، ۱۲۹
ستارخان ۱۰۵
سجادی، رضا ۲۶۵
سرابندی، جعفر قلیخان ۸۵
سردار اسعد بختیاری ۲۴۸
سردار اسعد، جعفر قلی ۱۷
سردار اقتدار ۹۷
سسلی، ربرت ۴۰
سعد الدوله، جواد ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۷
سلسکی، استار ۴۸، ۵۲، ۶۱، ۷۷
سمیتقو، اسماعیل ۱۰۷
سهیلی، حسن (سرتیپ) ۸۰
سهیلی، علی ۱۴۲، ۱۶۲، ۱۷۶، ۱۷۸، ۲۰۹،
۲۲۳، ۲۲۵

ص

- صاحب اختیار، غلامحسین ۹
صاحب جمع، عسگر ۱۹۷
صارم الدوله، اکبر میرزا ۴۵، ۴۶، ۷۰، ۷۱، ۷۵، ۱۱۰
صالح، الهیار ۳۶، ۵۸، ۱۹۸
صالح، علی پاشا ۳۶، ۵۸
صدر کشاورز، محمد علی ۱۹۷
صدیق السلطنه ۴۷، ۵۵
صفائی، احمد ۱۹۷
صفا، احمد ۸۵
صفاری، محمد علی ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۶۷
صفویان، دکتر عباس ۶
صمصام السلطنه، نجفقلی ۱۷، ۲۳، ۱۰۶

ط

- طاهری، دکتر شیخ هادی ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰
طباطبائی، سید ضیاء الدین ۵۷، ۶۳، ۶۴، ۱۳۰
۱۸۱، ۱۹۴، ۲۶۷
طلوعی، محمود ۱۹۹

ع

- عاصم بیگ ۲۳۸
 عاقلی، دکتر باقر ۲۰۴، ۳۳
 عامری، جواد ۱۴۳
 عامری، سلطان محمد ۱۳۰
 عبدالرحمن سوم ۲۴۹
 عدل، مصطفی ۱۳۹
 عضدالملک ۳۰
 علامه حلی ۲۴۹
 علاء السلطنه، محمد علی ۲۳۸، ۲۰، ۱۹، ۱۸
 علاء، حسین ۲۶۲، ۲۰۳، ۱۶۲
 علم، امیراسدالله ۲۵۵، ۱۹۹
 علی ابن ابی طالب (ع) ۲۵۰، ۲۳۳، ۱۱۱، ۶
 علی بن الحسین (ع) ۲۵۱
 عمادالکتاب، محمدحسین ۸۸، ۸۴
 عین الدوله، عبدالمجید ۲۵، ۱۹، ۱۷

غ

- غزالی، امام محمد ۲۴۹
 غفاری، سهام الدین (ذکاء الدوله) ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۱۰
 غفاری، نظام الدین ۲۳۴
 غنی، دکتر قاسم ۲۶۲

ف

- فاتح، مصطفی ۲۳۴
 فارابی ۲۴۹
 فتحعلی شاه قاجار ۱۰۱، ۲۳
 فخرالملک ۱۰۴
 فداکار، تقی ۱۹۰
 فرخ، مهدی ۲۰۵
 فردوست، حسین ۲۶۷
 فردوسی، حکیم ابوالقاسم ۲۰۳
 فرزانه، تورج ۲۶۶
 فرزانه، حسن ۱۱۲
 فروغی، محمد علی (ذکاء الملک) ۱۴۲، ۴۷، ۴۵، ۲۴۰، ۲۰۴، ۱۵۳
 فروید، زیگموند ۱۸۸
 فریدونی، احمد ۱۳۹
 فری بر، رونالد ۱۹۸
 فن کاردرف ۲۴۲، ۲۴۱
 فیروز، سرتیب ۱۰
 فیروز، مظفر ۲۶۷، ۱۹۴، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۷۹

- فیروز، نصرت الدوله ۲۶۱
 فیض، آیت الله ۱۹۹
 فیلی مونوف ۲۲۵، ۱۴۵

ق

- قاسم خان کور ۲۴۸
 قراگزلو، حسینعلی ۲۶۲
 قراگزلو، فتح السلطنه ۱۷۶، ۱۷۵
 قریب، سرتیب ۱۰
 قشقائی، صولت الدوله ۲۳۵
 قمی، محمدتقی ۱۱
 قوام، احمد (قوام السلطنه) ۱۷۶، ۱۷۵، ۸۲، ۱۹، ۶
 ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۴، ۲۰۳
 ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۴۸، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶
 قوام الدوله، میرزاتقی ۱۱۰
 قوام الدوله، میرزامحمد ۱۱۰

ک

- کاراخان ۱۱۲، ۱۲۰، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸
 ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲
 کارستوتس ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۰
 کازرانی ۳۶
 کاسکوفسکی ۷۹
 کاشانی، آیت الله سید ابوالقاسم ۱۸۰، ۱۹۸
 کاظمی، باقر ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳
 کافشارادزه ۲۰۵
 کاکس، سرپرسی ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۶۶، ۱۱۱
 کالدول، جان لارنس ۳۶، ۶۱، ۶۲
 کامران میرزا ۱۳۱
 کائینک، چالرز ۲۴۶
 کاوه آهنگر ۹۵
 کرانفلد ۲۰۳، ۲۰۴
 کرزن، لرد ۲۲، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۱۱۰، ۱۳۰
 کریم خان زند ۱۰۱
 کلانتر، میرزا ابراهیم ۱۰۱
 کمال الوزراء ۱۰۵
 کنلی ۱۷۴
 کورس ۲۴۸

گ

مدرس، سیدحسن (آیت‌الله) ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۷،
 ۳۶، ۵۶، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۵۷، ۲۶۱
 مرآت، اسمعیل ۲۰۴
 مرنار، ژرف ۲۶، ۹۸، ۲۴۱، ۲۴۲
 مستشارالدوله، صادق ۱۹، ۳۷، ۵۶، ۵۷، ۱۱۱،
 ۱۷۵، ۲۴۰
 مستوفی الممالک، حسن ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۳۱،
 ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۶
 مسعودانصاری، عبدالحسین ۱۳۹
 مسیح‌تهرانی، آیت‌الله‌حاج‌میرزا عبدالله ۱۹۶
 مشارالسلطنه ۲۰۲، ۲۴۰
 مشاورالملک ۱۳۰
 مشکوة الممالک، محمدنظر ۷۹، ۸۶
 مشیرالدوله، حسن (پیرنیا) ۱۰، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱،
 ۷۴، ۷۷، ۱۱۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵،
 ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۶
 مشیرالدوله، میرزانصرالله‌خان ۲۳۴
 مصدق، محمد (مصدق‌السلطنه) ۱۰، ۱۰۷، ۱۹۶،
 ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۲۷
 مظفرالدین شاه ۲۷، ۳۰، ۱۱۰، ۱۷۶، ۲۳۴، ۲۴۸
 معاون الدوله ۲۴۰
 معاویه ۱۱۱
 معتضد، خسرو ۱۰
 معین‌الملک ۲۴
 مقدم، محمدعلی ۱۱۲
 ملاصدرا ۲۵۰
 ملکم‌خان ۲۴۵
 ملک‌مدنی، هاشم ۱۹۷
 ممتازالدوله، اسمعیل ۱۹، ۳۷، ۵۷، ۱۰۵
 ممتازالسلطان ۱۷
 ممتازالسلطنه ۱۱۱
 ممتازالملک ۵۷، ۱۱۱
 منتخب الدوله ۸۳، ۸۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۴
 منشی‌زاده، ابراهیم ۷۹، ۸۵، ۱۰۶
 منشی‌زاده، داود ۱۰۶، ۱۰۷
 منصور، حسنعلی ۲۶۶
 منصور، علی (منصورالملک) ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۷۹،
 ۱۹۶، ۲۶۶
 منوچهری دامغانی ۲۶۵
 مولوتف ۱۲۶، ۱۴۱، ۱۴۲
 مولوی، جلال‌الدین محمد ۱۵۹
 مونتاقو ۴۰

گرانمایه، مؤیدالسلطنه ۲۰۷
 گراهام ۵۹
 گروبا ۱۵۵
 گریک، ادوارد ۱۵۶
 گلپ، سرهنگ ۴۸، ۶۰
 گورنیک، هرمان ۱۳۳
 گیلانی، رشیدعالی ۱۵۵

ل

لانسینگ ۳۶
 لطفعلی‌خان زند ۱۰۱
 لله، حسین‌خان ۱۰۴، ۱۰۷
 لنگرانی، احمد ۱۸۸
 لنگرانی، حسام ۱۸۸
 لنگرانی، شیخ‌حسین ۳۵، ۳۶، ۱۸۸، ۲۵۷، ۲۶۱،
 ۲۶۷
 لنگرانی، مرتضی ۱۸۸
 لنگرانی، مصطفی ۱۸۸
 لنین ۱۱۰، ۱۲۶
 لوئی چهاردهم ۷۹
 لیاخوف ۷۹
 لیانازوف، مارتین ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۷
 لیستمان ۲۴۰، ۲۴۱
 لیندسی ۶۳

م

مشاءالله‌خان کاشی ۱۷
 ماکسیموف ۱۷۹
 مالزاک ۶۰
 مالسون، ژنرال ۶۵
 مترنیخ، پرنس ۲۲
 متین‌السلطنه، عبدالحمید ۸۱، ۹۰
 مجله تهران مصور ۱۸۹
 محترم‌السلطنه ۱۹۱
 محتشم‌السلطنه ۵۷، ۱۱۱
 محلاتی، آقاخان ۲۶۷
 محمدبن عبدالله (ص) ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰
 محمدبن علی (ع) ۲۵۱
 محمدعلی شاه (میرزا) ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۶، ۲۷،
 ۳۰، ۲۴۸
 مخبرالسلطنه، مهدیقلی ۱۷
 مختاری، رکن‌الدین (سریاس) ۱۰

- مونت باتن، لويس ۱۶۵
 مونتسکیو ۳۰
 میرزا جواد ۲۶۳، ۲۶۴
 میرزا صالح، غلامحسین ۱۸۳، ۲۴۸، ۲۶۴
 میرزا کوچک خان ۲۳۵
 میرزا محسن مجتهد ۸۲، ۱۰۴
 میکویان ۱۴۲
 میلیس، آرتور ۱۰
 مینورسکی ۵۲
 مؤتمن الملک، حسین (پیرنیا) ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۲، ۳۴۶
- ن**
 نادر شاه افشار ۹۵، ۱۰۱
 ناصرالدین شاه ۲۶، ۲۷، ۷۹، ۱۳۰، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۴۵، ۲۴۸
 ناصرالملک، ابوالقاسم (فرگزولو) ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۶۸، ۶۹، ۲۶۲
 ناطق، مهندس ۱۷۶
 نایب حسن خان ۸۱
 نخجوان، سرلشگر ۱۰
 نرمان ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۱۱۱، ۱۳۱
 نصرالملک ۲۴۰
 نصرت الدوله (فیروز میرزا) ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷۲، ۱۱۰، ۲۰۲، ۲۰۳
 نظامی گنجوی ۲۵۰
 نوری، آیت الله شیخ بهاء الدین ۱۹۶
 نوری اسفندیاری، موسی ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰
 نوری، شیخ فضل الله ۷۹
 نیک پور، عبدالحسین ۲۵۹
 نیکلایف ۱۴۸، ۱۴۹
- و**
 واسموس ۲۴۱
- والپول، روبرت ۲۹
 وانتسوف ۲۲۷
 وب، آدمیرال ۵۱، ۵۰۲
 وثوق، حسن (وثوق الدوله) ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۶، ۶۱، ۶۳، ۶۷، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۸۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۰، ۲۴۷، ۲۵۷
 وثوق، بلوت، محمد ۱۷۶
 وحیدی دستگردی، حسن ۲۳
 وستداهل ۸۴، ۱۰۶
 وکیلی، رضا ۲۴، ۲۵، ۲۶
 ونژر ۲۰۵
 وهاب زاده، احد ۱۱۲
 ویکتوریا ۲۴۶
 ویک هام، سرهنگ ۵۳
 ویلسون، وودرو ۵۱، ۵۸
- ه**
 هایکینس ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۲
 هاردینگ ۶۹
 هاشمی ۱۸۷
 هاوارد ۱۲۹
 هرین، اورل ۱۵۹، ۱۶۲
 هژیر، عبدالحسین ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۹۶
 هشترودی، دکتر محسن ۲۶۶
 هلمز، ریچارد ۲۶۰
 هوشنگ مهدوی، عبدالرضا ۱۹۸
 هویدا، امیرعباس ۲۶۷
 هیتلر، آدلف ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۶۸، ۲۴۴
- ی**
 یزدان پناه، سیهدمرتضی ۲۶۷
 یعقوب اف ۱۷۸
 یفرم ارمنی ۳۲

آثاری که تاکنون از احمد سمیعی به چاپ رسیده است:

مقالات سیاسی	نایاب
صد مقاله انتقادی	نایاب
سی و هفت سال برکشیده به ناسزا	چاپ پنجم
آئینه دق (مجموعه مقالات)	چاپ اول
طلوع و غروب دولت موقت	چاپ دوم
معماران تمدن بزرگ	چاپ اول

نشر نامک منتشر کرده است:

قلم و سیاست، جلد اول، از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق
تألیف: محمدعلی سفری

قلم و سیاست، جلد دوم، از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور
تألیف: محمدعلی سفری

زندگی در دوران شش پادشاه
نوشته: حاج عزالممالک اردلان

نصرت‌الدوله فیروز از رویای پادشاهی تا زندان رضاشاهی
تألیف: دکترباقر عاقلی

خاطرات سیاسی محمد ساعدمراغه‌ای
بکوشش: دکترباقر عاقلی

مدیریت درگردهمائیهای آموزشی
نوشته: میکائیل برکنبیل، ترجمه: دکتریحیی شمس

**The Political Memoirs of
MOVARREKH-O-DDOLEH
SEPEHR**

Edited by:
Ahmad Samii



Namak Publishing

TEHRAN, 1995